

دید تابی نهایت

تمدن ناپدید شده سرزمین «مو»

پژوهشی از منیژه کیافر



پژوهشی که گویای این مطلب است که تمام ادیان برای هدایت بشر بوده است. نوشته‌های مقدس تمدن مو، با دین ازیرین آغاز شده است که مربوط به ۷۰۰۰۰ سال قبل می‌باشد اصول فقهی آن با دین مسیح مطابقت می‌کند. بنابراین ازیریس و عیسی (ع) دانش خود را از یک منشاء کسب کرده‌اند، که از ظلمات اعصار رهیده‌اند. دین موسی (ع) نیز با ده فرمان همان ۴۲ پرسش دین مو را در بر دارد. و نتیجه می‌گیریم که تمام ادیان از روز ازل بر اساس محبت لایزال ایزد یکتا بنا یافته که جهان را با چرخه محبت به گردش در آورده است. تنها بشر با کوتاه فکری اساس آن را بر هم زده ولی دین راستین پیامبر اسلام بر تمامی افکار پوچ مهر بطلان نهاده است.

سخن کز روی دین گویی، چه عبرانی چه سریانی
مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه چابلسا
شهادت گفتن آن باشد که هم ز اول در آشامی
همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا



انتشارات کیافر

ISBN: 964-91871-0-3-

شابک ۹۶۴-۹۱۸۷۱-۰-۳

قیمت ۱۰۵۰ تومان

۹۲۶۶۶۹

ف

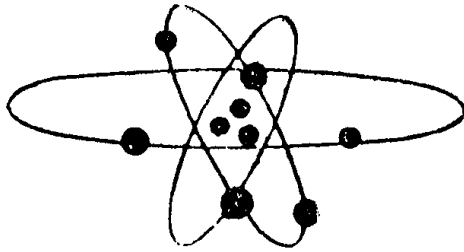
ک



دید قابی نهایت

تمدن ناپدید شده سرزمین «مو»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
وَعَلِّمْهُمْ نَوَافِلَ مَا نَفَعَهُمْ فِي دِينِهِمْ
وَعَالَمِهِمْ



خرامیدن لاجوردی سپهر
همان گرد بر گشتن ماه و مهر
میندار کز بهر بازیگری است
سرا پرده‌ای این چنین سر سری است
در این پرده یک رشته بیگار نیست
سر رشته بر کس پدیدار نیست
نه زین رشته سر میتوان تافتن
نه سر رشته را میتوان یافتن
« نطاسی کجوی »

دید قابی نهایت

جهان ماورایی

تمدن ناپدید شده سرزمین "مو"

تألیف و پژوهش: منیژه کیافر

0:14 ✓



تهران صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۶۸۸

تمدن ناپدید شده سرزمین "مو"

تألیف و پژوهش: منیژه کیافر

حروفچینی: المعی

ناشر: کیافر

تاریخ نشر: چاپ اول ۱۳۷۷

چاپخانه: شفق

تیراژ: ۳۰۰۰

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک ۹۶۴-۹۱۸۷۱-۰-۳

ISBN: 964-91871-0-3-X

فهرست

- زندگینامه ۹
- پیش‌گفتار ۱۳
- دیباچه ۱۹
- ادیان ۳۳
- نمادها و انساب خداپرستی ۶۳
- آفرینش ۹۳
- نمادهایی که در تعلیمات دینی به کار رفته ۱۲۵
- نمادهای مربوط به سرزمین مو ۱۷۵
- نمادهای مقدس مو در آمریکای شمالی ۱۹۹
- سنگ مزارهای آمریکای شمالی ۲۲۷
- مذهب در مصر و هندوستان ۲۶۱
- دو خواهر توأم دین و دانش ۲۸۹
- ملحقات ۳۰۵
- فهرست مطالب ۳۰۸

زندگینامه



منیژه کیاافر: فرزند سیده زهرا (فرح الملوک) - عباسقلی
محل تولد تهران

مدارج تحصیلی: فارغ التحصیل دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات
رشته زبان و ادبیات فرانسه

فارغ التحصیل دانشگاه سوربن - رشته ادبیات تطبیقی -
دانشکده پاریس چهارم

فارغ التحصیل دانشگاه سوربن - رشته روش تدریس زبان -
دانشکده پاریس سوم (بورس دولت فرانسه)

دوره های تخصصی: رشته روش تدریس آموزش سمعی و بصری
زبان (سوربن پاریس سوم)

رشته مدیریت و امور اداری - مدرسه عالی بازرگانی
مدرسه عالی ورزش
رشته هنری - طراحی و نقاشی روی ابریشم (پاریس)
رشته گرافیک هنرستان کمال الملک
رشته طراحی موزه علیرضا عباسی
آموزش دوره‌های گوناگون در ارتباط با مشاغل خود
سمینارها و جلسات توجیهی

آثار ترجمه شده و چاپ شده:

- ۱- ماشین اندیشه نگار نوشته آندره مورآ ۱۳۴۸
- ۲- جاذبه ارواح نوشته آندره مورآ ۱۳۵۰
- ۳- ابله (نمایشنامه) فرانسواز ساگان ۱۳۵۰
- ۴- دوره ۱۰ جلدی زندگینامه پیریزان و سیمونی ۱۳۵۲
(من کیستم - ۵۰۰ شخصیت جهانی)
- ۵- اسرار مکشوفه خواب مغناطیسی - ۱۳۷۳
(پژوهشی از انجمن علمی پاریس)

رشته مقالات: - آموزش استثنایی

- کودکان ناسازگار
- معلول کیست؟
- آموزش معلولین بدنی
- ورزش معلولین بدنی و عقب مانده ذهنی
- آموزش معلولین (در منزل)

-گردآوری (بازی ، معما و شعر بصورت مجموعه)

تجربیات شغلی: - آموزگار آموزش و پرورش

- دبیر (انگلیسی، فرانسه، فارسی)

- مترجم و کارشناس ارشد آموزش کودکان استثنایی

(معلول بدنی)

- مدیر مسئول دبستان و دبیرستان (دوره راهنمایی تحصیلی)

- طراح پرسش‌های نهایی امتحانات زبان فرانسه

- مدرس دانشگاه تهران (زبان فرانسه)

- مدرس دانشگاه تربیت معلم (زبان فرانسه)

- مدرس دانشگاه تربیت معلم استثنایی (تدریس تئوری

ورزش معلولان بدنی - کمک‌های اولیه)

- همکاری بعنوان مترجم با نشریات (بازار خاورمیانه مجله

و حید- مجله گرافیک)

ویرایش و نمونه خوانی - آثار ترجمه شده خودم و از جمله

پیشگوئی‌های نسترداموس (شهاب المعی) و

آخرین اکتشافات نسترداموس)

تألیفات بزبان فرانسه - پژوهشی بر آثار راسین شاعر فرانسوی

قرن هفدهم

- تز فوق لیسانس - کافکا و هدایت.

- پایان نامه - فلسفه و ادبیات پوچی در ایران و تأثیر کافکا و آلبر

کامو و ژان پل سارتر.

پیش‌گفتار

این اثر با الهام از اثر تحقیقی ایرونیگ پوتمن Putman و کتاب کلنل شورشوارد نوشته شده است که کتاب اخیر توسط فرانس ماری واتکینز به زبان فرانسه ترجمه شده است. با توجهی که خوانندگان نسبت به آثاری این چنین نشان داده‌اند، در این کتاب از نمادهای مقدس دین سرزمین «مو» صحبت می‌شود که شخصاً از آثار نویسندگان و شاعران نامی ایران در باره نمادها نیز بهره گرفته‌ام و این نشانگر بحران فعلی جهان کنونی است که در صورت بی‌توجهی به انفجار و محو تمدن ما منتهی خواهد شد. با بررسی ژرف متوجه می‌شویم که دین و دانش از زمان باستان یک ریشه داشته است و آنچه باعث غلو در تعلیمات دینی شده است تعلیمات مشکل و پیچیده موبدان و کاهنین و راهنمایان دینی فرصت طلب زمان بوده چنانچه در دین مسیح سیصد فرقه مذهبی وجود دارد حال آن‌که خداوند یکی است و گفتار و فرامینش تغییر ناپذیر است.

در این رابطه به آخرین دین الهی می‌نگریم. در این نگرش ژرف پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) را می‌بینیم که در برهوتی مجزی از کون و مکان تحت الهامات الهی به اندیشه پرداخت و معجزه آن بزرگوار از جانب خداوند قرآن کریم بود که مظهر علم پروردگار و شامل تمام علوم و رویدادهای تمام اعصار است که خود در ارتباط با منشاء آفرینش می‌باشد.

لوح و قلم در آفرینش مقام خاصی دارد.

دهنده‌ای که به گل نکهت و به گل جان داد

به هر چه آن چه سزا بود حکمتش آن داد^۱

و چون عالم بدون حجت خداوند پایدار نخواهد بود. از زمان خلق حضرت آدم وی خلیفه‌الله در زمین و نبی مرسل بر ملائکه و خاندان و اولاد خویش بوده است.

چون آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم
«هیچ چیز بدون حکمت در این جهان یا آفرینش به وجود نیامده است
حتی هر گیاه و هر حشره‌نا چیز فرمانبردار خداوند و ایزد یکتا و شاید
ماموری از سوی آن حکیم عالم آراست. به گفته نغز سعدی در گلستان باب
دوم حکایت ۴۷ توجه کنیم:

«دیدم گل تازه چند دسته	برگتیدی از گیاه رسته
گفتم: چه بود گیاه ناچیز	تا در صف گل نشیند او نیز؟
بگریست گیاه و گفت خاموش	صحبت نکند کرم (کریم) فراموش
گر نیست جمال و رنگ و بویم	آخر نه گیاه باغ اویم؟
من بنده حضرت کریم	پرورده نعمت قدیم
گر بی هنرم و گر هنرمند	لطفست امیدم از خداوند

۱. مقدمه کتاب تاریخ انبیاء "آقای عماد زاده".

با آن که بضاعتی ندارم سرمایه طاعتی ندارم
او چاره کار بنده داند چون هیچ وسیلتش نماند
رسمت که مالکان عزیز آزاد کنند بنده پیر
ای بار خدای عالم آرای بر بنده پیر خود ببخشای
سعدی ره کعبه رضاگیر ای مرد خدا، در خداگیر
بدبخت کسی که سر بتابد زین در که دری دگر بیابد.
آفریننده از آفریدن هر موجود منظوری مقدس داشته که چون بشر با
وجود همه ارزشش از این معنا بی خبر است، با آن که به قول امام علی (ع)
انسان جهان‌اکبر و جهان‌اصغر را در وجود خود دارد. اما بدون تعقل بشر به
جایی نمی‌رسد حتی درک ما محدود است به حکم پشه‌ای در باغ معرفت
وجود است:

پشه کی داند که این باغ از کی است در بهاران زاد و مرگش در دی است.
قبل از هر چیز به آفرینش انسان به فرموده خدای یگانه توجه کنیم:
«بسم الله الرحمن الرحيم - يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس
واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساء و اتقوا الله الذي
تسائلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيبا

آیه اول سوره نساء

«ای بشر پرهیزکار باش نسبت به خدای آفریننده‌ای که پرورش دهنده
توست و آن خدایی که آفرید شما را از یک تن و به وجود آورده از آن یک تن
جفت او را و بسیار مردان و زنانی از آن دو آفریده و ای انسان پرهیزکار باش
و به ترس از خدایی که از حقوق تو و ارحام باز خواست می‌کند و بر اندیشه
و گفتار و کردار شما مراقب است.»

مبنای هر نوع فرضیه‌ای بایستی بر اساس گفتار خداوند باشد. بنابراین آنچه در این مورد گفته است در قسمت آفرینش انسان در دین سرزمین مام و طن هم صادق است که بعد به صورت مشروح به آن اشاره خواهیم کرد. بهشتی که آدم مسکن گرفت کجا بود؟... بسیاری از علما معتقدند بهشت جنة المأوی است چنانچه ظواهر آیات نشان می‌دهد قوله تعالی و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة (...). گروهی معتقدند که آن بهشت نه در آسمان بود و نه در زمین کنونی ما، بلکه در قاره‌ای بود که فعلاً مسکون بشری نیست - و آن در جوف محیط بود و به نام قاره "مو" نامیده شده و آنجا نیز محل حوادث و دارای کوه و دشت و صحرا بود و پس از ۶۰ میلیون نفوس غرق شده است.

بر حسب یکی از نمادها می‌بینیم که مردم سرزمین مو از طریق زمین و هوا مو را ترک گفته‌اند؛ بنابراین تمدن شکوفایی داشته‌اند که حتی شاید از سفینه یا هواپیما برای گریختن سود جسته‌اند. ولی پس از نابودی تمدن همه بازمانده‌ها قادر به حفظ آن دانش عظیم نشده و نسل آن دانشمندان منقرض شده است. و از نو با تمدنی بدوی آغاز کرده‌اند این مردم پیرو آداب دینی بوده‌اند که شباهت به تعلیمات پیامبرانی چون موسی و عیسی داشته است. چنانچه نام ازیریس را در نظر بگیریم مشخصات او با پژوهش‌های موجود با پیغمبری به نام ادریس مطابقت دارد که نواده حضرت آدم (ع) است و هبة الله لقب داشته. و بنا به روایت:

علامه مجلسی از سیدبن طاووس نقل می‌کند که در صحف ادریس دیدم حق تعالی کتابی به لفظ سریانی در ۲۱ ورق بر حضرت آدم نازل گردانید و آن اولین کتابی است که خداوند از آسمان بر بندگان نازل فرمود. که در آن

اوراق هزار هزار لغت بود (یک میلیون لغت) و تمام لغات را با السنه به او آموخت که اهل هر لغتی لغت دیگر را بی تعلیم نداند. و در آن کتاب دلایل توحید و واجبات احکام و حلال و حرام شریعت‌ها و سنت‌ها را با حدود آن بر آدم وحی فرمود.

ادریس را هرمس حکیم یا اخنوخ هم نامیده‌اند. اولین مدرس عالم بشریت و تمام مبادی زندگی را از شئون مادی و معنوی آموخته است و اولین معلم بشری بوده که آنچه به حضرت آدم از اسماء آموخته شد و چگونگی آن را به فرزندان آدم آموزش داده، علوم نجوم و هندسه، فلسفه حساب و منطق و حکمت و رشد ملی و رقاء عقلی همه چیز را به مردم یاد داد و نمایندگان را مأمور هدایت افراد کرد و به پاس خدمات و تلاش معنویش او را به آسمان بردند. و شاید همین مسئله باعث شد که مدتی بعد یعنی بعد از چند قرن از او اسطوره‌ای ساختند که بشکل رب‌النوع پس از نابودی مو توسط بازمانده تمدن گمشده در گوشه و کنار عالم صورت وجودی یافت که بحث مفصلش را در تمدن‌های مختلف می‌بینیم. ولی طبق گفتار بزرگان مدت چهارده قرن تا زمان نوح مردم خدای یکتا را می‌پرستیدند. تا گرفتار راهنمایی‌های غلط و نفع پرستان شروع به بت پرستی کرده‌اند ولی هم زمان، افرادی چون زردشت که در همین نوشته غیر از او به ادیانی اشاره داریم که یکتا پرست بوده‌اند، و نمادها را چون بت‌ها مورد پرستش قرار نمی‌دادند.

بی مثال و بی زمان و بی مکان بی نشان و بی چنین و بی چنان
در همان حال در دیرهایی که با هم فاصله داشت رهبانان به گمراهی
خود و خلق ادامه می‌دادند.

هر گروه را نردبانی دیگر است هر روش را آسمانی دیگر است
هر یکی از حال دیگر بی خبر ملک با پهنای بی پایان و سر
اکنون از خلال اعصار به این موضوع می‌نگریم و این مسئله را بررسی
می‌کنیم که چگونه در هر زمان بشر به ذات یکتا می‌اندیشیده و چگونه
می‌کوشیده او را پرستد و با او ارتباط برقرار سازد.

فصل اول

دیباچه

سمبل‌های مقدس آیین «مو» MU - نشانگر وجود ذات یکتا از خلال ۷۰۰۰۰ قبل تاکنون می‌باشد. ولی نمادها تا زمان غرق قاره‌معنای واقعی داشته است. از آن زمان یک فاصله ۵ یا ۶ هزارساله وجود دارد که به نظر می‌رسد از آن دوران هیچ گونه وقایع نگاری تاریخی به جای نمانده است. جز چند اثر کوتاه و پراکنده که در هندوستان و مصر به دست آمده است. در این هزاره‌های پس از نابودی تمدن «مو» ظاهراً انسان فقط به توالد و ازدیاد نسل در سراسر گیتی پرداخته است. پس از آن محو کلی، از نو طبقات گازی شکل و کوه‌ها به وجود آمده است.

با آن چه از اسناد تاریخی بر می‌آید، تاریخ مصر به ۶۰۰۰ سال قبل می‌رسد، و با مطالعه آن‌ها به نمادهایی بر می‌خوریم که از قبل باقی مانده است ولی به سبک مصری تغییر شکل گرفته است. با سمبل‌های بی‌شماری که اکثراً معنای آیین و تعلیمات سری را دارند.

این ابهام زمانی افزایش یافت که دو قسمت کشور یعنی مصر علیا و مصر سفلی به هم پیوست و قلمرو واحدی را ایجاد کرد. دو ملت با یکدیگر در

آمیخت و به این ترتیب سمبل‌ها نیز به هم پیوست بدون آن که یکی از آن‌ها حذف شود. از آن پس برای هر نوع مفهومی، یک نماد وجود داشت، که حتی نیمی از کاهن‌های زمان نیز از یک نمادهای معابد دیگری غیر از معبد خود عاجز بودند. با این که فاصله این با هم فقط چند فرسنگی بود. سپس دوران جالب‌تری در تاریخ مصر فرارسید، که از زمان سلطه بطلمیوس بود. در آن زمان عده بی‌شماری از فلاسفه یونان راه مصر را پیش گرفتند تا اسرار مقدس را فراگیرند. حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح، این دانشمندان نمادها را به یونان منتقل ساختند که در آن جا تغییرات نوینی یافت. و به سبک یونانی متحول شد و طبق آیین مذهبی نوینی شکل گرفت. به این سان، داستان اساطیر یونان چنان که ما در یافته‌ایم از افسانه‌ها و تعالیم مصر و هندوستان ناشی شده است.

در این جا شایسته است متذکر شویم که نابودی تمدن «مو» به نفوذ مادروار آن در مذهب و علوم سراسر جهان پایان بخشید، از آن پس هر سرزمینی قوانین و مذهب خاص خویش را اختیار کرد. در گذر زمان، مذهب و زمینه‌های علمی چنان تغییر ماهیتی یافت که تعالیم نخستین تمدن و فرهنگ جهان تماماً به دست فراموشی سپرده شد. تنها در اساطیر افسانه‌ای، این سایه‌های گذشته زنده مانده است، معه‌ذا، در پاره‌ای نقاط، تک‌گل‌هایی در میان علفزارهای هرزباغ جهان شکوفان شده است.

در روزگار ما، نویسندگانی را می‌یابیم که خود را محقق می‌نامند و به این سمبل‌ها معنای خاصی می‌دهند که کاملاً اساطیری است و زاده افکار توأم با خیالبافی است، اینان کاملاً به بیراهه کشیده شده‌اند. البته نمی‌توان دریافت که این افکار از کجا به مخیله‌شان خطور کرده است. مسلماً از

مکتوبات مقدس الهام نگرفته‌اند. در نتیجه متوسل به فرضیات شده‌اند، و موضوعی که بر پایه فرضیه باشد واقعی نیست. هر چه فرضیه‌ای عجیب‌تر باشد به نظر علمی تر می‌آید. و فرضیه‌ای که توسط ابداع کننده‌اش نمی‌تواند قابل فهم باشد چه رسد به سایر مردم، ولی از طرف دانشمندان دروغین با آغوش باز پذیرفته می‌شود.

نمادها و انجمن فراماسون‌ها

افراد پیرو فرقه فراماسون در آداب و رسوم خویش از تعداد بیشماری سمبل‌های قدیمی استفاده می‌کردند. آن‌ها معترفند که معنای واقعی این سمبل‌ها کاملاً فراموش شده است ولی می‌دانند که در اصل، این نمادها مقدس بوده است، و برای مراسم مذهبی به کار می‌رفته است، و دارای معنای مذهبی و اخلاقی به طور توأم بوده است. که متعلق به نخستین آیین مذهبی بشریت می‌باشد.

نمادها، و استفاده از نماد یکی از اجزاء باستانشناسی است. البته در این مقوله صحبتی از باستانشناسی نخواهد شد فقط به زمان باستان اشاره می‌شود، زمانی که «مو» ناپدید شد تحقیقات دوران باستانشناسی آن هم محو شد.

امر باستانشناسی

نخستین اقدامات باستانشناسی تا آنجا که مطالعات ما اجازه می‌دهد مربوط به هزاران سال پیش است یعنی پیش از ۱۵۰۰۰ سال قبل. قدامت دارای دانشگاه‌ها و مدارس خاص این دانش بوده‌اند.

در این مدارس، آنان دانشی عمیق از گذشته خویش به دست می‌آوردند. هر چه ما به زمان حاضر نزدیک می‌شویم، بیشتر به عمق این علم باستانشناسی آگاهی می‌یابیم.

مانند هر علم دیگر زمان باستان، باستانشناسی نیز با ناپدید شدن تمدن «مو» محو شد. و نخستین تمدن بزرگ جهانی از بین رفت. فقط چند بخش و بذرهایی از آن نزد بازماندگان بشریت باقی ماند، که شاید روزی ناگهان تمدن جدیدی از آن طریق سر بزنند.

و فقط در این قرون اخیر و تقریباً طبق حافظه بشری مطالعات باستانشناسی از نو انجام یافته است. آنان که امروز خود را وقف این علم می‌سازند، تجسسات باستانی خویش را محدود به یادگارهای افرادی می‌سازند که تمدنشان پیش از ۵۰۰۰ هزار سال در این جهان قدمت تاریخی ندارد. چرا آنان مانند افراد باستان، این مطالعات را به ۱۵۰۰۰ هزار سال قبل مربوط نمی‌سازند؟ مطالعات ایشان چرا تمامی تاریخ بشریت را در بر نمی‌گیرد، یعنی از ۲۰۰۰۰۰ سال قبل تا کنون، هم چنان که به کمک تجربیات اخترشناسی این تاریخ‌ها محاسبه و تأیید شده است.

باستانشناسی دوران‌های بیشتری پیش از آن چه ما می‌اندیشیم در بر

دارد. برای باستانیان، این علم افسانه‌ای جذاب بوده است، تقریباً نوعی مذهب به شمار می‌آمده، زیرا در هر قدم طالب علم با آثار مفاهیم عالی‌های مواجه می‌شده است، که مظهر توانایی و قوه ادراک خالق متعال بوده است. این کشفیات فرد را به اندیشه، تمرکز و تعمق وا می‌داشته است که باعث نزدیکی وی به خالق یکتا می‌شده است، یعنی بزرگترین معمار و سازنده عالم امکان. و به میزانی که محصل در مطالعاتش پیش می‌رفت در می‌یافت که شاخه‌های دیگر علم به نحو بسیار نزدیکی به باستانشناسی پیوسته است: علمی نظیر زمین شناسی، شیمی، علم نجوم و نیروهای عظیم کیهانی و ماورایی که جهان آفرینش را در بر می‌گیرد.

در عین حال علم باستانشناسی مبدأ این نیروها را به فرد می‌شناساند، بدینسان، باستانشناسی فقط حرفی است در خطابه طولانی آفرینش که از شگفتی‌های خلقت حجاب بر می‌گیرد، و انسان را به وجود خالق یکتا نزدیک می‌سازد. هم چنین این علم نمایان می‌سازد که علم راستین چون خواهری همزاد مذهب است. این دو از هم جدایی ناپذیرند، انسان بدون مذهب، قادر نیست نیروهای ماوراء را دریابد، و قادر نیست جذبه شوق الهی را درک کند که بر چرخه آفرینش حکمفرما است.

هر کتاب آسمانی مشحون از وصف این عالم ماورایی است که با شناخت این نیروها بشر می‌تواند در این کوتاه زمان عمر زمینی اش مثمر ثمر واقع شود و از امتحانی چنین دشوار سر بلند بیرون آید. آنچه پیامبران در راه شناساندنش به بشر متحمل سختی‌های بسیار شده‌اند و مصائب را با جان و دل پذیرفته‌اند تا بشر را به راه صحیح هدایت کنند. در دستورات دینی انعکاسی از اولین شناخت‌های بشر یعنی مشاهده شده است آیا می‌توان

گفت که این عنوان کاهن اعظم معبد سایش Saïs چنین سخن رانده است. در نسخ سری به دست آمده از مصریان به وصف علت طوفان نوح و واقعیت و این پدیده وحشتناک اشاره شده است، کسی که به این توصیفات پرداخته است، آن چنان که امروزه ما آنها را می‌شناسیم، نمی‌توانستیم کاملاً شکل قدیمی نوشتاری را درک کند، آن چنان که انسان عصر جدید قادر نیست سمبل‌هایی را که از نوکپی کرده است باز شناسد. در نتیجه، می‌توان گفت که تمدن آن روز بسیار شگفت‌انگیز بوده است حتی علم آن زمان فراتر از دانش امروز بوده است.

معهدا، به نظر می‌رسد که همه چیز محور نشده است: در نقاط گوناگون این کره خاکی، نوشته‌هایی وجود دارد که چنانچه آنها را گرد آوریم قسمت اعظم آثار مکتوب و مقدس تمدن «مو» را به دست می‌آوریم یا از این مکتوبات چنین بر می‌آید:

داستان آفرینش از آغاز آن تا خلقت مرد و زن.

حرکات تمامی اجرام سماوی و نیروهایی که آنها را کنترل می‌کند و منبع این نیروها.

مبدأ حیات، و این که زندگی چیست، و نیز دلیل تحول و تغییرات ضروری که طی عمر زمین پیش آمده است.

پدیده‌های مختلف زمین شناسی و دلایل آنها.

ضمن آن به تاجگذاری خلیفه روی زمین «انسان» بر می‌خوریم.

افرادی که برای حفاری و خارج کردن اشیاء تاریخی از زیر خاک وقت صرف می‌کنند باستانشناس واقعی نیستند. فقط مانند معدنچیان به کار می‌پردازند. زیرا باستانشناس واقعی آنچه کتیبه از زیر خاک خارج می‌کند

چه سنگ‌نوشته باشد یا هر نوع دیگر از آن نوشته‌ها همگان را مطلع می‌سازد. سنگی که حکاکی شده یا کتیبه‌ای از گل پخته شده خود بخود ارزشی ندارد و مثل هر تکه سنگ و گل دیگری خاصیت است در صورتی ارزشمند می‌شود که مکتوبات آن خوانده شود. در آن صورت است که آن کتیبه برگی از تاریخ محسوب می‌شود، و قادر است اندیشه و تعلیمات بشر امروز را دگرگون سازد.

ارزش باستانشناسی، در این خواندن مکتوبات است، که به این وسیله ما قادر به شناسایی گذشته می‌شویم.

طبیعت

صدایی پیوسته طنین انداز می‌شود: «به دامن طبیعت برو و حقایق عظیمش را دریاب و درس‌هایش را بیاموز.» طبیعت مکتب لایتناهی است که پنجره‌ای به روی دانش خلل ناپذیرش برایمان می‌گشاید. هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع دست یافتن ما به آن بشود. چون طبیعت خود قدرت یکتا و منحصر به فردی است.

هر صخره کهن که با برخورد آب تراشیده شده، هر سنگواره گویای تاریخ خویش است؛ تمام برگ‌های درخت، تمامی بیسه داستانی را زمزمه می‌کند. جهان آفرینش، با اجرام بی‌شمار آسمانی با نظم کاملی در زمان معینی تغییر مکان می‌دهد، که نیازمند ملاحظه دقیق است و باعث الهام میل به شناختن منشاء این الوهیت عظیم می‌شود. به این سان طبیعت به ما درس

می دهد تا بشر قادر شود طی حیاتش در این کره خاکی برای گام آینده در حیات جاویدانش خود را آماده سازد.

مبدأ دین

منظور از دین چیست؟ ماکس مولر Müller پاسخ می دهد: «دین نوعی نیروی عقلانی است که، به طور مستقل یا بهتر بگویم علیرغم حواس و عقل به انسان اجازه می دهد ذات لایزال را با عنوانها و در اشکال متفاوتی درک کند. بدون این نیرو، هیچ دینی، و حتی در پرستش بتها یا وسایل مورد پرستش، امکان ندارد، و چنانچه ما به دقت گوش فرا دهیم در هر دینی زاری روح را در حال مبارزه با نفس می شنویم»

تا بشر می کوشد تا آنچه قابل درک نیست بفهمد، و آنچه قابل تلفظ نیست به زبان آورد و به ذات ابدی عشق ورزد و به محبت خداوندی امیدوار باشد. «به محض این که موفق به شناخت اندیشه فردی و احساساتش بشویم، او را پیرو دینی می یابیم.

« هر دینی، بر حسب نظر ما، هدف مقدسی داراست. چنانچه هر نوع مرامی باشد، در هر دینی همیشه روح بشری در برابر خداوند قرار می گیرد، هر چند هم بدوی باشد باز از عظمت ذات الهی یاد می کند و خواهان کمال روح بشری است تا به حد اعتلای خود برسد.

چرخه ای که در این جا ماکس مولر به آن اشاره دارد از طرف زمین شناسان به عنوان پلی استوسن Pliéstocene شناخته می شود، یعنی

عصری که بلافاصله فرورفتن سرزمین «مو» را در پی دارد. در نتیجه آن چه

مبارزه با نفس



ما کشته نسیم بس آوخ که براید
از ما به قیامت که چرا قس نکشتیم

سعدی

کز فرشته سرشته وز حیوان
ور کند میل آن شود به از آن «منائی»

آدمیزاده طرفه معجونی است
گر کند میل این شود پس از این

او توانسته است کشف کند سایه‌ای از دین مقدس والهام بخش ناحیه مام وطن Mère - Partie بوده که توسط انتقال شفاهی از پدر به پسر نقل شده است. مدت هزاران سال بین بازماندگان افرادی که از فاجعه جان به در برده‌اند نقل شده آن گاه کوهها از زمین برخاسته‌اند و طغیان آب دشت‌ها را به کام خود کشیده است. این موضوع از نوشته ذیل مشهود می‌شود:

«دینی بدوی آریایی وجود داشته، که نوعی دین سامی Sémitique ابتدایی و تورانیین Tauranienne ابتدایی به شمار می‌آمده قبل از آن که این نژادهای اولیه به خاطر زبان، دین و احساس ملی از هم جدا شوند. «در اساطیر کشورهای، هند، یونان و ایتالیا و آلمان، خدای خدایان دارای یک نام است، ولی با گویش و املای گوناگون. این نام در زبان سانسکریت دی‌اس Dyaus، در زبان یونانی زئوس Zeus، در زبان لاتین ژوپیتر و در زبان آلمانی تیو Tiu می‌باشد. اجداد تمامی نژاد آریایی، هزاران سال قبل از هوراس Horace و ودا Vedas، موجودی نامرئی به نام «نور و آسمان‌ها» را می‌پرستیدند. که نبایستی این دین را با بت‌پرستی یا با پرستش طبیعت یکی بدانیم.

مدتها بعد این دین انحراف پذیرفته و به آن حدود رسیده است. دی‌یوس به معنای عمق آبی آسمان، یا آسمان که به شکل آدمی مجسم شود نمی‌باشد، بلکه چیزی بیش از این موضوع است. در نزد «وداها» ما تجسم دی‌یوس پیتار Pitar را می‌بینیم، و در سه زبان متفاوت دیگر نیز همان معنا را می‌یابیم، یعنی «پروردگار».

به زمان دورتر برگردیم یعنی وقتی که فقط یک زبان در عالم وجود

داشت. در ۷۰۰۰۰ سال پیش مکتوبات مقدس «مو» از مقام الوهیت معمولاً «پروردگار» یاد شده است یا «پدری که در آسمان‌هاست». از این نام بیشتر اوقات استفاده شده است. دین نیز بر پایه حمایت پدروار خداوند و عشق هم نوع بین ابناء بشر بنا یافته است. نوشته‌های باستان‌چنان بر این امر تأکید داشته‌اند که باعث شگفتی نیست اگر این موضوع حتی با گذر زمان ناپایدار مانده باشد. (این گفته از ماکس بولر است).

کانت و شیلر هر دو تأکید کرده‌اند که «یک اسطوره معرف انحطاط و سقوط نیست و نیز نقطه عطفی از کمال اصلی و پیروزی شهوت بر عقل نمی‌باشد، بلکه بر عکس معرف پیشرفت و ترقی انسان با گذشتن از یک حالت خشونت است که مربوط به آزادی و تمدن می‌باشد».

من با این عقاید موافق نیستم زیرا تنها عقل سلیم مرا به این اندیشه وادار می‌سازد که خلاف آن صحت دارد. ۹۹ درصد از اسطوره‌ها بر اساس افسانه‌اند. بنابراین، افسانه‌ها تاریخی شفاهی می‌باشد که انتقال یافته است. تاریخ از سلسله‌ای امور اثبات شده تشکیل می‌یابد، در این صورت اسطوره‌ها به جای این که «نمودار پیشرفت» باشد بیشتر انحطاط را نشان می‌دهد، زیرا اینان ثابت می‌کنند که تاریخ، قسمتی از تمدن فراموش شده است یعنی نمودار تمدنی مضمحل شده می‌باشد.

تیلور Taylor در نوشته خویش Anthropologie چنین می‌نگارد: «به معنایی، هر دین دینی واقعی است. پرسش مهمی که به ذهن (این مردمان) متبادر می‌شد که به ذهن ما هم خطور می‌کند، که با دانش فعلی خود حتی نیمی از آن را نمی‌توانیم پاسخ گوئیم: «این زندگی چیست که مدتی با ماست ولی همیشه با ما نخواهد بود.»

تیلور این امتیاز را در اختیار داشت که با سرخپوستان آمریکای شمالی تبادل نظر کند، هم چنین با افراد جزایر پولینزی که نیمه متمدن‌اند قوم *des Maoris* و قبایل وحشی آفریقایی و بالاتر از همه با تعلیمات حضرت مسیح آشنا شد.

افراد وحشی و نیمه وحشی مدعی داشتن دانش کامل در این مورد نبودند. معهذاً، تیلور کشف کرد که این افراد دارای نوعی حکمت هستند که در چهار چوب اسطوره حاکم یعنی «علم» محبوس نشده است.

دو بروس *de Broses* چنین می‌نگارد: تمام تمدن بایستی با پرستش چیزهایی شروع کرده باشد که مورد اعتقاد افراد متمدن هم هست، سپس به خدایان چند پرداخته‌اند آن‌گاه به یکتا پرستی رسیده‌اند.

من در این باب شک دارم گویا دو بروس با فرضیه‌های مبدایی انسان *simiesque* که از نژاد میمون است از در شوخی در آمده. این فرضیه‌ها شامل دگرگونی همه افرادی می‌شود که آنها را مطالعه کرده‌اند. البته ما بر این امر پافشاری نمی‌کنیم چون نویسندگانی از قبیل ماکس مولر، دکتر هاپل *Happell* و پ ریفلیدر *Pr Pfliderer* به شدت با آن نظریه مخالفند.

و اکنون، با تجسم تکوین ادیان، من علاقمندم ثابت کنم که انسان با یکتا پرستی آغاز کرده است و فقط پس از نابودی قاره «مو» است که بشر به دامن بت پرستی و پرستش خدایان بیشمار روی آورده است. آخرین نقل من شگفت‌انگیز است:

«در دورانی بسیار دوردست تمدن، در کشورهای مصر، بابل، مکزیک و پرو، خدای اسطوره‌ای آفتاب بر سایر خدایان برتری یافت و درجه نخست را احراز کرد.» این گفتار به طور رسمی مغایر تمام مکتوبات باستان است.

زیرا خورشید هرگز توسط قدما عنوان «اسطوره خدایان» را نیافت بلکه فقط سمبل رب‌النوع افسانه‌ای یکتا پرستی بود. و چون مظهر یکتایی خداوند بود، به عنوان مقدس‌ترین سمبل شمرده شده بود. این مظهر یکتایی به صورت رب‌النوع افسانه‌ای ده‌ها هزار سال قبل از استقرار بشر در کشورهای مصر، بابل، مکزیک و پرو وجود داشته است. آنگاه چگونه توانسته است در این دوران چنین برتری یافته باشد.

فصل دوم

ادیان

دین قاره نابود شده مو

امروزه بر این عقیده‌اند که تمام ادیان مبنای مشترکی دارند. بینیم که این منبع چگونه می‌تواند باشد.

قدمت اولین مدارک مربوط به دین به ۷۰۰۰۰ سال قبل می‌رسد. بر حسب آن نمودار مجمع استادان «مو» به نام ناکال‌ها Naacals بوده است. که نفوذ آن با نسخی به سراسر مستعمرات و سرزمین‌های مستعمراتی پیرو سرزمین اصلی منتقل می‌شده است که این ناکال‌ها دینی در هر سرزمینی مدارس داشته است که این نخستین دین و علوم را تعلیم می‌داده است. کشیش‌هایی که دارای مدارس آموزش می‌دیدند برای راهنمایی مردم به آموزش می‌پرداختند.

یک سند بسیار باستانی مربوط به کلدان Chaldis وجود دارد، که این مدارس بابل خواندند و مضمون آن نوشته از این قرار است: «همه مقدمشان در این جمع گرامی است، چه شاهزاده و چه برده. به محض ورود به معبد،

همه افراد برابر می شده‌اند، زیرا در برابر خداوند آسمانی قرار می گرفتند، آن که رب همگان است، و بدینسان همه با یکدیگر برادر می شده‌اند. هیچ نوع پولی در خواست نمی شده است، و همه تعلیمات مجانی بوده است. در تمام مستعمرات، این تعلیمات به عنوان «اسرار مقدس» نامیده می شده است. نامی که تا زمان ما باقی مانده است. در مشرق زمین، این دروس را «کتاب عصر طلایی» می نامیدند. چندی بعد، من کشف کردم که این اسرار بین اقوام مایا و مصریان این اسرار فقط به کاهنین اعظم و ولیعهد سپرده می شده است.

طبق نظر کلمان الکساندری هم چنین نوشته شده است. البته این واقعیت چندانی ندارد. چون بسیاری از فلاسفه یونان که به مصر سفر کرده‌اند، به این «اسرار مقدس» دست یافته‌اند، که در شمار آنان سولن Solon، افلاطون، فیثاغورث و طالس را می بینیم. چنانچه بحث را بر اساس اسناد مختلف معابد ناکال قرار دهیم، که اغلب نفریت Neferit نامیده می شدند و نیز به ترجمه‌های مکتوباتی ملهم و مقدس مراجعه کنیم، شاید بتوانیم در باره این نخستین مذهب جهانی اطلاعاتی به دست آوریم و دریابیم چگونه به بشر اولیه این دین تعلیم داده شده است.

دین در نخستین تاریخ بشری زاده شد، که با اطمینان می توان گفت که این نوع بشر از درک و توجیه مفاهیم معنوی عاجز بود. ظاهراً، برای توجیه این مفاهیم معنوی چنین قضاوت شده که نیاز به کار برد سمبل‌هایی بوده تا فقدان کلمات را جبران کند. اولین سمبل‌ها کاملاً ابتدایی بود، با خطوط راست و تصاویر هندسی بسیار ساده. چنانچه در این نوشته تاریخ را به قبل از ۷۰۰۰۰ سال منسوب می کنیم علتش اینست که طبق مدارک به دست

آمده در آن زمان بشر چنان پیشرفتی داشته است که قادر بوده پیچیده‌ترین نوشته‌ها و اشکالی را تفسیر کند که زبردست‌ترین دانشمندان عصر ما در تفسیر آن دچار تشویش می‌شوند.

مسلم است که آموزش مذهبی در مراحل مختلفی انجام می‌پذیرفته است.

نخستین مرحله: انسان می‌آموزد که موجودی برتر جاویدان و قادر مطلق ذات قادر متعال آفریده شده است و او بنده وی است و خداوند حامی ملکوتی بشر است.

دومین مرحله: پس از آفرینش انسان، خالق در جسم وی روحی دمیده، یا جانی، که جاویدان است و فانی نیست.

سومین مرحله: وقتی انسان خلق شد، به او دستور داده شد که جسم خاکی و فانی او به خاکی برگردد که از آن به وجود آمده است. وقتی روح این جسم مادی آزاد می‌شود و به عالم دیگری می‌رود، تا در آن جا منتظر زمانی شود که به جسم دیگری حلول کند؟

ظاهراً، به محض این که انسان اولیه با این مبانی آشنا می‌شد درمی‌یافت که روح او دارای وظیفه‌ای است و آن سلطه بر جسم خاکی وی می‌باشد. که از طریق غلبه بر امیال مادی این امر امکان می‌پذیرفت. پس از انجام این مهم روح به سرچشمه عظیم خوانده می‌شد تا به طور جاویدان در آن نشئه به سر برد.

کاهن Néophite در می‌یافت که زندگی فانی چنان کوتاه است که روح موفق نمی‌شود در این کوتاه زمان به تمام امیال مادی جسم خویش غلبه کند، بنابراین بایستی این روح در کالبد‌های دیگر زندگی کند تا وظیفه‌اش را

عملی سازد؛ و این حلولها باعث رستگاری روح بشود.

چهارمین مرحله: با مداومت به انسان اولیه می‌آموختند که پروردگار محبت لایزال است که این محبت بر تمام آفرینش حکمفرماست و جاویدان است. به انسان آموزش می‌دادند که محبت خداوند عظیم‌تر و عمیق‌تر از محبت پدر زمینی است که فقط بازتابی از آن موجود لایتناهی است. در نتیجه، او باید همیشه به پروردگار بدون هراس ولی با اطمینان و محبت متوسل شود و بداند که آغوش مهربانش همیشه پذیرای اوست.

پنجمین مرحله: او یاد می‌گرفت که تمام بشریت توسط همین پروردگار آفریده شده است: هم چنان که تمام انسانها برادران نوعی هستند و زنان مثل خواهران یکدیگرند و بایستی با همدیگر چنین رفتار کنند.

ششمین مرحله: بالاخره، انسان یاد می‌گرفت تکالیف وی بر روی کره زمین از چه قرار است، و چگونه بایستی زندگی کند تا وقت دعوت شدن شایستگی ورود به ملکوت را داشته باشد. در ضمن به او یاد می‌دادند که چگونه راه حقیقت و عشق و استعانت و تقوی را بیپیماید و همیشه به پروردگارش ایمان داشته باشد.

در این کوتاه سخن خلاصه‌ای از اصول اساسی نخستین دین بشری نشان داده می‌شود که عبارت از حمایت پدران خداوند و نودوستی بین مردمان است.^۱ که این تعلیمات با چهل و دو مسأله آداب دینی اوزیرین Osirien تأیید شده است. چنانچه همه ما از چنین قانون زرینی

۱. که این احساس برادری به زبان عصر ما به گفته حضرت علی (ع) چنین می‌باشد: آن چه را در مورد خود نمی‌پسندی برای هم نوع خود مپسند. یا «هم نوع را هم مانند خود عزیز بدارید.»

پیروی کنیم، هیچ نوع اختلافی نمی‌تواند بشریت را جدا سازد و جهان مکانی خواهد بود که نوع پرستی واقعاً در آن وجود خواهد داشت. به تصور من کلمه «نیکوکاری» در روزگار ما به خوبی درک نشده است. بایستی مربوط به روح باشد تا مربوط به جسم مادی ما بنابراین فقط موضوع نیکوکاری مادی مثل غذا دادن و لباس پوشاندن فقرا نیست بلکه بیشتر مربوط به افکار و نیات خیرخواهانه‌ای است که برای دیگران بایستی داشته باشیم. یعنی هرگز در مورد هم نوع خود افکار بد نداشته باشیم، بلکه به او کمک کنیم تا خطاها و عیوبش را اصلاح کند. حضرت مسیح، در این مورد به ما بزرگترین نمونه و سرمشق را اهدا کرده است.

نمادها

در آن زمان دوردست بشر چنین آموخت که هیچ شکل نمادین حتی مقدس‌ترینشان نبایستی مورد پرستش قرار گیرد؛ و سمبل‌ها فقط برای تمرکز حواس وی بر وجود ذات یکتاست، و تمرکز بر موضوع ویژه دعاهایش است. تا زمانی که نگاهش را بر آن سمبل متمرکز می‌ساخت، چیز دیگری را نمی‌دید و تمام اشیاء دیگر از دید وی خارج می‌شد. نمادها در کلیساهای دوران ما جابجا نمی‌شد، حداقل در بعضی موارد. روزی من در کلیسایی پشت سر فرد ثروتمندی نشسته بودم. هر بار که مومنین برای دعا زانو می‌زدند، چون فقط یک ستون برای دعا در کلیسا بود، من می‌دیدم که آن شخص دفتر جلد جرمی را می‌گشاید. و متوجه

شدم که آن دفتر محاسبه او بود با ستون‌های اعدادی که نمودار محاسبات وی در باره بده بستان‌هایش بود. و او با نجوا انگشت سیابه را در طول ستونها حرکت می‌داد و حساب می‌کرد و پهلویی‌ها فکر می‌کردند که او دعا می‌خواند. آیا افکار این مرد متوجه خداوند بود؟ نماد کاملاً مادی که او به کار می‌برد وی را از معنویت دور می‌ساخت.

امور فقهی دین تمدن مو

دین قاره مفقوده «مو» نه دستوری داشت نه فقهی. اصول آن به نحوی بسیار ساده آموخته می‌شد، بازبانی که فهمش بسیار سهل بود. دستورات فقهی و اصول آیینی پس از ویرانی سرزمین «مو» به وجود آمد. با مفقود شدن کشور اصلی «مام و وطن» نفوذ این دین نیز محو شد. آنگاه سرگستگی در امر ادیان بعدی پیش آمد^۱. آنگاه وقتی این ویرانی‌ها زدوده شود بشریت ناظر زاده شدن آثار معنوی و مفاهیم قابل درک آن خواهد بود. چون دین از بین نخواهد رفت مگر، آن که بشر به حد آرمانی برسد و تکاملی را بیابد که به خاطر آن خلق شده است.

بحران دینی کنونی موضوع جدیدی نیست. دوبار، قبلاً دین مسیح بر اثر اصول فقهی و نتایج زیان بارش واژگون شده است. و از خاکستر ادیان قدیم

۱. که تنها با وحدت کلمه یعنی پیروزی اسلام راستین شاید بشر در جهان از این سرشکستگی به در آید.

دین‌های جدیدی سر بر آورده است. «خدایان آنان که می‌خواهند از بین می‌برند». افکار جنون‌آسایی که در برگیرنده اصول فقهی پوچ و خطاهای ینشمارست.

دلایل سقوط ادیان باستان

در دوران‌های گوناگون تاریخ بشریت، افراد مذهبی بی وجدانی سبب سقوط دین شده‌اند و به آن اصول فقهی گیج‌کننده‌ای افزوده‌اند، از خود موضوعاتی ساخته‌اند، با مبالغه و فساد اخلاقی‌شان خود را مسوول حذف اصل دین و بی‌رویگی قابل تاسفی ساخته‌اند یعنی در حین ترجمه نوشته‌های مقدس دین «مو» به چنین کار تأسف‌باری دست زده‌اند.

این روش‌های فقهی توسط کاهن‌هایی ساخته شده که هدفشان ایجاد خرافه پرستی در قلب مومنین بوده تا آنان را اسیر افکار خویش سازند. طبقه رهبر دین زمان از این خرافه پرستی سود جستند تا ثروتمند شود و به قدرت برسد. مثلاً کشور مصر نمونه بارز آن است، کاهن‌های آمون Ammon نه تنها به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند بلکه تاج و تخت را نیز متصرف شده‌اند. معهداً، وقتی خواستند ارتش را نیز زیر یوغ خویش در آورند، سربازان شورش کردند، و به ضرب شمشیر، آنان را تا کشور حبشه عقب راندند، که از آن جا هرگز نتوانستند به مصر بازگردند. تجمع و تمرکز ثروت‌ها بدون بروبرگرد سبب اضمحلال یک ملت می‌شود؛ تاریخ مثال‌های متعددی از آن به ما عرضه می‌دارد.

اولین هتک حرمت نسبت به دین، طبق اسناد مورد مطالبه، در اتلاتیک به وجود آمد، حدود ۲۲۰۰۰ سال قبل. مکتوبات مقدس آن زمان از مبالغه و انحراف در آموزش مذهبی صحبت می‌کند. کاهن و استاد اعظم به نام ازیریس این مبالغه‌ها را حذف کرد و مذهب اصلی مو یعنی حمایت پدران خداوند و اصول برادری بین افراد بشر را احیا کرد. و به افتخار وی این دین را به نام او نامیدند.

دین اوزیرین

زمانی که شخصی به نام تت Thoth از اتلاتید، مستعمره‌ای در دلتای رود نیل بنا نهاد، تاریخ مصر آغاز شد. تت اولین معبدش را در ساییس بنا نهاد که در آنجا حدود ۶۰۰۰ سال قبل دین تصفیه شده توسط ازیریس را تعلیم می‌داد.

در زمان ویرانی «مو» مورامو MU, Ramu پادشاه و کاهن اعظم سرزمین اصلی (مام وطن)، به مردم افسار گسیخته اخطار کرد و چنین خطاب کرد: «شما همگی با هم خواهید مرد، خود و خدمتگزاران و اموالتان از بین خواهد رفت. از خاکستر شما ملت‌های جدیدی به وجود خواهد آمد و چنانچه آنان فراموش کنند که نژاد برتری هستند، نه به خاطر آنچه در اختیار دارند بلکه به خاطر آن چه عرضه می‌دارند، آن گاه آنان نیز با همین سرنوشت روبرو خواهند شد.»

این خطابه نمودار آن است که مردم از تعلیمات کلیسا روگردانده بودند،

که دنبال مادیات بودند و خدا را فراموش کرده بودند، لیکن کاهن‌ها هم آنان را به راه نیاورده بودند. ظاهراً، مردم آن زمان از امور معنوی دست کشیده فقط به لذات و ثروت‌های زمینی می‌اندیشیدند، آن‌چه که به نظر می‌رسد در خطابه دیگر پادشاه «رامو» مطرح شده است. که با چنین پرسشی ختم می‌شود:

«آیا همه این امور را برایتان پیش‌بینی نکرده بودم؟»

کاهن‌ن مصری باعث ایجاد خدایان دروغین فاجعه‌آمیز و بی‌شماری شدند و باعث بت‌پرستی و انحطاط اخلاقی بسیار شدند. و ماموریت شومشان را چنان به نحو احسن انجام دادند که فرقه‌های مذهبی سراسر جهان آن روز به سوی این گرداب وحشتناک کشیده شدند که غرقابی برای دین محسوب می‌شد. این به فساد کشیدن دین «اوزیرین» ۵۰۰۰ سال قبل بود که از مدتها پیش به دامن فساد کشانده شده بود.

علیرغم همه چیز ما بسیاری از مبالغه‌ها و زیاده روی آن در بعضی ادیان دوران ما هم به چشم می‌رسد.

مصریان از اولین کسانی بودند که پرستش‌نمادها را باب کردند، آن‌چه که از دین نخستین تمدن جهانی ممنوع بود. و بت‌پرستی این چنین آغاز شد. آن‌گاه آنان‌ی شیطان را به نام ست Seth شناختند و جایگاهش را دوزخ نامیدند^۱.

۱. سوره مبارکه بقره - آیه ۳۴ - و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین. سو چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند همه سجده کردند، مگر شیطان که ابا و تکبر ورزید و از فرقه کافرین گردید.
سوره بقره - آیه ۳۹ - والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

زیاده روی توصیفات در باره این سرزمین شیطانی بی حد و مرز بود. که باور افراد عاقل را به شگفتی وا می داشت. این قلمرو شیطان با شعله های ابدی مشتعل بوده، و با گوگرد و آتش شعله ور روح را تا ابد می سوزانید.

با آن که روح بشر اثیری است. هیچ عنصری قادر به لمس یا اثر گذاشتن بر آن نیست. حال آن که گوگرد عنصری مادی است. در نتیجه نمی تواند با روح اصطکاک یابد، زیرا روح ماده ای برتر از عناصر ابتدایی است، و قدرتش به نحوی است که می تواند به راحتی قدرت هایی چون حرارت را بزداید (ولی نمی دانیم که آنچه شکنجه جهنم را باعث می شود همانا از وجود و جسم خودمان ناشی می شود).

حال برایتان شرح می دهم چگونه شیطان برای ظاهر شدن روپراه می شد. آنان ادعا داشتند که ابلیس فرشته ای عالی مقام بوده که معزول شده و از ملکوت به جهنم زانده شده است. چهار فرشته عالی مقام به سادگی تعریفی از چهار قدرت عظیم اساسی است یا به گفته ماکس مولر، «نوعی لباس مبدل» است. چون چهار قدرت اولیه کماکان وجود دارد، و آفرینش را در اختیار می گیرد، و طبق تاریخ لوسیفر Lucifer هیچ گدام دچار سقوط نشده است.

طبقه کاهنین مصر به این ترتیب دین اوزیرین را به لجن کشانید - با دینی که تاریخ ده هزار ساله مصر به کمک آن شکل گرفت - و موجب تباهی و سقوط ملت و بردگی وی شد و عاقبت تابع فاتحین بیگانه گشت.

- آنان که کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آنها البته اهل دوزخند و در آتش آن همیشه معذب خواهند بود.

قبل از وجود این دین توسط کاهنین، شیطان ناشناخته بود. زمانی که بشر دانست دو نیروی متضاد بر زمین حکمفرماست، و جسم مادیش تابع نیروی مادی جسم‌اش می‌باشد و از طرفی نفوذ معنوی روحش وجود دارد. نیروی معنوی قادر به غلبه بر نیروی مادی است و عاقبت آن را از پای در می‌آورد. که سرنوشت بشر چنین بوده است. ولی از طرفی، روح به قول آنان می‌توانست با تناسخ در کالدهای متفاوتی حلول کند تا به درجه تکامل برسد و به سرچشمه اصلی و مبدأش پیوندد.

کاهنین هندو، که آماده بودند آن چه برایشان امکانات مادی را فراهم آورد فوراً بسادگی بپذیرند، این انحطاط دینی مصریان را با آغوش باز پذیرفتند و دنبال کردند. معهدا، اینان ابتدا بایستی از موانعی می‌گذشتند که عبارت بود از استادانشان به نام ناکال، که حاضر نبودند تعلیمات نخستین دین‌شان را انکار کنند. آن‌گاه، کاهنین برهمایی شروع به آزار و شکنجه ناکال‌ها کردند. و عاقبت آنان را به کوهستان‌های شمالی که همیشه پر برف بود راندند. و به محض این که از شر این مردان مقدس رهایی یافتند، فساد را آغاز کردند. چون این‌ها علاقه‌ای به شیطان مصری نداشتند، خود شیطانس به نام سیوا Civa خلق کردند. تاریخ به ما نشان می‌دهد به محض این که سیوا در دین هندو ظاهر شد، افراد هندی از اوج تمدنی سقوط کردند که از زمان سرزمین مادری (مام وطن) در اختیار داشتند. چند متن تاریخی موبد این گفتارست: تاریخ جهانی «سال ۱۷۵۸ میلادی، جلد سوم، صفحه ۱۳» «مکتب ژینوزوفیت Gynosophistes» باستانی در شهر بزرگ بنارس در سواحل رود "گنگ" وجود داشته است، در آن‌جا، برهمن‌ها زیان مقدس را آموزش می‌دادند که هانفریت Hanferit نام داشت و آن را به عنوان

قدیمی ترین زبان می شناختند. (اسناد «ناکال»ها به این زبان هانفریت نگاشته شده است.)

«آنان مانند ایران باستان، نیروهایی Grénies را قبول داشتند. به شاگردانشان می آموختند که نمادها فقط برای تمرکز مومنین قابل استفاده است و در واقع نوعی نشانه اثبات وجود یکتاست. ولی چون این اصول دینی از نظر مادی فایده ای نداشت، از مردم پنهان نگه داشته می شد. (و آنچه باعث پذیرش خرافه و ترس بود به مردم آموزش داده می شد.)

«چون امور به این نحو انجام شد، افراد هندی دیگر آن ملت برتری نبود که یونانیان عهد باستان از راه های دور برای آموزش نزدشان می آمدند.

هندوستان مهد فلسفه یونان بود. تا سال ۵۰۰ قبل از میلاد مسیح، یونانی ها به هندوستان می رفتند تا از چشمه دانش آن بهره مند شوند. البته نمی توان گفت از چه وقت یونانی ها شروع به این کار کرده اند ولی به نظر می آید که هزار سال پیش آغاز این امر بوده است.

در نوشته دبلیو، روبرتسون Robertson، نگارش تاریخچه هندوستان (سال ۱۷۹۴، صفحه ۲۷۴): چنین دیده می شود: «برهمن ها بسیار مشهور بودند، دین خویش و تمام علوم خود را از تمدن و فرهنگ ناکال ها گرفته بودند، و سپس آنان را مورد ایذاء و آزار قرار داده بودند.» بهمن های هند در میان زیاده روی هاشان چنین ادعا کردند که انسان ابتدا به صورت جلبک گیاهی آفریده شده بود، سپس به صورت ماهی در آمده و بعد به شکل دوزیست و سپس به شکل رطیل شد و از آن صورت به پستاندار تبدیل شد و بعد به صورت انسان در آمد. و نیز تأکید داشتند که تمام اشیاء جزئی از وجود خداست، و جمع تمام اشیاء یعنی خداوند. معهدا، این برهمن ها

می‌گفتند بت پرستی نوعی گناه است. خوب به تحلیل این گفتار پردازیم: «بت پرستی گناه است. پرستش بت چوبی، یا سنگی یعنی بت پرستی. پرستش خداوند گناه نیست. چون چوب و سنگ جزئی از خداست، پس پرستش این چوب و سنگ معادل پرستش خداست: در نتیجه بت پرستی وجود ندارد. آیامی توان شگفت‌انگیزتر از این اندیشید؟ در عین حال، این نوع درک را در یکی از فرقه‌های مذهبی امروزی یافته‌ایم، که آیا می‌توان چنین اراجیفی را به پیامبر برگزیده خداوند حضرت مسیح نسبت داد؟

برهمن‌های هند به خوبی پیش بردند و توانستند مردم را برده‌وار به اطاعت وادارند و مغزشان را متحجر سازند. ولی... هندوستان امروز بیدارست. خود را از چنگ این پیوندها رهانیده در میان ملت‌ها به مقامی رشک برانگیز دست یافته است با پیروی از آداب فرهنگی و دین باستانی خویش. و به زودی به اوج قله‌ای خواهد رسید که از آن سقوط کرده بود *افراد نجس*، دیگر وجود ندارند چون به جایگاه خورشید تغییر مکان داده‌اند. ولی مردمان هند نبایستی فراموش کنند تازه سر از آب بیرون آورده‌اند و هنوز به اوج مورد نظر نرسیده‌اند.

چندین هزار سال قبل، کاهن‌ها آداب دینی را با وحشت عجیب ساخته بودند، با مراسم ظالمانه قربانی کردن انسان. این امر باعث شگفتی بود و موجب ترس شدید تمام مردم سراسر دنیا می‌شد. هیچ کس نمی‌دانست آیا خود قربانی آینده نیست که روی خون خویش درمی‌خلتد یا در شعله‌های آتش می‌سوزد. وحشت فراگیر بود. چنانچه می‌گویند این قربانی انسانی به خاطر تمدن از بین رفته است، ولی آیا این مطلب واقعیت دارد؟ ولی آیا در عصر ما هم زندگی بشر به انحاء مختلف در خطر نیست؟ تنها تفاوتی که بین

عصر حاضر و ۳۰۰۰ سال قبل حکمفرماست نوعی پوشش اندکی ضخیمتر است که روی وحشی‌گری ما کشیده شده است. تاریخ کلیسای رم با برگ‌های خونینی تغییر ماهیت داده که به نام دوران تفتیش عقاید موسوم بوده است.

کلیسای پرتستان هم نمی‌تواند از سوزاندن افراد به جرم "جادوگری" به خود بی‌بالد. و بازی‌گیرندگان دین اسلام هم نمی‌توانند ادعا کنند که آنچه فرمان خداوند و رسول او بوده است به درستی انجام داده‌اند چه در زمان خود پیغمبر(ص) که چه ستم‌ها بر وی روا داشتند و پس از آن که چه نوع وحشی‌گری‌ها در حق عترت او روا داشتند و حق آنان را ناحق و ضایع کردند.

با بررسی بیشتر متوجه می‌شویم که مسیحیان به خواسته حضرت مسیح عمل نکرده‌اند، پیغمبری که خواستار محبت و عشق برادری بود. بلکه با تعصب خشک به ستمگری پرداختند و تمام گفتار خداوند و پیامبرش را نادیده انگاشتند. امروز، کسی نمی‌تواند ادعا کند که بهتر از سایرین عمل می‌کند. مژه خون ما را به خونریزی و جنگ می‌کشاند آن هم در لوای قانون. کدام قانون؟ البته قانون خداوندی نیست. چون خداوند دستور خونریزی نمی‌دهد. و برغم تمدن ادعایی مان، ما در باطن به صورت وحشیان باقی مانده‌ایم، و می‌توان وحشیانی را شناخت که از ما متمدن‌ترند. ما به ساختن ساختمان‌های غول‌آسایی می‌پردازیم، به جنگ‌های وحشتناکی علیه هم نوع خود مبادرت می‌کنیم آن هم به خاطر فخر فروشی و حرص و آز.

آیا تمدن اینست؟ خوکی را با لباس طلایی بیارایید باز هم همان خوکی است؛ بدینسان تمدن مافقط به منزله همان پوشش طلایی است که قادر به

تغییر باطن ما و خصلت مانست.

حال به وسیله نشانه طرح اصول تکوین عالم «مو» به تشریح اولین دین بشری می‌پردازیم، دین و آیین مقدس مو.

دیاگرام یا طرح اصول تکوین عالم در سرزمین مو

این شکل «مادر» تمام نشانه‌های جهان است، که تماماً، ریشه از همان سرزمین مادری (ماد وطن) دارند. معهذاً، آن چه به آن افزوده یا کاسته شده و تحریفات و خطوطی که به آن اضافه شده برای آن است که آن را با معنای مورد نظرشان تطابق دهند که هر کدام کابوسی به وجود می‌آورد.

تغییر اصلی را هندی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، و مصریان به وجود آورده‌اند که ایجاد جهنم در آن بود. این تصویر جهنم در اغلب نشانه‌ها به شکل دایره کوچکی است زیر شکل اصلی قرار دارد، خارج از دایره نمودار جهان است، که بدینسان از زمین دور قرار گرفته.

چون آیین «مو» شناختی از شیطان نداشت هیچ نماد دوزخی در این دیاگرام اصول تکوین عالم دیده نمی‌شود.

ساختار نشانه

مرکز آن از دایره‌ای تشکیل یافته که در آن دو مثلث با هم تقاطع یافته تشکیل یک شکل را می‌دهد.

این دو مثلث درون دایره دومی محدود شده، که دارای دوازده بخش

است. بالای دومین دایره دایره سومی دیده می‌شود که در حاشیه‌اش دوازده دالبر وجود دارد و از آن نواری خارج می‌شود که دارای هشت بخش است.

معنای این تصاویر

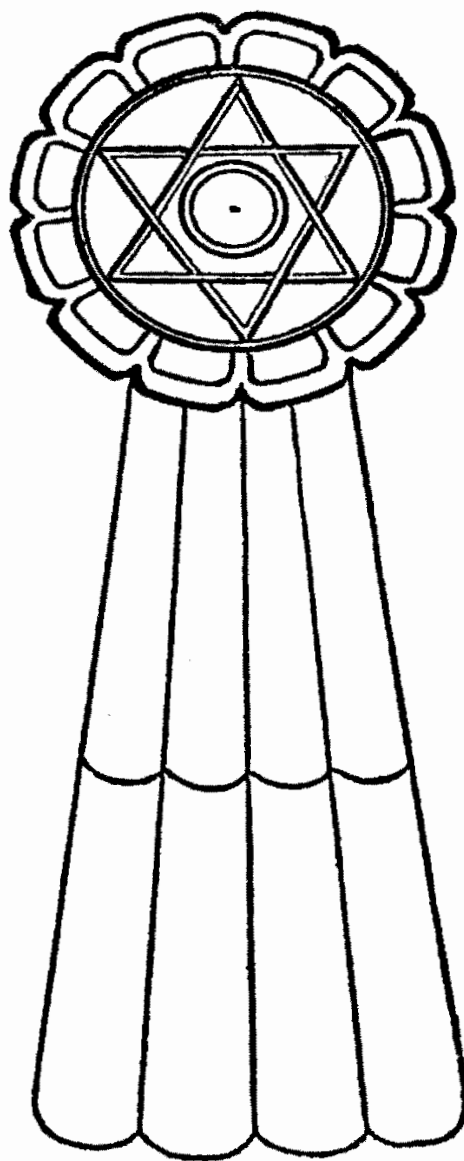
دایره مرکزی نمودار آفتاب است و نمادی از حکومت خدای یگانه در آسمان است.

دوازده بخش که در برخورد دو مثلث به وجود می‌آید دروازه‌های آسمان (عرش) است که در آن جا خداوند (پروردگار) وجود دارد. این دروازه‌ها نمودار فضایل اخلاقی است که انسان قبل از گذر از دروازه‌ها بایستی به آنها آراسته باشد که از زمره آنان می‌شود از جمله محبت، امید، احسان، تقوی، ایمان و غیره را می‌توان نام برد. محبت در این جایگاه نخستین مقام را داراست.

فضای بین دایره دوم و سوم نمودار عالم دیگر است که انسان قبل از رسیدن به دروازه‌ها بایستی از آن عبور کند.

روبانی که هشت بخش داراست نمادی از راه آسمان است و نمودار آن است که افکار و اعمال بشر چگونه بایستی باشد تا قادر باشد از دروازه‌های عالم دیگر عبور کند. که در زبان عصر ما ممکنست به این معنا در آید: «چنین خاطر نشان شده که برای رسیدن به ملکوت «آسمان» هشت طریق راه بایستی پیمود. پس از پیمودن این طرق، روح من ابتدا به دروازه‌های عالم بالا خواهد رسید. و برای گذشتن از این دروازه‌ها روح بایستی ثابت کند که جسم خاکی یا تن از دوازده وسوسه عظیم خاکی رهیده

است. پس از اثبات این موضوع روح مجازست به عالم بالا بگذرد. و قبل از گذشتن از دروازه‌های ملکوت لازم است از این مرحله بگذرد. در آنجا بایستی روح ثابت کند که دوازده تقوای عظیم را به دست آورده است. پس



طرح تکوینی عالم در مو

اصول معتقدات le Credo

از اثبات این امر، روح از دروازه‌های ملکوت عبور خواهد کرد و از این دروازه‌ها مقابل تخت افتخار آمیز پروردگار می‌رسد که او را خواهد پذیرفت.»

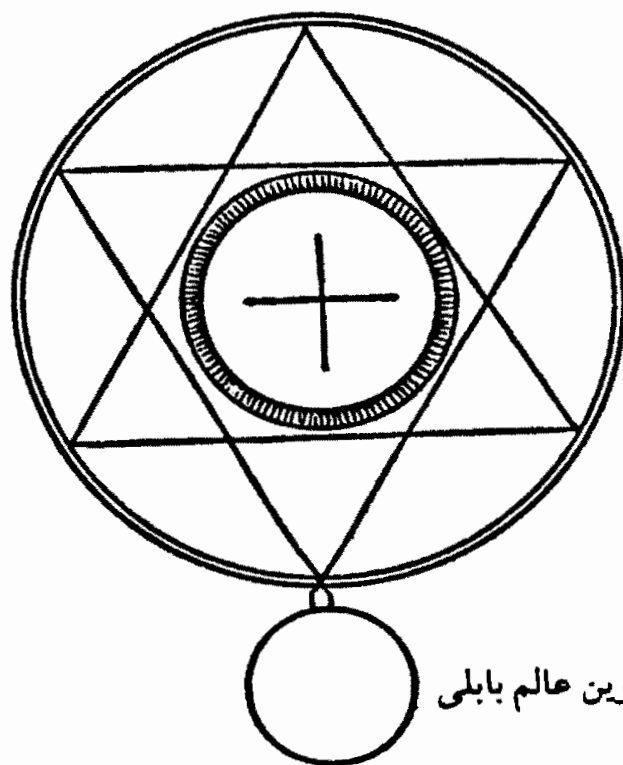
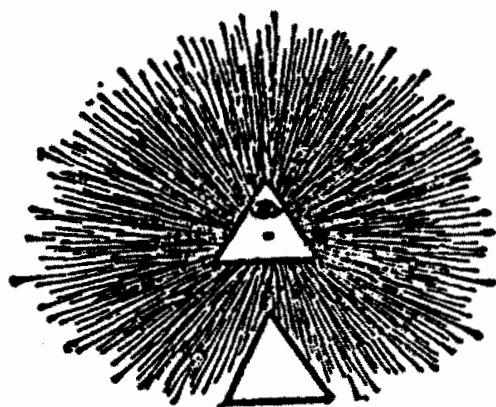
نخستین دین از زمان گذشته دارای چنین مفاهیم عالی‌ای بوده است. و اصول معتقداتش چنان ساده و روان بیان شده که قابل فهم همگان بوده است.

حضرت مسیح و دین مسیحی

مسیح والامقام برترین استاد بوده است. ولی او نیز از جانب خداوند به روشنگری اندیشه‌ها پرداخته است و خود مصائب را به جان خریده است تا خود این بارگران بشری را متحمل شود.

آن پیامبر برگزیده خداوند در موعظه‌ای با جملاتی روشن و موجز آن چه باعث روشنگری ذهن می‌شود بیان کرده است و از اصولی یاد کرده که باعث رستگاری بشری شود. دینی که حضرت مسیح آورده است از طرف ایزد یگانه به او وحی شده است و تعلیمات الهی بوده است. لیکن فقط حدود ۵ درصد از افرادی که ادعای پیروی از آن را دارند به آن عمل

می‌کنند، و بقیه از تعلیمات حواریون ادعایی او پیروی می‌کنند که مدتها پس از خروج حضرت مسیح و مرگ حواریون وی انجمنی از کشیش‌ها اساس این تعلیمات را بنا نهادند و به آن آیین آتھ‌نازیین *Athénasienne* نام نهادند. و

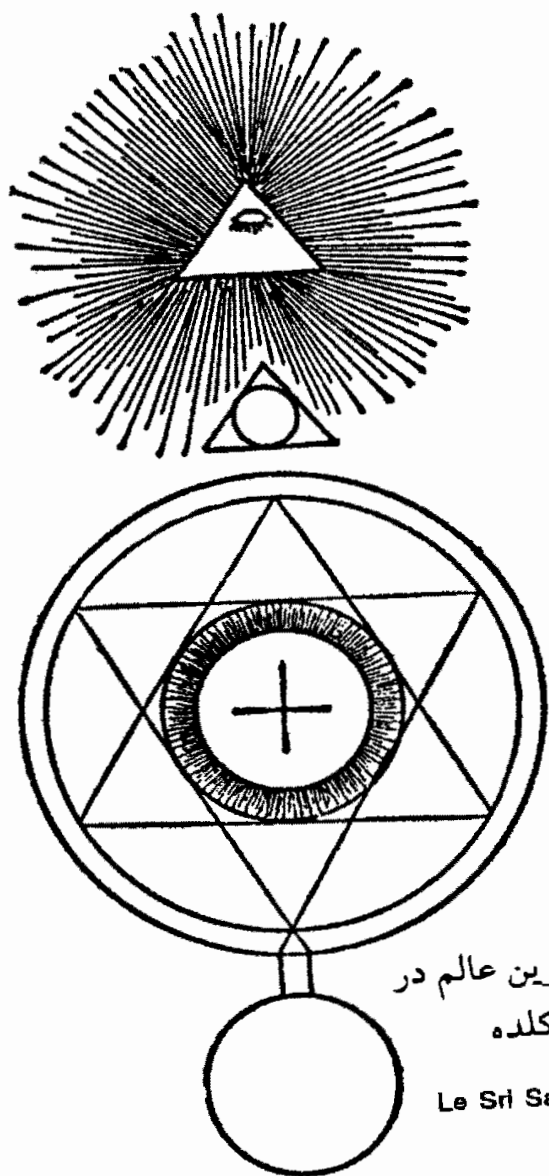


طرح اصول تکوین عالم بابلی

برای مشخص کردن آن آیین از نام مسیح سوء استفاده کردند. که این تعلیمات مذهبی دارای زیاده روی‌هایی بود نظیر آن چه کاهن‌های مصری به دین اوزیرین افزوده بودند و آن قدر این گزافه‌گویی‌ها متضاد با گفتار آن پیغمبر بود که همه سر در گم می‌شدند. چیزی که باعث بی‌اثر شدن آن دین می‌شد. کشیش‌ها مدعی بودند که مردم از کلیسا روی گردان شده‌اند. و هر کس که به خود زحمت بدهد و با دقت بیندیشد می‌تواند به راحتی علت این موضوع را دریابد، ولی کشیش‌ها هرگز در دسر فکر کردن را به خود نداده‌اند. فقط از بی‌توجهی و عدم علاقه مومنین کلیسا شکوه دارند، حال آن‌که فقط بایستی از رفتار خود شاکی باشند. مردم بیش از پیش آگاه شده‌اند، و آغاز به اندیشیدن کرده‌اند. اندیشه به آنان ثابت می‌کند که فرضیات و معتقداتی که می‌خواهند به آنان بخوراند محال است، بر اثر تظاهر به زهد بیش از حد مردم از آنان زده شده‌اند. بدینسان، چون قدرت تعقل آنها افزایش یافته مانع می‌شود که همه چیز را باور دارند. ولی آیا مردم بی‌دین می‌شوند؟ ابداً خیر! بر عکس، آنان بیش از پیش مذهبی می‌گردند. چون قلب و روحشان در آرزوی کسب حقیقت است، و طالب شناختی بیش از حد عمیق نسبت به خالق و محبت وی می‌باشند. و در پی پذیرش آیینی هستند که با اصولی ساده بنا یافته و بدون پیچیدگی برایشان سخن گوید. آن چنان که خداوند از روز نخست خواسته است با راهنمایی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خویش با بندگان تماس حاصل

کند. و چنانچه این سادگی برقرار شود، هیچ جایگاه مذهبی در جهان قادر نخواهد بود معتقدین خود را در خود بگنجانند.

معهدا، امروزه، دین مسیحی دچار بحران عجیبی شده است. بحرانی که منجر به فروپاشی کامل آن خواهد شد و از آن همه عظمت و جلال چیزی بجا نخواهد ماند.



طرح اصول تکوین عالم در
سرزمین کلدیه

سری سانتارا Le Sri Santara

وقتی فضا باز شود، دین راستین از نو احیا خواهد شد، یعنی دینی که خداوند بر پایه معنویات بنا نهاده است نه مادیات، یعنی با چرخه شوق و محبت عالم پابرجاست.

قبلاً اشاره کردیم که ادیان قبلی توسط روحانیون نفع پرست تغییر ماهیت داد و غیر قابل درک شد. که از این اصول نامفهوم هنوز هم در قالب دستورات دین گنجانده شده و کسی در صدد حذف کردن و اصلاح آن نیست. در این مقوله به چند نکته اشاره خواهیم کرد.

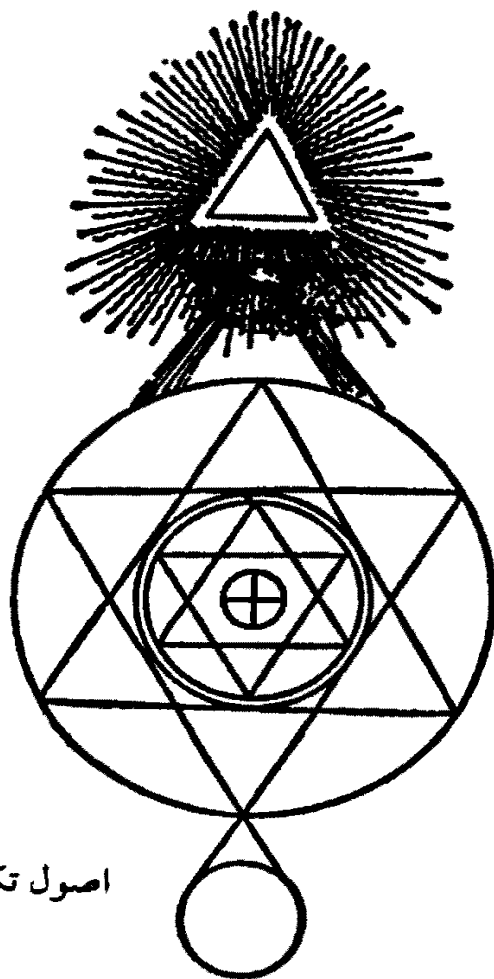
شیطان و جهنم

که در مورد آن قبلاً صحبت کردیم.

باکره مقدس

که اصل آن در نوشته‌های مقدس آیین دوران «مو» دیده می‌شود و در پنجمین فرمان خلقت چنین آمده است:
«زندگی از تخمکی آسمانی پدیدار خواهد شد، آنچنان که او فرمان داده است.» در تابلوی دیگری که به تشریح فرمان‌های خلقت می‌پردازد این بذر

ملکوتی را به نام «باکره‌های حیات» آورده است که عبارت زیرین است:
 HOL HU KAL - که در ترجمه ادبی کلمه HOL به معنای بسته، HU = باکره KAL
 = باز کردن معنی میدهد. در ترجمه آزاد به معنای باز کردن یا گشودن باکره
 است. یا به حیات در آوردن از باکره. به این دلیل، باستانیان، آب‌ها را «مادر
 حیات» نامیده‌اند، زیرا در این دوران تاریخ جهانی هیچ‌گونه آثار حیاتی هنوز
 ظاهر نشده بود. در نتیجه حیات، از آب‌ها به وجود آمد. بروز حیات آغوش



اصول تکوین عالم هندی

Le diagramme cosmogonique hindou

بکر آب‌ها را گشود.

چندی بعد، چهار عنصر و نیروی آفرینش خلق شد که به آن‌ها نام «خدایان» دادند. چون اینان تنها معرف ذات خداوند بودند، و به نوعی مجری فرامین او بودند، و آنان را زادهٔ باکره‌ای می‌دانستند که در ارتباط با تعلیمات نوشته‌های مقدس آن زمان، بدینسان نخستین وجود حیات.

در اصل خدایان یا طبیعتی بود که بر اثر: HOL HU KAL ایجاد شده بود.

ولی دانشمندان محقق متذکر می‌شوند که تمام شاهان باستانی از یک باکره متولد شده‌اند و «پسر آفتاب» نام داشته‌اند. که این پادشاهان هرگز ادعای چنین افتخاری را نداشتند. چون لقب «پسر آفتاب» نوعی عنوان بوده است که به حکام یا امپراتوران یک امپراطوری مستعمراتی «مو» داده می‌شد، امپراطوری آفتاب و فرمانروایی بر همه جهان.

دوست قدیمی من رییشی Rishi هرگز تا این اندازه به هیجان نیامده بود، روزی که به من گفت: - دعای حضرت مسیح، که مسیحیان ادا می‌کنند، یکی از والاترین نمونه‌عبارت پردازی به شمار می‌آید و گویای مبانی الهامات نخستین خداوندی برای بشریت محسوب می‌شود. بر حسب مثال اولین کلمات: «ای پروردگار که در عرش جای داری.» گویای همان افکار باستانی است که تمام بشر با هم برادرند. «برگناهان ما قلم عفو بکش هم چنان که ما گناه آنان را که به ما ستم کرده‌اند می‌بخشیم.» این کلمات ساده وظایف ما را نسبت به یکدیگر یادآور می‌شود، و این که مابایستی خداوند

رامولا و سرور خود بدانیم و طبق فرموده او همنونان خود را چون برادر و خواهر دوست بداریم، و در فرمانبرداری از خداوند کوتاهی نکنیم و او را با عشق و عبودیت بنده وار بپرستیم. «قوت امروز ما را عطا بفرما.» این عبارت نیز تحسین برانگیزست و دارای معنای عمیق است. این کلمات به مایادآور می‌شود که از حرص و آز و مال‌اندوزی چشم‌پوشیم، و چشم‌امید به ایزد یکتا داشته باشیم تا نیازهای روزانه ما را برآورد. آن‌که به نیازها مان آگاه است، و بدینسان ما را آزاد می‌گذارد تا ثروت‌های معنوی را تا آنجا که می‌توانیم بپذیریم و به مادیات بی‌توجه بمانیم.

مولای ما به نیازها مان آگاه است و ایمان ما به او خلل ناپذیر است. یکی از عبارات مورد توجه او چنین است: «خداوندا ما را در برابر وسوسه‌ها محافظت بفرما.»

- در قسمت دیگری به ما آشکار می‌سازد، که پروردگار قادر مطلق است و مکتوب شده: «زیرا فرمانروایی و قدرت و افتخار از آن اوست» در اینجا، این مسأله به نظر می‌رسد که هدایت به دست اوست و اوست که هر که را بخواهد رستگار می‌کند. و چون قادر مطلق است بنابراین اشتباهی مرتکب نمی‌شود. ذات ذی‌جودی که فرمانروایی بر آفرینش در ید قدرت اوست! و آنچه بایستی در نظر گرفت همان آزمایش‌های الهی است که در این جهان خاکی و کوتاه زمان بر ما وارد می‌آورد، تا بداند چگونه از بوته این امتحان سخت و دشوار خارج می‌شویم، و در این دشواری راه پناه ما کیست جز آفریننده جاودانه، آن‌که می‌آفریند ولی آفریده نمی‌شود، ذات لایزال که قبل و بعد از آفرینش بوده و خواهد بود!

گویند روزی دیگر حضرت مسیح در لاهور با یکی از مریدانش به نام

آژهن Ajainin همراه بود. روزی آن دو روی پله‌های معبدی نشسته بودند، گروهی نوازنده دوره‌گرد به آنجا آمدند و به خواندن و نواختن آهنگ پرداختند. موسیقی آنان بی‌نهایت روح‌انگیز و آواشان بسیار زیبا بود که پیامبر خدا چنین گفت:

«حتی والاترین استادان دنیا قادر نیستند چنین موسیقی روح‌افزایی بنوازند و این زاده‌های تعلیم نیافته بیشه‌ها چه زیبا و فریبا می‌نوازند. آژانن پرسید:

«اینان این قریحه را چگونه به دست آورده‌اند؟ آیا طی زندگی کوتاهشان توانسته‌اند به چنین کمالی از توازن و ضرب آهنگ آوایی کامل در آواز دست یابند؟

«- مسیح فرمود - مردمان آنان را موجودات استثنائی می‌نامند. اینان تجربه قرن‌ها را (از طریق ژن‌ها؟) به ارث برده‌اند. شاید از ده هزار سال قبل این آهنگ خوش را آموخته باشند. با گذشتن از شهرها و دشت‌ها (ملودی) آهنگ خوش طبیعت را شنوده و کسب کرده‌اند. و اکنون نیز برای مطالعه آواهای دیگر و نت‌های موسیقی دیگری در تلاش‌اند.»

شبی با مسیح مشغول گردش بودیم و از مقوله‌های مختلف دین سخن می‌گفتیم و در باره کار افراد راهنمای دین مسیحی صحبت می‌کردیم، او داستانی را برایم حکایت کرد که یک هندوی بینوا برای یک مبلغ مسیحی حکایت کرده بود.

- وقتی راهنمای دینی از یک بومی عقیده‌اش را در باره فرقه‌های مختلف مذهبی پرسید. هندی بینوا پاسخ داد: مذاهب چون انگشتان دست است. چطور می‌توانیم بگوییم کدام بهتر است؟ زمانی بین انگشتان دست

بحثی درگرفت، و هر کدام خود را برتر از دیگری می دانست. شست گفت:
«من از همه انگشتان برتر هستم چون بدون من شما قادر نیستید کاری انجام
بدهید.»

سبابه یا انگشت اشاره پاسخ داد: «ممکن است. ولی چه چیز بیش از این
اهمیت دارد که راه را نشان بدهیم؟ این مسئولیت به عهده من است، پس از
همه تان برترم.»

انگشت میانی پرخاش کرد: «اساس کار من بر ریاضیات است. وقتی
دست را بالا می بریم کدام انگشت از همه بلندتر است. بنابراین من برتر از
همه هستم.»

آنگاه انگشت انگشتی اعلام کرد. «ابدأ، زیرا با وجودی که من می دانم
راهنمایی اهمیت دارد، و ریاضیات هم امری اساسی است، چیزی را قویتر
از عشق نمی دانم. وقتی نشانه عشق را بر دستی می نشانند، آن را بر انگشت
انگشتی جای می دهند.»

و انگشت کوچک با صدای زیرش مداخله کرد: «درسته که من خیلی
کوچکم، که شما همگی از من بزرگترید. ریاضیات و عشق هم امور بسیار
مهمی است، ولی امر با اهمیت تری هم وجود دارد و آن پرستش است.
وقتی شخص در برابر خداوند قرار می گیرد، من نزدیکترین شما به خداوند
هستم. زیرا زمانی که دو دست را برای دعا به هم متصل می سازیم، و به
درگاه خداوند دراز می کنیم، خداوند نخستین بار مرا می بیند پس من برترم.»
آنوقت، ریشی سالخورده با لبخند به طرف من برگشت.

- پسرم، نظر شما درباره این ضرب المثل چیست؟

فلسفه هندوی بینوا مرا دستخوش تشویش کرد بنابراین تفسیرش را به

عهده خوانندگان می‌گذارم.

باردیگر، ریشی سالخورده در باره افسانه‌هایی با من صحبت می‌کرد که «عیسی» طی اقامتش در یک دیر هیمالیایی نوشته‌های مقدس باستانی را مطالعه کرده و نیز با زبان و خط و قدرت‌های کیهانی مام وطن آشنا شده است.»

چنانچه ما انجیل را خوب مطالعه کنیم عیسی مسیح را استاد قدرت‌های برتر جهانی خواهیم دانست و این که آیین‌های اصلی را می‌شناخته؛ ولی در هیچ یک از نوشته‌ها از دانش او نسبت به زبان «مو» صحبتی نشده است. این دلیل معه‌ذا به وسیله آخرین گفتار وی بر صلیب آورده شد: ELI, ELI, LAMA SĀBACBTANI این کلمات به زبان عبری نیست و به هیچ یک از زبان‌های آسیای صغیر در زمان مسیح مربوط نمی‌شود. این کلمات مربوط به سرزمین مام وطن است که تلفظ و نوشتن‌اش توسط مریدان در انجیل بد تعبیر شده است. یا نوشته می‌شد و خوانده می‌شد:

« Hele, hele, lamat zabac ta ni».

ترجمه از این قرار است:

Hele : من مدهوش می‌شوم، تاریکی بر چهره‌ام فرود می‌آید.

این فرضیه را تنها من تحقیق نکرده‌ام. دن آنتونیو بارت ژورکی Don Antonio Bartes Jaurequi محقق است که تمدن مایا را در گواتمالا مطالعه کرده در «تاریخ آمریکایی مرکزی» چنین می‌نویسد: آخرین کلمات مسیح بر روی صلیب به زبان مایا بوده، که از قدیمی‌ترین زبان‌های شناخته شده است.

طبق عقیده او، این کلمات بایستی به این صورت باشد:

«Hela, lamah sabac ta ni» حال من مدهوش می شوم، ظلمت چهره‌ام را می پوشاند» بدینسان، ما درباره اساس آن توافق داریم و تفاوت‌های جزئی کاملاً قابل توجیه است.

ژورکی کلمه lamah را به کار می برد و من amat، کلمه sabac را من zabac نوشته‌ام. این تفاوت بر اثر ترجمه‌هایی است که از دو ناحیه مستعمراتی متفاوت ناشی می شود. املاي من مربوط به ناگا - مایا Naga_naya آسیای شرقی است. و املاي ژورکی مربوط به مایای نوین آمریکای مرکزی است. ولی هر دو از نقطه بسیار دور جهان آمده‌اند و در اصل با هم جورند.

فصل سوم

نمادها و انساب خداپرستی

نمادهای مقدس

برای آن که نمادهای مقدس را تا سر حد امکان برای خوانندگان روشن و قابل درک کنیم، آن‌ها را به صورت طبقه‌بندی شده ارائه می‌دهیم. من با حد اعلی این نمادها آغاز می‌کنم، که از تمام نشانه‌ها قداست بیشتری دارد، خورشید یا آ Ra که نمادی از یکتاپرستی است! نمادی مشترک، واحد را با تمام وابسته‌هایش نشان می‌دهد و خود تنهاست.

پس از آن نشانه‌های هر یک از این انساب یا وابسته‌هاست. این مسأله در اثری به نام «مو، قاره‌گمشده» تشریح شده از این قرار است:

و این تکرار به خاطر دو دلیل است: ابتدا تمام نمادهایی که با آفرینش در ارتباط بوده مقدس است و در تشریفات مذهبی به کار برده می‌شده، و دیگر این که در این اثر جدید در نظر دارم کمی بیشتر آنها را بسط دهم، تا آن‌ها را به نسخه اصلی نزدیک‌تر کنم.

سپس من به ذکر نمادهایی می‌پردازم که در آموزش مذهبی به کار

می رفته است.

فصل آینده در باره نمادهای مقدس و تغییراتی صحبت می کند که تا کنون در آنها ایجاد شده است. این کتاب که سومین نمونه، از این موضوع می باشد، که من به بحث در این باره می پردازم (که از همین مجموعه انتشارات به نام «مو، قاره گمشده» با شماره «۲۲۳ آ» می باشد).

نمادهای پرستش پروردگار

خورشید نماد یکتاپرستی بود. و در جمع سایر نشانه ها به «رآ» ملقب شده بود، و با وجودی که نشانه ای از یکتاپرستی بوده عنوان برترین نماد مقدس را دارا بوده است.

در عین این که هر وابسته به پرستش خداوند دارای نمادهای بر شماری بوده، ولی برای نماد یکتاپرستی یا جمعی فقط یک سمبل وجود داشته است.

در آغاز تاریخ بشر، خدایانی وجود نداشت، فقط جاودان لایزال وجود داشت.

خدایان اندکی بعد طی تشریفات مذهبی به آن جا خزیدند. و در اصل چهار نیروی خلاق بودند که به آنان نام خدایان نهادند.

دانشمندان و باستان شناسان متأسفانه اشکال خطوط باستان و نمادهایشان را در نیافته اند، و سهواً چنین اشاعه داده اند که باستانیان خورشید پرست بوده اند، در حالی که آنان خورشید را فقط به عنوان نمادی

مورد توجه قرار داده‌اند؛ و وقتی آنان معابدی را وقف خورشید می‌ساختند در واقع این معابد را به پرستش قادر مطلق اختصاص می‌داده‌اند، یعنی خدای یکتا که مظهرش با خورشید نشان داده می‌شد.

وابستگان در پرستش خداوند

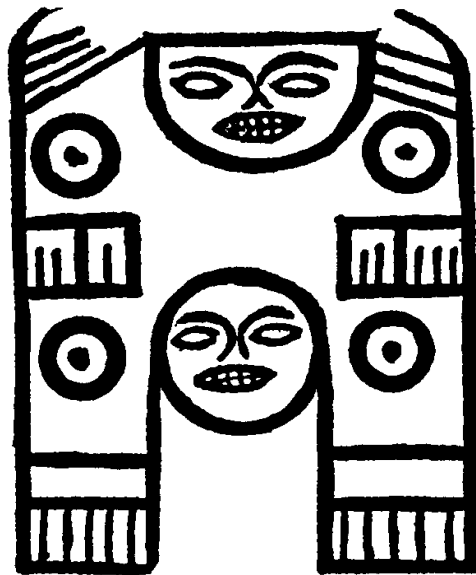
دو اصل آفریدگار

از مفاهیم بسیار باستانی و جالب توجهی که از این واقعیت الهام گرفته، اینست که در مورد آفرینش هر چیز، به یک موجود نرینه و یک مادینه نیاز می‌باشد؛ بنابراین آفریدگار دارای دو اصل بوده: خورشید سمبل نرینه و ماه سمبل مادینه بوده است.

در این حال نمادها را به طور تخیلی به وجود آورده‌اند تا مراحل مختلف را بیان دارند، اگر بتوانیم بگوییم، ابتدا یک سمبل بیانگر دو عنصر بود به نام «لا هون La hun» که آن را می‌توان با عنوان "دوی خلاصه در یک، یا یکی که دو تا در بردارد"، یا بهتر بگوییم "همه برای یکی، یکی در وجود همه" معنی کنیم. طرح گرافیکی لاهون دایره‌ای است که میله‌ای عمودی از وسط آن گذشته. نقشی مکزیکی شماره ۱۵۰ نمودار خورشید است که اصل نرینه و ماه که نمودار مادینه است.

قدما به ساختن دو معبد عادت داشتند، یکی برای خورشید و دیگری برای ماه، که هر دو را نزدیک به یکدیگر می‌ساختند، معبد بزرگتر به

خورشید تعلق داشت و معبد کوچکتر از آن ماه بود. نمودار نقش ۱۵۰ به این ترتیب خوانده می شود: «آفریدگار یکی را آفرید. یکی دوتا شد و از دو سه به وجود آمد که تمامی بشریت از آن به وجود می آید.»



No. 150

شماره ۱۵۰

ایزیس؛ مصریان به این که اکتفا نکردند که ماه نماد وجود مادینه آفریدگار باشد، آنان نمودار دیگری برای ماه تصور کردند که آن را ایزیس نامیدند: به این ترتیب نمادی خلق کردند تا یک نماد قبلی را توجیه کنند.



Isis

ایزیس

شخصیت ایزیس دارای پیچیدگی بود، که فقط نمادی از طبیعت نبود بلکه مجری دستورات خداوند بود، که فقط مصریان به آن اعتقاد داشتند و مورد تأیید همگان نبود.

در مراسم و تشریفات معمول، ایزیس را با کلاهی مزین می‌کردند که دو شاخ گاو رویش بود. برای مصری‌ها، شاخ گاو نمادی از باروری (ماترینته) بود.

الهة ساتی Sati، در مصر علیا، والهه هاتور Hathor هر دو شاخ گاو به کلاه داشتند. هاتور یک ماه هم مثل ایزیس داشت. ظاهراً، ساتی و هاتور و ایزیس هر سه نمودار یک چیز بودند، فقط لباسهایشان کمی فرق داشت.

امپراطورهای باستان مشرق زمین هم از همین نمونه مصر پیروی کردند و ماه را با نماد یک زن مجسم ساختند.

بابلی‌ها نمادهای مونث به نام استورت، Asthareth له‌هیتیت des Hihites، هپه Hepet، داشتند.

نزد یونانیان آرتیمیس Artemis و نزد رومیان دیان Diane نام می‌گرفت. به نقل از پایروس آنی Papyrus Ani: «در زمان‌های آغازین، قبل از آن‌که رهبران رهبانیت افکار مردم را متحجر سازند و از آن طریق معابد متعددی به خدایان مختلف اختصاص دهند، اکثر مردم فکر می‌کردند که خداوند یکی است.»

خداپرستی به عنوان آفریدگار

آفرینش یکی از موضوعات اساسی باستانیان بوده است. آنان آفریدگار و عمل وی را متمایز می‌ساختند و بین نمادهای خویش خط بسیار مشخصی برای نمادهای متفاوتشان رسم می‌کردند. ابتدا به نمادهای پرستش خداوند یا ذات آفریدگار می‌پردازیم. باستانیان قدرت آفرینش را به عنوان یکی از صفات ذات مطلق در نظر می‌گرفتند.

اشکال متفاوتی نزد باستانیان همیشه به تجسم این صفات اختصاص داشت. متداولترین آنها، ظاهراً، مار تزیین شده بود. که نقش‌های بیشماری از این مارها در سنگ‌های حک شده و در بقایای معابد دیده می‌شود.



آنکورتم

خصوصاً دو تا از این مارها خیلی با اهمیت است. که نخستین نوع مار کبری است، و در «مام وطن» ناگا نامیده می‌شد. این مار هفت سر داشت، که این تعداد مربوط به هفت مرحله آفرینش است، در هفت سطح فکری و غیره است

اصل اژدهای هفت سر به قار، «مو» متعلق است که ناگا نام داشته ولی در مستعمرات مختلف مام وطن به نام دیگری خوانده می‌شده است. با مطالعه موقعیت جغرافیایی این مستعمرات، می‌توان تصور کرد که در نیمه جنوب غربی قاره «مو» این نام به کار برده می‌شد. ملت‌هایی که این نماد را به کار می‌برده‌اند همین نام را داشتند و ناگاها خوانده می‌شدند.

دومین مار بدنش به جای فلس با پر پوشیده شده بود. که آن هم اصلش به مام وطن می‌رسید و در آن جا کتزالکواتل Guetzalcoatl خوانده می‌شد. که هنوز بندرت آن را در برکه‌ها و جنگل‌های غیر قابل نفوذ یا کاتان Yacatan و آمریکای مرکزی پیدا می‌کنند. که البته محقق چنین موجودی را ندیده و آرزوی دیدنش را هم هرگز در سر ندارد. این مار زهردارترین نوع از این

جانور زوی کره زمین است. به ظاهر در نیمه شمالی مام وطن میزیسته-
قبیله‌ای آن را به عنوان نمادی از آفریدگار پذیرفت و نظیر ناگاہا که این
مردمان هم به نام کتزال نامیده شدند. و این نماد با نقشی متفاوت نزد آنان
یافت شده است.

یکی دیگر از معروفترین تجسم این مار پرداز ازدهای چینی یا ژاپنی
بوده. باستانیان این نقش مار را به نهایت پیش برده‌اند زیرا آن را با کاکلی
نقش کرده‌اند که او نداشته و با بالهایی که مسلماً داشته و باپاهایی که دارای
پنجه بوده است، آنان نه تنها به آن بال پرواز کردن داده‌اند حتی به آن وسیله
دویدن بخشیده‌اند که البته قادر به انجامش نبوده.

سرخپوستان ناحیه پویلو ناحیه آریزونا و مکزیک نو حتی به مار ریش
هم بخشیده‌اند. قوم کیشه Quichés مایا در کتاب مقدس‌شان پوپولوه، به آن
چنین اشاره دارند: «در دل شب، درون ظلمت همه چیز ساکن است: تنها
آفریدگار، مسلط بر همه چیز، مار پوشیده از پر (...) آنها را می‌آفریند، و
مخلوقاتش با آبی و سبز احاطه شده و نامشان گوکوماتز است.»
این نام گوکوماتز که در این جا به کار رفته برای خالق نیست بلکه برای
چهار نیروی خلاقه است که جمع به کار رفته.



گوکوماتز

روی یک طرح سرخپوستان نوتکا ماری با تاجی از پر دیدم، که یکی از سبک‌های تجسمی بی‌چون و چرای کتزالکوتل بوده، ولی زمانی که نام تمام اشیاء این لوحه کوچک نقل شده نام مار از طرف سرخپوستان منطقه کلمبیای انگلیس جا افتاده است.

و این نمودارهای مقدس مربوط به چهار قدرت خلاقه به طرز والایی مورد احترام بوده است. این‌ها هم در ردیف خورشید قرار می‌گرفت که بالاترین نماد مقدس بوده.

مارپرداری را هم در کشور مصر یافته‌ایم. در گور فرعون ستی اول Sêti، نقشی یافت می‌شود که ماری سه سر را نشان می‌دهد، چهار پای انسان مانند دارد و تعدادی بال.

چهار نماد مقدس

چهار نماد مقدس از باستانی‌ترین مفاهیم مذهبی. که در نوشته‌های ملهم و مقدس قاره «مو» یافت می‌شود.

چهار نماد مقدس چهار نیروی اصلی بوده که از قادر مطلق نشئت می‌گرفته. این سمبل‌ها ابتدا کاملاً باعث ایجاد نظم در آن هرج و مرج شده و سپس، طبق فرمان خداوند و مطیعانه جهان را آفریده و آن چه در آن است. با پایان آفرینش، وضع ظاهری آفرینش و حفظ آن به عهده آن‌ها محول شده است. امروزه، هم آفرینش و حیات تحت قدرت این نیروهاست.

قدما برای این نیروها احترام زیادی قائل بوده‌اند و تقریباً تمامی نخستین

معابد، حتی همگی شان، به این نیروها اختصاص یافته به عنوان معجری اراده خالق و پروردگار. پس از آن، اکثر این معابد به خورشید و ماه اختصاص یافت، که معبد خورشید اصل نرینه از طرف پروردگار بود و معبد ماه به اصل مادینه مربوط می شد. که بعدها باز هفت معبد یافت شد که به هفت فرمان عظیم آفرینش تعلق داشته و ماری تزئین شده نمودار آن بود.

از زمان های آغازین، نمادهای متفاوتی نمودار این هفت قدرت مقدس بوده است بدینسان، تعداد بی شماری نام طی اعصار و ملل مختلف به آنها داده شده است. که حداقل پنججاه تایی آن را شناخته ایم که از میان آنان می توان به ذکر این موارد پرداخت: چهار عظمت، چهار قدرت، چهار پادشاه مقتدر، چهار مهاراجه بزرگ، چهار سازنده بزرگ، چهار معمار بزرگ، چهار مهندس عالیقدر، چهار رکن عظیم؛ و امروزه ما آنها را چهار ملک مقرب می نامیم.

از شش یا هفت هزار سال قبل، نوعی سردرگمی ایجاد شده وقتی که به ستون های نگهبان فرشته نام داده اند. این نگهبانان ستونها پس از انهدام «مو» به وجود آمده، چون کمترین اثری از آنها در نوشته های مربوط به تمدن آغازین وجود ندارد ستونها در چهار گوشه جهان قرار داده شده بود، تا به مردم باستان چهار جهت اصلی را بیاموزند. نماد جهان به شکل مربعی است که به همه چیز اشاره دارد. جز چهار جهت اصلی، کاملاً صاف رسم شده ولی در ارتباط با چهار جهت اصلی است که در چهار گوشه آن قرار گرفته، و یک لوزی با ضلع های یک اندازه می سازد تا چهار جهت اصلی در جای واقعی خود مستقر شود. از تقاطع این دو مربع که مصریان به کار

برده‌اند تا هشت راه به ملکوت را نشان دهند با ستاره‌ای هشت پر که به این ترتیب ساخته شده.

و متن‌های مربوط به فرشته‌ها آنقدر گنگ است که برای شخص غیر ممکن است آنها را چیزی به غیر از استتاری از رکن‌ها به حساب آورد و در نتیجه تغییر نام چهار نیروی مقدس به فرشته فقط یک نوع لباس مبدل است.

پرنده‌گانی که تجسمی از چهار نیروی عظیم است.

پرنده‌گان نمادین نقش مهمی در مفاهیم مذهبی باستانی ایفا می‌کند، ولی بایستی به نقش‌های مکزیکی رجوع کرد. (که توسط دکتر نیون Niven کشف شده). تا دریافت آنان نمودار چه هستند.

نزد مصریان این نماد را با عنوان خدای باستانی شان سب Seb می‌یابیم. و آنچه در باره آن می‌گفته‌اند کاملاً نمادین بود، و بسیار غیر قابل لمس که بدون تعریف هر کس قادر به درک آن نیست.



پدر خدایان سب

در کتاب مردگان مصری، خدای سب به عنوان «پدر خدایان»، یا «حامل خدایان» نام گرفته و «راهنمای خدایان» هم چنین آن را شبیه پرنده‌ای فرض کرده بودند «که تخم گذاشته و از آن زمین و آنچه در اوست به وجود آمده». کمی بعد می‌توان خواند: «من حافظ تخم مرغ ماکیان بزرگم؛ اگر من آرامش بخشم او آرامش می‌دهد، اگر زنده باشم او زنده است، اگر دم بزنم او دم می‌زند.» این نماد خدایان روی سر غازی دارد. از طرفی سب نام مصری گونه‌ای از غازهاست.

آنچه در قبل شرح دادیم معرف آفریدگار و چهار نیروی آفریننده مشتق از اوست. همانطور که من کمی قبل خاطر نشان کرده‌ام، «خدایان» چهار نیروی مقدس بودند «آن چه ثابت می‌کند که مصریان باستان کاملاً به خوبی از اصل نیروها با خبر بوده‌اند.

بنا بر سنت مردم هاوایی الیس Ellis در اثرش نوشته است. در تحقیق مربوط به پولینزی: «در جزایر سندویچ، سنتی وجود دارد که طبق آن در ابتدای زمان فقط آب وجود داشته، سپس پرنده بزرگ از آسمان‌ها فرود



می آید و تخمی در دریا می گذارد. تخم باز شده و از آن هاوایی ناگهان به وجود می آید.

معهدا، مکزیکی معنای مشخص کننده پرندگان نمادین را برایمان می آورد بین مجموعه نقش های کوچک مکزیکی نیون، بیش از پنجاه گونه از پرندگان را نشان می دهد. من یکی از این نقش ها را انتخاب کرده ام تا مفصلاً آن را تفسیر کنم.

نقش مکزیکی شماره ۱۰۸۶: کسانی که در باره این مطلب قبلاً کتاب هایی با عنوان، «مو» قاره گمشده و جهان مرموز «مو» را خوانده اند، فوراً در خواهند یافت که معنای دوگلیف که روی صورت پرنده می بیند چیست.

چشم از دو دایره تشکیل می شود، و شکل ایگور Uighur نمادی از یکتا پرستی است.

با نگاه به سینه پرنده، حرف هاش آیینی را در الفبای «مو» می بینیم، به شکل یونانی، که نزد ملل قدیمی تر نمادی الفبایی از چهار قدرت عظیم بوده. بدن پرنده به شکل حبه یا دانه ای است، که نمادی از مقر نیروهای آغازین است. خطوط گوناگون از این حبه می گذرد. که نشان هایی از مذهب ایگور است.

بنابراین، این پرنده نمادی از نیروهای خلاقه یکتاپرستی است که از وجود قادر مطلق ناشی می شود.

جزیره پاک: در این جزیره کوچک و پرت افتاده سمبل های متفاوتی به شکل پرنده کشف شد، و حیواناتی که دارای سر پرنده است. که یکی از نمادها تخمی بین پنجه هایش حمل می کند، که این کشف نشان می دهد که

عادات باستانی این جزیره شبیه به رسوم مردم هاوایی بوده است. در بعضی قبایل بدوی آمریکای شمالی، پرنده نمودار نیروهای خلاقه است. و آن را پرنده رعد می نامند.

در نوشته های باستانی بابلی ها و کلدانی ها و مردم هیتیة این پرندگان نقش مهمی در نماد قدرت های چهارگانه یا قدرت های آفریننده دارند. یکی از این موجودات فرشته آسای آشوری به صورت پرنده بوده، که کاملاً شبیه شکل یکی از «خدایان» مصری است و نیز در تورات هم پرنده ای یافت می شود.

ستونی در آلاسکا: یکی از رئوسای کهنسال قبیله بومی هیدن که در جزیره رن - شارلوت، آلاسکا زندگی می کند و این توتم به او تعلق دارد گفته است:

«مخلوق بالدار در این ستون متعلق به پرنده رعد و معرف خالق بزرگ است.» و بهتر بود گفته می شد: «نمودار قدرت های عظیم آفریننده است.» من احساس می کنم که این دایره پر دار را از نماد پرنده الهام گرفته اند. این مفهوم قدیمی که همیشه برای ما محبوب بوده زیرا همیشه وقتی موجودات ملکوتی را رسم می کنیم به آنها بال پرندگان را می بخشیم. تمام نمادهایی که به شکل پرنده است، در جاهایی یافت شده که خیلی از هم دورند، ولی به همان مفهوم به کار می رود و به نظر می رسد که، با وجود تفاوت در شکل، از یک تبار به وجود آمده است.

علامت صلیب نمادی از چهار قدرت مقدس

صلیب علامتی بوده که توسط قدما برای تجسمی از قدرت‌های عظیم آغازین به کار آمده، بدون شک برای آن که از هر نوع شکل هندسی دیگر گویاتر بوده است. نخستین اشکال صلیب خیلی ساده بوده، با چهار شاخه به طول مساوی - و اولین بار در نوشته‌های مقدس «مو» نقش بسته تا چهار نیروی عظیم خلاقه را تجسم بخشد.

نقش مکزیک‌ی - شماره ۶۷۲: که نموداری از همین نوع صلیب است، که در نسخه‌های شرقی نوشته‌های مقدس «مو» دیده شده. با گذر زمان، این صلیب تحول یافته و به شکل پیچیده‌ای در آمده است.



شماره ۶۷۲

۱. انتهای نخستین خط، کوتاه‌ترست: به آن صلیب هرم شکل نام داده‌ایم.

۲. انتهای خط دوم صلیبی می‌سازد با چهار قسمت مدوره، با نماد

خداپرستی در میان آن. که آن را صلیب مدور نامیده‌ایم.

۳. انتهای سومین خط شکلی کاملاً شناخته شده به نام ساواستیکا Svastika است، که نمادی از شانس است.

۴. انتهای چهارمین باز و دایره‌ای بالدارست. قدما با خوشدلی نماد صلیب آن را بسط داده‌اند، در این مورد مصریان از سایر ملل پیشی گرفته‌اند از نظر هنر و قدرت تخیل شان.

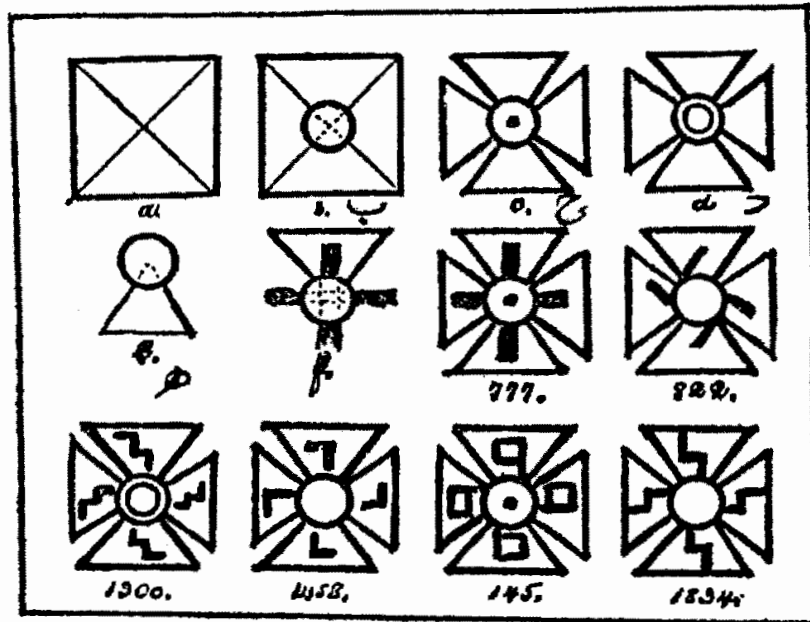
غیر از این خطوط اصلی، نقش‌های دیگر خاصی هم بوده است.

صلیب پیرامیدال، ردیف اول

یک گروه از صلیب‌ها بین نقوش مکزیکی نیون اهمیت خاصی دارد. که آنان را صلیب هرم شکل نامیده‌ایم زیرا طبق نقش هرم رسم شده است. اصول تکوین عالم در یک هرم ترسیم شده درون یک صلیب. چهار شاخه چهار سه گوشه می‌سازد که به سطح هرم مربوط می‌شود. نوک این مثلث‌ها با دایره‌ای پوشیده شده، که نمادی از یکتاپرستی است. اساس هرم یک مربع است؛ چهار مثلث با هم تشکیل یک مربع می‌دهد. پیرامید طبق خطوط نجومی ساخته شده؛ هم چنان که صلیب.

این صلیب‌ها قبل از مفقود شدن سرزمین «مو» رسم شده است. آیا قبل از این تاریخ هرم وجود داشته و آیا هرم‌ها را از نقش این صلیب‌ها الهام گرفته‌اند؟

شکل آ. اصل هرم که به چهارمثلث تقسیم شده.



شکل ب. خطوط نقطه چین داخل دایره چهار راس مثلث‌ها را نشان می‌دهد که به نوک هرم مربوط است.

شکل ج. صلیب در مرکزش، روی رثوس‌اش، نماد یکتاپرستی را داراست، به سبک «ناگا».

شکل د. که شبیه نقش قبلی است با این تفاوت کم که نماد یکتاپرستی ایگور بر رثوس قرار می‌گیرد.

شکل ه. نوک یک مثلث با نشانه یکتاپرستی پوشیده شده. این نقوش نوشته‌های زیرین را داراست.

«چهار رکن اساسی»، «چهار وجود مقرب»، «چهار ملک مقرب با عظمت»، و «چهار سازنده والامقام» و «چهار نیرو».

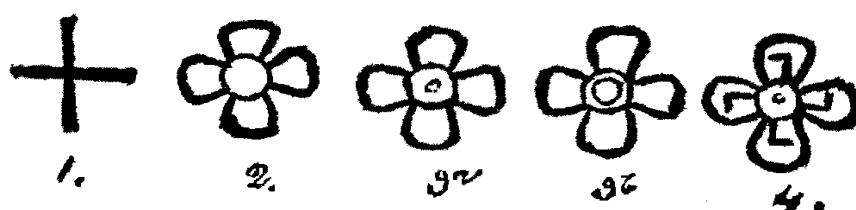
نقش ۷۷۷ تاکید می‌کند که چهار مثلث که صلیبی را مُشکل می‌سازد چهار نیروی مقدس است، چون درون نمادی که داخل مثلث است کلمه «ستون» را می‌توان خواند.

این چهار مثلث، با نوشته‌هاشان، به این ترتیب خوانده می‌شود: «چهار رکن اساسی»، یکی از اسامی که به چهار نیروی مقدس می‌دهند.

در سرزمین «مو» چنان آموزش می‌شد که چهار رکن اساسی جهان را نگه‌میدارد. پس از انهدام آن، جهان فراموش شده و زمین توانست با افتخار لنگر بیندازد و ستون‌ها را حفظ کند. یعنی چهار جهت اصلی با چهار ستون در شمال مشرق و جنوب و مغرب حفظ می‌شده.

صلیب‌های مدور ردیف ۲

تحول این نقش از شکل ساده صلیب در نوشته‌های مقدس آغاز و به شکل صلیب مورد پرستش پایان می‌گیرد که دارای چهار نقطه مدور است که نماد چهار قدرت عظیم می‌باشد، با نام هر یک از قدرت‌هایی که درون آن قسمت نوشته شده.



تحول صلیب‌های مدور

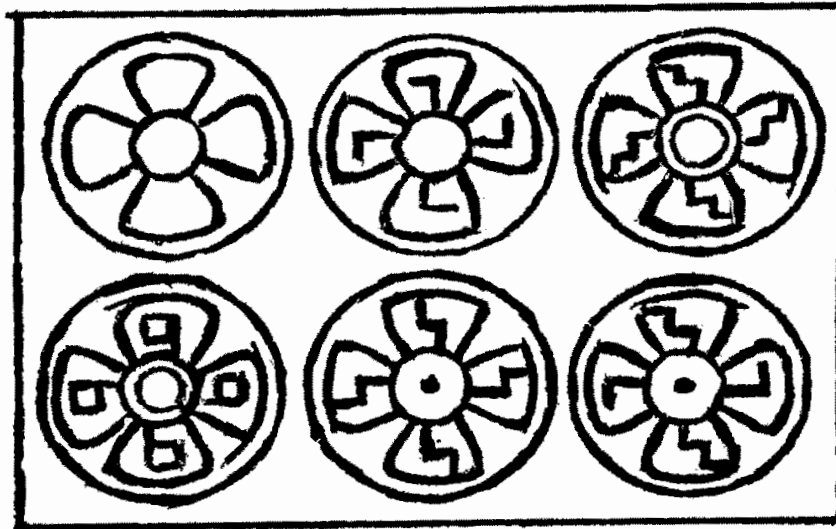
شکل ۱. صلیب ابتدایی.

شکل ۲. قدیمی‌ترین شکل صلیب مدور که کشف کرده‌ایم، قدیمی بودنش به وسیله این موضوع ثابت شده که نماد خداپرستی در آن هنوز خیلی ابتدایی است و حالت تخصصی نیافته - ولی به نظر من یک حلقه زنجیر بین شکل ۱ و ۲ کم است؛ چون تغییر آن‌ها فوق‌العاده ناگهانی است. به نظر می‌رسد که در دوره‌ای از آموزش، بشر اولیه در مورد دایره بحثی پیش آمده است، که در بسیاری چیزها برای سمبل به کار می‌رفته است. آن گاه بود که تصمیم گرفته شد. دایره را مختص مورد پرستش قرار دهند. ناگهان به مرکز آن نقطه‌ای افزودند و ایگورها یک دایره کوچک. شکل ۲ هیچ یک از این خصوصیت‌ها را نشان نمی‌دهد.

شکل ۳. آ. شبیه شکل ۲ است ولی در مرکزش علامت ناگا مربوط به پرستش خدا را نشان می‌دهد.

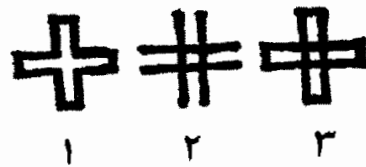
شکل ۳. ب. که همان طور است به غیر از این که صلیب در مرکزش علامتی دارد که مربوط به پرستش خدا نزد مردم ایگور است.

شکل ۴. این شکل معرف آخرین تغییر در صلیب مدور است. در هر



گروه معرف صلیب‌های مدور لوحه مکزیکی

شاخه، اسامی نیروها نوشته شده؛ در این مورد خاص موضوع نیروی معروف به «سازنده» مطرح است، و نماد آن دارای زاویه راست است. شکل مدور نشان می‌دهد که به نوعی فرمان الهی اجرا شده است. و نیرو به سوی کسی که فرمان صادر کرده بازگشته است. قدامت اشکال صلیبی دیگری هم در نوشته‌هایشان به کار می‌بردند، و هر یک معنای متفاوتی داشت. معهذ صلیب‌های معرف چهار نیروی مقدس قابل تشخیص است، که ساده بودند در حالی که سایر صلیب‌ها «گشاده» اند.



۱. این صلیب او- لو او میل lu umil - u معنا دارد، به معنای «سرزمین»، «ناحیه»، «امپراطوری»، و غیره.
۲. این صلیب دیگر از چهار خط تشکیل شده که روی یکدیگر قرار می‌گیرد.
۳. گاهی، البته نه بیشتر اوقات، ما دو سر این صلیب را می‌بینیم که این صلیب رویهم گرد آمده. که به معنای «به آرامی»، «کم‌کم»، غیره.

ردیف سوم ساواستیکا

ساواستیکا، صلیبی است که بتدریج پیش رفته، در اصل نماد شانس بوده زیرا نماد محبوب چهار نیروی مقدس بوده که مسئولیت جهان مادی را در بر می‌گرفته و در نتیجه برای انسان تمام خوبی‌ها و حوادث شاد را به همراه می‌آورده. این نماد یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌ها و جهانی است، چون آن را در تمام نقاط باستان می‌یابند. ولی اصل آن و معنایش را پس از ۳۵۰۰ سال از دست داده. این زمانی پیش آمد که کاهن‌های مضحک برهمایی هندوستان استادانشان را آزار دادند، رهبانان ناکال را که متمدن و مهربان بودند تا سرزمین همیشه یخ‌زده شمالی راندند.

من اصل و معنای این نماد را دریافته‌ام. ابتدا در نوشته‌های ناکال که متعلق به سرزمین مام وطن بود و هزاران سال عملاً فراموش شده در طبقات بایگانی معابد و دیرهای مشرق زمین خاک می‌خورد سپس، در نقوش مکزیک.



تحول صلیب‌های ساواستیکا

تقدیر چنین خواسته بود که غبار و خاکستر هزاره‌ها زدوده شده و راز این اسناد فاش شود.

تحول ساواستیکا

شکل ۱. صلیب ساده اصلی.

شکل ۲. یک دایره افزوده شده، که تمامی دور صلیب را می‌گیرد. این دایره نمادی از پرستش خداوند است. صلیب درون این نماد قرار گرفته، در نتیجه جزیی از آن به شمار می‌آید و از آن ناشی می‌شود. از این امر در می‌یابیم چرا باستانیان این امور را «فرمان‌های خالق»، و خواسته‌هایش می‌نامیده‌اند و غیره.

نیروهایی که به وسیله صلیب مجسم شده‌اند مجریان فرمان‌های قادر مطلق‌اند. دایره‌ای که صلیب را احاطه می‌کند نماد پیچیده‌ای می‌شود که

معرف خداپرستی و چهار نیروی نخستین و چهار تا از خدایان اصلی است. شکل ۳- این نماد بر صخره‌های آمریکای شمالی حک شده است که مربوط به «سازندگان» است. این امر نشان می‌دهد که چهار نیروی اصلی سازندگان آفرینش بوده‌اند. بزودی مسلم شد. که با باز و خم کردن شاخه‌های صلیب اصلی باستانی دیگر قادر نبودند چهار نیروی بزرگ را مشخص کنند بدون آن که نماد پرستش خدا را بگنجانند. بدینسان، برای آن که نماد را به شکل و معنای واقعی اصلی‌اش برگردانند دایره را حذف کردند و فقط چهار سازنده بزرگ آفرینش را باقی گذاشتند.

تقریباً در همه جای دنیا، خط نوشته‌های هیروگلیف کشف شده که، باستان‌شناسان آن را به عنوان ساواستیکا شناسایی کرده‌اند. این نماد تشکیل شده است از تقاطع حرف آیینی آن N، به شکل اس S خمیده. این ساواستیکا نیست، بلکه دو حرف ترکیبی S هاش CH از الفبای «مو» می‌باشد. وقتی که نوک شاخه‌ها خم شده باشد دیگر یک ساواستیکا نیست. شاخه‌های صلیب واقعی معمولی همیشه با زاویه باز خم شده که زاویه قائمه‌ای را می‌سازد که نمادی از سازندگان است.

کلمان دالکساندری Clément d'Alexandrie می‌نویسد: «چهار موجود قوی، چهار کانب Ganobs، سازندگان ملکوتی که از ذات مطلق نشئت می‌گیرند، و آنان آفرینش مادی را از بی‌نظمی رها ساخته‌اند.»



دایره پره‌دار، ردیف ۴

ظاهراً، یک قدم دیگر مانده تا فاصله بین صلیب اصلی و دایره پره‌دار را به پیماییم، مگر این که آن را به عنوان مرحله‌ای از دایره پره‌دار پروانه مکزیکی‌ها حساب نکنیم.

شکل ۱. صلیب ساده اصلی.

شکل ۲. دیان کوآن. باستانی، شرقی، مکزیکی.

شکل ۳. دایره پره‌دار پروانه‌ای مکزیکی.

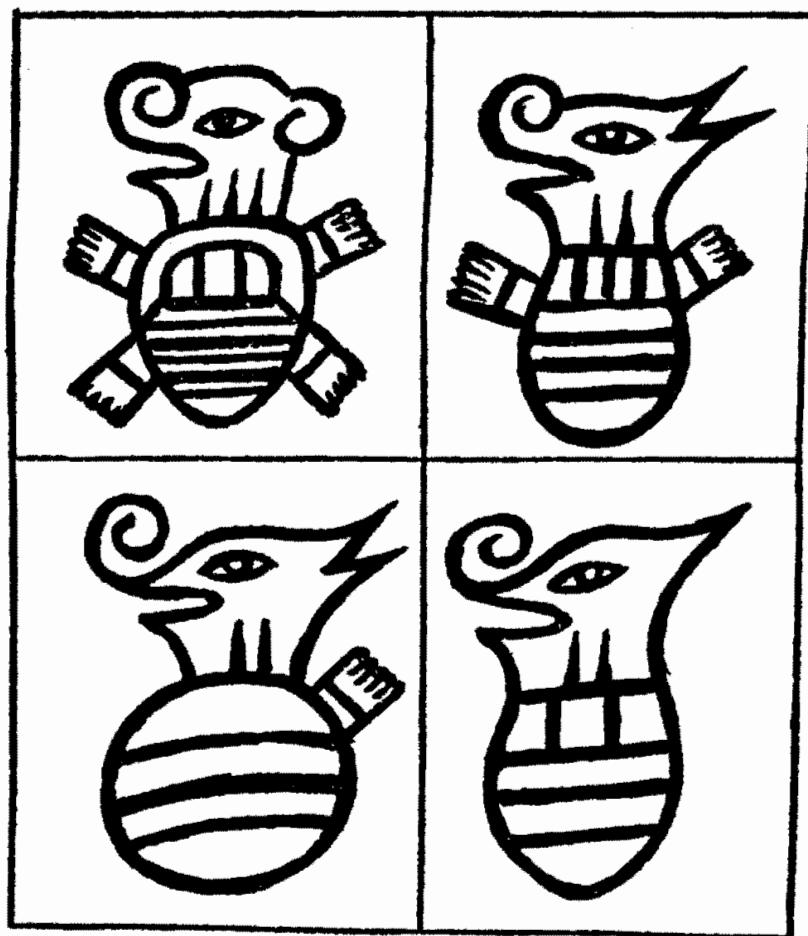
شکل ۴. دایره‌ای با بال‌های پرنده مربوط به هندوستان.

همان طور که مشاهده خواهیم کرد، همه دایره‌ها غیر از یکی بال دارد. تصور می‌کنیم که همه این نمادها پس از نابودی «مو» ساخته شده‌اند، ولی دایره پره‌دار پروانه‌ای قبل از گم‌شدن «مو» وجود داشته است. دایره پره‌دار فوراً توسط تمامی مردم پذیرفته شده ولی هر یک مفهومی متفاوت با نقشش داشته است. مصریان استاد بودند و نمادهای قابل تحسینی به وجود آورده‌اند که علائمی با پره‌های رنگارنگ داشتند و بنحو استادانه ترسیم شده بود.

اشکالی که قسمت اساسی آن حذف شده

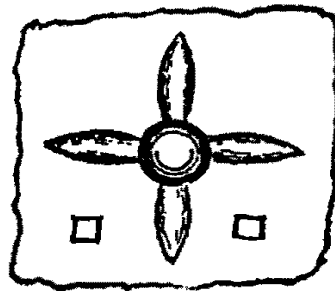
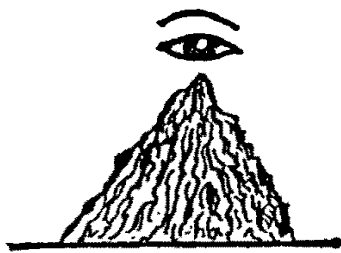
میان نقوش مکزیکی مجموعه نیون حدود صد شکل جالب یافتیم. که به نحو جالبی قسمتی از آن حذف شده بود. این اشکال که به حد اعلی شکل

داده شده بود مسلماً شخصیت‌ها و حیوانات را مجسم می‌کرد.
با شمارش آنها، متوجه شدم که این اشکال نمادی از دو نیروی بزرگ
نخستین است.



نقوش مکزیکی، ما قبل تاریخ نیون

تنه جهتی را نشان می دهد که این نیروها عمل می کرده است. بدن شبیه به یک لفاف لویایی شکل یا یک پيله است، یا یک حبه یا دانه، که نمادی از وجود این نیروهای آغازین است خط نوشته مربوط به قوم ایگور است. دست ها و پاها موقعیت این نیروها را در بعضی شرایط نشان می دهد.



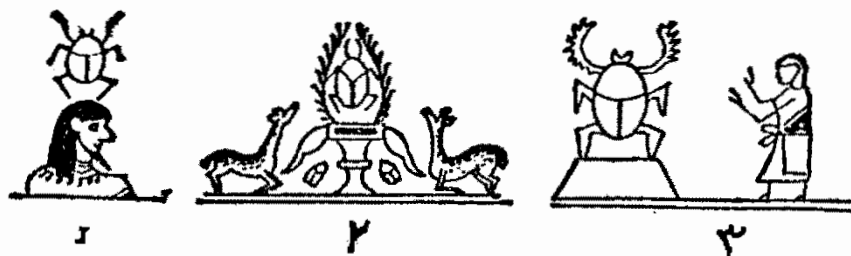
شکل های ۱ و ۲

نمادهای چینی

طبق نوشته های چینی، مشکل است که بگوییم آیا شکل ۱- نشانه ای از نیروهای چهارگانه یا چهار فرشته است، یا معرف هر دو نشانه می باشد. کوهستان یو ۷۰ نام داشته. شکل ۲- نوعی زینت از جنس جید است که از پکن به دست آمده. یکی از نمادهای نیروهای چهارگانه مقدس است که چینیان آن را «نشانه نسبی مقدسی می شمارند».

نماد حشره جعل یا گوگردانگ le Scarabee

شکل ۱ le Scarabee همیشه به عنوان یک نماد مربوط به مصر مورد توجه قرار گرفته است. این نماد قبلاً به عنوان نشان نیروی خلاقه در سرزمین مام وطن به کار می‌رفته هزاران سال قبل از آن که کسی قدم به خاک مصر گذاشته باشد.



شکل ۲. نقش کوچکی است که روی دسته چاقوی حک شده، که طبق بعضی نوشته‌ها به شاهزاده مایای هندی تعلق داشته است. پرنس مایا پسر اولین فرمانروایی امپراطوری ناگا در هند بوده است. بعضی روایات بیانگر آن است که شاهزاده مایا در بیست و پنج هزار سال پیش می‌زیسته است. اسناد موجود در معابد به ما نشان می‌دهد که امپراطوری ناگا بیست و پنج هزار سال قبل وجود داشته است.

این نوشته‌های حک شده روی یک کارد نشان می‌دهد که این وسیله زمانی ساخته شد که هنوز هند یک امپراطوری مستعمراتی نشده بوده است. به این ترتیب اگر به این روایت اعتماد کنیم، این کارد در مام وطن ساخته شده جایی که شاهزاده اهل مایا آن را خریده و به هند برده است که پس از اتمام تحصیلش در کالج ناکال بوده است.

برای این که از نو به این تصویر بپردازیم، نماد حشره جعل اینجا با شعاع‌های افتخار احاطه شده، که دو گوزن برای پرستش آن زانو زده‌اند. که سب Ceb یا Keb نام داشته‌اند این نژاد گوزن نماد باستانی نخستین انسان است. سب اغلب در نوشته‌های باستانی، هندوستان یا مایا یافت شده. بدون شک افرادی از مستعمره‌های «مو» این نماد را با خود همراه برده‌اند، از این رو این نشانه در اصل متعلق به مصر نیست بلکه به مام وطن تعلق دارد و از طریق هند به آنجا رسیده.

شکل ۳. نشانه‌ای که آن نیز از کتاب مردگان مصر استخراج شده، که در بخشی سمبل توصیف شده را داراست.

شکل ۱. نشانه دیگری که آن نیز از کتاب مردگان به دست آمده خدای مصری خپرا khepra را نشان می‌دهد.

نوشته‌های مصری متفاوت است، و هیچ یک با هم یکسان نیست تا معنای واقعی حشره نمادین را بیان دارد.

نام خپرا از فعل مصری خپر به وجود آمده است.

روی نقش رامسس دوم در کوبان می‌توانیم بخوانیم: «پادشاه «رآ» همانند تو با اعضایش همراه است، خدای خپرا نیروی خلاقه است».

همچنین در نوشته‌های دانا D'Anana، در سال ۱۳۲۰ قبل از میلاد

مسیح: «برای مصریان، حشره جعل خدا نیست بلکه نوعی نماد برای خالق است، زیرا در بین پاهایش یک گلوله گل را خمیر می‌کند و سپس تخم‌هایش را در آن می‌گذارد و آن را می‌چرخاند و جایجا می‌کند آن چنان که خالق زمین را به چرخش می‌آورد و در آنجا زندگی را به وجود می‌آورد.



فصل چهارم

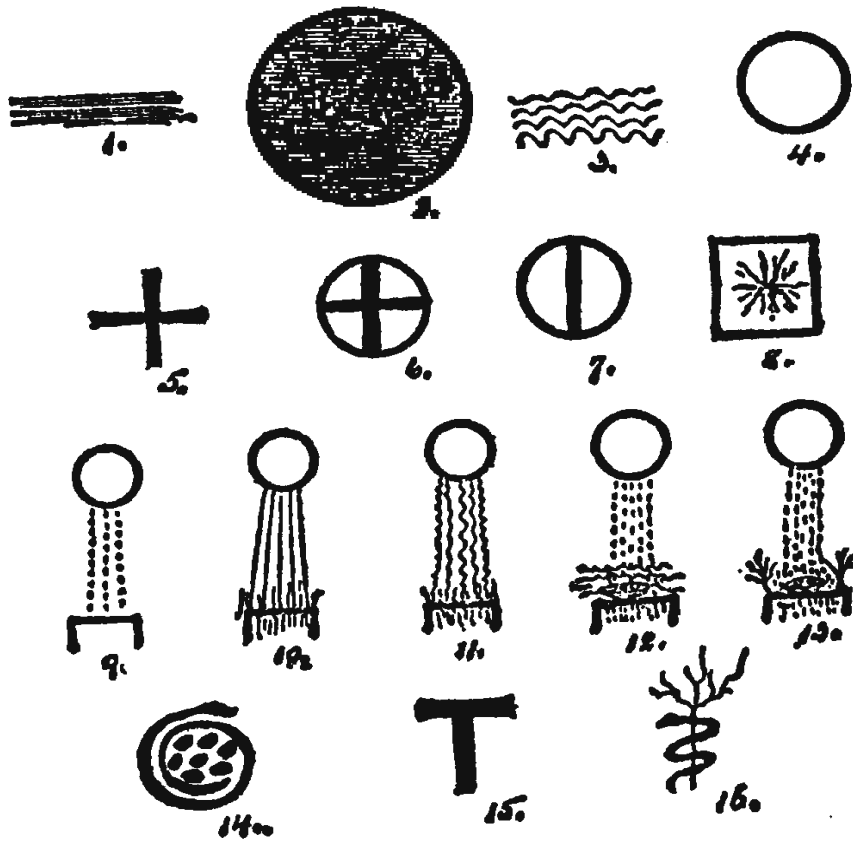
آفرینش

نوشته‌های نسخه‌های مقدس

- شکل ۱. خطوط ظریف و مستقیم و افقی نمودار فضا است.
- شکل ۲. اژدهای هفت سر نمادی از پرستش خداوندست که در فضا شناورست. دایره‌ای که آن را احاطه می‌کند نماد جهان است. این اژدها در نقش و نگارهای پرده‌های ژاپنی یافت می‌شود.
- شکل ۳. خطوط پیچ‌پیچ نمودار امواج و آب‌های روی زمین است.
- شکل ۴. دایره، نماد یکتاپرستی است.
- شکل ۵. صلیب ساده، نشان چهار نیروی مقدس، چهار نیروی عظیم نخستین ناشی از قدرت مطلق است.
- شکل ۶. تمامی الوهیت با چهار قدرت عظیم نخستین و خلاقه‌شان.
- شکل ۷. لابون Labun و اصل دوگانه آفریدگار.
- شکل ۸. شعله‌ها، مرکز زمین.

شکل ۹. خطوط ظریف نقطه‌چین عمودی نمودار امتزاج نیروهای خورشید با قدرت‌های نورانی زمین است.

شکل ۱۰. خطوط ظریف عمودی مستقیم نیز نمودار امتزاج نیروهای خورشید با قدرت‌های نورانی زمین است.

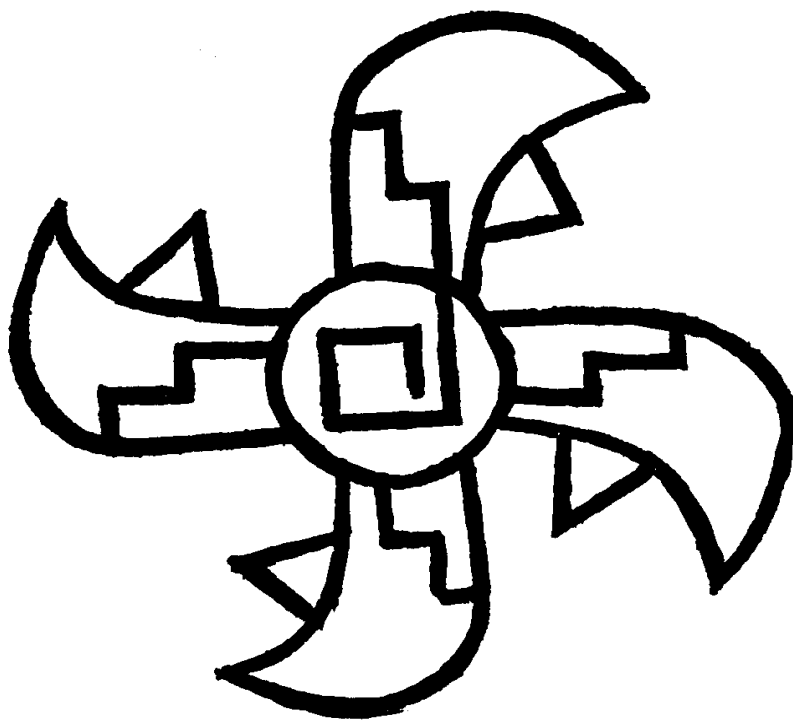


شکل‌های ۱ الی ۱۶

شکل ۱۱. خطوط عمودی پیچ‌آپیچ فرود آمده از خورشید نشانه نیروی خورشیدی با نیروی حرارتی زمین است.

شکل ۱۲. نیروهای خورشیدی در ارتباط با قدرت‌های زندگی در زمین که بر نیروهای زمینی درون تخم‌های کیهانی آب شکل گرفته فرود می‌آید.

شکل ۱۳. نیروهای خورشیدی در امتزاج با نیروهای حیاتی زمین بر نیروهای خاکی فرود می‌آید که درون تخم‌های کیهانی است و در زمین شکل گرفته است.



نقش شماره ۱۲۳۱

شکل ۱۴. نمودار آب‌ها، مادران حیات.

شکل ۱۵. لوتو le Tau نماد رستاخیز و پدیدار شدن.

شکل ۱۶. درخت حیات و مار. مار نمادی از آب‌هاست و درخت نشانه «مو»، مادر انسان، حیات منحصر بفرد. تمام انواع حیات طبیعی موقتی است زیرا پایدار نیست تنها انسان به معنای زندگی است و زندگی جاودان است.

نقش مکزیکی شماره ۱۲۳۱: به نظر من، این نماد صلیب با ارزش‌ترین نوشته موجود است که از تمدن آغازین به دست ما رسیده است، چه از نظر دینی و چه از نظر علوم. این صلیب گویای آن است که تمامی نیروهای آفرینش ناشی از خداست که این نیروهای زندگی را کنترل می‌کند و نیز تمامی حرکات ماده و درون اجزاء و ذرات هر نبات و حیوان را تحت اختیار دارد. این نماد به ما ثابت می‌کند که نیروهای ناشی از اتم‌ها فقط از اعمال غیر مستقیم نیروهای نخستین انجام می‌گیرد، و این که چگونه این نیروها به فعالیت می‌پردازد تا نظم و کمال این حرکات را در کلیه اشیاء و آفریده‌های سراسر آفرینش حفظ کند.

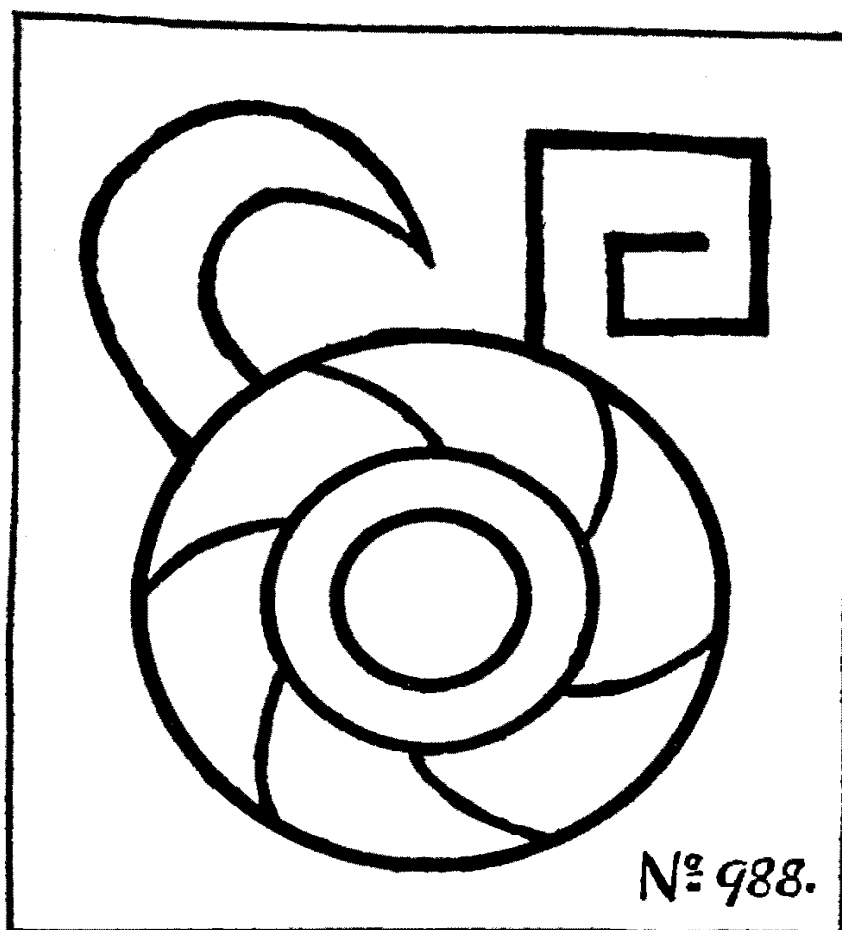
شاخه‌های این صلیب نمادی از نیروهای اولیه ناشی از خداوند است. هر کدام از این شاخه‌ها، با نیروها، به سوی مشرق متوجه شده و تمامی چهار شاخه دایره‌ای تشکیل می‌دهد. در نتیجه قدرت‌های نخستین در جهت دایره‌ای حرکت می‌کند و به جانب شرق هدایت می‌شود.

مبنای نیروها همیشه موضوع بحث دانشمندان بوده است. ما در اینجا نوشته‌ای داریم که مدیون دانشمندان نخستین تمدن خاکی است، بر این مبنا و بهتر بگوییم به روش و راهنمایی و کوشش‌های آنها، به ویژه منحنی‌های مجازی در سراسر دنیا به ما نشان می‌دهد که آن همه اختلاف نظر بین

آفرینش / ۹۷

دانشمندان امروزی ما ایجاد می‌کنند.

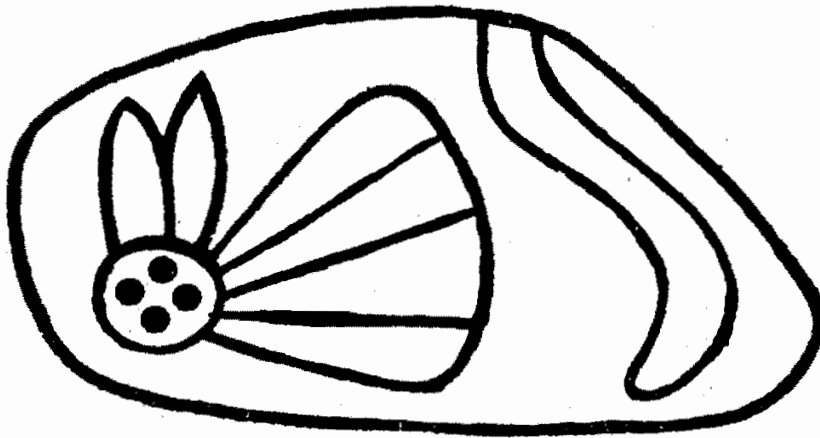
من زمان دقیق این تحقیق را نمی‌توانم تعیین کنم ولی مطمئنم که در زمانی متجاوز از ۱۲۰۰۰ سال انجام گرفته است.



شکل ۱۸ شماره ۹۸۸

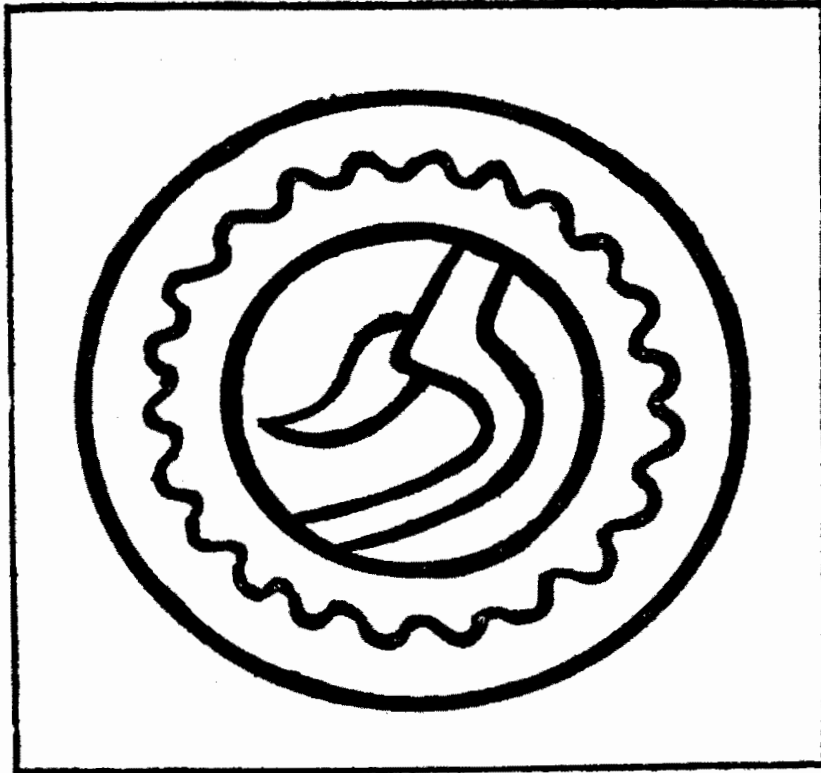
نقش مکزیک‌کی شماره ۹۸۸: نقشی که تاییدی بر طرح قبلی است که جهت حرکت نیروهای جهان آفرینش را مشخص می‌سازد. این نماد

خطوطی دارد که از خارج به مرکز حرکت می‌کند، آنچه که نیروی متمایل به مرکز را مشخص می‌کند. اغلب چنین نقشی را بدون نوشته‌ای می‌یابیم، در بسیاری از نقش‌های حکاکی شده یا نقاشی‌های موجود بر صخره، در یوکاتان و در آمریکای مرکزی دیده می‌شود.



تصویر شماره ۳۳۹

پدرو بلترام، لویلوئژن و عده بسیاری دیگر نوشته‌اند که این نماد حرکات خورشید را نشان می‌دهد. معه‌ذا مسلم است که این نماد به فعالیت نیروهای نخستین کنایه دارد.



تصویر شماره ۱۲۶۷
«که زمین پدید آید»
«و آبها سطح زمین را بپوشاند.»



شکل ۱ الی ۴

نقش مکزیکی - شماره ۱۲۶۷:

- شکل ۱. دایره خارجی: جهان
 - شکل ۲. دایره موج‌دار: آب‌ها.
 - شکل ۳. قسمت داخلی: زمین.
 - شکل ۴. «آتش‌های درون ورطه‌ها»: گازهای آتشفشانی.
- مظهر نیروها، با شعله‌هایی فراگیر، به ما نشان می‌دهد که زمین بر فراز آبها بالا خواهد آمد.

افسانه آفرینش

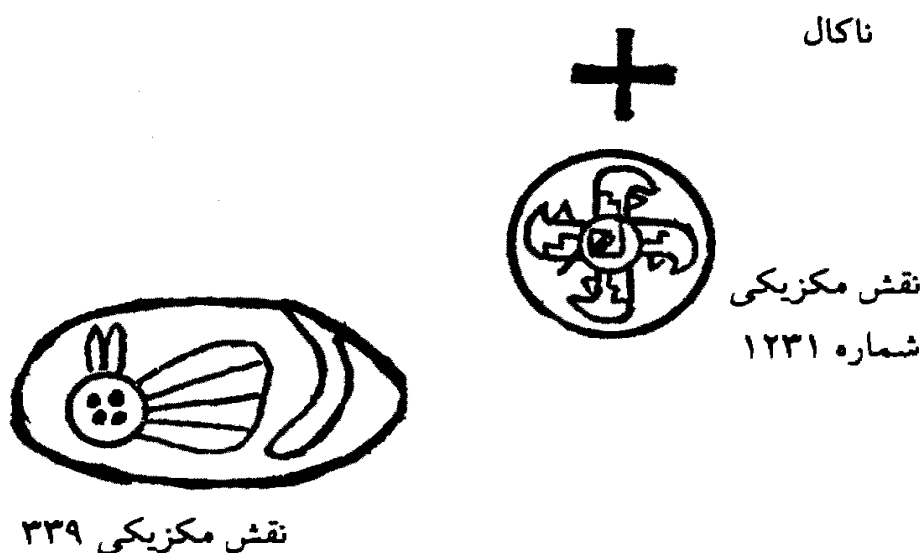
من در نوشته‌های باستانی قوم ناکال شرقی مطلبی یافتم که توسط نقوش مکزیکی تأیید شده است:

«در اصل، جهان فقط نوعی جان یا ذهنیت بود. هیچ چیز شکل مادی نداشت؛ و زنده نبود. سکوت بر همه جا حکمفرما بود، و فضای لایتناهی در خلایی ظلمانی فرورفته بود. تنها ذات روح متعالی، قادر مطلق، آفریننده، نماد مار هفت سر، در این جایگاه‌های ظلمانی جای داشت.»

«با میل به آفریدن جهان‌ها، میل به خلق کره خاکی کرد. او به این سان زمین و آن چه در آن است آفرید و این داستان خلق زمین است و آن چه زیر زمین و درون آب‌هاست: اژدهای هفت سر (یعنی نماد نیروهای خالق)، هفت فرمان بزرگ را صادر کرد.»

آفرینش / ۱۰۱

این دو نقش به ما می‌گوید که این هفت فرمان به چهار نیروی نخستین داده شده است. این نیروها فرمان‌های الهی را اجرا می‌کنند.



اولین فرمان: «که گازهایی که در فضا بدون شکل و نظم پراکنده شده جمع شده و جهان‌ها را تشکیل دهد.» آنگاه بخارات به شکل توده‌هایی در حال چرخش جمع آمد.

دومین فرمان: «گازها بسته شود و زمین شکل بگیرد.» آنگاه گازها جامد شده و به حجم‌هایی بدل شد که با لایه‌ای روی سطح خاک را پوشاندند از آنجا آب‌ها و هوا ایجاد شد؛ و حجم‌ها در داخل این لایه پیچیده شد.

سومین فرمان: «گازهایی که در خارج قرار داشت از هم جدا شده و آب‌ها

و جو را تشکیل داد.» و گازها از هم جدا شد. سطح زمین را آب پوشانید آن چنان که چیزی غیر از آن دیده نمی شد. گازهایی که به آب تبدیل نشده بود تشکیل آتمسفر را داد. و پرتوهای خورشید با نوری که از اثرگازهای زمینی ایجاد می شد بر خورد کرد و روشنایی تشکیل یافت. و اشعه خورشید با حرارت ساطعه از زمین برخورد کرد و ایجاد حیات کرد. به این ترتیب گرما بر سطح زمین حکمفرما شد.



مکزیک شماره ۱۲۶۷

چهارمین فرمان «مواد آتشین درون زمین باعث شد خاکهایی که بر فراز آب هاست به هوا پرتاب شود.» آن وقت مواد آتشین درون حفره ها باعث بر آمدن زمین شد و سطح آب ها را پوشانید، از آن جا جزایر و قاره ها ایجاد شد.»



ناکال شماره ۱۰



ناکال شماره ۱۱



مکزیکی شماره ۵۱



ناکال



ناکال



نقش مصری
شماره ۱



نقش هندی
شماره ۲

شماره ۱۳ شماره ۱۴



پنجمین فرمان: «که حیات در آبها ایجاد شود.» و نور خورشید با انوار زمینی درون گل آبها برخورد کرده و تخم‌های جهانی با اجزاء گل ترکیب شد. و حیات از این تخم‌ها سر زد، چنان‌که آفریدگار فرمان داده بود.



ناکال شماره ۱۳

ششمین فرمان: «که حیات در سطح زمین پدید آید.» و پرتوهای خورشید با شعاع‌های زمین - درون غبار قاره‌ها برخورد کرد و تخم‌های جهانی با اجزاء خاک در آمیخت. و از این تخم‌ها حیات پدیدار شد، هم چنان‌که آفریدگار فرمان داده بود.

هفتمین فرمان «و وقتی تمام فرمان‌ها اجرا شد هفتمین هوشمند گفت: «انسانی با روش خودمان بیافرینیم و به او قدرت فرمانروایی بر زمین را ببخشیم.» آن‌گاه هوشمند هفت سر خالق تمام چیزها در روی زمین؛ انسان را خلق کرد و درون جسمش روحی جانبخش و جاودان دمید، و انسان نیز مانند خالقش موجودی با هوش شد.

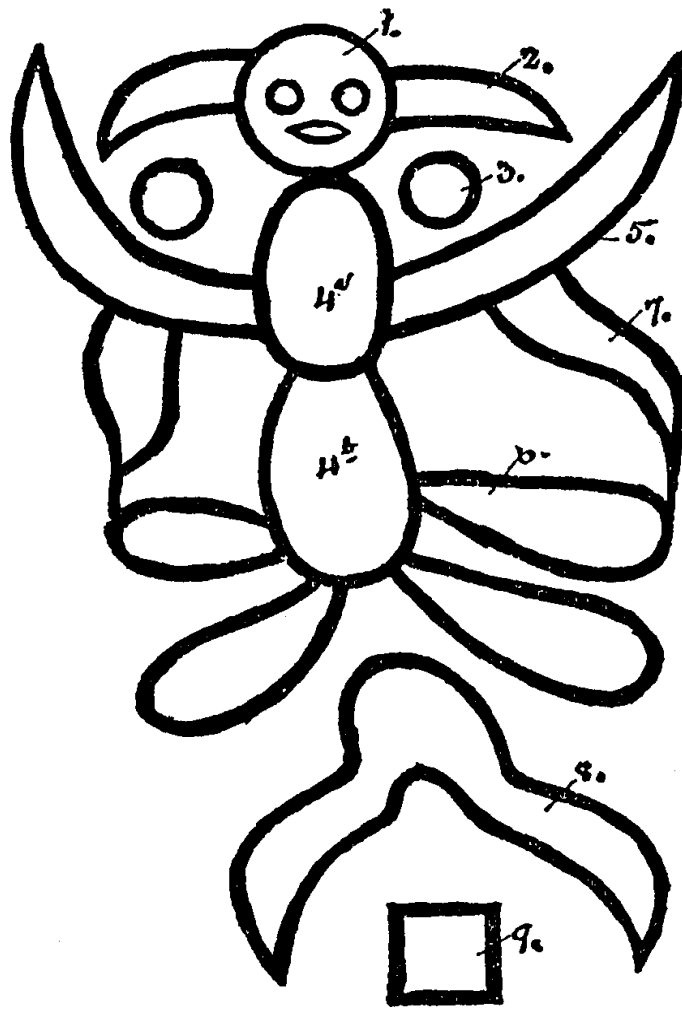
این گفتار را به روش ما چه معنی می‌دهد؟ این موضوع به آن معنا نیست

که انسان به شکل خالق به وجود آمده زیرا کمی بعد در نوشته‌های مقدس چنین می‌یابیم: «خالق از نظر بشر قابل درک نیست. خالق وجودی است که به وصف نگنجد.» چنانچه انسان تصویری از خداوند بود خالق به آسانی خود را به او نشان می‌داد؛ ولی چون آفریدگار نمی‌تواند بر او ظاهر شود و قابل درک او نیست، پس ترجمه تورات اشکال دارد که از کلمه «تصویر» استفاده می‌کند. «همانند خداوند» به معنای آنست که انسان هم بی چون و چرا دارای هوش و نیروهای عرفانی است.

نقش مکزیکی شماره ۱۵۸۴:

چنین خوانده می‌شود: «انسان با دو خاصیت دوگانه نر و ماده آفریده شده بود. خداوند انسان را به خوابی عمیق برد (مرگ گونه) و زمانی که او در خواب بود این دو خصوصیت را با نیروهای جهانی از یکدیگر جدا ساخت. در وقت بیداری (تولدش) او دو نوع مرد و زن شد.»
متن‌های متعددی گویای این است که مرد ابتدا تنها آفریده شده، و زن از قسمتی از وجود این انسان نخستین به وجود آمده، در این جا به تعریف مهم‌ترین این متن‌ها می‌پردازیم و نیز چند افسانه مربوط به آن.
تورات سفر پیدایش و تکوین بندهای ۲۱ و ۲۲.
«آنگاه خداوند خواب عمیقی بر انسان غالب کرد (نزد پیشینیان مرگ را به خواب تعبیر کرده‌اند، پس او مُرد)؛ یکی از دنده‌های آدم را برداشت و جایش را به هم آورد. از دنده آدم خداوند زنی را آفرید که او را نزد آدم

آورد.»



آفرینش نخستین جفت مرد و زن

نقش مکزیکی شماره ۱۵۸۴

آفرینش نخستین جفت مرد و زن

این موضوع از ترجمه‌ایست از عزرا که ۸۰۰ سال بعد از نوشته‌های موسی بوده، کپی‌های متن قوم ناگا که به زبان و خط مام وطن نگاشته شده که توسط عزرا خوب درک نشده که او نزد کلدانی‌های بابل به مقام استادی نرسیده بود بلکه در آن جا خدمت می‌کرد.

ع ر

مصر نوشته‌های مقدس «مو» را از دو منبع گرفته؛ که مسأله خلقت زن چنین است. نخستین منبع، با گذر از هند، توسط ناگاها منتقل شد که ابتدا در مالب Malb و نوبی Nubie مستقر شدند، در مصر علیا، دومین منبع، از اتلانتید گذشته، توسط قوم مایا و رهبر قومشان تت راهنمایی شدند و در ساییس مستقر شدند در مصر سفلی و دلتای رود نیل. که مسلماً هر دو منبع خلقت را شرح می‌دهد که ما در بخش تکوین نخستین فصل تورات می‌یابیم.

هند

نوشته‌های مقدس «مو» توسط قوم ناکال از مام وطن به همراه آورده شده و هنگام ترک هندوستان آن‌ها را به طرف بابل به جانب فرات و مه‌او Maio در مصر علیا منتقل شده است.

کلده

متن‌های کلدانی و مصری بازتابی از داستان‌های هندی است. متن‌هایی که از مام وطن آورده شده، که بدون هیچ سایه ابهامی نشان می‌دهد که اصل افسانه خلق زن از مرد در «مو» بوده است.

هاوایی، جزایر آرام

افسانه بسیار باستانی مردم پولینزی چنین نقل می‌کند: «تاروآ مرد را با خاک سرخ آفرید. یعنی Araca، و در منخرین او دمید. با یکی از استخوان‌های مرد زنی آفرید و او را «ایوی» Mi نامید.» این قسمت افسانه کاملاً با تورات مطابقت دارد و از ابتدا تا انتها با داستان تکوین شبیه است، به جز چند موضوع جزئی بی‌اهمیت. سرزمین «مو» حدود ۱۲۰۰۰ سال است که ویران شده، در نتیجه این افسانه شفاهاً از طریق افواه منتقل شده است.

افسانه یونانی

یونانیان، در تمام مفاهیم‌شان، همیشه نمونه ابداعی را ارائه داده‌اند. ملتی که نقطه نظرشان با تمام ملل دیگر متفاوت بوده است در مورد هر نوع موضوع، از جمله خلقت مرد و زن. افلاطون برای ما چنین می‌گوید: «در اصل، موجودات انسانی از یک

جسم خلق شده‌اند که مرد و زن را در خود جمع آورده بود. بدن هر شخصی چهار بازو و چهار پا داشته است. بدن‌ها گرد بوده است، و این موجودات روی بدن خود می‌غلتیدند در حالی که با دستها و پاها خود را به جلو حرکت می‌دادند. با گذشت زمان، آنان بنای بد رفتاری با خدایان را گذاشتند. قربانی‌هاشان را قطع کردند و حتی تهدید کردند تا قله کوه المپ خواهند غلتید تا به خدایان حمله کنند و آنها را سرنگون کنند. یکی از خدایان گفت: «همه آنها را بکشیم. اینان خطرناکند.» ولی خدای دیگر اعتراض کرد: «نه، من عقیده بهتری دارم. ما آنها را به دو نیم خواهیم کرد. آن وقت آنها هر یکی فقط دو دست و دو پا خواهند داشت و دیگر گرد نخواهند بود. تا قتل بخورند. وقتی آنها را دو نیم کردیم، آنها دو بار بیشتر به ما قربانی هدیه خواهند کرد و، آن چه بیشتر اهمیت دارد، هر نیمه چنان سرگرم جستجوی نیمه دیگرش می‌شود که دیگر هیچ کس فرصت نخواهد یافت مزاحم ما بشود.»

قوم ایکور

قدیمی‌ترین داستان، احتمالاً، درباره خلقت آدم به صورت دو جنسی از پایتخت ایکور به ما رسیده است محلی که حدود ۱۸۰۰۰ سال یا ۲۰۰۰۰ سال قبل منهدم شده است؛ و دقیقاً بر حسب اسناد چینی‌ها ۱۹۰۰۰ سال قبل.

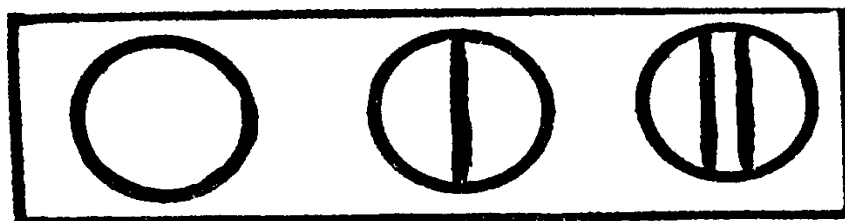
طبق این افسانه در بین افراد دو عالم عده‌ای وجود دارند که از نظر فکری مغزشان چنان بر روی «طول امواج» فرد دیگری قرار می‌گیرد که

دیگر نیازی به مکالمه نیست تا احساسات خود را بیان دارند، و این از اولین برخوردها به وجود می‌آید. این جا مسأله دو نیمه از یک شخص مطرح است مرد و زنی که قبلاً فقط یک روح را تشکیل می‌داده‌اند. تمامی گذشته با یک نگاه طی شده است. عشق الهی و منزله هر یک برای دیگری ناگهان بروز می‌کند و دو فرد را یکی می‌سازد. نویسندگان مدرن بی‌توجه در باره «آذرخش ناگهانی» حرف می‌زنند ولی آنان در اشتباهند. چون آذرخش امری مادی است و این ماهیت مادی هیچ ارتباطی با خواست و تمایل دو روح ندارد. گاهی هم دو شخص که برای اولین بار یکدیگر را می‌بینند، بدون دلیل نسبت به هم احساس بدی دارند. در این مورد در باره «نخستین احساس» حرف می‌زنند، قوم ایگور به تناسخ عقیده داشته‌اند و می‌گفتند اگر این افراد دورانی را که وقت حلول در جسم دیگری به یاد می‌آوردند می‌توانستند دلیل تنفرشان را دریابند.



نقش مکزیکی ۲۳۷۹

شکل ۱ (نقش مکزیکی نیون شماره ۲۳۷۹) بیضی است (که بیشتر اوقات یک دایره است) که دو خط موازی آن را به سه قسمت تقسیم می‌کند. این یک نماد جهانی معمول است. این نقش را در صخره‌های ایالات غربی آمریکا می‌یابند، روی هرم مکزیکی اگزوئیکالو، و در متون باستانی قوم مایای یوکاتان هم وجود دارد. و در نوشته‌ها نقل می‌شود، و در سنگ نوشته‌ای در شمال شرقی برزیل نزدیک مرز گیان انگلیس حک شده و نیز در جاهای مختلف آمریکا. و در متون باستانی قوم ایگور، هندی‌ها، بابلی‌ها و مصریان یافت می‌شود.



شکل ۲ یک بخش از نوشته‌های مقدس «به خط ناکال»

در نسخه شرقی قوم ناکال نوشته‌های مقدس مو، کتاب عصر طلایی سه خط هیروگلیف با هم یک قسمت متن را تشکیل می‌دهد که در شکل آن را می‌بینیم. این قسمت متن چنین خوانده می‌شود: دایره هون Hun: خدا یکی است. دایره‌ای که دارای خط عمودی است (دولاهون) با

کسی که دو تا در یکی است. دایره‌ای که دو خط عمودی از وسطش می‌گذرد (مرد، مهن Mehem): از این دو پسری به وجود آمده، مهن، یا مرد. این نقش آخری اشاره به خلقت آدم دارد، و تداوم و غیره.

لَا تُزُو dao tzu تائو به پادشاه، کتابی است که ۶۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح نگاشته شده پیش از عصر کنفوسیوس و برای ما حکایت می‌کند: «تائو عقل فقط یکی بوده. یکی دو شده. از این دو سه به وجود آمده. و از این سه تمام بشریت زاده شده.» با رمز‌گشایی و ترجمه این خط قدیمی، که در جاهای متفاوت کره زمین یافت شده، من به نحوی غیر قابل تغییر دریافته‌ام که در تعبیر باستان آن، سه فصل باقی مانده، در تمامی ترجمه‌ها: معادل است با انجام دادن، شدن و ازدیاد یافتن. در نتیجه: «خداوند بشر را به وجود آورد، بشر «دو» شد، این دو به «سه» تا تبدیل شد، آن چه در هر مورد به نحوی روشن تحول تدریجی و تفاوت‌های هر مرحله را نشان می‌دهد.

یک نماد بسیار قدیمی به نام «نوشته اسرار آمیز باستانی»، در واقع خطی سری و مذهبی است که دارای ارقلم است. که در مفهوم و معنی نظیر خطی است که آن را در نقوش چینی و مکزیکی می‌خوانیم. مثل نقش شماره ۲۳۷۹.

خط مرموز

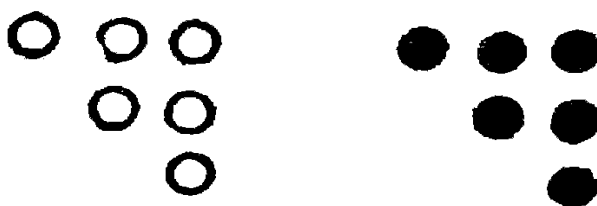
این خط از شش دایره درست شده، یا شش صفحه به نحوی که یک

مثلث تشکیل دهد، با یک هرم یا زاویه‌ای باز، در سه ردیف ۳ تایی و دوتایی و یکی.

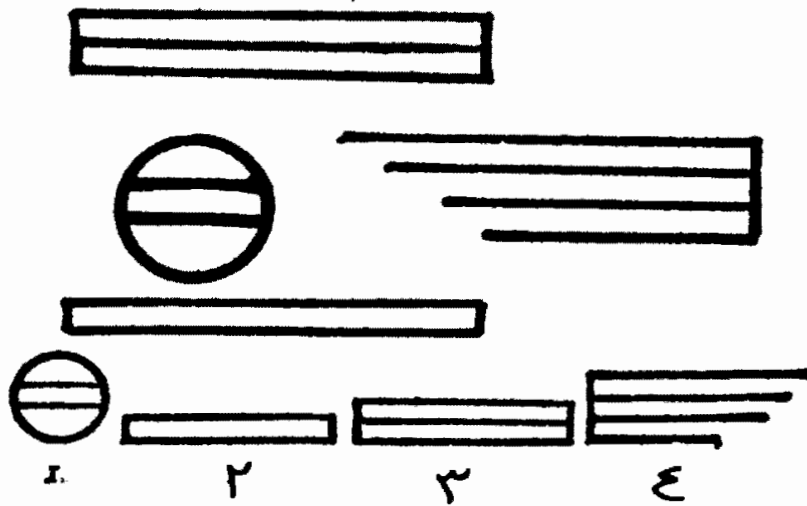
دو نماد شکل مزبور با حروف ارقامی قوم ناگا نوشته شده، گاهی قوم ناگا به جای صفحه از دایره سود می‌جسته؛ به نظر می‌رسیده که آنان اختیار انتخاب داشته‌اند، و این به ذوق نویسنده مربوط بوده. قوم ایگور معمولاً اعدادشان را با خطوطی بیان می‌کرده‌اند، همیشه یک دو سه که گاهی افقی و گاهی عمودی بوده است.



گاهی عمودی گاهی افقی



شکل خط مرموز



شکل -

نوشته کارا Kara در برزیل

در شمال شرقی برزیل، نزدیک مرز گیان انگلیس، در میان دشت وسیعی صخره‌ای عظیم سر به فلک کشیده که سطح صیقلی آن با نوشته‌های باستان کارا یا کاریان پوشیده شده.

این یکی از این نوشته‌هاست با معنی اش:

۱. یک نماد جهانی است که در نوشته‌های همه ملل باستان یافت

می‌شود.

۲. عدد ۱ آن طور که مردم شمال یا قوم ایگور می‌نوشته‌اند.

۳. عدد دو.

۴. عدد سه. متوجه می‌شویم که یکی از طرفین این گرافیک باز می‌ماند و

معنای خاصی داراست.

ترجمه: یک دو می شود. از دو سه پدیدار می شود. از این سه زندگی تداوم یافته است. این تداوم در طرح گرافیکی شماره ۳ مشخص شده است که انتهایش باز می ماند. قدما به این ترتیب کاری ناتمام را مشخص می کردند که ادامه می یافته.

در اینجا خوبست خاطر نشان سازیم که سمبل «کارا» نمودار عدد ۱، که خطی است که به شکل دایره احاطه شده برای قوم ناگا عدد پنج محسوب می شده. تمامی محاسبات ناگاها در اصل با عدد پنج بوده: به این ترتیب که مثلاً ده از دو پنج تشکیل می شود. ده، در حالی که نماد عددی بی نهایت است هرگز بکار برده نمی شده است، زیرا فوق العاده مقدس بوده است.

در این جا نوشته ای مربوط به آمریکای جنوبی است که دارای یک نماد است، که به عدد به صورت حروف خطی نمایش داده شده. متون مقدس «مو» به این نحو نوشته شده است؛ بعلاوه غیر ممکن است که این قطعه از متون مقدس مام وطن الهام گرفته باشد که در آن سر دنیا قرار دارد. در چین، لائوتزو، در تائوت کنیگ عملاً همین کلمات به کار برده شده، در ۶۰۰ سال قبل از حضرت مسیح (ع)، که او در نوشته های مقدس «مو» هرم اگزوشیکالو مکزیکی را کشف کرده است.

از این هرم معروف نوشته های بی شماری به دست آورده اند. من یکی از این نوشته ها را انتخاب می کنم که به نظر می رسد به خلقت نخستین جفت مربوط می شود.

نخستین خط: اعداد ۱، ۲ و ۳، با معنای مرموزشان، قبلاً تشریح شده است.

دومین خط: نمادی از قوم ایگور است از انسان یا دو جنسیت قبل از آن بشر به دو جنس بدل شود.
سومین خط: نمادی از بشر که فقط نمودار جنس نر می باشد. (وقتی موضوع بشریت در کار بوده حرف ام M قوم ایگور بدون خط وسطی به کار می رفته.)



خط قوم ایگور

آبها- مادر حیات

در تمام نوشته های باستانی آب را به عنوان مادر حیات نامیده اند.



تحول حرف ام در خط قوم ایگور

بنابراین باستانیان آنچه را که در درون ما توسط بیولوژی نقل شده می دانسته اند، و تصورشان از اولین روز حیات در کره زمین ریشه دریایی داشته است، نظر آنان حیات ابتدا از آب زاده شده است. موجودات تک سلولی اولین شکل حیات در آب های روی زمین بوده است. این موجودات مختص مبنا و مانند آشیانه ای برای حیات به کار آمده، در انتظار زمانی که «بشر موجود ویژه» سنگ زاویه ملکوت شکل گیرد.

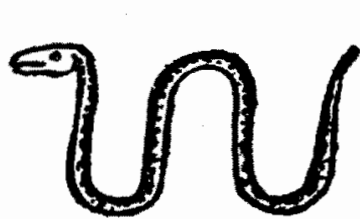


Fig. 2.

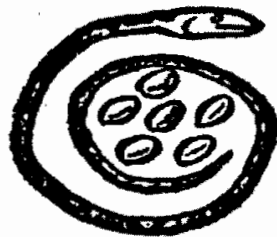


Fig. 1.

شکل های ۱ و ۲

از مارهای بیشماری در متون باستانی صحبت شده که هر یک نمادی از چیزی متفاوت بوده. آنها به دو دسته تقسیم شده اند.

۱. مار مزین که نمادی از نمونه خالق آنها بوده.
۲. نماد ماری بدون زینت که معرف آنها بوده به نام خان Khan



ن ۴ خ

شکل ۱. این مار یکی از اشکال تصویر شده در نوشته‌های مقدس است، در پنجمین فرمان. این خزنده بین چمبره‌اش مقداری تخم دارد، که مسلم است این نماد کنایه‌ای به ایجاد حیات در آب دارد، از آن روز ظهور زندگی در کره خاک.

شکل ۲. مار معمولی بدون زینت نمودار آب‌هاست.



لوحة مصری

هوروس که با آپوفیس مبارزه می‌کند

این نماد از یک پاپیروس مصری به دست آمده که حدود ۵۰۰۰ سال قدمت دارد و هوروس را نشان می‌دهد، یعنی نماد خورشید که با آپوفیس یعنی آبه‌ها می‌جنگد.

این نقش کاملاً با تعلیمات متون مقدس تفاوت دارد، ولی مصر تنها محلی نیست که از اصول عقاید تخطی می‌کند یونانیان آپولون را مظهر خورشید دانسته‌اند، که مار پیتون را می‌کشد. و آبه‌ها نزد هندیان کریشماست

که مار Anathal را می‌کشد، و نزد کلدانیان بلمردوک، خورشید تیامات یعنی آب‌ها را سرنگون می‌سازد.

و طبق یک نقش کلدانی که در کتابخانه قصر آشور بانیپال کشف شده چنین نقل می‌شود: در زمانی که آسمان‌ها و خاک وجود نداشته، در گودالی آبها در تلاطم بوده. اولین بذر حیات، از آن بانوی اعماق است، که مادر جهان بوده. آبها همه جا را فرا گرفته بود؛ هرگز زراعتی کشت نشده بود، هرگز جوانه‌ای دیده نشده بود و خدایان هم وجود نداشتند

«خدایان در تدارک جنگی علیه غولی به نام تی‌مات از آبها بر آمدند؛ خدای بل‌مردوک تی‌مات را از پا در آورد.»

تی‌مات یک کلمه از قوم ناگا است به معنی «آب فراگیر، بدون خاک» بلمردوک نام بابلی خورشید است به عنوان یک جرم فلکی نه نمادی از «را».

با آن چه قبلاً ذکر کردیم، به نظر می‌رسد که نخستین شرح را از نقش مکزیکی شماره ۳۲۹ استخراج کرده‌ایم، و دومین عبارت در باره ظهور حیات در زمین است مسلم است که تعدادی نقش را کم داریم.

در نوشته‌های مقدس «مو» ابدأ صحبتی از مبارزه و جنگ در کار نیست، بلکه نوعی ازدیاد نیروها در ارتباط با موضوع ابتدایی است که نتایجی را در خلق زندگی طبق قوانین طبیعت به وجود آورده. اقوام وحشی و نیمه وحشی جزایر دریاها و جنوب افسانه‌هایی دارند که ثابت می‌کند آنان نیروهای کیهانی را خیلی بهتر از مصریان و یونانیان، هندی‌ها و کلدانی‌ها درک می‌کرده‌اند. به این ترتیب، اساطیر نزد این اقوام اخیر پس از محو «مو» ممکنست گسترش یافته باشد، در حالی که جزایر اقیانوس آرام از سایر

مناطق عالم مجزی مانده است.

بومیان این جزایر که تمام خلقت‌ها بر اثر پیوند رخ می‌دهد (ازدیاد نیروها) که این موضوع صحت دارد. این توجیه اصلی خلقت است که توسط نقل در افواه (دهان به گوش) از ۱۲۰۰۰ سال قبل وجود دارد. طبیعتاً، در آن تغییراتی یافت می‌شود، ولی اگر به هزاره‌های گذشته بیندیشیم، معجزآساست که این تفاوت‌ها آن قدر جزئی باشد. بایستی گفت که این وحشیان کشیش‌هایی نداشته‌اند که فاقد وجدان باشند و حریص که با تغییرات احمقانه‌ای در تعلیمات تحت اختیارشان ایجاد کنند آنچه در اعماق آن سالها برایشان نازل شده نظیر «تورات». از نو به تورات رجوع کنیم و برای آن که قدمت زایدالوصف این نوشته را بررسی کنیم که تا حدی به نوشته‌های مقدس «مو» شباهت دارد.

مثلاً ده فرمان موسی شباهت کامل به اصول آیینی مذهب اوزیرین دارد که در تت Thoth تدریس می‌شده. در سالن وسیع حقیقت ازیریس چهل و دو نماد خدایان به زدیف قرار گرفته‌اند که بر روح تسلط بیابند، وقتی روح وارد سالن قضاوت می‌شود چهل و دو مساله مربوط به زندگانی جسمانی وجود دارد که طی آن روح آن مراحل را گذرانده. موسی نیز از اصل و فرمان‌ها چهل و دو موضوع استخراج کرده، سپس آن را به ده فرمان خلاصه کرده است. این تغییر اصلی لازم بوده است، تا با شرایط ملت تحت فرمان موسی تطبیق یابد. در مفهوم آن تغییری رخ نداده؛ فقط خاطر نشان شده که افراد بشر چگونه بایستی در روی زمین زندگی کنند، قوانینی که بیشتر مربوط به زندگان بوده تا اموات. می‌توان همین دستورات را در متون مقدس «مو» یافت که متجاوز از ۷۰۰۰۰ سال وجود داشته، ولی تحت عنوان پرسش‌ها.

ملت یهود مسلماً تنها قومی نیست که به این قوانین مذهبی باور داشته قوانینی که مستقیماً از جانب پروردگار یکتا نازل شده است؛ ما نمی دانیم که نویسنده مکتوبات «مو» چه کسی بوده است ولی در همه نوشته ها از کلمات متن الهام شده و مقدس یاد شده. چه کسی این متون را الهام بخشیده است؟ و چه نام داشته است؟ (آیا می تواند غیر از خداوند یکتا باشد؟)، «مصریان ادعا دارند که قوانین شریعت شان توسط مینوس انتقال یافته، که زئوس دریافت کرده است. اسپارت ها عقیده دارند که ان قوانین از طریق آپولون به لی کرگ اعطا شده. آریاییها این قوانین را از طریق زرتشت دریافت داشته اند که روح نیکویی به او القا فرموده است^۱. les getes. ژت ها اعلام می دارند که این قوانین را توسط زامولکسیس گرفته اند و توسط الهه هستیا Hestia یهودی ها معتقدند که قوانین دین را از موسی دریافت اند که یهوه به موسی وحی فرموده است.

در نوشته هایی که بر بقایای آکاد و در بابل به جا مانده بازتابی از عقاید و

۱. زرتشت: در دین زرتشت تاریکی نماد اهریمن و روشنی نماد یزدان است. عمر دنیا دوازده هزار سال تخمین زده شده است، مطابق دوازده اختر و هراختری هزار سال فرمانروائی می کند. سه هزار سال اول، دنیا به حالت مینوی در خا «مو» شی و آرامش می گذرانیده و پیوسته نیمروز (ظهر) بوده است.

در بندهش بزرگ (زند آگاهی) ترجمه بهرام گور انکلسریا راجع به پیدایش روشنان (نوابت و مطلق ستارگان) می نویسد: «۱۷ - تا آمدن ایبگت ماه و خورشید و ایشان ستارگان ایستاده بودند و نمی رفتند و با اویژگی زمانه را می گذرانیدند و ه «مو» اره نیمروز بود. پس از آمدن ایبگت، به روش ایستادند و تافر جام از روش روش نایستند.» در اوستا و کتابهای پهلوی مدت هر یک از این دوره ها هزار سال است جای تردید است که در اعتقادات اولیه زرتشتی این تقسیم وجود داشته باشد و هر یک از این دوره ها زیر تاثیر یک ستاره است که ظاهراً نماینده ایزدیست. از این مبنای ساختمان اولیه دنیا در اوستا نشان هایی باقی است.

احساسات مردمان ۱۰۰۰۰ یا ۱۵۰۰۰ سال قبل است در باره انسان و خلقتش. آنان باور داشتند که خلقت بشر به نحو خاصی بوده، توجیه می‌کردند که چگونه بوده است. آنان به روشنی اشاره داشتند که خداوند آفریدگار یکتا است و نیروهایش جهان و هر چه در آن است تحت بررسی و نظر دارند، این موضوع در متون مقدس «مو» هم آمده است، در سنگ نوشته‌های مکزیکی و در نقش‌های حک شده بر صخره‌های آمریکای شمالی دیده می‌شود. تمامی این متون تأیید بر این دارد که نخستین دین یکتا پرستی بوده، که خدای یکتا همه چیز را به وجود آورده و خود بر آفرینش و مخلوقاتش فرمانروایی می‌کند. نوشته‌های کشیشی به نام آمن اموپر Amenemoper که در سرزمین تب می‌زیسته، تقریباً کلمه به کلمه تمثیل‌های سلیمان را نقل می‌کند. در حالی که این متن چندین قرن قبل از تولد سلیمان نوشته شده است.

آیا سلیمان که محقق بوده؛ این متن را ترجمه کرده و متون آن را خود تطبیق داده است؟ (به نظر من فقط خداوند بوده که حرفش تغییری نیافته از روز ازل تا ابد این گفته‌ها یکسان است). سلیمان پسر داوود بوده چنان که معبدی ساخت که نظیر معابد پیشینیان بود. سلیمان تا آن جا که توانسته کوچکترین جزئیات آن نقشه باستانی را اجرا کرده، حتی سالن «حقیقت» نمادین قوم اوزیرین را بر پا داشته است.

محوطه مقابل ساختمان به خصوص جالب است چون دو ستون آن را حفظ می‌کند که همان اسامی و دکوراسیون را داراست.

بدون شک، سلیمان می‌دانسته که دینش الهی است و معبدش را بر مبنای زمان باستان و یکتاپرستان اوزیرین بنا نهاده است ولی مفاهیم مورد

آفرینش / ۱۲۳

نظر خداوند را اشاعه داده بر طبق مردمان آن زمان چون خواست خداوند
چنین بوده است.

فصل پنجم

نمادهایی که در تعلیمات دینی به کار رفته است

نمادهای به کار رفته در تعلیمات دینی نخستین انسانها مقدس نامیده شد.

ابتدا این نمادها برای تمرکز فکری فرد بر روی ذات لایزال به کار می‌رفته: در حالی که فرد نگاهش را به این نشانه می‌دوخته با این ترتیب بر اثر صداها و اشیا دیگر از موضوع پرستش‌اش منحرف نمی‌شد. به او می‌آموختند که خود این نماد را نبایستی مورد ستایش قرار دهد؛ نماد فقط برای ممانعت از تفرق فکری و ذهنی اوست. و به او آموزش می‌دادند که خدا یکی است، ولی نیروهای بیشماری را تحت فرمان دارد که بر سلامتی و قدرت و باران و خورشید، مزارع نظارت می‌کنند، فی‌الواقع هر آن چه به سعادت بشریت خلاصه می‌شود.

ابتدا فقط سه نماد وجود داشته. وقتی خوب با آن آشنا شدند، آنها را با هم آمیختند چیزهایی به آن افزودند، با گذشت زمان، مقدار نمادها از حد شمار گذشت، پیچیدگی آنها فزونی یافت، تا آن جایی که به مصر می‌رسیم، که حدود ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ سال قبل بوده است، که تعداد نمادها چنان زیاد

بوده که یک معبد قادر نبوده مفاهیم نمادهای معبد مجاور را تشخیص بدهد.



سه نماد اصلی به صورت دایره بوده، مثلث متساوی الساقین و مربع.

دایره

دایره تصویری، از خورشید است و نماد ذات لایزال. چنان که تمامی نیروهای مربوط به خداوند را در بر می‌گرفته این نماد مربوط به یکتا پرستی بوده و از آن جا مقدس‌تر از همه نمادها بوده است. بر حسب افسانه، خورشید برای این امر انتخاب شده بود چون قویترین چیزی بود که انسان آن عصر می‌شناخته است و می‌توانسته آن را ببیند و بفهمد.

نماد دایره که شروع و پایانی ندارد، معرف جاودانگی و بی‌نهایت است. به زودی، متوجه شدند که دایره‌ای را که برای لایتناهی بودن امور مظهر قرار داده‌اند، وقتی برای مظهر یکتا پرستی بکار می‌بردند، لازم بوده حالتی مخصوص به آن به بخشند. قوم ناگا در وسط دایره نقطه‌ای نشاندهند، و قوم

ایگور دایره‌ای دیگر که کوچکتر بود.

پاپیروس آنانا: این یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین خط نوشته‌های مصری است که برای دیدن در اختیار محققین قرار گرفته است. آنانا رییس کاتبین و مصاحب شاه مهربان ستی ۲ بوده است، که در سال ۱۳۲۰ قبل از میلاد می‌زیسته است.

«ملاحظه کنید! آیا بر روی این طومار نوشته نشده است؟ بخوانید، شما که در زمان‌های آینده آن را کشف خواهید کرد، چنانچه خدایان به شما قدرت خواندن را آموخته باشند. بخوانید، ای فرزندان آینده، و رازهای آینده را دریابید و رموز گذشته را بدانید، که از شما دور است ولی در واقع آن قدر به شما نزدیک است.

«انسان‌ها فقط یک بار زندگی نمی‌کنند، تا به یکباره از بین بروند؛ آنان در نشئه‌های دیگر و جاهای مختلفی زیست می‌کنند، که همه در این دنیا نیست، و بین هر زندگی حجابی ظلمانی حکمفرماست.

«بالاخره درها گشوده خواهد شد و ما تمامی سالن‌هایی را خواهیم دید که از روز ازل در آنها گام زده‌ایم.

«مذهب‌مان به ما می‌آموزد که زندگی ما جاودانی است، بنابراین ابدیت آغاز و یا پایانی ندارد. نوعی دایره است؛ در نتیجه اگر این درست است که ما جاودانه زندگی کنیم، اصل دیگر هم باید درست باشد، که ما همیشه وجود داشته‌ایم.

«در چشم افراد بشر، خداوند چهره‌های متعددی دارد و هر کسی سوگند یاد می‌کند که آنچه را او می‌بیند خدای واقعی و خدای یکتا است. معهذاً همه افراد اشتباه می‌کنند زیرا همه چهره‌ها یکی است و متعلق به

خداوند است.

«کاس ما Kas، که خداوند جان است، خود را به طرق مختلف به ما می‌نمایاند. با توسل به چاه بی‌انتهای حکمت که در جوهره هر انسان نهفته است، ما قسمت‌هایی از حقیقت را می‌بینیم که در اختیارمان می‌گذرد، به ما که آگاه هستیم، با قدرت انجام دادن این شگفتی‌ها.

«فکر نایستی به وسیله جسم مورد قضاوت قرار گیرد و خداوند را به خاطر جایگاهش می‌پرستند.

«تمامی خدایان اساطیری هدایای خاکی از عشقشان را به زمین می‌فرستند، که بدون آنها بشر زندگیش پایان خواهد یافت. شاید ایمان من چیزهای بیشتری از شما به من می‌آموزد، به من یاد می‌دهد که زندگی با مرگ پایان نمی‌یابد، و عشق، در حالی که روح زندگی است، بایستی بنحوی ابدی تداوم یابد.

«نیروی ناپیدای پیوند، دو روح را مدتها پس از مرگ به هم خواهد پیوست.

«جان‌ها یا ارواح، با نشئت گرفتن از عشق ازلی جاودانه شده و در طلب یکدیگر چون مغناطیس یکدیگر را جذب می‌کنند.

«انسان بارها زندگی می‌یابد، ولی بدون آن که از این زندگی‌های گذشته چیزی بداند، جز آن که گاهی، در رویایی، وقتی در اندیشه‌اش به طرف موقعیتی کشیده می‌شود یا واقعه‌ای از تجسم زندگی قبلی می‌بیند. ولی او از این امر بی‌خبر است، او نمی‌داند کجا، چه وقت و چطور این واقعه به وقوع پیوسته است؛ او فقط احساس صمیمیتی می‌یابد. معهذا، عاقبت تمامی این گذشته‌های متفاوت بر او آشکار خواهد شد.»

در متون باستانی اشکال متفاوتی از خورشید به عنوان رأ می‌یابیم که تحول یافته است.

شکل ۱. اولین نماد یکتا پرستی خداوند.

شکل ۲. تغییری که توسط قوم ناگا ایجاد شده است.

شکل ۳. تغییر جدیدی که توسط قوم ایگور پدید آمده.

شکل ۴. زینتی که بر روی موهای سر بعضی خدایان مصری وجود

دارد.

شکل ۵. این نماد معمولاً به شکل یک کره سرخ در سر ستون‌ها و

ساختمان‌های مختص به اموات یافت می‌شود.



شکل‌های ۱ الی ۵

که تمام این خورشیدها نمادی از یکتا پرستی است و باستانیان به آن رأ نام داده‌اند. حال من چند نماد خورشید را مورد مطالعه قرار خواهم داد که در متون باستانی نقش شده و فقط معرف ستاره‌روز است، و هرگز رأ نمی‌باشد.

شکل آ. یک خورشید با هشت پره. نمادی از سرزمین «مو» که بر لوح

کوچک سپر شاهی نقش بسته. نام سیاره آسمانی در مام وطن کن Kin بوده، در مصر هوروس، نزد یونانیان، آپولن، و در بابل به مردوک و غیره. شکل ب. آفتاب با اشعه کامل به دورش که آن را در نیم روز نشان می دهد.

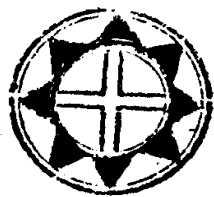
شکل ج. خورشید در حال طلوع با پرتوهای دورش، تنها نیمی از دایره از افق بالا آمده، این نمادی بوده که روی لوح کوچک سپر مانند در امپراطوری مستعمراتی «مو» وجود داشته است.

شکل د. خورشید در حال طلوع بدون پرتو معنایی دوگانه داشته. این نماد غروب آفتاب بوده، و نیز نوعی مستعمره مو، قبل از آن که سرزمین «مو» تبدیل به امپراطوری مستعمراتی بشود.

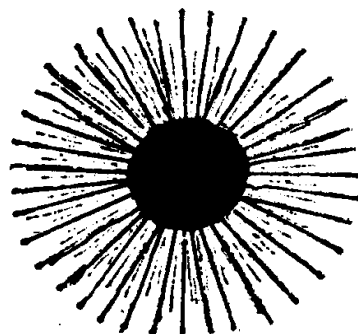
شکل ه. زمین های غربی زیر تاریکی با پایه ای که سه نوک دارد نماد عددی «مو» می باشد. در باب خاک های غربی. خورشیدی که در بالا قرار گرفته بدون اشعه، به آن معناست که هیچ روشنایی بر «مو» نمی تابد. و این خورشید در ظلمت غوطه ور است. که نقشی از کتاب مردگان می باشد.

شکل و. قربانی «مو». گل لوتوسی که در بالا قرار گرفته سمبل شکوفایی «مو» می باشد؛ که در این جا گل پژمرده شده و نشانی از مرگ مو می باشد. خورشید بدون پرتو بین «مو» و محراب است که در نتیجه نماد «مو» است که درون مناطق ظلمانی نابود می شود، و در مقابل محرابی همانند یک قربانی.

شکل ز. «تنها قتل از درون آبها سر زده است.» در اینجا «مو» به صورت مرده و در تاریکی معرفی شده فقط با نوک بلندی هایی که از آب بیرون می ماند. خورشید دیگر بر آن نمی تابد. نقش کتاب مردگان مصری.



الف A



ب B



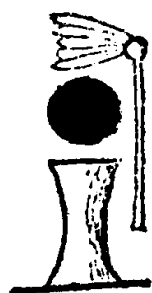
ج C



د D



ه H



و W



ز Z

شکل‌های الف. تل. ز.

مثلث متساوی الساقین

این مثلث دو معنی دارد، بر حسب مکان و موقعیت‌هایی که استفاده می‌شد. اصل آن به آغاز اعصار بر می‌گردد؛ برای انسان اولیه اولین خروج سه قسمت خاک است که قاره «مو» و سرزمین‌های شمال را ساخته است. سرزمین‌های شمالی قاره و دو جزیره مجزی شده توسط دو دریای باریک این سرزمین پهناور را در بر می‌گرفته، که مصریان به آن‌ها کانال نام داده‌اند طبق روایت قاره نخستین بار از آب سر بیرون می‌آورد، سپس دو جزیره کوچک، در اعصار متفاوت ظاهر می‌شود. بنابراین برای توجیه کردن این پدیده، بیرون آمدن این سه ناحیه خاکی در دوره‌های معین متفاوت را به شکل مثلث مشخص کرده‌اند.

برای انسان اولیه توجیه می‌شد که پروردگار این سه بخش زمین را با فرمان‌های متفاوتی ناگهان پدید آورده است. از این رو سه خالق نبوده بلکه یکی بوده. ظاهراً، برای آن که این پدیده قابل درک‌تر شود، هر بخش، با نماد متفاوتی آورده شده است.

این اولین تثلیث بوده، نخستین سنگ جاودان یک معبد که از خلال سالیان عبور کرده است. مفهوم تثلیث بنابراین مبدأش به اولین دین بشر می‌رسد و تا امروز دوام آورده.



شکل مثلث نمادین

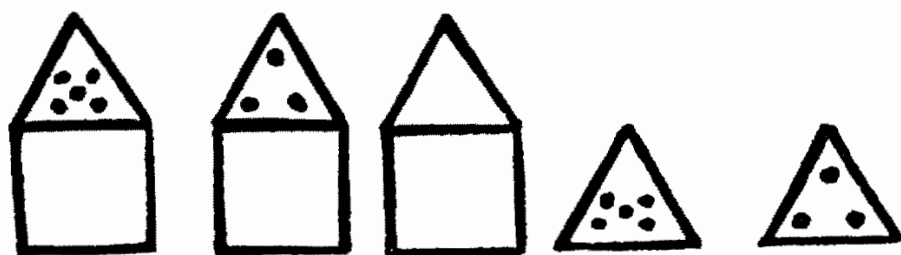
مثلث متساوی الساقین نمودار خالق است، و خالق در آسمانها زندگی می‌کند، این مثلث الزاماً نمادی از آسمان نیز می‌باشد. این موضوع به وسیله بعضی نمادهای مصری تأیید شده است، نماد یکتاپرستی درون مثلث قرار دارد. هر جا که مثلثی بیابند؛ در متون قدیم و نوشته‌ها، اشاره به تثلیث دارد، به ملکوت یا هر دو مفهوم به یک باره.

در زمان کتفوسیوس دانا، حدود ۵۰۰ سال قبل از زمان ما، چینی‌ها مثلث را با نمادی به شکل حرف ایگرگ ۷ بزرگ جایگزین ساختند. این حرف دارای شکل و حجم نیست، آن چه که جسم و فرمی دارد توسط کسانی ساخته شده بود که شکل نداشتند. نماد یکتایی سه خط دارد - یکی در سه، سه در یکی.»

مربع

مربع اشکال سه‌گانه، نخستین نمادهای مقدس را تکمیل می‌کند. ظاهراً، مربع انتخاب شده برای آن که زمین را به صورت نمادین مجسم کند، به خاطر دو دلیل: ابتدا برای ممانعت از اشتباه شدنش با خورشید که با دایره نشان داده می‌شده، سپس برای تعلیم دادن چهار جهت اصلی به بشر اولیه. بنابراین زمین «چهار گوشه» که به تدریج با آموزش بسط می‌یافته.

کمی بعد، این چهار گوشه محل استقرار از «چهار رکن عظیم» شد، این یکی از اسامی بی شماری است که به نیروهای عظیم ابتدایی داده‌اند قدرتهایی که از ذات پروردگار ناشی می‌شود. این نیروها ابتدا به ایجاد نظم و قانون در هرج و مرج و ظلمت پرداخته است؛ و جهان و آنچه در آن است به وجود آورده. امروز نیز به همین کار ادامه می‌دهند و از آن حمایت می‌کنند بنابراین رکن با تکیه‌گاه نامیده شده‌اند. سپس بایستی نگهبانان این ستون‌ها را مشخص کنیم. که آنها را فرشتگان مقرب می‌نامند.



شکل‌های ۱ الی ۵

ظاهراً، وقتی بشر اولیه سه نماد نخستین را آموخت درس به وسیله بسط و اشاعه این نمادها ادامه یافت.

مثلث سه ستاره

شکل ۱. مثلثی که معرف آسمان‌هاست. سه ستاره درونش سه عضو تثلیث الهی است. تثلیث در آسمان جای دارد.

مثلث پنج ستاره

شکل ۲. مثلث نمودار آسمانی است. پنج ستاره نمادی از الوهیت است، برای شناخت خدا و چهار نیروی عظیم نخستین یا آفرینش. خداوند و نیروهایش در ملکوت جای دارند.

مربعی که مثلثی بر بالای آن قرار دارد

شکل ۳. زمین با مربعی مشخص شده که مثلثی روی آن معرف آسمانها است: آسمانها بر فراز زمین قرار دارد. در این مورد کلمه فراز کنایه‌ای از ارتفاع نیست. بلکه این موضوع نشان می‌دهد که آسمانها از نظر معنوی بالا قرار گرفته و زندگی در آن جا کاملتر از روی زمین است. بدینسان، این نماد نشان می‌دهد که در آسمانها زندگی کاملتر از روی زمین است و شادتر و محل شگفتی می‌باشد.

مثلث سه ستاره که بر مربعی جای دارد

شکل ۴. در این نماد، سه ستاره به درون مثلث افزوده شده است، نمودار حضور تثلیث در آسمانها است. این نماد را روی دیوار انتهای آخرین سالن یک معبد قدیمی در اوکسمان Uxmal، در یوکاتان می‌یابند. این معبد به نام «معبد رازهای مقدس» معرف است. چون نوشته‌ای که روی یکی از دیوارهایش حک شده بیانگر آن بوده که مردمانی از سرزمین «مو» آمده بوده‌اند و این رازهای مقدس را همراه آورده بودند. در اطاقی که این نماد وجود داشت طلبه دومین تعلیماتش را دریافت می‌داشته است. معبد حدود ۱۱۵۰۰ و ۱۲۰۰۰ سال قبل ساخته شده است، آن چنان که نوشته‌ای در این باره می‌گوید: «این معبد به یادبود سرزمین مو بنا شده است.»

مثلث پنج ستاره بر روی مربع

شکل ۵. هم چنان که ما در بخش فوق دیده‌ایم پنج ستاره معرف خدا و چهار نیروی عظیم تحت فرمان اوست. این نماد در انتهای یک سالن مقابل با آن که قبلاً ذکر کردیم قرار گرفته، در معبد رازهای مقدس اوکسمال. در اینجا مرید آیین سومین درجه‌اش را می‌گذرانده، که پس از آن بر شایستگی او داوری می‌شده که در قدس‌القدس وارد می‌شده. دیگر نمادها به سه نماد نخستین افزوده شده که ابتدا ساده و یا مرکب

بوده است.

نمادهای مقدس «دایره، مثلث، مربع و پنج ضلعی مبنای علم قابل تحسین هندسی سرزمین «مو» بوده که در آنجا دین و دانش با هم در آمیخته بوده است.

نمادهای فانی بودن

اندکی بالاتر از ورودی اصلی، معبد رازهای مقدس اُکسمال، نمادهای مربوط به مرگ و فانی بودن به تعداد زیادی نقش بسته و مکرراً دیده می شود. این نشانه‌های مرگ را در دین باستانی اشغال می کرده، که توسط قوم مایا، کیشه، مصری‌ها و هندیها و بابلی‌ها مورد استفاده قرار می گرفته و در تمام متون و آثار کشورهای باستان یافت می شود. این نشانه‌ها، در تشریفات مذهبی به کار می آمده، تا به طلبه بفهماند



هدف او چه می تواند باشد و نیز هدف تمام افراد فانی چیست؛ و لزوم به

زیستن در حیاتی منزله را یادآور می‌شده تا وقتی روح آزاد می‌شده با ترک بدن بدون وحشت در ملکوت وارد شود.

فرهنگ مصر بازتابی از فرهنگ قوم مایاست و این قوم تعلیمات خود را مستقیماً از سرزمین مام وطن دریافت داشته بود. آنچنان در مصر همان مراسم آیینی اصلی را با کمی تغییر می‌یابیم. در معبد درون هرم بزرگ، درون یکی از سالن‌ها یک تابوت خالی دیده می‌شود با نشانه‌های مرگ که اطرافش قرار گرفته؛ آنجا، طلبه درون تابوتی دراز می‌کشیده؛ به او خاطر نشان می‌ساختند که وقتی روحش از بدن جدا شود زندگی دیگری در انتظار اوست. این تشریفات امروز هم ادامه دارد نزد فرقه فراماسونری.

لو تو (که تا - ئو تلفظ می‌شود)

لو تو (تائو) نه فقط یک نماد بسیار جالب است بلکه هم چنین یکی از قدیمی‌ترین علائم است زیرا آن را به طور مداوم در قدیمی‌ترین نوشته‌های مام وطن یافته‌اند.



شکل لوتو

لو تائو نمادی است که معرف احیا و پدیدار شدن است که در واقع احیا زمین است.

در سراسر جهان کشوری نیست که بارها زیر آب فرو نرفته باشد و از نو از آب بیرون نیامده باشد و جان تازه نیافته باشد.

نام این نماد برابر همان واژه‌ای است که در مام وطن به کار می‌رفته: تائو. این یکی از کلمات نادری است که تا به امروز وجود داشته از خلال قرون بدون کمترین تغییری گذشته است. این نام به این معناست:

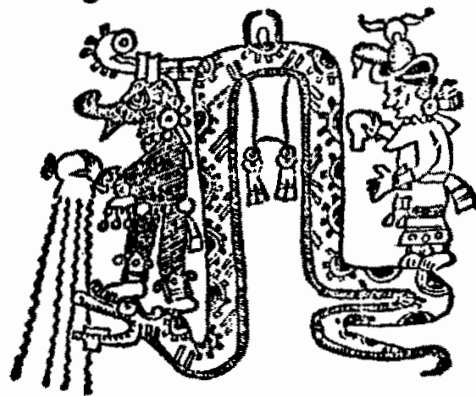
«ستارگانی که آب می‌آورند». تا: ستارگان و ها Ha: آب است.

بومیان جزایر مارکیز امروز هم این کلمه را «تا - ها» تلفظ می‌کنند، که تلفظ واقعی مربوط به سرزمین «مو» می‌باشد.

لوتائو تصویری از یک جرم فلکی است، صلیب جنوب، شگفت‌انگیزترین گروه ستاره‌ای که در نیمکره جنوبی می‌توان دید. وقتی صلیب جنوب در بعضی نقاط پدیدار می‌شده، بر فراز سرزمین مو، فصل باران‌ها شروع می‌شده. زمین خشک شده، تشنه، با ولع! این باران پر بار را می‌نوشیده است. برگها، گل‌ها، و میوه‌ها بر روی درختان و بیشه‌زارها شکوفان می‌شده است. دانه‌های پنهان در دل خاک، که گویی مرده بودند، جوانه می‌زده و زندگی از نو متولد می‌گشته، تا آن دیار پرکشزار را به نحوی شگفت‌انگیز بارور و غنی سازد. آن گاه سرزمین «مو» جایگاه نعمت می‌شده. همه چیز احیا شده از نو جان می‌گرفته.



شکل آ

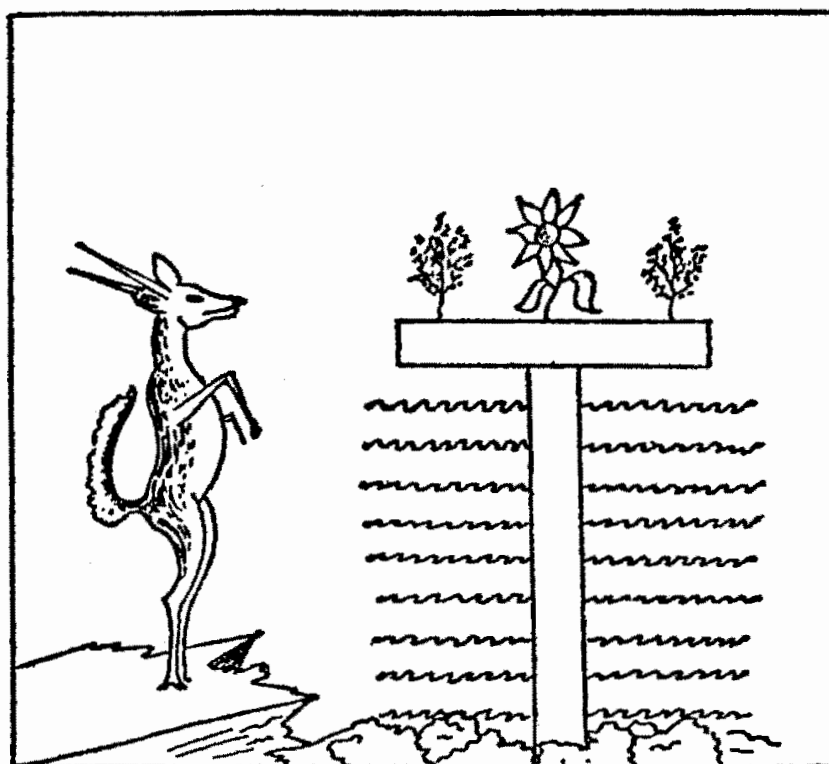


شکل ب

شکل آ. این نمونه است، که نشان می دهد که قوم مایا چگونه لو تائو را به شکل درخت با دو شاخه نشان می دادند که پر از گل و میوه بوده. شکل ب. تصویر این نماد از کتاب دستنویس تروآنو Troano استخراج شده. که رسیدن فصل باران ها را در مایاکس Mayax نشان می دهد. این اشکال نمادین می باشد.

حال در این جا سه گراور می بینیم که لو تائو نمادی از حرکت جسم غوطه ور در آب است.

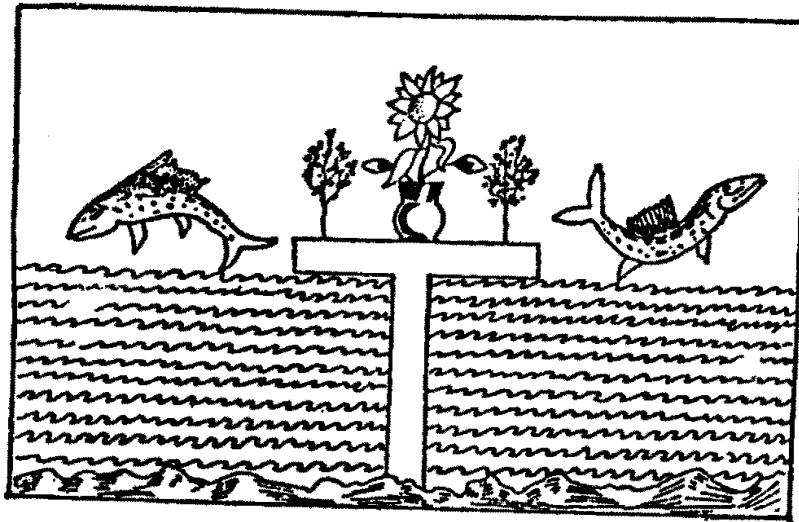
نوشته های مقدس : تصویری از نوشته های مقدس استخراج شده و نمودار وضعیت سرزمین «مو» در زمان بیرون آمدن از آب است. نوشته ناگا: اهالی «مو» سرزمین مام وطن را از طریق آب ترک می کنند. لو



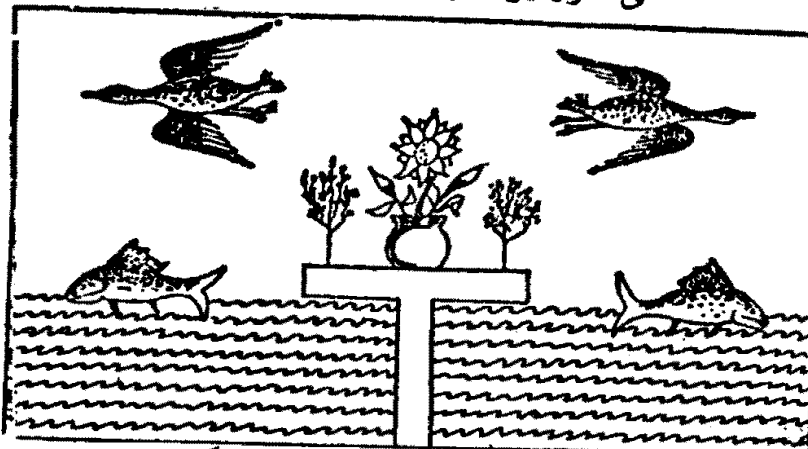
تائو «مو» را درون آب نشان می دهد. این نقش از یک طرح قدیمی هندی متعلق به ۲۵۰۰۰ سال قبل به دست آمده.

مثلث دولایه

یک جفت مثلث که پایه آن بهم چسبیده مثلثی دو لایه تشکیل می دهد، نماد باستانی قربانی که اغلب در محراب قربانگاه‌ها یافت



اهالی سرزمین "مو" از راه آب می‌گیرزند



اهالی سرزمین "مو" از طریق هوا و زمین می‌گیرزند.

می‌شده. این محراب‌ها به طور عملی شکل یک تو Tau را دارد با این که یک "تو" روی رویه بیرونی آن حک شده است. بارانی که از لو تائو می‌آمده هدایا را ممکن می‌ساخته. که معمولاً گل و میوه، یا محصولات کشاورزی بوده.



شکل مثلث دو لایه

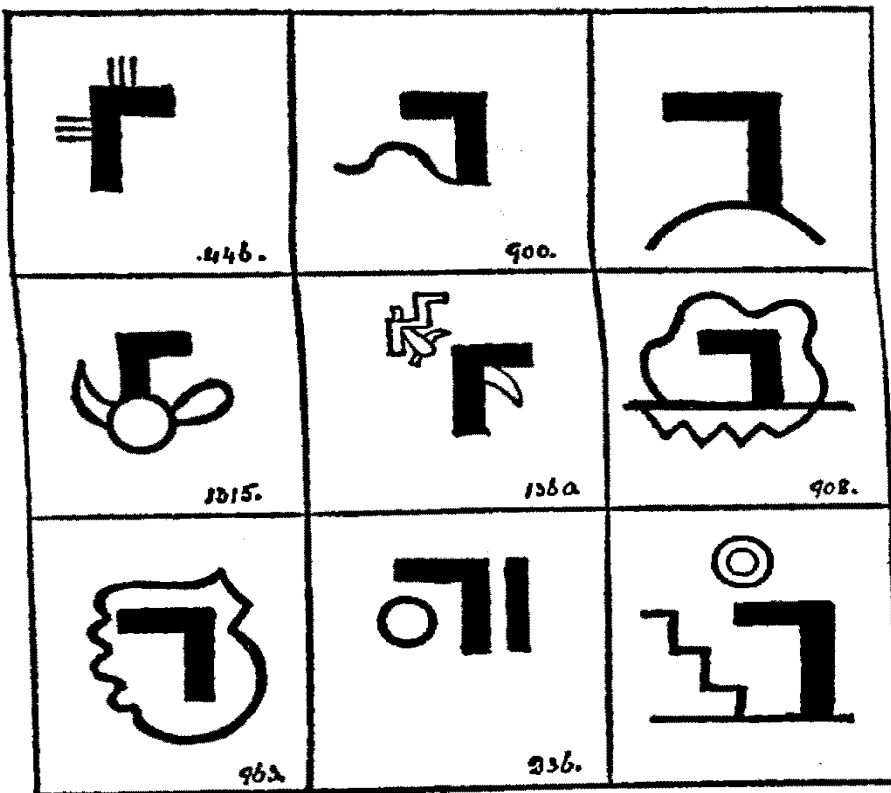
قبل از ویرانی مو، نوع قربانی ناشناخته بوده. این کلمه برای توصیف ویرانی و انهدام شرم آور سرزمین مام و وطن گرامی خلق شده است. مثلث دو لایه اغلب زیر شاخه‌های تو قرار می‌گرفته، و در آیین‌های باستانی این معنا را می‌داده «هدیه‌ات را روی این محراب بگذار.»



زاویه باز یا گونیای نجاری

گونیا تا امروز هنوز یک نماد بنایی است. یک نشانه گرافیکی بی‌نهایت باستانی است. که به معنای «سازنده» و برای نخستین بار در صلیب‌های نشانه‌ای چهار قدرت مقدس بود و نام چهار سازنده و بنیانگذار جهانی به آن داده شده بود و این هیروگلیف یا خط نمادین در درون شکل مدور نهاده شده بود، یا درون دالبرهایی صلیبی بود که نمودار چهار قدرتمند اولیه بود، و به آن‌ها هم نام «سازنده» داده بودند.

گونیا روی بسیاری از نقش گونه‌های مکزیکی نیون وجود دارد. در این جا چند نمونه دیگر می‌آوریم. در تمام این نقش‌ها چهار نیروی مقدس به عنوان سازندگان جهان معرفی شده است، تا انهدام سرزمین مو، این نماد صرفاً برای معرفی قدرت‌های خلق‌کننده به کار می‌رفته و نیز به عنوان سازنده، معهدا، چند هزاره بعد، این نماد را در مصر می‌یابیم، که نام جدیدی و تعاریف جدیدی دارد: این نماد نشانه عدالت و درستی شده است.



گروهی از نقش‌های مکزیکی نیون گونیا

گروهی از نقش‌های مکزیکی نیون که معروف به گونیاست. همیشه تصور شده است که اصل این نماد به مصر تعلق دارد، ولی در واقع اصل آن به هزاران سال قبل یعنی قبل از آغاز تاریخ مصریان می‌رسد. این نوع نقش در کتاب مردگان مرتب آمده و روی پایروس‌های متفاوت دیده می‌شود.

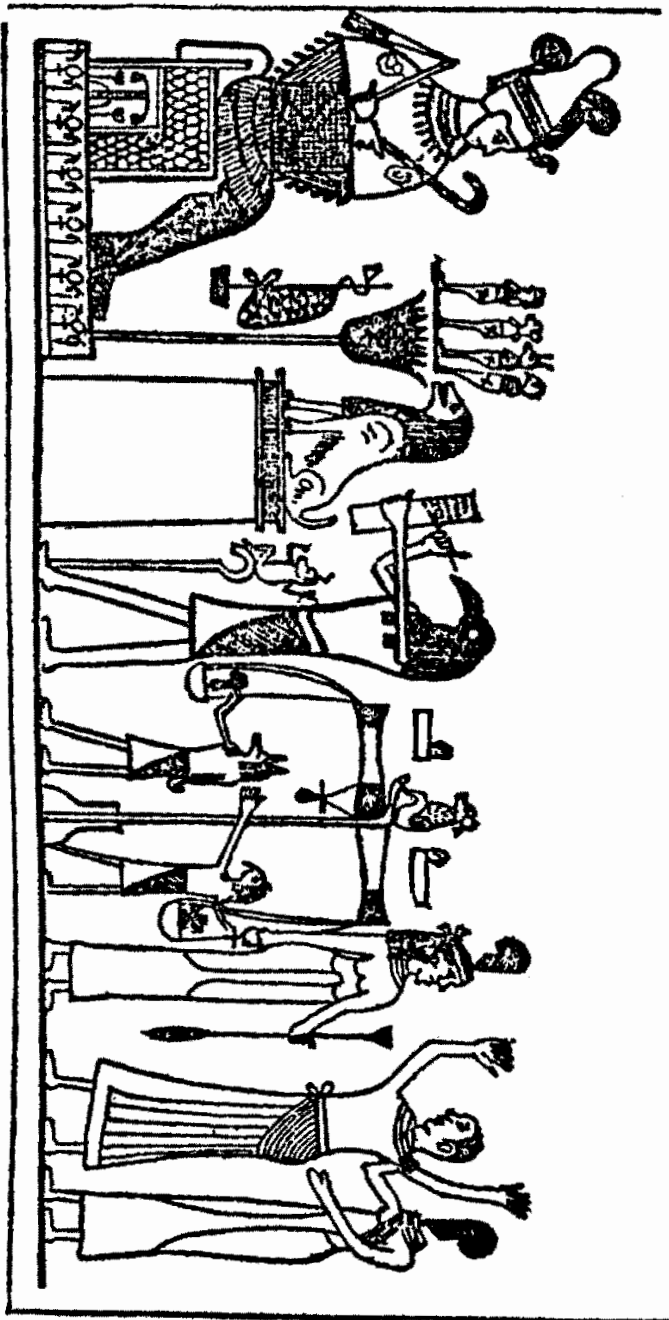
برای مردم مصر این نماد چنین معنی می‌دهد: «به کار بردن نیکی و نه بدی، با درستی زیستن، با عدالت رفتار کردن، و نسبت به قانون مات Maat او وفادار بودن.»

تنها طلبه‌ها و کشیش‌های مصری معنای واقعی این نماد را می‌دانسته‌اند که عنوان و نمادی از خدای پات Path بوده؛ آن را با نام‌های دیگری می‌نامیده‌اند، «صانع الهی» و «سازند الهی» و هر یک از این عنوان‌ها با زاویه قائمه همراه بوده است.

در تمام نقوشی که روی ستون‌های مصری نقش بسته، این نماد معنای واقعی باستانی خود را حفظ کرده است.

مکعب

این نشانه به خصوص فراماسون‌ها را جلب کرده است. این نماد را در



سالن بزرگ حقیقت. مسند قضاوت از بریس. از راست به چپ از بریس روی تخت قضاوتش. یک تخته پوست پلنگ، چهار فرشته که بر بالای گل لوتوس ایستاده قرار دارند. این گل مظهر سرزمین "مو" شیر عظیم آمانتی. توت، با سر اییس در حال کتابت داستان مرگ است. آن بریس با سر شغال و هورس با سر لاشخور قلب مرده را با ترازویی وزن می‌کند که وزنه آن یک پر است. مرده دستها را به آسمان برده تا قلبش را ارائه کند و توسط "مات" پذیرفته شده، والهبه حقیقت، فصل ۱۲۵ - کتاب مرگگان.

شصت و چهارمین فصل کتاب اموات می‌یابیم، که یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین فصول این کتاب مقدس است چون توسط توت Thoth در سائیس نوشته شده، در ابتدای تاریخ مصریان یعنی حدود سال ۱۴۰۰۰ قبل از میلاد مسیح. مترجمان آن را تا اندازه‌ای تغییر داده‌اند و اصل آن دست نخورده مانده. در این جا چندین نوع را می‌بینیم.

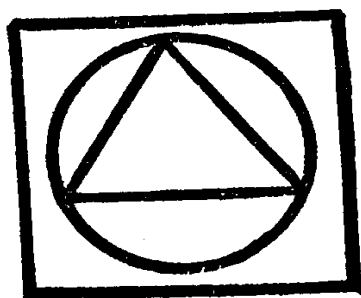
آقای پل پیره عبارات استخراج شده از نسخه تورن را چنین ترجمه کرده است: «من دیروز بودم، و فردا را می‌شناسم، و قادرم از نوزنده شوم.»
پاپیروس لندن: «من دیروز و امروز و فردایم.»

عنوان: «فصلی که در شهر خمنو کشف شد لوح‌های آهنین جنوبی که در آن با لاجورد اصل حروفی نشانده شده بود، نثار قدوم رب النوع طی فرمانروایی اعلیحضرت شاه شمالی و جنوبی من - کن - راکه هم فاتح بود و میراث دار پادشاهی هه‌روتا - تا - فاتح. زمانی که وی در حال سفر بود تا معابد را بازرسی کند آن را کشف کرده فردی شتابان در صدد بر آمد معنای لوحه را به او بفهاند و او آن را چون هدیه‌ای گرانبها برای پادشاه برد، وقتی شاه این شیئی مرموز را دید که تاکنون مشابهش را ندیده بود.» قدمت پاپیروس لندن به سال ۳۷۳۳ ق.م می‌رسد. و رمز آن در مکعب بودن آن است. ترجمه قطعه‌ای از پاپیروس تورن توسط ام. پل. پیر: «این پاپیروس در هرموپولیس کشف شده است که بر آجری از گل پخته متنی به رنگ آبی نگاشته شده، تقدیم به قدوم «تت» این کشف در زمان حکومت شاه منکرا بوده و توسط شاهزاده هار - تی تی - ف در این محل یافت شد، در حالی که مشغول بازرسی معابد بوده. متن حماسی آن او را به حال خلسه انداخت. به محض مشاهده نقش مرموز پر رمزش آن را به گردونه شاه برد - پاپیروس

مه - ام - تتر تاریخ ۴۲۶۶ ق.م: «که در بنای قسمتی از معبد کشتی آسمانی هنو کشف شده است توسط سر بنایی در زمان فرمانروایی پادشاه والمقام سرزمین جنوبی و شمالی هسپتی فاتح، و در آن درج شده که فقط توسط کسی بایستی خوانده شود که تطهیر شده و نظیف باشد.»

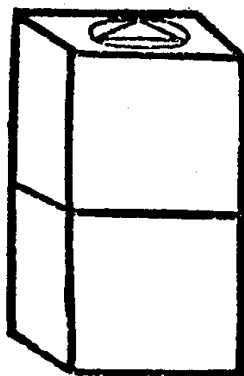
مثلث‌هایی که متقاطع شده

مثلث‌های متقاطع نمادی بی‌نهایت قدیمی است. قدیمی‌ترین نمونه‌ای که من کشف کرده‌ام در طرح اصول تکوین عالم سرزمین مام وطن بوده، که بر همه طرح‌ها برتری دارد. ضمن مطالعه، من این طرح را در هیچ متن باستانی مقدس ندیده‌ام، ولی این دلیل و مصداق نیست - این نوشته‌ها در بیش از ده هزار نقش تشکیل یافته و من فقط سه هزار تای آن‌ها را دیده‌ام.



مکعب

رویه مکعب



این طرح یک دایره مرکزی را نشان می‌دهد که دو مثلث متقاطع و به هم چسبیده آن را احاطه کرده، که این مثلث‌ها با دایره‌ای دو لایه احاطه شده و

دوازده بخش را ایجاد می‌کند. نماد مرکزی نشانه یکتاپرستی است، مثنیٰ آسمان و دایره خارجی جهان است. دوازده بخش داخل دو دایره درها هستند، «دوازده دروازه آسمان». که هر یک فضیلتی است و این دوازده باب بایستی باز شود توسط دوازده فضیلت قبل از آن که روح به آسمان برسد. اولین فضیلت عشق است، پس از آن ایمان، امید و رحم و خیرخواهی و غیره است.



پر

پر نماد مقدس بی‌نهایت قدیمی است که حقیقت را نشان می‌دهد. سه پر تاج فرمانروای «مو» را تزیین می‌کرده، سه پر زوی سر رامو Ramu، کشیش اعظم پادشاه «مو» قرار داشته چنان که می‌توان آن را در شماره ۱۷۸۰ مکزیکی نیون دید. و نیز باز می‌توانیم این پرها را به عنوان نماد نزد قوم مایا بیابیم، تفاوت رنگ پر معرف ردیف فرد بوده است. در سرزمین «مو» زرد رنگ پادشاهی بوده، آبی رنگ کشیش‌ها، قرمز رنگ نجباء و سپاهیان. در این دوران بسیار قدیم، به نظر می‌رسد که رنگ زرد رنگ شاهی در تمام دنیا بوده است. امروزه، در مشرق زمین، آبی سیر رنگ سوگواری است. تحقیقات نشان می‌دهد که این رنگ در زمان مراسم اهدا (قربان) در «مو» به کار می‌رفته؛ که به رنگ کفن بوده، رنگ آبی اقیانوس

آرام.

پرهایی که در زمان ما توسط سرخ پوستان آمریکای شمالی استفاده می شود میراث این نیاکانشان می باشد ولی من نمی دانم آیا اینان از معنای اصلی پر خیر داشته اند. معهذاً، وقتی آنان راه جنگ را پیش می گرفتند، انتهای پرها را سرخ می کردند، رنگی که مربوط به سربازان و نجبای «مو» بود.

در باره پر مصر اطلاعات بیشتری در اختیار ما می گذرد. در ابتدای تاریخ مصر، مانند سرزمین مو، پر صاف به کار برده می شد. مدتی بعد، حدود زمان منه Ménès، تمام مظهرها توسط پر شتر مرغ فردار نشان داده شده است.

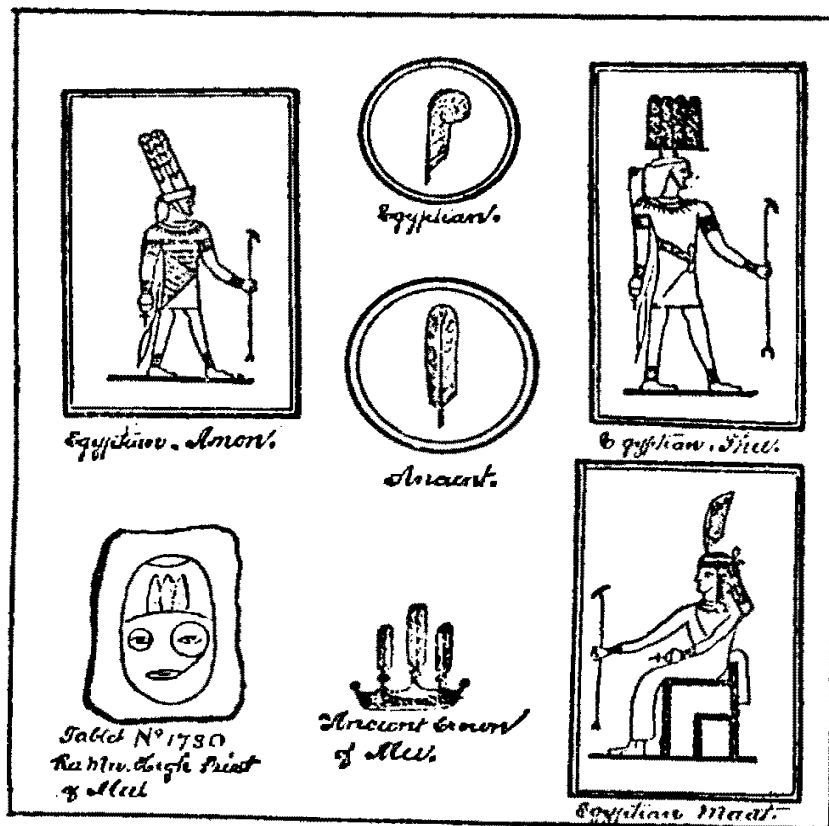


Le bateau du divin Hennou. L'envol de l'âme vers la région de son incarnation. Le mort conduit sa barque dans le champ d'étoiles vers Amentî, le domaine d'Osiris, pour y être jugé et se réincarner.

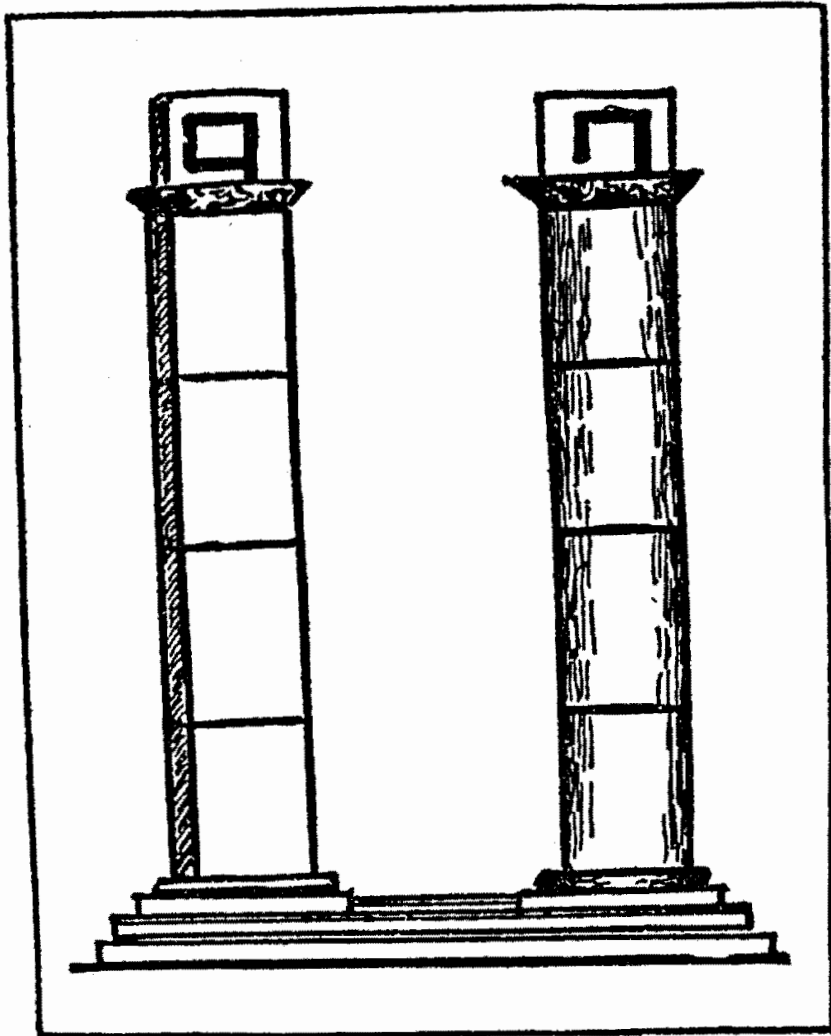
شرح شکل کشتی آسمانی هنو پرواز روح به طرف محل ظهور آن. مرگ قایقش را به قلمرو ستارگان به طرف آماتی می راند، سرزمین ازیریس،

تا در آنجا مورد قضاوت قرار گیرد.

پرخیم شده روی سرازیریس و مات Maat یافت می‌شد و در سالن بزرگ حقیقت که یک پر شتر مرغ است که به عنوان وزنه برای وزن کردن قلب مرده به کار می‌آمده، که پر نمودار حقیقت است.



پر نماد حقیقت



یک جفت ستون باستانی

افسانه به ما می‌گوید چرا پر، عنوان مظهر حقیقت انتخاب شده چون
وزش نسیمی آن را همراه می‌برد. حقیقت همان اندازه سبک است که پری
که باد همراه می‌برد.

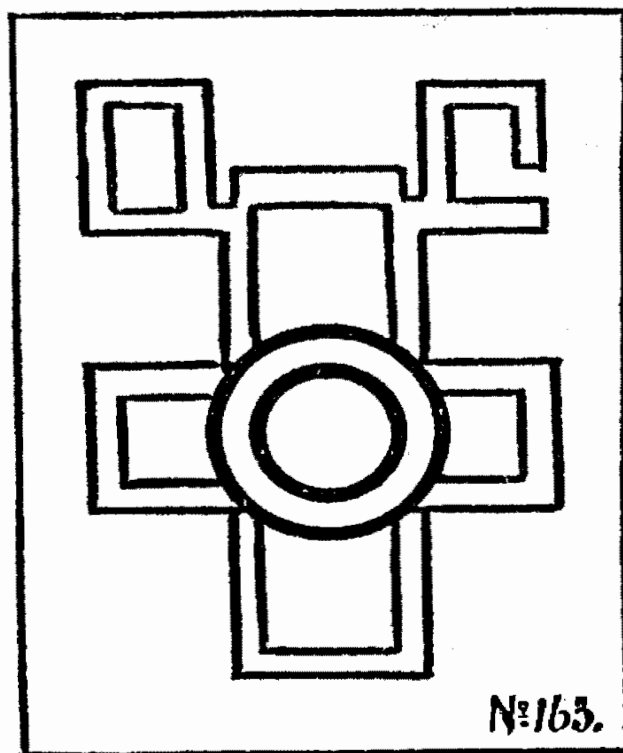
پر نماد حقیقت

نام باستانی پر کوکوم بوده، کویا کوک، نزد قوم مایای آمریکای شمالی، ماری به نام کوکو خان kau kau khan می‌یابیم، که به این ترتیب کلمات ترجمه می‌شود: شاه؛ کوک: پر؛ اول پوشاندن. که معنا می‌تواند به این شکل باشد شاه ماری که از پر پوشیده شده، و مربوط به متن کیشه مایای کتاب مقدس پوپل‌وه است.

ستون‌ها، به عنوان نماد مقدس، اصل و اساسی بی‌نهایت قدیمی داراست به عقیده من، قدمت این ستونها در اولین معبد ساخته شده که تا به حال برای پرستش خداوند بنا یافته یعنی ۷۰۰۰۰ سال قبل. ستون جزئی از تعداد بی‌شمار نمادهایی است که معرف قدرتهای خلاقه چهارگانه می‌باشد. ابتدا، آنان را در قسمت در، ورودی معبد به صورت کادر قرار می‌دارند. شکل و ساخت‌شان تا نحو خاصی بوده به کمک نقش‌های قدیمی و چند ویرانه، من توانسته‌ام دوتا از این ستونها را باز سازی می‌کنم که در بیست هزار سال قبل بر پا بوده است.

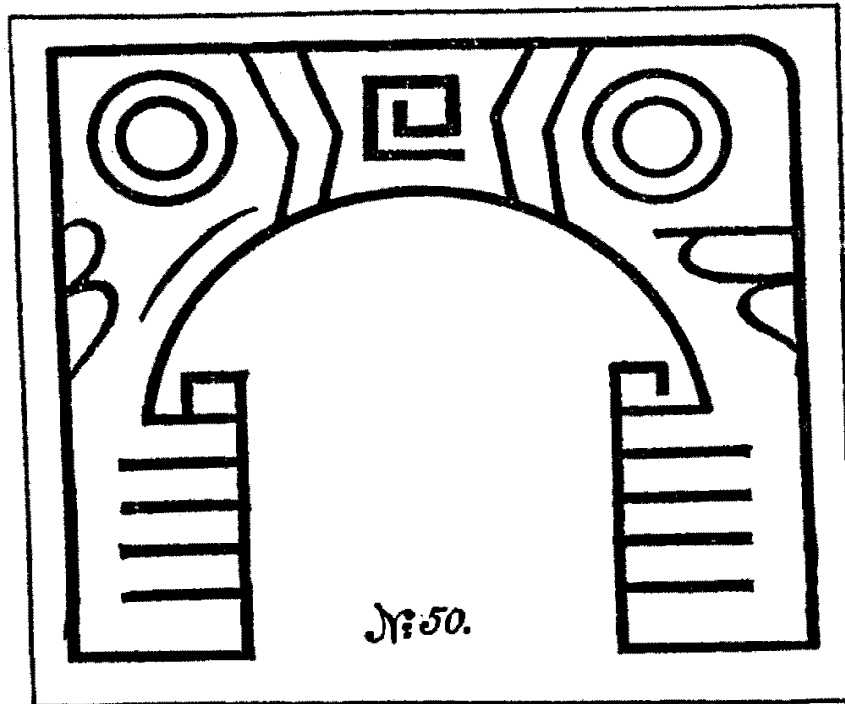
یک جفت ستون قدیمی: ستون سمت چپ به صورت مربع و مربعی بر آن استوار بوده که نمایانگر قدرت است. ستون سمت چپ گرد بوده، مربعی باز بر آن قرار داشته به معنای کمابیش «استقرار»، «بر پا شده» و در صورت بسط «پایان یافته»، «انجام یافته» بوده، بر حسب مکان و کاربردش. دو ستون به چهار بخش تقسیم شده که به نیروهای اربعه نخستین مربوط می‌شده، به چهار خدای اساطیری بزرگ و غیره.

صلیب ستون‌ها: چهار شاخه از این صلیب شکل باستانی نماد ستون است. اینان بین خود به وسیله منبعی پیوسته‌اند، (خالق بزرگ) یا دایره دو لایه. ستون فوقانی، یا شاخه صلیب، به دو نماد مزین گشته، مربع قدرت، و مربع باز
به این ترتیب این صلیب خوانده می‌شود: «ستون‌ها با قدرتشان استقرار یافته‌اند.»



صلیب ستون‌ها

قسمت مقابل معبد (جلو خان) با دو ستون: نقش مکزیکی نیون، شماره ۵۰، که قدمتی بیش از ۱۲۰۰۰ سال دارد. در مرکز قوس حرف آش H از القبای سرزمین «مو» نشان می دهد که این معبد وقف چه کسی است. این نمادی برای نیروهای اربعه خلاق نخستین است. زیر آن دو ستون دیده می شود، که به چهار قسمت



جلو خان معبد با دو ستون

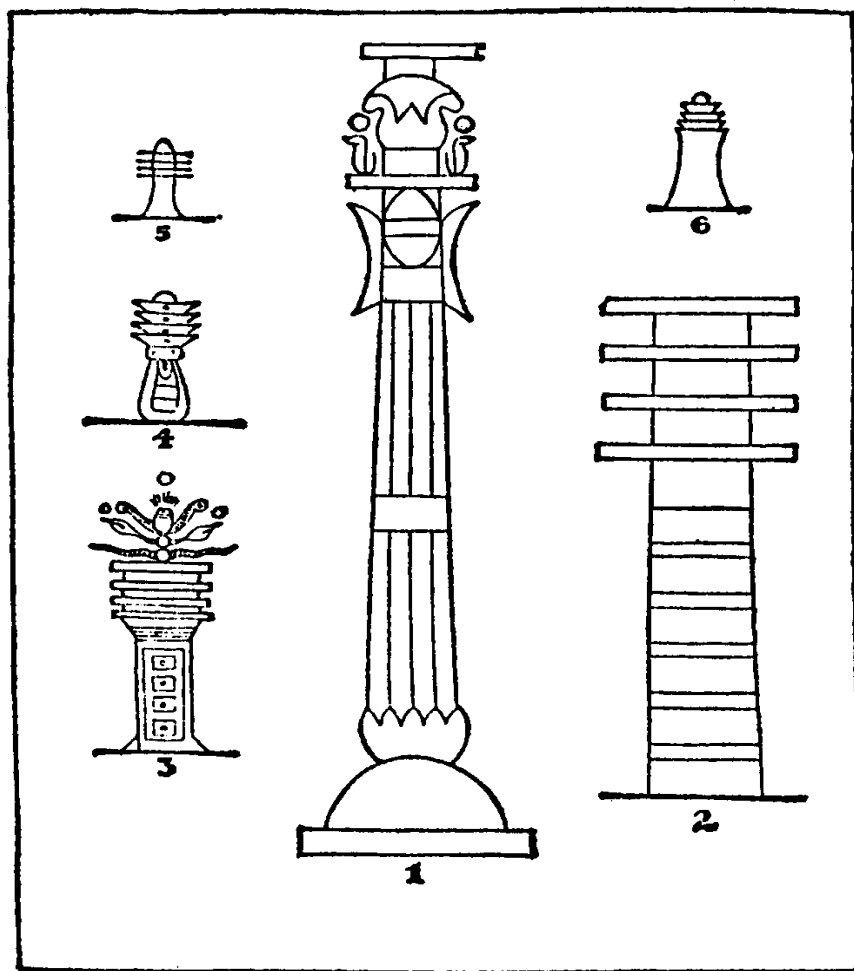
تقسیم شده با عدد ۴ (به خط نسخه ایگون) که مربوط به نیروهای اربعه خلاق نخستین است. ستون چپ با مربع قدرت بر روی آن، و ستون دیگر نماد ساختمان که مربعی باز است.

طرح و نقشه این معبد که بر نقش دیگری وجود دارد، نشان داده که ستون سمت چپ مربع بوده و ستون راست گرد. یک متن بی نهایت قدیمی یونانی، که قدمتی حدود ۱۱۰۰۰ سال دارد، به این ستونها اشاره دارد که در معابد مختص به «پوزایدون» در اتلاتید است.

آن چه که قبلاً گفتیم به روشنی آشکار می سازد که اصل باستانی ستونها به عنوان مظاهر مقدس بوده، با شکلها و معنایشان. حال ما ستونهای مصری را بررسی خواهیم کرد، که خیلی نسبت به قبلیها جدیدترند، و به حدود ۱۰۰۰ تا ۴۵۰۰ سال قبل از عصر ما می رسد. **ستونهای مصری:** این نقش یک دسته ستونها است که از کتاب مردگان و پاپيروس های مختلف به دست آمده. می توان ملاحظه کرد که قبل از هر چیز مصریان اشکال و جزییات مربوط به باستانیان را از خود جدا ساخته و به تخیل هنری خود میدان می دادند. ستونها توسط دو نهضت مستعمراتی به مصر رسیده بود، یکی از جانب شرق دیگری از طرف غرب، و مفاهیم جدیدی را ایجاد کرد. مصریان، آنها را ستونهای «تات Tat» نامیدند ولی این ستونها در دنیا به عنوان توتم Totem شناخته شد.

کلمه «تات» در مصر به عنوان قدرت معنا شده و به اولین ستون همین نام را دادند. و ستون دیگر را «تاتو Tattou» نامیدند، که به معنای ساختن است و به این ترتیب هر دو به این معنای می باشد: «این محل با قدرت برای جاودانه ساخته شده.» مصریان شکل ستون تات را نشانه قدرت و استواری می شناختند.

تمام این ستون‌های از این نوع چهار ردیف افقی دارد که این نمادی از چهار قدرت بزرگ نخستین است، یا بهتر بگوییم، آن چنان که مصریان ترجیح می‌دادند آنها را بنامند، چهار خدای افسانه‌ای بزرگ بوده.



ستون‌های مصری

شکل ستون‌های مصری

ورودی آمانتی: که از پاپیروس «آنانا» استخراج شده یکی از زیباترین پاپیروس‌ها است.

در اساطیر مصری، دو ستون تات ورودی «تاتو» را تشکیل می‌دهد. تاتو در بزرگ ناحیه‌ای است که روح متوفی به روح فناپذیر می‌پیوندد و برای همیشه «در رازهای آمانتی مستقر می‌شود».

در جلو خان معبد سلیمان دو ستون مخصوص بر پا شده بود.

«هی رام Hiram ستون‌های در بزرگ معبد را بر پا ساخت. او ستون راست را بر پا کرد و ژاکن Jakin نامید؛ سپس ستون سمت چپ را بر پا کرد و آن را بوآز Boaz نامید.» در عبری، ژاکن به معنای «استوار خواهد کرد»، و بوآز «در وجودش قدرت دارد».

به این ترتیب، در ورودی معبد سلیمان، و شبیه سالن حقیقت اوزیریس، دو ستون بر پا شده، به همان نام، و معنای آنها نیز همین می‌باشد. دلیل بهتر از آن باز، تزئین ستون‌ها و گل‌های زنبق دره نیز به همان شکل است؛ آن چه ثابت می‌کند که ستون‌های شاه سلیمان شبیه به ستون‌های سالن بزرگ حقیقت است. چنانچه شکل آنها متفاوت بوده، هر یک معنای اصلی‌شان را حفظ کرده است، آنها عمل چهار قدرت بزرگ اولیه را نشان می‌دهند.

بومیان آمریکایی شمالی: سرخ‌پوستان غربی و شمال غربی آمریکا و غرب کانادا ستون‌های بر پا داشته‌اند، و در پای آنها مراسمی انجام می‌شد.

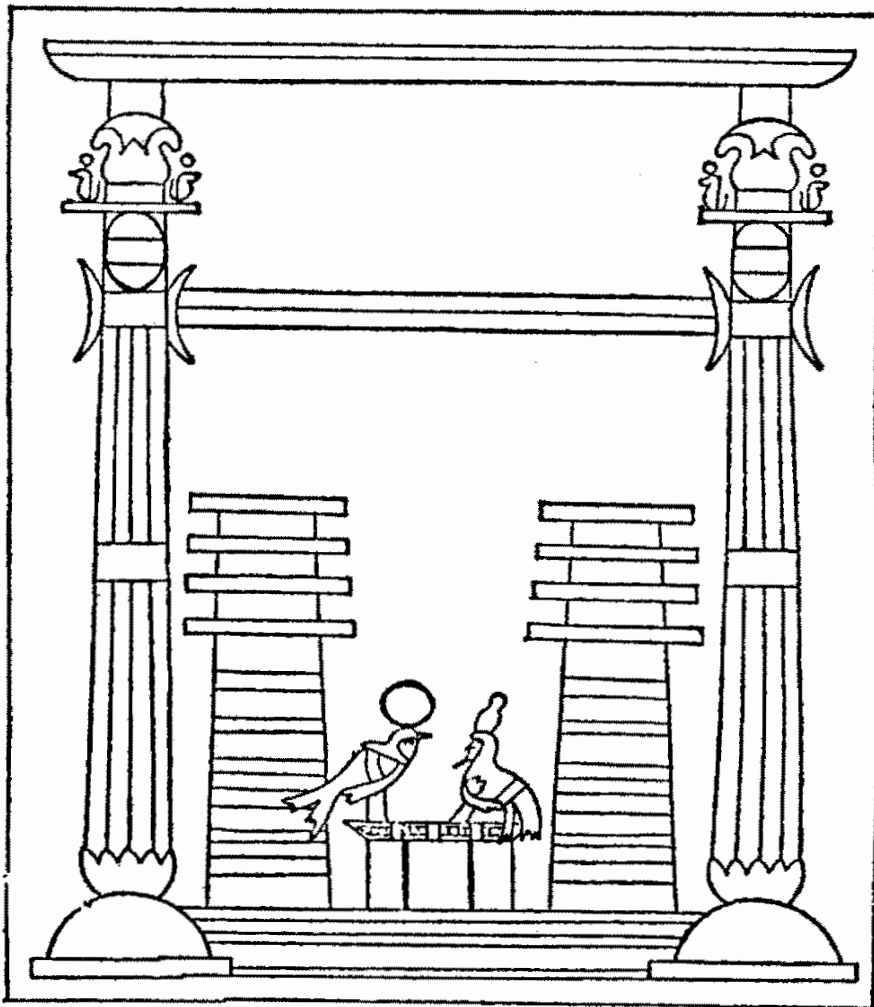
این بومیان نتوانسته‌اند هیچ توضیحی در این باب بدهند، ولی آنان افسانه‌هایی نقل کرده‌اند که، با تزئینات ستون‌ها مؤید این است که اجداد آنها متعلق به زمین «مو» بوده‌اند، ناحیه مام وطن که پرنده نمادی از خالق است.

قوم مائوریس زولاندنو: فورب می‌نویسد: «در جاوه قبیله‌ای از افرادی به نام کارانگ Karangs وجود دارد، که به نظر می‌رسد از اسلاف بومیان جزیره باشند، که سالخورده‌گان و نوجوانان پنهانی به صورت گروهی با مراسمی چهار بار در سال به آنجا می‌روند، به طرف نقطه بازی مقدسی در میان جنگل، سالخورده‌گان برای پرستش کردن، جوانان برای آموختن اسرار نیاکانشان - در این مکان ویرانه‌های محوطه‌های بازی وجود دارد که چهار گوشه آن بسته شده و حاشیه‌ها توسط قطعات سنگی مشخص شده است. اینجا و آنجا روی تراس‌ها بناهایی بر پا شده با ستون‌ها و به خصوص ستونی که در میان یک مربع قرار گرفته.

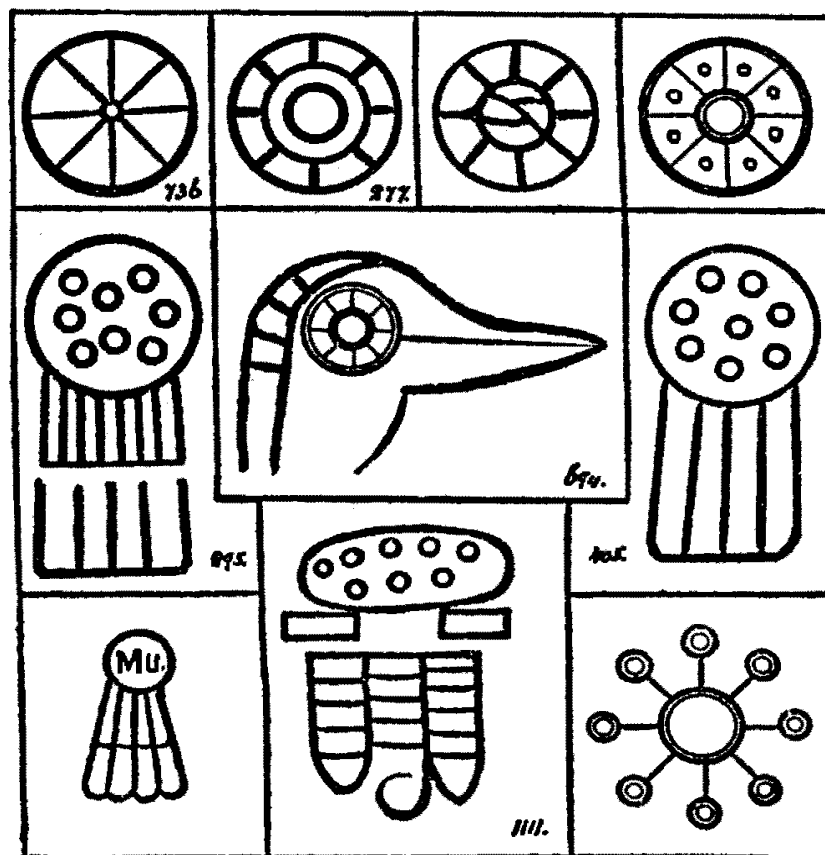
«اینجا، این مردم مسکین و مطرود، در مراسم آیینی و آدابی را به جای می‌آورند که از اجدادشان به میراث برده‌اند. آنها که قرن‌ها قبل می‌زیسته‌اند (حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل) و نوعی سرود مذهبی را با خوفی خراقه مانند تکرار می‌کنند که معنایش را نمی‌دانند. این سرود در کتاب اموات مصریان وجود دارد.»

اسرایلی‌های مصری: اسرایلی‌ها طی اسارتشان در مصر، دو ستون در ورودی معابد محقرشان قرار می‌دادند. امروز، کنیسه‌های متعددی دو ستون دارند و یهودی‌ها می‌گویند که این ستون‌ها نمادی از ستون‌های «دود و آتش» است که آنان را در زمان هجرتشان رهنمون می‌شده؟ ولی آنوقت،

ستون‌های مصری آنها قبل از این زمان هجرت نماد چیست؟
آتلاتید: فیلسوف یونانی افلاطون توصیف می‌کند: «مردم آتلاتید به
تناوب هر پنج یا شش سال یک بار گرد می‌آمدند، و با قربان کردن گاوهای
نر، قسم یاد می‌کردند نوشته‌های مقدس حک شده بر ستون‌های معبد را
رعایت کنند.»



ورودی تانو در آماتنی دو ستون نمادین مصر



شکل هشت راه آسمان

دستنویس تروآنو Troano: نوعی تضاد در این نوشته خطی یافت می‌شود؛ مستطیلی با یک نقطه در هر گوشه چنین ترجمه شده است «آیا پادشاه قادر است؟»، در حالی که موضوع «چهار رکن زمین» مطرح است. مستطیل ساده حرف خاص (مقدس) ام M الفبای سرزمین مام وطن است،

مظهر الفبایی مادر زمین و غیره است. در نتیجه، این نماد به طریق ذیل خوانده می‌شود: «چهار ستون چهار گوشه زمین است.» کلیه این اشکال گرافیکی به اشتباه ترجمه شده است.

هشت راه آسمان

هشت جاده راه به آسمان نوعی تسلیم مذهبی نمادین بوده که اولین بار من در طرح جهانی سرزمین «مو» با آن برخورد کردم. در این دیاگرام، که برای آموزش انسان به کار می‌رفته تا در باید بایستی چگونه بر روی زمین زندگی کند تا برای گذر به ملکوت در وقت آن مهیا شود.

هشت راه آسمان نوعی مفهوم واقعی نبوده بلکه نوعی آموزش نمادین از نوع مذهبی است. به نحوی غیر قابل بحث، این دروس بین مردم باستان جهانی بوده و بایستی از شهرت فراوانی در تمام جهان برخوردار بوده باشد با شمار نمادهایی که مربوط به این تعلیمات است.

تمام ملل باستانی به نظر می‌رسد مفهوم خاص طرح و شکلی را که می‌خواستند در اختیار داشته‌اند تا بهتر بتوانند هشت راه آسمان را به صورت نماد جلوه‌گر سازند.



شکل

نماد زندگی: کروکس آنساتا یا آنوخ

امروزه حشره جعل به عنوان نمادی منحصرأ مصری به حساب آمده، در واقع بسار قدیمی تر است آن را در نوشته‌های نخستین تمدن می‌یابند که روی سنگ‌های آمریکایی شمالی حک شده. نماد زندگی دوگانه است. دایره‌ای که بر آن قرار دارد نشانه‌ای از یک روزن یا در است.

نزد مصریان صلیب به همراه دایره نماد ونوس شد، یعنی پیروزی فکر بر ماده، و روح بر ماده پرستی. با مطالعه مظاهر مصری متوجه می‌شویم که بسیاری از نمادها به شدت تزیین شده. در نوشته‌های باستان حتی یک نقش صاف و ساده نمی‌یابیم. معهدا، مصریان نمادهایشان را به طور قرینه زینت نمی‌کردند؛ به عنوان مثال پایه تخت ازیریس را در سالن بزرگ حقیقت در نظر می‌گیریم. اینجا، نشانه چندین بار تکرار شده. بین کوه نشینان صخره‌ها و پیشینیان آنها، در آمریکا، تمایل داشتند شاخه عمودی صلیب را به داخل خم کنند، آن چه بارها باستانشناسان به اشتباه واداشته فکر کنند معنایی دیگری از آن منظور داشته‌اند.

راه روح

طی تحقیق دو تصویر به دست آمده که جایگاه مهمی اشغال می‌کند ولی هرگز نام آنها پیدا نشده. چون این اشکال معمولاً در خارج از بنا، روی دیوارها و سقف اتاق‌های سوگواری یافت می‌شود، من به آنان نام «راه

روح» داده‌ام. شاید روزی ما نام صحیح آنها را دریابیم و این اسم فعلی آنها خواهد بود.

مدت زمان درازی شکل به صورت حلزون برای من نوعی معما شده بود، زیرا آن نماد در طول مسیر مهاجرت کبیر قوم ایگور یافت شده. تصویری که من در اختیار دارم از نیوگرانژ New Grange می‌آید، کنته مث Comté Meath در ایرلند.

نقش توصیف معنای سری یا مرموز حرف دینی N در الفبای مو می‌باشد، شاید هم خود آن حرف الفبا باشد، که به کمال تزیین و آرایش شده. پس از مطالعه‌ای عمیق در چندین متن «مو» که در آنها حرف «ان» وجود دارد، من متوجه تفاوت‌های جزئی‌ای شدم. گاهی حرف شبیه یک Z گرد یا نیمه خوابیده است، گاهی انتهای این حرف خم شده تا دوایری بسازد. در بعضی موارد انتهای حرف بازست و در بعضی دیگر انتهای این حرف بسته، و خط پایانی ندارد. در نتیجه معادل دایره‌ای است که نه سر دارد نه ته.

در تصویری که در نیوگرانژ پیدا شده دیده می‌شود که اشکال حلزونی هم نقطه پایان ندارد. وقتی خط به وسط آن می‌رسد روی خودش بر می‌گردد. این جا هم دیگر آغاز و پایانی وجود ندارد وقتی خط به وسط آن می‌رسد روی خودش بر می‌گردد. این جا هم دیگر آغاز و پایانی وجود ندارد و چون این اشکال حلزونی آغاز و پایانی ندارد بنابراین معادل یک دایره است.

در متون مقدس «مو» به ما گفته می‌شود که روح بشر به حیات ادامه می‌دهد تا به تکامل برسد و به منبع اصلی باز گردد. از آنانا در سال ۱۳۲۰

قبل از میلاد حضرت مسیح در پاپیروس مصری نقل شده: «اگر ما زندگی کنیم بایستی برای ابد به زندگی ادامه دهیم، و چنانچه به زندگی جاودانه ادامه دهیم مثل یک دایره، بشر نقطه آغازی نخواهد داشت.»

ما در این جا دو کنایه قدیمی به ابدیت و جاودانگی روح بشر می‌یابیم، که آغاز و پایانی ندارد. تصاویر حلزونی هم آغاز و پایان ندارد و اکثراً در اتاق‌های سوگواری آنها را می‌یابیم که معمولاً معرف جدایی روح از جسم فانی است. در نتیجه به این حلزون‌ها که در زمانی چنان دور طرح شده معمایی طرح کرده که معنای مرموز حرف مذهبی N مربوط به الفبای «مو» را داراست: روح از نشئه‌ای به نشئه دیگری می‌رود، با جاودانگی، و بالاخره به سرچشمه اصلی ملحق می‌شود. در تصویر نیوگرائز که کمی قبل ذکر شد تا سه حلزون بدون پایان وجود دارد، و بالاخره اصل خویش را می‌یابد، به عقیده من، سومین شکل حلزونی بایستی به عنوان گذر روح به ملکوت مشخص شود.

نمادهای دیگری بر دیوارهای نیوگرائز حک شده، به صورت حلزون، مربع و زیگزاک و غیره.

شکل حلزونی که انتهایش به طرف راست قرار گرفته یک نماد باستانی ایگور است که معنایش چنین است: «رفتن به طرف». که باز هم این تصویر را در مکزیک و نزد بومیان سرخ پوست می‌یابیم.

شکل حلزونی که انتهایش به طرف چپ است یک نماد مربوط به نخستین مرحله است و معنا می‌دهد. «در حال آمدن از»

نماد جهانی زمین مربع بوده است وقتی که مربع صاف بوده نماد زمین به شمار می‌آمده، ولی وقتی به صورت خمیده یا لوزی بوده نماد چهار جهت

اصلی را تشکیل می‌داده یا چهار رکن را. یک لوزی دو لایه به معنای جدایی چیزی از آن بوده.

مثلث پر شده با نقطه چین و فاقد پایه در قوم ایگور، کوهستان بوده، نزد چینیان یو ۷۵: معادل مثلث بوده که ما می‌شناسیم و می‌تواند خوانده شود « که بالا رفته است» زیکزال دولایه، با نقطه‌های بسیار مشخص در نماد جهانی سوختن است، گودالی از مواد مذاب بدون شعله بوده که اغلب در مظاهر مصری یافت می‌شده.



تصویری دیگری که با همین شرایط حلزون شکل یافته - که در شکل فوق دیده می‌شود در راه مستعمره سازان مایا و کاریان از جانب سرزمین مام وطن به طرف شرق حرکت کرده. این شکل از حرف H یا دو حرف تشکیل شده که یکدیگر را دنبال کرده ولی به هم پیوسته است. دنباله آن حرف بعدی بر عکس نخستین حرف قرار گرفته، نوعی بازگشت را نشان می‌دهد. این نماد در آستانه ورودی اتاق‌های سوگواری دیده می‌شود.

درخت و مار

در این مرحله اگر در باره درخت و مار صحبت نکنیم کوتاهی کرده‌ایم. در تمام ادیان، تعدادی شماری افسانه مربوط به درخت و مار می‌یابیم. درخت معمولاً «درخت زندگی» نام می‌گیرد و ماری که گرد آن قرار دارد «وسوسه‌گر» خوانده می‌شود، یا هر کلمه دیگری که معرف ابلیس باشد. درخت و ابلیس^۱ ابتدا افسانه‌ای بود سپس به اساطیر پیوست و بالاخره درخت از میوه‌های عالی پوشیده شد. این میوه‌ها، سیب بود که برای تداوم اسطوره لازم و ضروری شد، و گرنه چگونه پیر ابلیس می‌توانست حوا را وسوسه کند و او را وادار به خوردن سیب کند؟ و حوا با چه چیر آدم را وسوسه کرد؟ بنابراین سیب لازم بود تا سقوط آدم را باعث شود. به این ترتیب زن بینوا دلیل تمام بدبختی بشریت شد. این مثالی بسیار چشمگیر از سستی مرد است که به این ترتیب همه مسئولیت‌ها را به عهده زن قرار داده. بنابراین نوعی کوتاه اندیشی است، زیرا مرد و زن هیچ کدام در خور ملامت

۱. سوره بقره - آیه ۳۵ - و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شتما و لا تقربا هذا الشجرة فتکونا من الظالمین.

- و گفتیم ای آدم تو با جفت خود در بهشت جای گزین و در آنجا از هر نعمت که بخواهید بی هیچ زحمت بر خوردار شوید ولی به این درخت (گندم یا سیب) نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.

بقره - آیه ۳۶ - فازلهم الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین.

پس شیطان آدم و حوا را به لغزش افکند تا از آن درخت خوردند و بدین عصیان آنان را از آن مقام بیرون آورد، پس گفتیم که از بهشت فرود آید که برخی از شما برخی را دشمنید و شما را در زمین تا روز مرگ قرار و آرامگاه خواهد بود.

نیستند. عدم حضور «حوا» در محل جنایت پیش از ۳۰۰۰ سال تداوم یافته و وقت آن است که از آن سرباز زند. چنانچه عزرا قادر به خواندن صحیح نمادهایی است که در نوشته‌های موسی آمده، و نوع دیگری از وسوسه داده شده درخت نیکی و بدی.

متون مقدس قاره «مو» گویای این مساله بوده است که تنها یک زندگی واقعی روی زمین موجود است، که مربوط به روح بشر است که گاهی انسان یا انسان درونی نام دارد.

جسم نوعی قالب و کالبد موقتی است. کالبدی که از خاک آمده بایستی به آن بازگردد. بین تمامی اشکال آفرینش زمین، فقط بشر دارای بخشی جاودانه است که پس از کالبد موقتی زنده می‌ماند و جاودانه به زندگی ادامه می‌دهد؛ در نتیجه روح بشر تنها زندگی واقعی روی زمین است.

انسان اولین ظهور خاکیش در قاره «مو» بوده؛ بنابراین نخستین زندگی حقیقی بشر در سرزمین «مو» آشکار شد.

در نوشته‌های مو، انسان شبیه میوه بوده و درختان بار می‌آورند و انسان نخستین میوه درختی است که جان یافته است: بنابراین سرزمین مو درخت زندگی است. بنابراین «مو» را با نماد درخت مشخص کرده‌اند.

در نقشی در این متون باستانی دیده می‌شود ماری گرد درخت حلقه زده - ماری که دارای شکل پر نقش و نگار، یعنی خان است، نماد خاناب، «آب‌های عظیم» یا اقیانوس. بنابراین سرزمین «مو» با آب احاطه شده بوده. و این جزیره بزرگ قاره‌ای بوده است، و نماد مار آب‌هایی است که از همه طرف این سرزمین را احاطه می‌کرده است.

این موضوع به روشنی آشکار می‌سازد که درخت زندگی چه بوده، و

برای چه ماری گردش حلقه زده بود. متن حضرت موسی مانند تمام متون وحی شده بسیار ساده بوده و با زبانی نمادین نوشته شده، و هر موضوع آن واقعیت داشته. فقط ترجمه‌ها و تضادگویی‌ها در آن چنان تغییراتی به وجود آورده که ما امروز فقط از این نوشته‌ها مفاد گیج‌کننده‌ای را در اختیار داریم.

معنای بعضی اعداد باستانی

عدد سه به نحوی مشترک عدد شانس نامیده شد. برایچه؟ برای دانستن آن بایستی به سنت‌های نخستین رجوع کنیم.

روزی، من از دوست قدیمی‌ام ریشی پرسیدم: «آیا می‌دانید که عدد سه یک عدد خوش شانسی نامیده شده؟ او به من پاسخ داد: «پس برایم تعریف کن که ۳ نماد چیست؟» سؤال ساده بود و من به او گفتم: «آسمان و تثلیث الهی، و نیز، بله، نماد عددی سرزمین «مو» یا مام وطن.» او با لبخند پاسخ داد: «آیا فکر نمی‌کنید که بشر خیلی شانس آورده که مام وطن داشته، و هم این که نمی‌دانسته که سرنوشتش چه خواهد بود؟»

باز هم به من گفتم: «چهار یک عدد شانس است زیرا چهار قدرت اربعه نخستین را نشان می‌دهد که مراقب ما هستند، بر جسم مادی ما طی زمان حیات خاکی مان نظارت دارند. در زمان قدیم، ۴ یک عدد بسیار مورد احترام بوده ولی امروز تقریباً فراموش شده است. این یک فقدان است، که تعلیمات اسطوره‌ای علوم جدید شاید مسوول آنند. و هم چنان که مثل ۳ عدد شانس مورد توجه قرار گرفته ۷ نیز عدد مقدس است.

عدد مقدس هفت

در اصل، عدد هفت معرف هفت فرمان خالق بوده، که برای چهار قدرت عظیم اربعه صادر شده تا اراده الهی و فرمانها و خواسته‌هایش اقدام کنند، و از وجود خالق نشئت گرفته‌اند. اینان قدرت‌های خلاق ذات مطلق آفریدگارند. امتیازی که مردم باستانی نسبت به عدد ۷ داشته‌اند کاملاً شناخته شده است. این عدد مقام برگزیده‌ای در مراسم مذهبی‌شان داشته و نیز در افسانه اسطوره‌هاشان.

کلدانی‌ها: هفت روز باران شبیه طوفان نوح.

هندی‌ها: هفت روز پیشگویی طوفان شدید که توسط ویشنو در ساتیراواتا.

تورات: هفت روز پیشگویی طوفان نوح که توسط یهوه به نوح اعلام شد.

بابلی‌ها: هفت ظرف که برای مراسم قربان توسط کاهن‌ها به کار می‌رفته.

پارسیان: هفت اسب آرین، که ارابه خورشید را می‌کشید. هفت اپری، یا اشکال آتشین - هفت شعاع یا آگنی.

هندیان: هفت قدمی که بودا وقت تولد برداشته. هفت شهر مقدس یا ریشی در هندوستان.

مصریان: هفت روز آفرینش. هفت روز هفته. هفت طبقه مصریان.

یونانیان: هفت جزیره مختص به پروزرپین. موجود هفت سری که توسط هرکول کشته شد.

اهالی اسکاندیناوی: هفت خانواده‌ای که وتان را همراهی می‌کرد،
موسس شهر ناکان.

عبریان: هفت چراغ و هفت شاخه شمعدان طلایی - هفت روز جشن
dédicace. هفت سال فراوانی و نعمت - هفت سال قحطی. هفت ملتی که از
طوفان نوح گریخت.

Apocalypse (مسیحیان): هفت شمعدان طلایی - هفت کلیسای هفت
فرشته در راس آنها هفت سر حیوانی که از دریا پدیدار شدند. هفت مهر
کتاب. هفت صور فرشتگان. هفت مقطع خشم خداوند. هفت مصیبت
اخیری که بر زمین بارید.

اهالی توهلت: هفت قطره‌ای که از آن اجداد نوهلت پدیدار شد.

هندی‌های زنونی: هفت شهر سی بولا.

قوم ایگور: هفت شهر مقدس ایگور.

اهالی اتلانتید: هفت شهر اتلانتید.

اهالی پولینزی: (جزایر مارکیز): هفت ملتی که از طوفان نوح رهیده‌اند.

هفت قدرت یاد Maouts: در سلسله مراتب آیین مزدایی.

هفت مرحله در غار فرشته (ژنی ماترا) Mthra.

سرزمین مام وطن مو: هفت شهر مقدس با هفت دروازه زرین‌اش.

نمادهای رقمی

معانی پنهانی	مایا	ناگا	
ذات جهانی	هون	هون	۱.
دوگانگی خدایان	کا	کاس	۲.
کسی که قادر است	اوکس	اوکس	۳.
چهار قدرت نامیده شده	کان	سان	۴.
آنهاکه آمده‌اند	هو	هو	۵.
تنظیم کردن امور	اوآک	اوآک	۶.
خلق کردن و	اوآک	اوآک	۷.
و انسانی را ایستا کردن	اوآکاس	اوآکاس	۸.
کاری کن که این قسمت‌ها به یکدیگر بازگردند.	بولان	بولان	۹.
او دوتا در یکی است	لاهون	لاهون	۱۰.

قدما با پنج می‌شمردند تا از تلفظ و نوشتن عدد ده خودداری کنند، که نماد رقمی خداپرستی بوده و بی‌نهایت مقدس که بشود آن را ذکر کرده عدد ده را دوتا پنج ذکر می‌کردند، پانزده سه بار پنج و به همین ترتیب. در این جا آخرین مثال را می‌آوریم: عدد ۱۳. عدد سیزده معمولاً به عنوان علامت بد شانس مورد توجه قرار گرفته، به خصوص اگر روز جمعه واقع شود.

	اعداد ناگا	
هون	○	.۱
کا	○○	.۲
اکس	○○○	.۳
زان (سان)	○○○○	.۴
هو	▬	.۵
اواگ	○ ▬	.۶
اواک	○○ ▬	.۷
اواکساک	○○○ ▬	.۸
بلان	○○○○ ▬	.۹
لاهورن	▬ ▬	.۱۰

سرزمین مو، مام وطن، یک روز جمعه نابود شد، سیزدهمین روز از ماه زاک (ماه سفید). خاطره این روز شوم از خلال اعصار گذشته و تا به امروز ادامه می‌یابد و امروز هم هنوز نماد یک روز سوگواری و بد شانسی است.

فصل ششم

نمادهای مربوط به سرزمین مو

گل لوتوس مقدس

این نوع گیاه همیشه از گل‌های بسیار مقدس مورد توجه قرار گرفته چرا؟ زیرا توسط «مو» به عنوان نماد شکوفایی انتخاب شده است ولی چرا این گل (لوتوس) انتخاب شده؟ زیرا اولین گیاهی است که روی زمین گل داده، و آن را زینت بخشیده و عطرآگین ساخته.

چون لوتوس اولین گل بوده، و «مو» اولین سرزمین که در آن انسان پدیدار شده، طبیعی بود که نمادهای لوتوس و این سرزمین نخستین با یکدیگر همراه باشند. مصریان آن را نماد سوگواری و عشق می‌دانستند، پس از ویرانی مو، دیگر نماد این گل شکوفا و تازه دیده نشد، بلکه به صورت پژمرده و بیجان با گلبرگهای بسته به کار آمد.

لوتوس در تمام تزیینات معابد باستانی دیده می‌شود، مگر در مصر، که به شکل شکوفا باز شده تا زمان سلطنت سلیمان وجود داشت و در نقطه

مناسبتی از معبد قرار می‌گرفت ولی با گلبرگهایی که نوک‌هایش برگشته بود. اصل لوتوس گلی است متعلق به سرزمین مو. این گیاه به تمام نقاط عالم توسط اهالی مستعمره «مو» برده شده، به نحوی که همه جا امروز لوتوس را می‌یابیم، می‌دانیم که اولین گیاه از «مو» آمده، مانند نخستین بشر.



اشکال ۱ الی ۲۲ نمادهای مو

شکل ۲. حرف مقدس ام M در الفبای مو، که نشانه الفبایی «مو» بوده به

عنوان سرزمین مام وطن و سرزمین بشر.

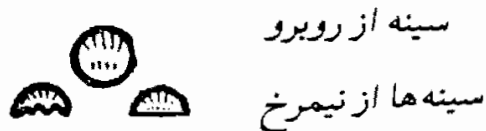
شکل ۳. فرم ثانوی حرف M در الفبای «مو» سه شکل داشته. نمادی از MO بوده، مادر بشر.

شکل ۴. عدد ۳ نماد رقمی «مو» بوده که به طور معمول به کار می‌رفته.

شکل ۵. دو غنچه لوتوس نمادی از دو جزیره نزدیک قاره «مو» می‌باشد. سرزمین «مو» و دو جزیره‌اش را سرزمین‌های غربی می‌نامیدند.

شکل ۶. لوتوس شکفته شده برای تزیین معابد به نحو متداول‌تری به کار می‌رفته، جایی که نماد «مو» بوده است. انتهای گلبرگ‌ها به درون برگشته تا نمودار برگ باشد.

شکل ۷. این نماد پیوسته در متون باستانی اقوام مایا یافت می‌شود و به هر طریق ممکن ترجمه شده جز ترجمه شایسته آن. بعضی از این تعابیر کاملاً زمخت است، مثل Le Plongeon. این نماد از دومین حرف M الفبای MU تشکیل شده (شکل ۳) که هر شاخه به نحو افقی باز می‌شود تا دایره نقطه چین را حفظ کند که به معنای پستان است. این پستان‌ها در این جا از مادر جدا شده است، در نتیجه از نظر جسمانی به آن وابسته نیستند. اسقف لاندا گزارش کرد که کرتز از بومیان پرسید که معنای این نماد چیست؟ بومیان به او پاسخ دادند که این به معنای مادر است. فقط نیمی از این حرف صحیح است. حرف ام به راستی مظهر الفبایی سرزمین مو، مادر بشر بوده است. ولی دوایر، نقطه چین به معنای آغوش «مو» می‌باشد. در بسیاری از متون باستانی دو جزیره را پستان‌های «مو» نامیده‌اند. در نتیجه، ترجمه آزاد آن می‌شود «مو مادر بشر» و چون این دو جزیره افزوده شده «سرزمین‌های غربی. در دستنویس تروآنو این دوایر چنین رسم شده است



شکل جزایر سرزمین مام وطن

شکل ۸. گل پژمرده و بیجان لوتوس: نماد شکوفایی «مو» پس از انهدامش.

شکل ۹. سرزمین‌های غربی در دوره‌ای که «مو» در سطح آب بوده است.

شکل ۱۰. «مو» در آب فرو رفته. هیچ روشنایی در آن به چشم نمی‌رسد. «مو» در ظلمت فرو رفته است.

شکل ۱۱. سرزمین‌های غربی در ظلمت است. هیچ روشنایی در آنها نمی‌درخشد.

شکل ۱۲. مو، سرزمین‌های غربی، مایا.

شکل ۱۳. این سرزمین کویی Kui «به خطا مایا».

شکل ۱۴. تنها قسمت‌های قله مانند از قعر آب بیرون آمده. Codex

Catesianus.

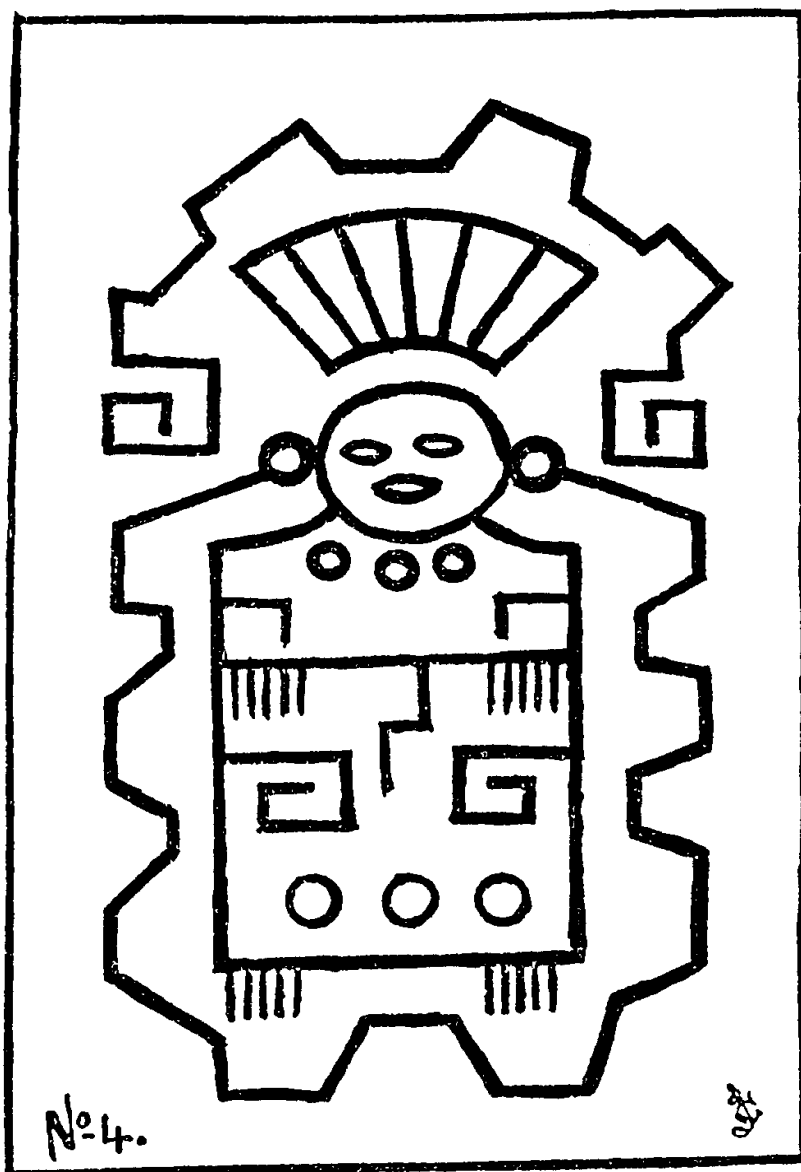
شکل ۱۵. ده قبیله که با «مو» در آب فرو رفت. دستنویس Troano.

شکل ۱۶. مو منهدم شده است. در مناطق ظلمانی قرار دارد. کتاب

مردگان مصری

شکل ۱۷. «مو» دیگر نور روز را نمی‌بیند. نوشته‌های روی صخره‌های

غار نوادا.



شکل نقاشی یک محراب

شکل ۱۸. «مو» در آب‌های فوق افق غوطه‌ور شده. سنگ نوشته‌های صخره‌ای نوادا.

شکل ۱۹. درخت و مار نوادا.

شکل ۲۰. درخت و مار، تابلوی نوشته‌های مقدس مو.

شکل ۲۱. یکی از اشکال حرف M که در نوشته‌های باستانی مختلفی یافت شده.

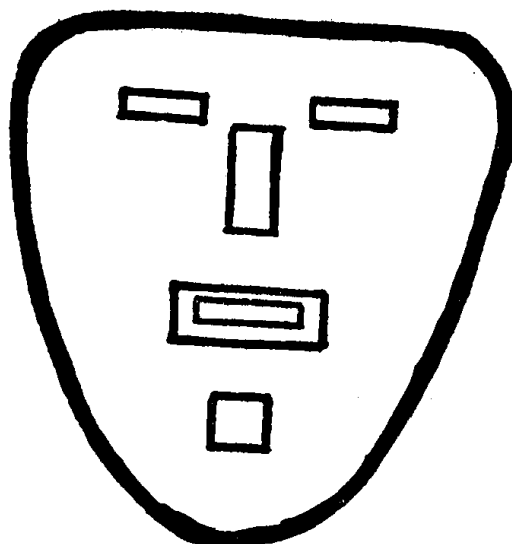
شکل ۲۲. علامت شجره‌ای خانواده شاهی مو.

نقاشی محراب: افسانه: تعبیر و انهدام: این معبد به چهار نیروی متبرک، قدرتهای اربعه ناشی از دهان قادر مطلق است و تحت فرمان و مطیع خداوند. این نیروها نظم و قانون را در اختلال جهانی برقرار ساختند، و همه چیز را به وجود آورده‌اند. اکنون اینان مأمورند آسایش تمام موجودات را تحت نظر قرار دهند. نیروهایی که امروز هم فرمان می‌دهند و حرکات جهان را بررسی می‌کنند. این معبد زیر قلمرو قضایی معبد مادر در «مو» قرار داشته، کاهن اعظم آن راما مو است، و سخنگوی یکتا قادر مطلق بوده است.

این افسانه کلید قدمت نقش‌های مکزیکی است. او به ما ثابت می‌کند در عصری که این معبد که در «مو» ساخته شده بود روی آبها قرار داشت، سپس این معبد زیر قلمرو قضایی معبد مادر قرار گرفته. سرزمین مو در ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح غرق شد که ثابت می‌کند بنا بیش از ۱۲۰۰۰ سال قدمت داشته است.

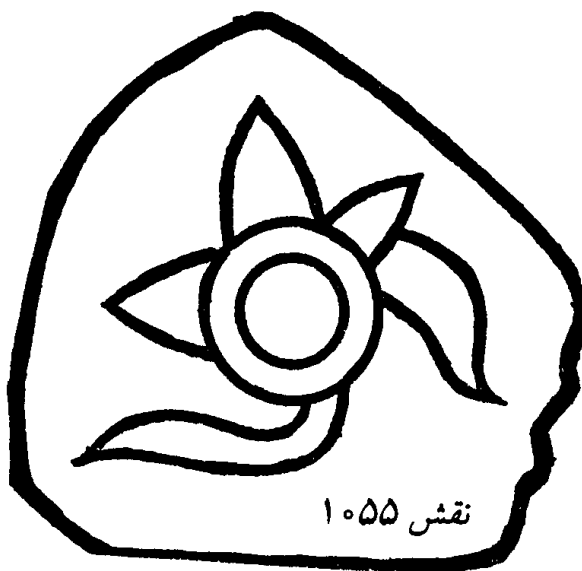
معهدا قادر نیستیم تاریخ دقیق و حتی تقریبی را ارائه دهیم

نمادهای مربوط به سرزمین مو / ۱۸۱



نقش ۶۸۴

شکل «مو-مام وطن سرزمین های غربی»



نقش ۱۰۵۵

«حضرت باریتعالی از زبان «مو» سخن می گوید.»

نقش مکزیکی شماره ۶۸۴: «مو، مام وطن، سرزمین‌های غربی.»
نقش مکزیکی شماره ۱۰۵۵: «خداوند از زبان «مو» سخن
می‌گوید.»



شرح شکل افسانه نقش‌ها

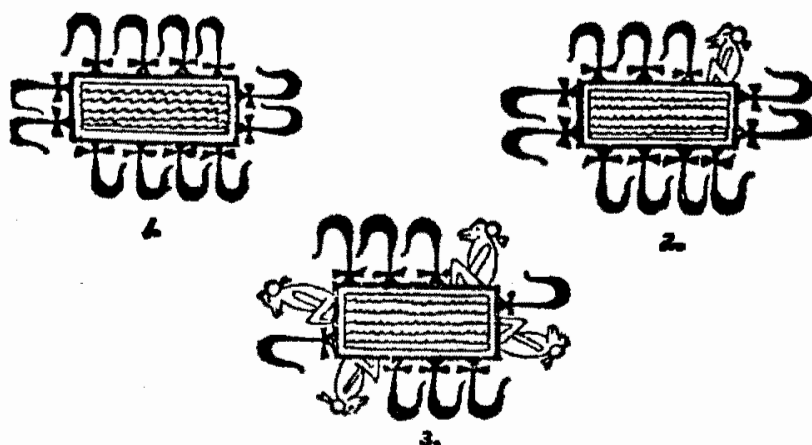
«مو، امپراطوری خورشید، سرزمین‌های غربی، که در قعر مفاک سقوط کرده است. خاکی که اکنون در دل ظلمت فرو رفته و دیگر روشنایی خورشید بر آن نمی‌تابد. دیگر سلطه او بر زمین پایان یافته است.»
من ده‌ها و صدها متن باستانی یافتم که حکایت از انهدام «مو» می‌کرد، ولی فقط دو تصویر معرف آن بود. ابتدا یک تصویر مصری و سپس یک نماد بومی آمریکایی شمالی افسانه: «خالق فنای «مام وطن» مأوای بشر را مقدر ساخت. آنگاه توسط چهار قدرت بزرگ فرمان اجرا شد به نحوی که آب‌ها زمین را بلعید. چنان عمل کردند که سرزمین "مو" غرق شد و به قعر آب‌های اقیانوس فرو رفت.»

چهار نشان از کتاب مردگان مصری، انهدام «مو» را نقش می‌کند. «که در مفاکی آتشین فرو می‌رود»، نوعی «حفره مذاب». در حینی که آن سرزمین فرو می‌رفت، شعله‌ها سرکشید و آن را در بر گرفت.

شکل ۱. هیچ ستونی وجود ندارد.

شکل ۲. ستون شرقی بر پا شده.

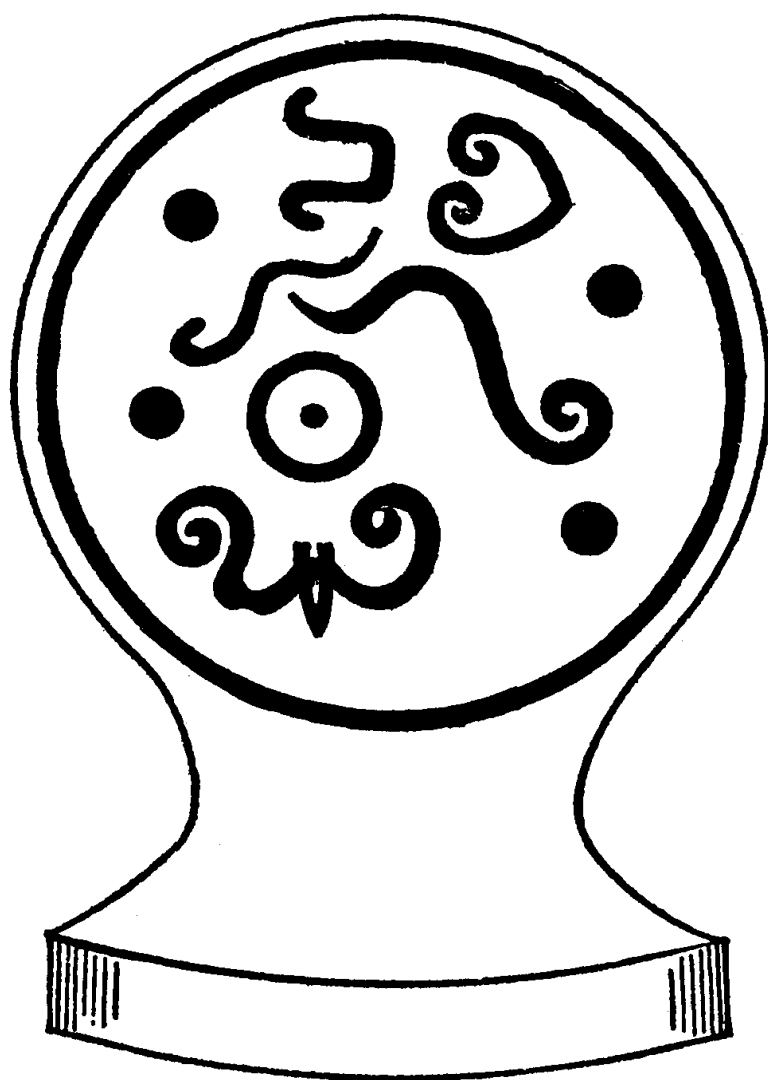
شکل ۳. تمام چهار ستون حاضر است.



شکل سه نقشی که از کتاب مردگان استخراج شده.

این نقش مصری یک مرحله از انهدام «مو» را نشان می‌دهد، یعنی فرو رفتنش به اعماق سوزان. نقش بومیان نوتکا مرحله دیگری را نشان می‌دهد، غرق شدن در دریاها. در ناحیه آریزونا تصاویری نمادین دیگری از انهدام «مو» می‌یابیم. که توسط مردمان زمانی دیگر بر سنگ حک شده. تاریخ اسناد آمریکایی به هزاران سال می‌رسد. نقش سنگی مکزیکی: این نقش‌های بسیار شگفت‌انگیز است که به دست آمده است. کتیبه از جنس سنگ صیقلی با رنگ‌های دل‌انگیز بود. نمادها، مانند شیشه‌ای برق می‌زد، و بر روی سطح سنگ عمیقاً حک شده بود. خطوط به شدت قدیمی بود، و قبلاً فقط توسط کاهنین به کار

می رفت.

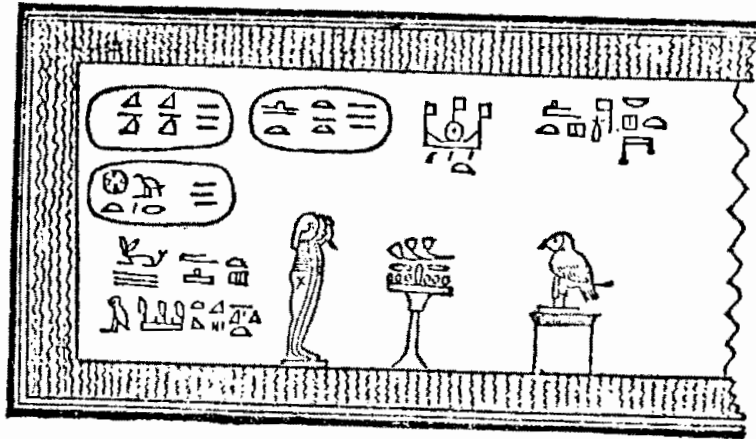


نقش مکزیکی : انهدام مو

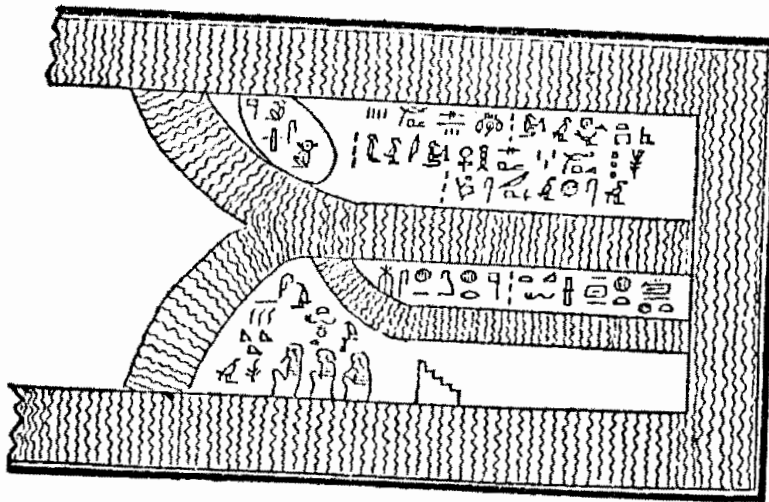
کمترین اطلاعی نسبت به قدمتش وجود ندارد فقط می‌توان گفت که شخصی که این کتیبه سنگی را در اختیار داشته از رموز معبد آگاه بوده. این نمادها را فقط نزد ناگاهای می‌یابیم. این سبک نمی‌تواند بیش از ۱۲۰۰۰ سال عمر داشته باشد چون از انهدام «مو» خبر می‌دهد. سنگ را یک بومی به مکزیکی آورده بود که ادعا می‌کرد آن را در ویرانه‌ها یافته است. پس از ارزیابی چنین اعلام شده است:

تعبیر: لاکویی لاند، بزرگترین برترین نیروی روی زمین، دیگر وجود ندارد. که توسط لرزه‌های زمین در تمام نقاط متزلزل شد. زمین مانند امواج اقیانوس متورم شد. آن‌گاه این سرزمین درون مفاکی آتشین فرو رفت وقتی این برترین نیرو خاکی فرو رفت، شعله‌های آتشین به بالا برخاست و آن را پیوشانید و آبها لاشه ناپیدایش را فرا گرفت. به این ترتیب لاکویی لاند سرزمین برترین غرق شد.»

مزرعه دارو، کتاب مردگان، فصل ۱۱۰: این نقش طولانی، یکی از بزرگترین کتابهای مردگان است، که توسط عزرا یا هیچ یک از هوادارانش درک نشده است. و توسط خط شناسان عصر حاضر نیز شناسایی نشده است. برای آن که از این تعبیر نتیجه‌ای حاصل شود، در این جا دو قسمت آغاز و پایان این تصویر نمادین را نشان می‌دهیم. که نقش زندگی بشری را در مام وطن نشان می‌دهد. قسمت داخل نقش نوعی نقشه به سبک «مو» می‌باشد. در گوشه چپ قسمت بالا سه آب دیده می‌شود که در پایین قرار گرفته. قسمت پایینی سه خاک احاطه شده با آب را نشان می‌دهد. نام این آب‌ها، آن چنان که دانشمندان مصر ترجمه کرده‌اند: عبارتند از: «قدرت آب‌ها» آب‌های بیشمار. گستره عظیم آبی.



آغاز نقش مزرعه دارو



شکل شماره ۷۲ پایان نقش - مزرعه دارو

کتاب مردگان، شماره ۱۱۰.

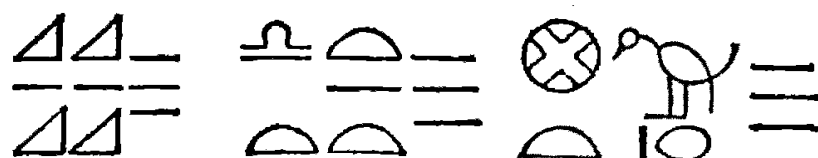
نمادهای مربوط به سرزمین مو / ۱۸۷

حال بینیم که عزرا تمام این‌ها را در پیدایش تکوین فصل دوم چگونه تعبیر می‌کند:

باب ۸: «سپس جاودانه باغش را در عدن Eden قرار داد، سمت مشرق، و انسانی را که آفریده بود در آن قرار داد.»

چنانچه امروز نقشه‌ای را که حبشه و سوریه و دره فرات در آن قرار دارد بینیم - و چنانچه تصور کنیم چطور یک سرزمین می‌تواند به یک باره تمامی این ناحیه را بپوشاند تا یک جزیره و باغ به وجود آورد - فوراً در می‌یابیم که نقش نمی‌تواند نمادین باشد، آنچه توسط باب ۸ تایید شده که می‌گوید باغ در شرق عدن کناره شرقی جای داشته، یعنی در مصر و در فلسطین و در نتیجه، چنانچه به پذیرش فعلی اعتماد کنیم، در میانه خود باغ. این کنایه به مشرق نشان می‌دهد که باغ بهشت = «مو» بوده است.

باب ۹: «خداوند جاودان از دل خاک همه نوع درختان دل‌پسند رویاند و میوه‌های لذیذ خوردنی، به این ترتیب که درخت زندگی در میانه باغ قرار داشت، یا درخت شناسایی خوب و بد.»



گستره عظیم آب - گستره آب‌ها - قدرت آب‌ها

تعریف اشکال

باب ۱۰: «شطی از بهشت خارج می شد که باغ را آبیاری می کرد؛ در آنجا چهار شاخه تشکیل می داد.»

باب ۱۱: «نام اولی پی زون است؛ که کشور هاویلا را احاطه می کند که در آنجا طلا یافت می شود.»

باب ۱۲: «طلای این سرزمین مناسب آلوا؛ در آنجا عنبر و سنگ اونیکس هم یافت می شود.»

باب ۱۳: «نام شط دوم گیلبون است و شطی است که تمامی سرزمین کو را احاطه می کند (حبشه).»

باب ۱۴: «نام سومین شط بیر است، که در شرق سوریه جاری است، چهارمین شط در فرات است.»

چهار فرشته، بر باور آنچه نقل شده، نوعی تعبیر از قدرت های اربعه مقدس است که به نوبه خود، نام چهار رکن عظیم، و مجریان فرمان های الهی اند.

فرشته ها نزد تمام ملل باستان پس از نابودی «مو» از شهرت زیادی برخوردار بودند، زیرا قبل از آن تاریخ نامی از آنها در کار نیست. ولی نزد ملل و مردمانی که قبلاً یعنی ۱۰۰۰۰ سال پیش می زیسته اند، فرشته ها جایگاه مهمی داشته اند. آنها که به طرق متفاوتی درک و وصف شده اند. در تمام تواریخ و سنت های مربوط به خلقت نقش بسته اند. یکی از متن های بسیار قدیمی که از قوم مایا یا کاتان و آمریکایی جنوبی بدست آمده. فرشته ها «نگهبانان ارکان» نامیده شده اند.

اقوام مایا، مثل تمام ملل باستان که زمین را به شکل یک مربع یا مستطیل نشان می دادند. گاهی، طبق تعریفی که آنها می خواستند برای

نمادی انجام دهند. ضلع‌های مربع را کج می‌گذاشتند، مثل لوزی. به این ترتیب، که چهار نقطه شمال مشرق و جنوب و غرب را نشان می‌داد و این نماد مخصوص چهار جهت اصلی می‌شد. طبق اصول فقهی زمان این چهار نقطه نمودار ستون‌هایی بود که آسمان را نگه می‌داشت، و در پای هر یک از ستون‌ها یک فرشته گماشته شده بود، برای حفظ کردن آن. اسامی فرشته‌های مایا عبارت بود از

کان، یا کاب، باکاب جوان، در جنوب قرار گرفته بود.

شاک، باکاب، باکاب سرخ، در شرق قرار گرفته بود.

زاک - یا کاب، باکاب سفید، در شمال جای داشت.

اک - باکاب، باکاب سیاه که در غرب جای داشت.

بنابراین ملاحظه می‌شود که قوم مایا فرشته‌های خود را با رنگ مشخص می‌کردند.

هندیان چهار ملک داشتند که در چهار جهت اصلی زندگی می‌کردند. (نزد آنان چهار جهت اصلی نمادین بود و محل مشخصی را نشان نمی‌داد. هندویان به وسیله رنگ فرشته‌ها را مشخص نمی‌کردند بلکه به وسیله پدیده‌های مربوط به زندگی مشخص می‌کردند.

رورا، پادشاه ثروت، سمت شمال

یاما، قاضی مردگان، سمت جنوب

ایندرا، پادشاه آسمان، سمت شرق

وارنا، پادشاه آب‌ها، سمت مغرب جای داشت.

هندیان فرشتگان را مثل خدایان در نظر می‌گرفتند

چینی‌ها فرشته‌ها را مثل خدایان می‌پنداشتند. و به این ملائک یو

می گفتند، یعنی کوهستان‌ها. چهار کوهستان تسه - یو نام داشت. که چهار گوشه جهان را نیز تشکیل می داد و به آنها نام داده بودند:

ته - تسونگ، لویو شرقی.

سینگ - فو، یو غربی.

ها - کووانک، یوی جنوبی.

شن - سی، یوی شمالی.

چینی‌ها این کوهها را به شکل مثلث مجسم می ساختند با چشمی که در راس آن قرار می دادند.

مصریان طبق فقه مصری چهار فرشته در آماستی بود، که در چهار جهت اصلی قرار گرفته بود و مامور حفظ ستونی بود که بر آن برپا شده بود. نامشان از این قرار بود:

آمسر، فرشته شرقی.

هایو، فرشته غربی.

تزودمنت، فرشته شمالی.

کابزانف، فرشته جنوبی.

در فصل ۱۲۵ کتاب مردگان تصویر عظیمی می یابیم که سالن حقیقت ازیریس را نشان می دهد. چهار فرشته نزدیک تخت ازیریس جای دارند، به وسیله مومیایی‌ها نمادشان مشخص شده. نخستین آنها یک سر انسان دارد، دومین شان سر میمون و سومین آنها سر لاشخور و چهارمین آنها سر شغال (آنویس).

کلدانی‌ها. کلدانی‌ها فکر می کردند که چهار فرشته وجود دارد که ابناء بشر را حفظ می کند و به سعادت انسانها نظارت دارد. این مثال به بهترین

وجه اصل فرشته‌ها را ثابت می‌کند. هم چنان که برای ساواستیکا، مادر متون باستانی اغلب می‌خوانیم که خوشبختی آدمی مرتباً به چهار ملک مقرب بستگی دارد که توسط صلیب آنها را مشخص می‌کرده‌اند و غیره. و آنها بر سلامت جسمانی تمامی جهان، به علاوه بشر نظارت دارند، و اینان به عنوان مجریان اراده خالق عمل می‌کنند، بر حسب امیال و فرامین وی عمل می‌کنند.

مفهوم عمل فرشته‌ها طبق نظر کلدانی‌ها چنین بوده است. این فرشتگان را سد آلاپ یا کی‌روب، و به وسیله نمادی به شکل هیکل گاوتر و سر انسان نشان داده‌اند.

لاما یا نیگال به شکل شیر و یا سر شیر است.

اوستار به شکل انسان است.

ناتیگ، که با سر عقاب مجسم شده است.

له هی تیتت، آشوری‌ها و پارسیان هم در زمان خود دارای فرشتگانی بودند.

اسراییلی‌ها، در مطالعه متون کلیمی‌ها اثری از فرشتگان دیده نمی‌شود ولی این به آن معنا نیست که آنان کلاً این عقیده را رد کرده باشند.

در اثر عزقیل فصل اول باب ۱۰، نوعی رابطه یافت می‌شود زیرا در آن می‌توان چنین خواند: «در باره شکل چهره‌شان، هر چهار نفرشان هیکل آدمی و در سمت راست به صورت شیر، و نیمه چپ چهره به شکل گاو و از روبرو به شکل عقاب بود.»

این مشاهده‌ای از عزقیل بوده. در آن زمان که وی این موضوع را نگاشته نزد کلدانی‌ها اسیر بوده است.

این مشاهده را با عقاید کلدانی‌ها مقایسه کنیم که هزاران سال قبل از عزقیل وجود داشته‌اند.

خواب عزقیل: چهار موجود که هیئت انسان دارند، با سر گاو نر، سر شیر و سر عقاب.

فقه کلدانی: چهار فرشته، حیواناتی که یکی سر انسان دارد، دیگری پوزه گاو نر و سومی سر شیر دارد و آخرین‌شان سر عقاب دارد. این فرشتگان کلدانی در پای پلکان‌هایی قرار می‌گرفته که به معابد و قصور ملحق می‌شده است:

و هر کس که به آن شهر می‌رفته، امکان نداشته که چندین گونه از آنها را نبیند. از این رو به نظر می‌آید که عزقیل به تعداد زیاد مجسمه‌های فرشتگان را در دوران اسارتش دیده باشد و موزه کشور انگلستان چهار تا از این مجسمه‌ها را در اختیار دارد که از قصر شاهی نینوا به دست آمده است. مشاهده عزقیل به نظر می‌رسد نوعی بسط عقاید کلدانیان باشد. ولی آیا ترجمه مربوط به تورات صحیح می‌باشد؟

حروف مربوط به آیین الفبای مو



حرف آیینی کشیشان آ A، که «آ-او» au تلفظ می‌شده است. سمبل، یکتا بودن ذات الهی بوده.



حرف هاش H آیینی کشیشان، نمودار الفبای چهار نیروی عظیم اولیه است، که در نوشته‌های مقدس آورده شده و از «چهار نیروی مقدس» الهام یافته است.



حرف مربوط به این آیین ام - M که مه یا «مو» تلفظ می‌شده. سمبل سرزمین «مو» یا سرزمین مادر است. این حرف در عین حال مظهر زمین، کشور، امپراطوری «مو» می‌باشد و آن چه مربوط به زمین است.



حرف فقهی ان N، که نمودار الفبای مار خالق است.

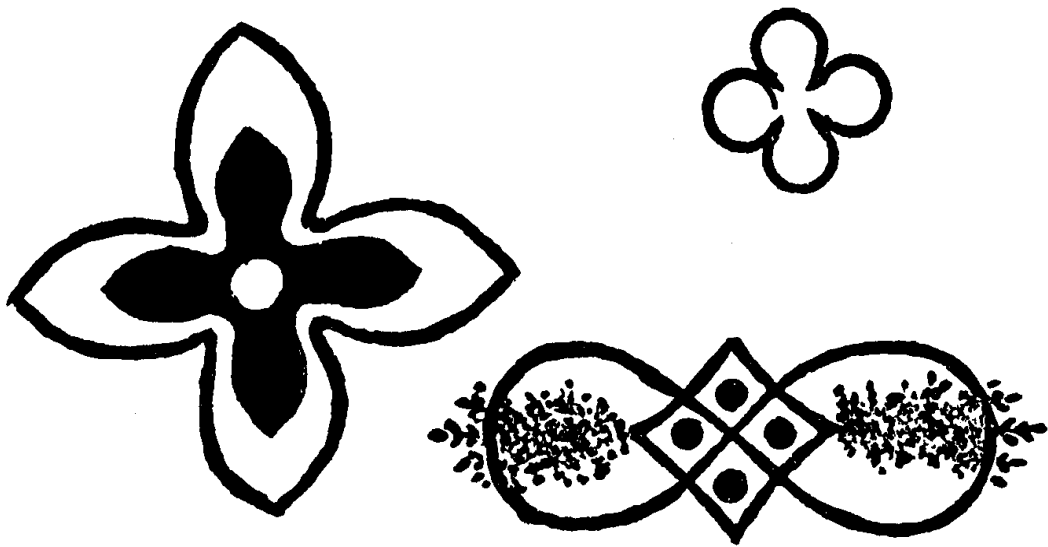


حرف ت T، که ت تلفظ می‌شود، مظهر الفبایی احیا و از نو پدیدار شدن است. در نوشته‌های مقدس به کار می‌رفته برای مظهر قرار دادن و از نو پدیدار شدن.

U

حرف او U، که او تلفظ می‌شده مظهر الفبایی یک مغاک، یا غار و یا یک دره است.

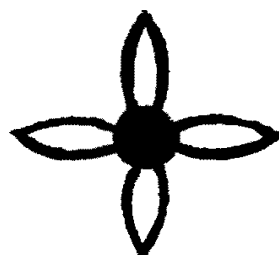
مظاهر گوناگونی که به «مو» مربوط می‌شود.



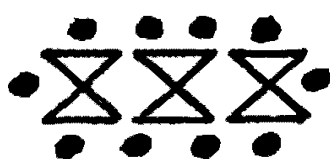
تزئین لباس در جزایر مارکیز

این نقش اغلب در نوشته‌های باستانی یافت می‌شود. یکی از اشکال

معمول است که برای مظهر سازی چهار نیروی عظیم اولیه به کار می‌رفته؛ و از چهار دایره دور از هم تشکیل یافته بوده است.



دیگر سمبل چهار نیروی مقدس، یکی از نقش‌های مورد توجه قوم ایگور بوده که امروزه مورد ستایش و احترام چینی‌هاست. این نقش نیز به عنوان تزئین لباس به کار می‌رود، در جزایر دریا‌های جنوبی، به خصوص در نزد ساکنین پلینزی معمول می‌باشد. این شکل جالب هیروگلیف در نقاط گوناگون کره زمین پیدا می‌شود ولی اغلب نقشی خیلی نادر است. که در نوشته‌های مربوط به قبایل ده‌گانه‌ای پیدا شده که به همراه مام وطن درون آب ناپدید شده است.



شکل ب

این نقش، ظاهراً، سمبلی از قوم مایاست، چون در هیچ نوشته دیگری یافت نشده است. نقشی که در تعریف مایا در باره نابودی سرزمین مام وطن وجود دارد و چنین بیان می‌دارد: «تنها قلعه‌ها خارج از مفاک‌ها دیده

می شود.» بنابراین به جزایری اشاره دارد که در بین لایه‌های گازی تشکیل می شد.



شکل ج

مثلث متساوی الساقین که با سمبل یکتاپرستی خداوند احاطه شده: مثلث نماد آسمان و دایره نماد «ذات یکتا: (موجود لایزال) که آسمانها را زیر نظر دارد و آنجا مأوا دارد.» در مصر، چشم همیشه حاضر ازیریس بوده است. این دو مظهر در تمام نوشته‌های باستانی نزد تمام ملل دیده می شود.



شکل د

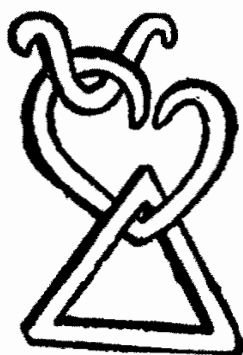
نقطه‌ای درشت که با دایره‌ای احاطه شده، که اغلب توسط مصریان به کار رفته تا چشم را نشان دهد.



نمادهای مربوط به سرزمین مو / ۱۹۷

شکل ه

طرح گرافیکی نقشه‌ای از سرزمین‌های غربی پس از غرق شدن. (نسخه خطی تروآنو).



۲

فصل هفتم

نمادهای مقدسی که رابطه‌ای

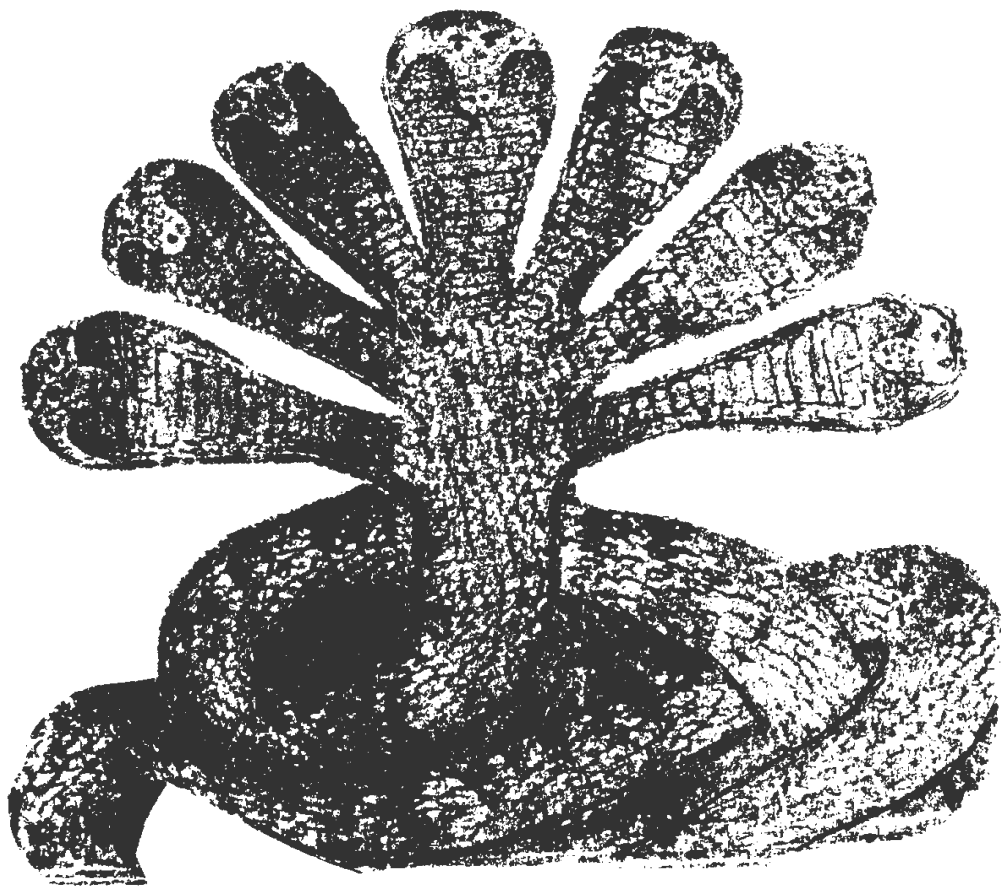
بین

قاره «مو» و آمریکایی شمالی بر قرار می‌سازد

ستون‌های بدون سر

این دو ستون بی سر توسط ویلیام نیون کشف شده که درون قبری باستانی در سواحل ریوال دورو، در ایالت گرارو مکزیکی قرار داشته است. این آثار باستانی مربوط به تمدن بسیار باستانی شی مالپا و رمودیوس است. این تمدن حدود ۱۲۰۰۰ سال بر مکزیکی سلطه داشته به استناد نوشته‌ای بر یکی از ستون‌های بدون سر «که از منطقه تاریکی‌ها بازگشته است»، که به معنای غرق شدن قاره «مو» می‌باشد. تعیین مدت زمان‌ها قابل تشخیص نیست. هر ستون از طرف طول به دو قسمت تقسیم شده است. این تقسیمات به وسیله خطی حک شده ایجاد شده که به طور افقی از میان ستون عبور می‌کند. در هر یک از قسمت‌های فوقانی سر تزیین شده و

نمادین کتزاکواتل حک شده، با ماری ریش‌دار یا پر‌دار، ماری که نماد خالق در منطقه‌ای از "مو" بوده است، که با اژدهای هفت سر کشورهای شرقی ارتباط می‌یابد، که اصل آن مربوط به «ناگا» یا «نارایانا» است.



اژدهای هفت سر

مردمان باستانی آمریکای شمالی نام‌های متفاوتی به مار نمادین خالق می‌داده‌اند. مردمان کیشه آن را گوکوماتز نامیده‌اند، مار پوشیده از پر؛ قوم مایا آس لو شاپا، یا مار پردار؛ قوم کوتزال، اولین افرادی که خاک قاره آمریکا را زیر پا گذاشته‌اند، این مار را کتزالکوتل یا مار ریشدار نامیده‌اند. آن چه که نشان می‌دهد که هزاران سال قبل روابط مذهبی بین قوم پبلو وجود داشته است یعنی ملتی که در ساحل رود ریودل اورو در مکزیک می‌زیسته است. از این رو پرسش جالبی طرح می‌شود. که آیا آنان از طریق نسبی با یکدیگر مربوط بوده‌اند؟ آیا در واقع همین ملت بوده است؟

قوم کتزال، اولین بازماندگان «مو» است که به آمریکا رسیده‌اند، نام خود را از این مار در مام وطن گرفته‌اند، هم چنان که قوم ناگای شرقی نام خود را از ناگا گرفته است. که نماد مار خالق باشد.

این دو ستون اهمیت بسیاری داراست سراسر آنها از حروف مذهبی الفبای «مو» پوشیده شده ولی تشخیص نامی که این ملت داشته مشکل است.

ستون آ. قسمت بالا. تصویری مرکزی نیمه فوقانی این ستون از قسمت‌های از سر مار نمادین کتزالکواتل تشکیل یافته، مار ریش‌دار یا مار پردار. جزئیات مهمتر چشمان است. این قسمت از ستون بیش از حد آسیب دیده که بتوان نقش‌ها را تشخیص داد، ولی ریش مار دست نخورده و کاملاً مشخص است.

این امر باعث می‌شود که نوع مار را مشخص کنیم.
دهان راست گوشه‌ای که حرف مذهبی M را تشکیل می‌دهد.



شکل ستون آ

بینی و ابروها از دو مار تشکیل یافته که در حال خزیدن از هم دور می شود، به دلیلی سر روی حرف الفبا مذهبی او لا قرار دارد که مظهر مفاکها و گودی هاست دو قسمت انتهای حرف او به طرف خارج خم شده که به سمبل آفتاب و غیره ختم می شود یعنی «کن» و نه از نوع رأ، که در این جا مشخص می کند که موضوع زمین مطرح است نه آسمانها. زیر صورت،

که به عنوان پایه به کار می‌رود، ظرفی وجود دارد که سمبل زمین است دو راس "او" در قسمت نوک نمودار مفاک است - در این ظرف می‌توان دو لوزی مشاهده کرد که سمبل «روشنایی نابود شده» در میانه است. (ترجمه ادبی آن ستون آ قسمت بیرونی. این قسمت نمودار گودی است که در آن جسم درون تاریکی خواهد غنود؛ همان طور که لوزی‌ها نشان می‌دهد در قسمت فوقانی لوزی‌ها به طور عمودی قرار گرفته و نوک آن به طرف پایین است، که جهت قرار گرفتن جسم را نشان می‌دهد. در این جا آنان به طور افقی قرار گرفته‌اند.

نقش این قسمت پایینی دو نیمه سر را نشان می‌دهد که از پشت به هم وصل‌اند. چشمان نیز توسط خورشید کن تشکیل یافته، ستاره آسمانی، بنابراین تصویر اشاره به زمین دارد نه به آسمان‌ها.

در زیر چشمان، دو دهان با طرح گرافیکی حرف مذهبی ام را می‌سازد. این شکل M توسط قوم مایا مصری به کار رفته است.

در داخل این دهان یک حرف دیگر آیینی وجود دارد ان N، که مظهر الفبایی مار خالق است. این سمبل جهانی است.

مار آمریکایی خالق تزئین شده بوده، گاهی پر و زمانی ریش داشته، و در قسمت شرقی هفت سر داشته است، ولی در تمام موارد و در همه جا که آن را می‌یابند، مار تزئین شده نمودار خالق و امر خلقت است، و بین تمام ملل باستان، حرف مذهبی ان N سمبل الفبای آن است. به این ترتیب در آمریکا همین نماد را می‌یابیم که در مشرق زمین.

ستون آ. توضیح کتزالکوتل نماد خالق، مار ریشو به این مرد و روحش اطلاق می‌شود که به منطقه تاریکی فرورفته (یعنی قاره مفقوده مو) برای آن

که در آنجا منتظر مار بزرگ شود و ظهور دیگری.

ستون ب مثل ستون نخستین به دو قسمت از جهت طولی تقسیم شده است این دو ستون روابطی چنان نزدیک با هم دارند که به نظر می‌رسد هر دو گویای یک داستان می‌باشند، زندگی و مرگ. ستون آ مظهر مرگ بوده است، ستون ب نماد زندگی است.

قسمت فوقانی شکل مرکزی نیز یک سر طرح گرافیکی از مار ریشدار کتزالکوتل است. معهذاً، اینجا، مارهایی که بینی و ابروها را تشکیل می‌دهد به نحوی متفاوت عمل می‌کند. به جای دور شدن با خزیدن سر را به طرف چشمان خم می‌کنند. زبان نیش دار مارها چشم را احاطه می‌کند، بدون حمله به آن است. زبان‌ها مظهر گفتار است: بنابراین فرمانی می‌دهد.

در قسمت فوق و گرد سر حرف مرکب آیینی د-زد را می‌توان دید، که از سه درجه تشکیل شده و نمودار سه پله تخت است.

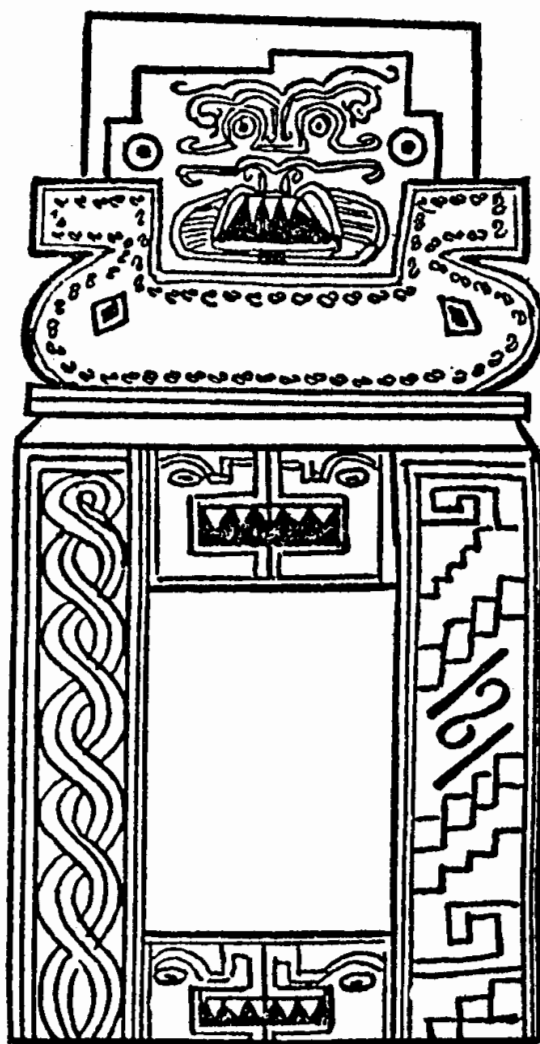
در گوشه راست مجسمه د-زد دیگری در حاشیه تخت تشکیل شده همچنان که یک علامت آ-آم که خوانده می‌شود دز-آم که به معنای یک فرد است: یعنی کسی که روی تخت نشسته است. در پای تخت سمبل یکتاپرستی خالق قرار دارد. در نتیجه خالق کسی است که بر تخت نشسته است.

سر، هم مانند ستون آ، روی ظرفی در باز قرار دارد که در رأس به شکل «او» است!

این ظرف از یک حاشیه طلایی تشکیل یافته، یا بهتر بگوییم از یک رشته حروف آیینی ان N. به این شکل شاید گویای صفتی با اهمیت باشد در بدنه ظرف، که مظهري از حجم کره زمین است، دو نیم رخ به یکدیگر

نمادهای مقدس قاره مو / ۲۰۵

پیوسته است، با چشمانی باز. در این جا الحاق روح و جسم است یعنی



ستون ب

شکل مجسمه ب

حلول در جسم. این تصویر دو باره تکرار شده، دومین صفت را تشکیل می‌دهد، انجام را- دهان دو چهره راستگوشه است، سمبل مو می‌باشد. که به آن معناست که در سرزمین «مو» است که حلول صورت پذیرفته است. دقیقاً سرزمین، همان مفهوم است که مصریان دارند که در پایان روح به آماتی بر می‌گردد، «منطقه تاریکی‌ها»، «سرزمین اوزیریس» قاره غرق شده. همین مفهوم امروزه نزد قوم مایای یاکاتان و بعضی ممالک شرقی وجود دارد.

در هر گوشه قسمت زیرین حاشیه‌های نمادین وجود دارد. که در قسمت چپ سومین حرف هاش الفبای آیینی «مو» تشکیل شده، که از پایین بالا تکرار شده. سمت راست، حاشیه از حرف آیینی هاش H، مظهر چهار نیروی مقدس می‌باشد.

سمبل‌های گوناگون حاشیه راست به این ترتیب خوانده می‌شود. «مار بزرگ، که همه چیز را خلق کرده است. کسی که بر تخت نشسته است کسی است که مظهر نیروهای مقدس است.»

توضیح: وقتی کتزال کوتل، مار ریشدار، خالق، که بر تخت نشسته و با فرمان‌های خطیر خود نظم و قانون را بر بی‌نظمی برقرار ساخته است، وقتی بانگ بر آورد، دیدگان خفته‌ها گشوده می‌شود، زمان رستاخیز فرا رسیده است. آنان به پاسخ مار بزرگ پاسخ می‌دهند و از نو زنده می‌شوند. توجه مظهرهایی که در این ستونها است رابطه نزدیک بین ملتی که آن را ساخته‌اند و قوم باستانی مایای یاکاتان را آشکار می‌سازد. و نیز ارتباط نزدیکی را بین مردم آریزونا و مکزیک نو نشان می‌دهد. هم‌گونی این سه

ملت که با هم شباهت دارد.

کتزال و کتزالکوآتل

معمولاً به خطا باور دارند که باستانیان آفتاب را می‌پرستیده‌اند. همین باور غلط در باره کتزال و کتزالکوآتل وجود دارد. کتزال‌ها، نام نخستین ملتی است که خاک آمریکا را زیر پا گذاشت، که نژادی با موهای بسیار بور به رنگ کنف بود. آخرین پادشاهشان کتزال نامیده می‌شد. آنان نامشان را از نماد اصلی فرمان‌های خالق گرفته‌اند، مار کتزالکوآتل است.

کتزالکوآتل ماری است با پر و بالدار. قوم کتزال از شمال سرزمین مو آمده است. در جنوب سرزمین مام و وطن ملتی وجود داشته که نماد مربوط به آنها کبری کاپلا بوده که آنها آن نماد را ناگامی نامیده‌اند. و این مردم را قوم ناگامی نامیدند. آنان هفت سر به مارشان بخشیده‌اند، به خاطر هفت فرمان، یا سطوح معنوی خلقت.

اولین ستون‌ها در آمریکای شمالی بر پا شد، که از شمال سرزمین مام وطن به آنجا آورده شده، و مار پرداز را مظهر خود قرار دارد. در گواتمالا، افسانه‌های زیادی حکایت دارد که کتزال «آخرین پادشاه از نژاد سفید و مو بور بوده» که در آمریکای مرکزی و جنوب مکزیک حکمروایی کرده است، نزد اقوام مایای یا کاتان، که خیلی به زمان ما نزدیک‌ترند، دو نوع مار متفاوت برای نمادهای فرمان‌های خالق به کار رفته است: لوناگامیا مار هفت سر که آن را (آس) لوشاپا می‌نامیدند و کتزالکوآتل،

که آن را کوکول - خان می نامیده اند.

آزتک ها، دو کلمه را به هم آمیخته اند، کنزال و کتزالکواتل، وقتی که آنها خوب به هم آمیختند و مخلوط شدند گویی دیگ را برگرده اند و کلمه کتزالکواتل را از آن در آورده اند یعنی خدا. و برای تکمیل این در آمیختن به این موجود آدمی - مار یا خدای گونه، پسری بخشیدند به نام تسکات که خدایی انتقامجو می شود. زیرا چون قوم کنزال را رانده است و کشورشان را تصرف کرده. کاهنین آزتک از این ترکیب استفاده می کردند تا افراد پیرو عقایدشان را بترسانند آنها تکرار می کردند که تنها راه تسکین بخشیدن خشم تسکات تقدیم قربانیان انسانی به اوست. بر اثر اشتباه این کاهنین مششوم موج های خونین در سراسر کشور روان شد.

همه، حتی پادشاه، در وحشت از کاهنین به سر می بردند زیرا هیچ کس نمی دانست چه موقع برای قرار گرفتن بر محراب خونین احضار خواهد شد. به این ترتیب، کاهنین توانستند تمام ثروت های مملکت را در اختیار گیرند.

در یک کتاب قدیمی اسپانیولی زمان کورتز نوشته شده که «وقتی کورتز مکزیکی را تصرف کرد. بیش از ۵۰۰۰۰ هزار قربانی انسانی در سال به خدایان تقدیم شده است.» مسلم است که به اعداد ارائه شده نویسندگان اسپانیایی نمی توان اعتماد کرد.

شاید از آن مقدار کمتر یا بیشتر بوده، ولی مسلم است که تعداد متناهی مرد و زن قربانی شده اند.

اژدهای مشرق زمین فقط طرح گرافیکی کتزالکواتل است. به علاوه، در هر جا که ناگا یا کتزالکواتل معرفی شده اند، یعنی نزد تمامی ملت های

باستان، همیشه به شکل گرافیکی است. هرگز، هیچ جا، کتزالکواتل مشابه به مار نیست مگر به واسطه پرهایش.

اژدها احتمالاً از همه آنها زمخت تر است.

نزد سرخپوستان آمریکا هرگز نماد مار ناگا دیده نشده، و فقط چندین قبیله چند مار پرداز داشته‌اند.

آیا کتزالکواتل ماری اساطیری است؟ خیر، ابدأ. کتزالکواتل ماری بال و پرداز است، و سمی‌ترین مار روی زمین است، زیرا در عرض دو دقیقه قربانیش را می‌کشد.

این جانور شکلی عجیب دارد، بدنش به اندازه یک غاز است. از مار فقط سر و گردن را داراست، که در نمونه‌ای که دیده شده گردن بیش از یک متر طول داشت، سر آن پهن است به شکل ۷ مثل تمام مارهای سمی. در نمونه‌ای مورد نظر دمی دیده نشده؛ به جای آن یک کپه کوچک پرز نرم دیده می‌شد. گردن نیز از نوعی پرز پوشیده شده که نمودار پر است. گردن و بدن به رنگ سفید با خال‌های خاکستری است؛ پره‌های زیر بال، بسیار بلند است، به زمین می‌رسد مانند پرنندگان بهشتی اینان مانند رنگین کمان الوان و درخشان‌اند.

این مار بالدار بسیار کوتاه است، و بیش از چند متر نمی‌باشد. به ظاهر، به زحمت چند متری پرواز می‌کرده است. حتی تا شاخه درختی نمی‌توانسته برسد. نمونه ماری که یافت شد با گلوله چنان متلاشی گشته که مشکل می‌شد بدنش را مورد مطالعه قرار داد. سرخپوستان از رفتن به مناطق دورتر امتناع کردند و کاشف مجبور شد راهش را عوض کند. سرخپوستان معتقدند که هنوز می‌توان این مار را در جنگل‌های مردابی و

دست نیافته یوکاتان و گواتمالا کشف کرد ولی مارکتراکواتل بیش از پیش کمیاب شده است.

لوحه‌های مکزیکی ناحیه نیون نشان می‌دهد که از ۱۲۰۰۰ سال قبل کوتراکواتل به عنوان نماد و مظهر ملل ساکن دره مکزیکو قرار گرفته است.

اصل بومیان سرخپوست

حال به اختصار بومیان سرخپوست آمریکای شمال را از نظر می‌گذرانیم تا ثابت کنیم که تقریباً تمامی افراد سرخ پوست تعداد زیادی نماد مقدس به کار می‌برند که مستقیماً از آیین سرزمین «مو» مشتق شده، که بعضی از نمادها معنای اصلی را حفظ کرده است. این نمادها به افسانه‌های شگفت‌انگیز آنان ملحق شده، مسلم است که بومیان آمریکای شمالی از سرزمین «مو» با کشتی مسافرت کرده‌اند.

مکرراً و به نحوی خستگی‌ناپذیر به این موضوع اشاره کرده‌اند که بومیان از آسیا به آمریکا سفر کرده‌اند از جزیره قدیمی به رینگ Bering. ولی اینان ابداً از آسیا نیامده‌اند و از این جزیره عبور کرده‌اند؛ بر اساس افسانه‌های سرخپوستان و نوشته‌هاشان که مبدأ سفرشان و وسیله آن مشخص می‌باشد.

دردسر، با پژوهشگران پیشین است، چون زمانی که در برابر موضوع ناشناخته‌ای قرار می‌گرفتند، چنین نظر می‌دادند که «این از آسیا و از طریق جزیره برینگ آمده است». وقتی این مسأله شایع می‌شد، عنوان یک

واقعیت علمی را می‌گرفت.

آمریکایی‌ها تنها کسانی نبودند که آسیا را منبع عقاید علمی می‌دانستند. دانشمندان، اروپایی نیز همپای آنان حرکت می‌کردند. ولی چون جزیره قدیمی خوبی نداشتند تا در دسرها را به آنجا منتقل سازند، از قفقاز و دشتهای سیری استفاده کردند تا بگویند «این از کوهستان‌های آسیای مرکزی آمده». و این امر به این شکل تبدیل به نوعی حقیقت علمی شد. اسطوره قفقاز مدتها آتشی طولانی بر پا کرد، مانند افسانه جزیره به رینگ. آن وقت دانشمندان اروپایی به طرف آفریقا روی آوردند و موضوعات بسیار غیر واقعی را به طور دروغین به آن نسبت دادند. موضوع بحث ما در این باره نیست، برای توجیه وضع سرخپوستان بایستی بسیار بکوشیم. ما نمی‌توانیم وجود آنان را انکار کنیم، چون وجود دارند، وجود داشته‌اند حتی قبل از افراد آمریکایی فعلی که تقریباً نسل آنها را منقرض ساخته‌اند در آنجا سکونت داشته‌اند؛ بنابراین بایستی از محل دیگری به آنجا آمده باشند. ولی از کجا؟ ابتدا در باره سرخپوستان آریزونا و مکزیک جدید صحبت خواهیم کرد، سپس به سمت شمال توجه خواهیم کرد و تمام ایالت‌های غربی آمریکا، کلمبیای بریتانیا و تا ناحیه آلاسکا. کلید این گفتار دو متن بومی سرخپوستی است، و افسانه نیست. در این متن گفته می‌شود که اصل آنها از کجاست، و بخصوص آنها چگونه به آمریکا رسیده‌اند.

از آریزونا و مکزیک نو و کلرادو و نوادا و یوتا و غیره، قبایل مختلف پوبولو وجود دارد. اینان افسانه‌ها و سنت‌های بسیاری دارند که به گذشته دور آنها مربوط می‌شود. طی اقامت کوتاه نزد آنان در آریزونا و نیومکزیکو، افسانه‌های زیادی بیان شده است. در حین رقص سنتی شخص از دیدن

ماسک رییس شگفت‌زده می‌شود که تمامی سطح ماسک با نمادهای مقدس «مو» سرزمین مام وطن پوشیده شده است. به خصوص یکی از نمادها بیش از همه توجه را جلب می‌کند زیرا مو به مو به شکل مرکزی طرح کیهانی هندی شباهت دارد.

به نام نماد لوسیری سانتارا. که تقریباً به همان نماد مام وطن شباهت داشته با اندکی تفاوت. در طرح «مو» دوازده دروازه ملکوت به وسیله دوازده دالبر آورده شده. اقوام پوبولو مانند هندی‌ها، آنها را به دوازده نقطه مثلث تغییر شکل داده‌اند.

آنان افسانه‌ای به این مضمون نقل می‌کنند: «در زمان‌های بسیار، پیشین، ما در آمریکا زندگی نمی‌کردیم ولی در کشوری دور دست در جهت غروب آفتاب سکنی داشتیم، بر ورای آبهای بیکران اجداد ما با قایق به سرزمین آمریکا آمده‌اند. آنان در ضمن یک افسانه بسیار پیچیده دارد که به طوفان نوح مربوط می‌شود. بر حسب گفته وقایع نگاران، جزئیات آن کمی فرق می‌کند ولی در اصل یکسان است. کلمات متعدد زبانشان در مجموع لغات مو وجود دارد و بقیه از آن مشتق شده است.

بعضی نمادها در یاکاتان و نوادا و در کلرادو وجود دارد، این موضوع باعث می‌شود فکر کنیم که در دوره‌ای از تاریخ جهان در تمامی این نواحی اقوام پوبولو با عمو زاده‌هاشان ساکن بوده‌اند.

اقوام پوبولو که از سرزمین مام وطن با قایق رسیده‌اند، پیش از ۱۲۰۰۰ سال قبل در آنجا اسکان یافته‌اند، که زمان تقریبی نابودی «مو» می‌باشد. وقتی این افراد به آمریکا رسیدند بسیار متمدن و باسواد بوده‌اند. افسانه‌های آنان گویای آن است که آنان در باره زمین شناسی مطلع‌تر از

دانشمندان صد سال قبل ما هستند.

چه اتفاقی افتاده که ما امروزه آنان را در چنین وضع بی‌اطلاعی می‌یابیم؟ پاسخ در داستان بسیار بسیار قدیمی بر آمدن کوهها یافت می‌شود. زمانی که کوهها بر پا می‌شد، زمین دچار تحولات آتشفشانی و تغییراتی شد که قبلاً دچار آن نشده بود. پوسته زمین کاملاً متلاشی شده، گازهای درونی آتشفشانی پوسته زمین را شکافته باعث تشکیل قله‌های نوک تیز و تیغه‌ها و دره‌ها شد و صخره‌ها خرد شده بر دشت‌ها چون سنگباران فرو ریخت، کوهستان‌های صخره مانند سر بر آورد.

زلزله شهرها را ویران ساخته، ده‌ها میلیون انسان را زیر ویرانه‌های خود مدفون کرده بود.

بالاخره، در تکمیل این نابودی، شدیدترین انفجارهای آتشفشان به وجود آمده بود. در سراسر کشور زمین شعله، سنگ و مواد مذاب آتشفشانی و دور بالا می‌آورد. تعداد اندکی از ساکنین آن جا توانستند جان بدر برند.

بنا به یک افسانه شرقی حدود یک میلیارد انسان طی بر آمدن کوهها از بین رفته‌اند. در آمریکا هنوز شطی از مواد مذاب آتشفشانی متبلور شده به قطر نه متر و عرض ۵۰ کیلومتر وجود دارد، که از کوههای آتشفشان متعددی اطراف آن جاری شده بوده است. احتمالاً میزان تلفات انسانی آمریکا بسیار زیاد بوده است.

وقتی کوهها ضمن ویران ساختن مملکت سر بر افراشت و تقریباً تمامی اهالی را به هلاکت رساند؟ مردم پوبولو بایستی برای زنده ماندن به روش‌های اولیه متوسل شده باشند؛ بدینسان یاد آنان و جزییاتی چند از

گذشته پر بارشان از طریق افسانه‌ها حفظ و منتقل شده از پدر به پسر باقی مانده است.



شکل‌های ۱ الی ۴۲ نوآدا

نوادآ سمل‌هایی که به نظر می‌رسد روی صخره‌های نوادا نقش بسته است. تاریخ بعضی از این سنگ‌نقشها قبل از برآمدن کوه‌هاست و برخی بعد از آن، و هر دو نوع از هم کاملاً متمایز و قابل تشخیص است. نقش‌هایی که پس از سرزدن کوه‌های جدید حک شده آشکارا جدیدتر از قبلی‌هاست.

و احتمالاً هزاران سال بین این دو فاصله زمانی است.

بین نقش‌های نوادا سه گروه بسیار متمایز وجود دارد.

۱. نماد طلوع خورشید طرحی جهانی.

۲. نماد غروب خورشید طرحی جهانی.

۳. نماد خورشید در نقطه نیمروزی (طرح جهانی)

۴. نماد چهار نیروی مقدس چهار نیروی بزرگ نخستین (طرح جهانی).

۵. نماد خورشید با عنوان رأ (جهانی). که نخستین نماد رأ یعنی

قدیمی‌ترین آنها است.

۶. صفحه رنگی، بدون شعاع، نشان می‌دهد که خورشید در افق

غوطه‌ور شده و زمین از روشنایی آن محروم شده است.

۷. یک صفحه رنگی که سه پر بر آن سوار شده: صفحه: تاریکی‌ها؛ سه

پر نمودار سرزمین مو است. ترجمه: در منطقه تاریکی قرار دارد، بدون نور

که بر آن پرتو افکند؛ سرزمینی که نابود شده و در قعر آبها فرو رفته.

۸. صلیبی که درون دایره‌ای باز شده که می‌شود خواند. u lu umil kin:

سرزمین آفتاب، امپراطوری خورشید. خورشید در این جا به نام کن Kin

بوده و رأ خوانده نمی‌شود. کن نام ستاره آسمانی بوده نه نماد آن. به تفاوت

بین دو صلیب بایستی توجه کرد، شماره ۴ و این یکی. نخستین صلیب کامل

است، و دیگری باز.

۹. حرف آیینی آ، به زبان ناگا، که نمادی از خالق، وجود یکتاست.
۱۰. نماد دیگری از چهار نیروی مقدس، یکی از مراحل تحول ساواستیکا است. این نماد به سمبل شماره ۴ می‌پیوندد. این نیمی از ساواستیکا است.
۱۱. این لوحه کوچک تشریح می‌کند که مو بر ورای افق قرار دارد، و از طرف دیگر بر دریای بیکران. مار در آن خان و آب بی‌کرانه است. کمان نمادی از افق است و سه پر یکی از نمادهای سرزمین مام وطن. نماد عددی، سه است.
۱۲. نمادی که قابل خواندن نبود.
۱۳. نوشته‌ای که شی - یو - زه - po - ze Chi خوانده می‌شود و معنایش اینست: «دهانی گشاده که آتش همراه با دود بیرون می‌جهد، ستون‌ها فرو می‌ریزد، زمین در قعر آب فرو می‌رود.»
۱۴. ماری بدون زینت، نمادی از آب: شاید در آن جا نشانه‌ای وجود داشته تا مسیر آب را نشان بدهد.
۱۵. یکی از نمونه‌های حرف هاش در الفبای مام وطن.
۱۶. این نماد به وسیله نوشته‌های باستانی اسرار آمیز نامیده شده. معنایش همان معنای عدد ۱ می‌باشد.
۱۷. درخت و مار. که قبلاً به اصل و معنای این لوحه اشاره شده است.
۱۸. این نماد خوانده می‌شود: رییس بزرگ، امپراطوری آفتاب.
۱۹. سمبل زندگی. نمادی که صدها بار در کتاب مردگان مصری نقش بسته است.
۲۰. نسخه دقیقی از این سمبل بر پایه ناکاس یا تخت ازیریس یافت

- می شود. در آنجا چندین بار تکرار شده. (کتاب مردگان، فصل ۱۲۵).
۲۱. غنچه لوتوس. که نماد شکوفایی مو است، که نزد تمام ملل باستان گلی مقدس بوده است.
۲۲. نماد ایگور. که دور از منظره خورشید پایین آمده.
۲۳. نماد ایگور، مهن، انسان.
۲۴. نماد اصلی چهار نیروی مقدس. که در نوشته‌های مقدس و آیینی مو کشف شده این نماد جهانی است.
۲۵. نماد باستانی آب جهانی.
۲۶. حرف آیینی او u. نماد یک حفره، یک مفاک، یک دره - جهانی.
۲۷. پیکانی که راه معبد منحصر به چهار نیرو را نشان می‌دهد.
۲۸. نماد ایگور. از معنایش بی‌خبریم.
۲۹. نماد ایگور - حرف ایکس X
۳۰. نماد ایگور که به معنای سخت است.
۳۱. نماد ایگور: آسمانها بر فراز زمین.
۳۲. پر «ایگور»، نماد حقیقت جهانی.
۳۳. یکی از نمونه‌های حرف N در الفبای مام وطن.
۳۴. دستی انسانی، که نمادین نیست.
۳۵. نماد قدیمی عناصر فعال و غیر فعال طبیعت جهانی.
۳۶. نماد ایگور: آتش زیر زمینی.
۳۷. نمونه ایگور نماد ازدیاد مصری‌ها برگ را چرخاندند و ساقه را بالا قرار دادند.
۳۸. نیمرخ یک حیوان، نماد نیست.

۳۹. پوست یک حیوان، نماد نیست.

۴۰. جای پای یک حیوان، نماد نیست.

۴۱. سر یک حیوان، نماد نیست.

۴۲. یکی از نمونه‌های نگارش حرف هاش H در الفبای مام وطن.

آ، ب، ث، د، ا، E: این نماد برای ما، کاملاً ناشناس است، هیچ کلیدی در دست نیست که بتوان آنها را تفسیر کرد. (...)

در این مجموعه نمادهای نواداً مخلوطی از نوع خط ناگا و ایگور را می‌یابیم و معهداً این نشان می‌دهد که رابطه‌ای تنگاتنگ بین ملل باستانی یاکاتان و نگارتدگان سنگ لوح‌های نیون وجود داشته است.

دو نوع متن متمایز وجود دارد، که توسط اقوام ناگا و ایگور نوشته شده است. و نه توسط اقوام مایا یا کاتان ولی احتمالاً به وسیله یک یا دو تا از ده قبیله‌ای نوشته شده که در سرزمین مام وطن نزدیک یکدیگر قرار داشته‌اند. نزد بومیان سرخپوست، کلامات از اروگن چندین افسانه وجود دارد، که یکی به طوفان نوح مربوط است. در ایالت واشنگتن و در کلمبیای بریتانیا، نزد سرخپوستان کوتنی Kodteney، بنابر افسانه‌ای گفته شده که: «اجدادشان از سرزمین افتاب به آمریکا آمده‌اند». سرزمین آفتاب، امپراطوری خورشید از نام‌های معمولی است که برای مشخص کردن سرزمین مو قبل از نابودیش به کار می‌رفته است.

بر روی جامه مربوط به آداب سنتی نقش گلدوزی شده حرف آیینی ام دوخته شده، که نماد الفبایی "مو" است و، روی قفسه سینه، سمت چپ، نقشی است، از خورشید با هشت شعاع و خورشید زرد روشن، شعاع‌ها صورتی سرخ فام با نوک‌های آبی کمرنگ می‌باشد. آبی رنگ نمادین

خورشید است.

این نماد با افزودن به افسانه، به وضوح اثبات می‌کند که اجداد سرخپوستان کوتنی از مو آمده‌اند؛ و مطمئناً خود از آن با خبرند.

حال ما به صفحه‌ای از تاریخ سرخپوستان هدن مراجعه می‌کنیم که ساکن جزیره «رن - شارلوت» در قسمت آلاسکا است. این صفحه یک ستون است، یکی از زیباترین و جالبترین آثار موجود است. توتم بر روی پرندۀ بزرگی سوار شده که با بالهای گشاده به عقاب شباهت دارد و او را پرندۀ - رعد می‌نامند، و تقریباً در تمامی طول ستون. یک ماهی نمادین نقش شده است، که به آن بالن قاتل نام داده‌اند. در نیمه راه، سر و دم ماهی مردی است که یک نیزه‌ای را در پشت ماهی فرو می‌برد. این مرد «سرفولادی» نام دارد. یکی از روسای پیر قبیله که به نحو عالی افسانه‌های مردمش را می‌فهمید، به نحوی مهربان نمادهای این ستون را چنین معرفی می‌کند.

«آذرخش بر اثر به هم خوردن دیدگان تیز پرندۀ رعد است، و رعد یا تندر بر اثر اصابت بال‌های این پرندۀ به یکدیگرست باران آب ریخته شده بر اثر دریاچه‌ای عظیم در پشت عریض پرندۀ است. پنجه‌های پرندۀ در دم بالن قاتل فرو رفته است.»

همه این نمادها مسلماً نشانه‌ای است. ببینیم که معنای آن چیست. اولاً، پرندۀ اینجا معرف و نماد خالق است. سایر نوشته‌های باستان نیز پرندۀ ای را تعریف می‌کنند در حالی که می‌گویند پرندۀ عاری از نیروهایی است که مطیع قربانی‌های خالق است. سایر نوشته‌های باستان آن را چنین توجیه می‌کنند که پرندۀ مظهر قدرت‌هایی است که از فرمان‌های خالق پیروی می‌کند. پرندۀ رعد به نظر می‌رسد که همیشه نماد مشترکی برای همه

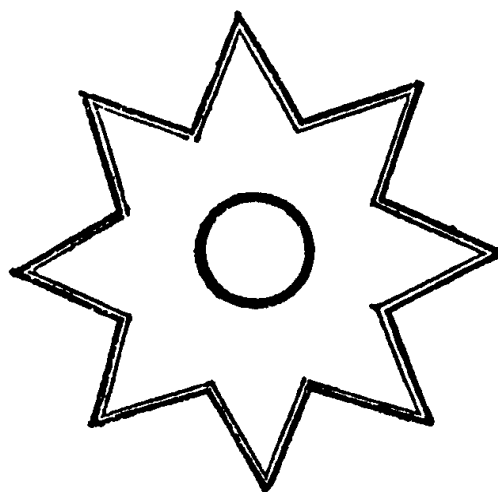
سرخیوستان بوده شمال غربی آمریکا بوده است. برق یا آذرخش؛ باران و غیره. به پرنده رعد نسبت داده شده، که امری طبیعی است، چون او خادم قدرت مطلق است و پدیده‌های طبیعی به نظر ما عمل طبیعت است، ولی طبیعت هم تابع اراده ذات برتر است. و پرندگان که نمادهایی از چهار نیروی عظیم خلاقه‌اند نیز یافت می‌شود که در نواحی مکزیک و آمریکای مرکزی و مصر و سوریه در بابل و هندوستان و نزد هایتی‌ها و غیره دیده شده، در واقع نزد تمام ملل باستان پرنده رعد هم از آن جمله است.

بالن قاتل نمادی از آب اقیانوس نزد بومیان سرخیوست آمریکا شمالی است. بیشتر قدما آب‌ها را به وسیله مار بدون زینت مجسم ساخته‌اند که آن را خاناب نامیده‌اند. و نام بالن قاتل را زمانی به آب اطلاق کرده‌اند که ۶۴ میلیون نفر را در همین غرق مام وطن از بین برده است. مردی با سر فولادین حال به خلاصه اظهارات رییس پیر قبیله می‌پردازیم: «مردی که پشت بالن قاتل را هدف گرفته است مردی با سر فولادین است.

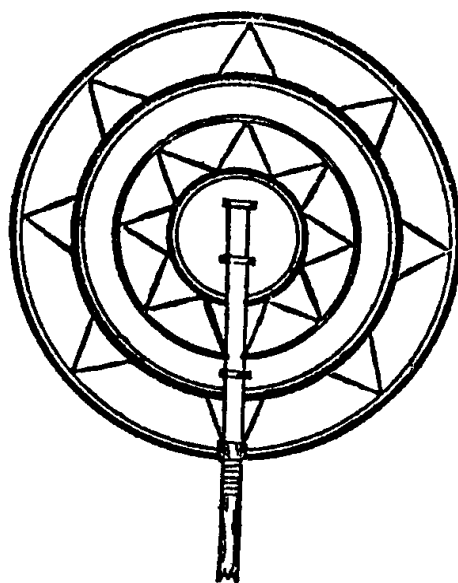
زمان طوفان دریایی جهانی، او رهبر تمام مردمان بوده، بسیار محبوب پرنده آذرخش، و خدای آذرخش و سایر خدایان دیگر بوده است. وقتی طوفان دریایی سطح زمین را با آب فرا می‌گیرد خدایان به خاطر جان مرد سر فولادین نگران می‌شوند و او را تبدیل به ماهی آزاد می‌کنند.»

اینجا نیز، همه چیز نمادین است. افسانه به ما می‌گوید که مرد سر فولادی رییس و رهبر همه افراد بوده است، آنچه ثابت می‌کند این نماد از سرزمین مو به سرخیوستان هدن رسیده است. تمام نوشته‌های باستان از مو به عنوان رهبر انسانیت یاد می‌کند، «مو بر زمین حکمروایی می‌کند.» و در

نمادهای مقدس قاره مو / ۲۲۱



زینتی بر لباس بومیان سرخپوست کوتنی کلمبیای بریتانیا



شکل بادبزنی که با نماد مو تزین شده، خورشید هشت پر
جزایر ژیلبر

کتاب مایا، Le Codex Cortesianus، مو استاد بزرگ، نامیده شده؛ «استاد بزرگ دیگری وجود ندارد» و غیره.

به افسانه رییس و پیر قبیله باز گردیم: «طی روزهای طوفان مانند نوح رهبر افراد، تغییر شکل یافته، در آب‌های رودخانه «مین کیش» می‌زیسته. او چوب و تیرهایی جمع کرد تا برای خود ماوایی بسازد ولی نیرویش تحلیل رفت. آن وقت پرنده رعد برابر چشمان انسان سر پولادین درون آذرخشی ظاهر شد. پرنده - آذرخش نقاب خدایان را از چهره برداشت و چهره انسانی را نشان داد در حالی که می‌گفت: «من یک انسانم مثل تو، و من داریست خانه‌ات را برای تو بر پا خواهم کرد. و در کنار تو خواهم ماند» تا مراقب قبیله‌ات باشی و برای همیشه حامی تو خواهم بود. «سپس، با چهار درخشش آذرخش، پرنده گروهی جنگجو را ظاهر کرد که ناگهان با سرو صدای بسیار و کاملاً مسلح پدیدار شدند - این گروه و مرد سر پولادین هسته ملت هدن را تشکیل داد.»

اینجا، اسطوره چنان به افسانه می‌پیوندد که تشخیص آنان از هم دشوار است. کلمه پولاد و خود شیشی در آمریکا تا عصر جدید کاملاً ناشناس در آمریکا بوده است.

در ضمن نوعی حذف وجود دارد، که به ما نمی‌گوید چگونه ماهی از نو تبدیل به انسان شده. و این که گروه جنگجویان از کجا آمده است. هیچ مساله زن در کار نیست که بدون وجود او هیچ قبیله‌ای قادر به تشکیل و زاد و ولد نیست.

در بسیاری از لوحه‌های شرقی که معرف بازماندگان یا مهاجرانی است

که مو را از طریق دریا ترک گفته‌اند، آنان به شکل ماهی به سطح آب جسته‌اند. آیا مرد سر پولادین نیز مثل آنان بوده.

در حالی که رییس پیر ستون را تشریح می‌کرد گفت که بر اساس داستان افسانه‌ی بالن قاتل و شیر دریایی چنین است:

«یک شیر دریایی جنگجویی را کمک کرده تا همسرش را از چنگ بالن قاتل نجات بخشد (او غرق شده) وقتی که او توسط بالن قاتل (نماد آب‌ها) مغلوب شده از پا در آمد.

کلوس Kulus مرد را نجات داد و او را به خانواده‌اش بازگرداند، کلوس خدای حامی خانواده است؛ شیر دریایی عضوی از قبیله شد و با شاهزاد خانم ازدواج کرد، دختر مرد سر پولادین. «مسلم است که شیر دریایی مردی از قبیله دیگر بوده که نشانه شجره نسب آن شیر دریایی بوده. در زمان باستان، رسم بوده که شخص را به نام توتم او بخوانید.

در یکی از متن‌های بسیار جالب که دارای تصویر نیست که هرگز نظیرش دیده نشده در یک نقاشی فرورفتن مو در قعر آب نقش شده و یکی از این دو تصویر نمودار این ویرانی است: تصویر دیگری که مصری است. تابلویی است که سه بخش زمین شناسی را نشان می‌دهد: قله: راس - ماری است با کاکلی پرداز.

در قسمت مرکزی - پرنده تندر که چنگال در بدن بالن قاتل فرو برده. قسمت پایین - بالن قاتل که سراپا از نماد پوشیده شده. این تصویر از سرخپوستان نوتکا گرفته شده که در ساحل غربی جزیره ونکوور زندگی می‌کند، در کلمبیای بریتانیا، در کشور کانادا.

چنانچه صدها نقش وجود دارد که حکایت از ویرانی مو دارد، نمادهای

مرکب بیشماری از لوحه‌هایی به وجود آمده که در زمان باستان توسط قوم مایا نوشته شده، در تمام دنیا فقط دو نقش با وضوح غرق شدن مو را نشان می‌دهد، یکی طرحی مصری و این یکی که طرحی از سرخپوستان نوتکا است. معهذاتفاوت فاحشی بین این دو نقش نمودار است. نقش مصری مو را در حال فرو رفتن در حفره‌ای آتشین نشان می‌دهد، در حالی که در نقش دیگر قاره در آب غرق شده و آب آن را فرا گرفته است. البته هر دو نقش صحیح است و دو مرحله از نابودی را نشان می‌دهد.

سه قسمت به این ترتیب قابل توصیف است.

قله یا رأس - مار. این مار تزیین شده، که کاکلی پرداز به سر دارد. همان مار کتزالکواتل اقوام مایا است، که مظهری از یکتایی خداوند به عنوان خالق نزد مردمان شمالی مو محسوب می‌شده، نقش گویای این مطلب است که خداوند بر دنیا و بر آنچه می‌گذرد تسلط دارد.

مرکز. پرنده تندر. یا پرنده رعد در تمام افسانه‌های سرخپوستان شمال غربی آمریکا دیده می‌شود. پرنندگان یکی از نمادهای معرف چهار قدرت بزرگ اولیه است که عاملین اجرایی فرامین ذات یکتا می‌باشند. در شمال سرزمین مو پرنندگان نمادی از این قدرت‌ها می‌باشند، در حالی که در جنوب بیشتر از صلیب استفاده می‌کنند، ولی نماد پرنندگان حذف نشده است، بر عکس، من این نماد را نزد تمام ملل باستانی یافته‌ام.

پایه، بالن قاتل. این قسمت که کلیدی برای تمامی نقش است، و بقیه جز مقدمه‌ای برای نقش محسوب نمی‌شود.

بالن قاتل فقط یک نماد است یک ماهی با طرح ساده زینتی تهیه شده. چشمان آن از دو نماد دوگانه مادر و زمین تشکیل شده که با هم، معرف مام

وطن است. مردمک آن مربع سیاهی است که مظهر تاریکی هاست، بنابراین مام وطن به درون تاریکی‌ها فرو رفته است.

گردن خرد شده در حالی که نماد اعماق دریا و قدرت‌های مغناطیسی است که از بال‌های پرنده رعد فرو آمده (چهار قدرت عظیم) و گردن خرد شده نشان می‌دهد که این قدرتی تابع و فرعی است که توسط اولین قدرت‌ها فرستاده شده که کار خرد شدن را انجام داده است.

در دهان نماد آب جاری را می‌بینیم؛ در عمق دهان راهی وجود دارد و بر ورای آن حرف آیینی او، که نماد الفبایی گودال است، که به این ترتیب نشان می‌دهد مام وطن در قعر آب فرو رفته است، به اعماق دریا. پشت اعماق دریا عدد ۴ قوم ایگور با چهار خط نمودار شده است. روی پشت عدد چهار قوم ناگا وجود دارد - چهار دایره یا صفحه گرد. عدد ۴ نمودار عددی چهار قدرت اولیه بزرگ است. بر روی ستون فقرات ۴ خط دیده می‌شود که عدد ۵ میگور است. عدد ۵ نمودار شمارشی یکتاپرستی در تکمیل با چهار قدرت است.

ترجمه: درون ماهی، نمادها تکرار می‌شود که گویای نقش‌های مرکزی و قسمت رأس است. در نتیجه، نقش به این ترتیب خوانده می‌شود: خالق فرمان داده است، یا دستور داده، به غرق شدن مو. چهار قدرت اولیه عاملین اجرایی، نیروهای تابع را فرستاده‌اند تا این کار را به پایان برند. به این ترتیب، آن سرزمین درون آب فرو رفته و غرق شده است.



فصل هشتم

سنگ مزارهای آمریکای شمالی

هیچ یک از نژادهایی که در شمال قاره آمریکا سکونت داشته‌اند آن قدر باعث جلب توجه و نظرهای متفاوت نشده‌اند که سازندگان توده‌های سنگ و خاک در آرامگاه‌ها در توده‌های خاک و سنگ‌هایی که مقابر را پوشانده است، قطعه‌هایی از ظروف سفالینه، سوزن‌های استخوانی سوراخ‌دار، چپ‌های گلی با لوله‌های به داخل خم شده و گردنبند‌های مروارید رنگارنگ، تکه‌های پارچه و غیره کشف شده است. این آثار در اوهایو و در تومولوس بن‌بریج کشف شده است.

جواهرات و سفالینه با چندین نماد مذهبی زینت شده که می‌توان رابطه‌ای بین این نژاد ماقبل تاریخ و مکزیک و سرزمین مو و مام وطن برقرار ساخت. این نمادها ثابت می‌کند که این افراد دانشی بسیار پیشرفته داشته‌اند زیرا کاملاً به علم تکوین عالم وارد بوده‌اند که در جهان دانش امروزی بسیار جدید است. علوم جهانی شامل اصل و فعالیت‌های چهار نیروی بزرگ اولیه بوده، یعنی ما در تمام نیروهای انرژی‌زا در این جا کوشش براین نیست که

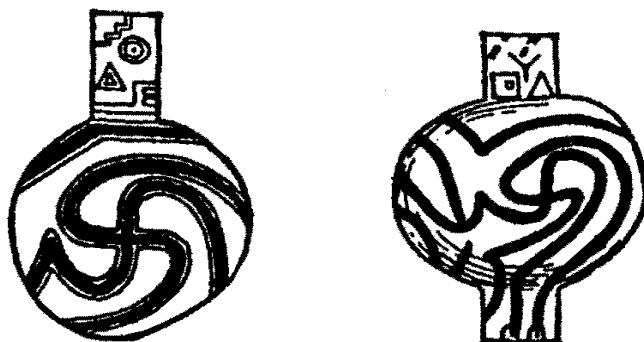
تاریخی از سازندگان تومولوس ارائه دهیم ولی به نحوی ساده‌تر چند تعریف مختصر می‌کنیم و برای روشن ساختن هر چند اندک اسراری که ما را احاطه می‌کند و این بسیاری از قدرتهای زمین شناسی بهم آمیخته در این جاناچار به سعی خواهد شد نوع تمدن این ملل شرح داده شود، که تاکنون به نظر می‌آید چندان ارزشی برای آن قائل نشده‌اند، و اثبات از طریق شواهد و اوایل که این افراد از سرزمین مو و باگذشتن به مکزیک به محل آمده‌اند.

تاکنون، هیچ چیز کشف نشده است که اجازه دهد به تاریخی حتی تقریبی از زمان زندگی آنان دست یابیم، ولی می‌توان تاکید کرد که این‌ها پس از ناپدید شدن اتلاتید می‌باشد، که حدود ۱۱۵۰۰ سال قبل غرق شده است. که می‌شود گفت این آخرین نژاد ماقبل تاریخ به حساب می‌آید.

سازندگان تومولوس در کناره‌های رود «می‌سی‌سی‌پی» زندگی می‌کرده‌اند. قبل از مفقود شدن اتلاتید، این ناحیه دریایی محدود و کم عمق بود، که تا شمال خلیج مکزیک کشیده شده بود. زمانی که اتلاتید به قعر آب رفت، آب‌ها پس زده سپس در سوراخی که به این ترتیب ایجاد شده بود وارد شد، و دریاهاى داخلی را باخود در آمیخت و سپس دریاها را به شکل دشت یا مرداب در آمد و نیز این پدیده کناره‌ها را تغییر شکل داد. طی عمل تطابق آبها، دره می‌سی‌سی‌پی بایستی زه‌کشی می‌شد، ولی گذشت قرن‌ها لازم بود تا زمین به اندازه کافی خشک شود و مردم بتوانند در آنجا زندگی کنند و از آن استفاده کنند. موضوعی که به نظر می‌رسد تایید شده، بر اثر این امر است که کمترین نشان و یادگاری از ساکنین این صخره‌ها پیدا نشده و از افرادی که قبلاً در دره می‌سی‌سی‌پی قبلی ساکن بوده‌اند.

هیچ اثری در دست نیست. ناپدید شدن سازندگان تومولوس، مانند خمرهای کامبوج به نظر می‌رسد ناگهانی صورت گرفته است، به نحو غیر قابل پیش‌بینی و بدون باقی ماندن هیچ نشانه‌ای؛ ولی چنانچه از دلایل نابودی سازندگان تومولوس بی‌خبریم از علت نابودی خمرها اطلاع داریم زیرا مطالعات زمین‌شناسی به ما می‌فهماند که بالا آمدن و طغیان دلتای مکنگ Mékong کاملاً سرزمین خمرها را غرق ساخت.

سازندگان تومولوس محو شده‌اند، ولی آیا هیچ بازمانده‌ای در آمریکا باقی نگذاشته‌اند؟ سمبل‌های مقدس که، باعث می‌شود تحول هر ملت را مشخص کند قابل اطمینان است، بنابراین ما یک نقطه آغازین داریم. این نمادها و سایر نشانه‌ها که شاید روزی به دست آید، ثابت خواهد کرد که این ملت هنوز بازماندگانی بین قبایل سرخپوست ایالات جنوب - غربی آمریکا داراست.



۲- مدرن

۱- ماقبل تاریخ

در تصویر ۱ - کوزه‌ای که زیر یک تومولوس کشف شده که بین

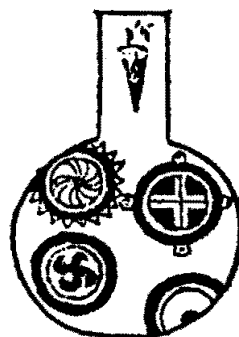
میسوری و آرکانزاس قرار داشت، در نتیجه یک شیئی ماقبل تاریخ است. در تصویر ۲- کوزه‌ای متعلق به عصر حاضر دیده می‌شود. که به تازگی از سرخپوستان مکزیک نو خریداری شده؛ و کاملاً نو بوده است. بنابراین کوزه‌ای مدرن است. شکل اصلی هر دو کوزه یکسان است، جز رنگ هاشان سفالینه باستانی به رنگ سفید شیری با نقش‌هایی به رنگ تند است، طرح جدید زمینه قرمز آجری و نقش‌های سیاه با حاشیه‌های سفید داراست.

نماد هر دو یکی است، مو به مو؛ این یک طرح سازی ساده از صلیب است که مظهر چهار قدرت مقدس، چهار نیروی عظیم اولیه است. شاخه‌های این صلیب به طرف غرب بر می‌گردد. این نقش را روی بعضی لوحه‌های مکزیک‌نیون می‌یابیم.

این نمونه دلیل آن است که سازندگان تومولوس آمریکای شمالی دانش نیروهای جهانی را در اختیار داشته و قادر به این کار نبوده‌اند مگر با نوعی تماس مستقیم با سرزمین مام‌وطن. بدینسان، اجداد آنان از مو آمده‌اند، ولی از کدام دروازه وارد آمریکا شده‌اند؟

از طریق افسانه‌ها و سنت‌های سرخپوستانی که امروز در منطقه تومولوس زندگی می‌کنند دریافته‌ایم که «سازندگان تومولوس از طریق مکزیک به دره می‌سی‌سی‌پی وارد شده‌اند». تجسم این امر بسیار زیباست، ولی چطور آن را ثابت کنیم.

قبلاً مثال آوردیم که مردم ماقبل تاریخ مکزیک همان سمبل‌هایی را داشته‌اند که سازندگان تومولوس، نمادهایی که معنایشان در هر دو مورد

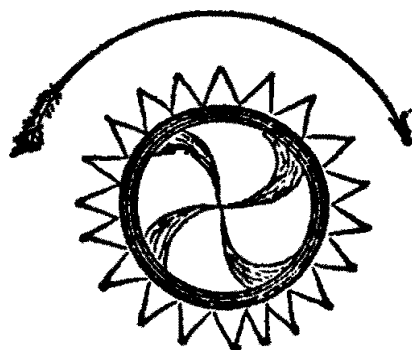


کوزه تومولوس می سی سی پی



اشکال ۱ الی ۴

شبيه است. در نتیجه افسانه‌های سرخپوستی داستان‌های تاریخی می‌باشد که به طور شفاهی نسل به نسل منتقل شده.



برای اثبات این ادعا، نمادهایی را که روی کوزه دیگری در تومولوس کشف کرده‌ایم مورد مطالعه قرار می‌دهیم و آنها را با نمادهایی که روی

لوچه‌های مکزیکی است مقایسه می‌کنیم. رابطه غیر قابل بحثی بین سازندگان تومولوس آمریکا و نژاد ما قبل تاریخ مکزیک می‌یابیم. اولین این سمبل‌ها روی کوزه می‌سی‌سی‌پی یافت شده طرحی است که چگونه نیروی خورشید عمل می‌کرده و به تمامی منظومه شمسی منتقل شده است. تجزیه این طرح گرافیکی آشکار می‌کند: خورشید پوسته‌ای سخت و مرکزی نرم داشته. خورشید برتر باعث چرخیدن خورشید غربی به شرقی می‌شود. پوسته سخت در حین گردش پوسته نرم را در همان جهت همراه می‌کشد ولی نه با همان سرعت. به این وسیله نوعی خط تماس و مغناطیسی ایجاد می‌کند. که این امر توسط انحنای مرکز نرم ثابت شده است. اشاره به چهار قدرت عظیم اولیه نشان داده شد به وسیله چهار بازوی صلیب وار مرکز ترم خورشید، اولین نماد مبنای این قدرت‌هاست. قدرت پرتوهای خورشیدی نماد فعالیت و حرکت است، پس پرتوهایی که فعال است و قدرت‌ها را به همراه دارد، به عبارت دیگر نیروهای تولید شده به صورت اشعه از پوسته سخت جدا شده و به همراه آورده شده به نحوی که چندین کار را انجام می‌دهد که طرح گرافیکی نشانگر آن نیست. این طرح سازندگان آمریکایی تومولوس تنها طرحی است که تا بحال یافت شده که مطلقاً تمام نوشته‌های این مرحله خورشیدی را تایید می‌کند، و به این ترتیب عالی بودن دانسته‌های علمی سازندگان تومولوس را ثابت می‌کند. در بخشی از لوحه‌های بی‌شمار مکزیکی تاییدی است بر آنچه در کتاب‌های عصر طلایی تشریح شده است، ولی هیچ کدام نیز به اندازه این طرح کامل نیست. متن‌های مصری مربوط به ۱۲۰۰ سال قبل از تولد

حضرت مسیح نشان می دهد که در مصر نیروهای جهانی را می شناخته اند، ولی نمی توان گفت این شناخت از چه موقع بوده است.

سازندگان تومولوس در چه عصری می زیسته اند؟ این پرسش موجب پرسش دیگری می شود: آیا چه وقت این نیروهای جهانی از نظر دنیا از بین رفته اند.

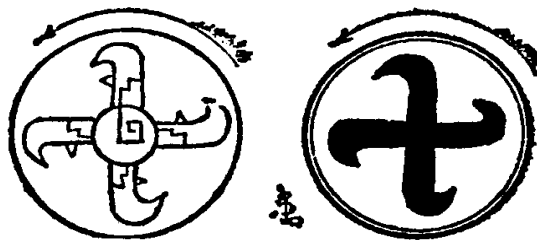
معهدا، این نیروها کاملاً از بین نرفته اند. Rishi پیر آن را درک می کرد. قسمت هایی از این دانش هنوز امروزه در مشرق زمین و پولینزی باقی است، و من تقریباً مطمئنم که سرخپوستان آمریکایی شمالی چند عنصری از آنها را حفظ کرده اند. دلیل این امر طرح خورشیدی است که به نام کن، ستاره روز، و نه رأ مظهر یکتاپرستی ذات یکتا.



آن چه قبل گفته شد بدون هیچ ابهامی از تعلیمات مستخرجه از نوشته های مقدس مو به دست آمده است.

این شکل صلیب مرکب نمادی از خورشید به عنوان ستاره آسمانی است، با صلیب سفیدی در مرکز که صلیب قرمز در آن نقش بسته است. صلیب سفید باز است و اولومیل خوانده می شود: کشور، یا زمین، امپراطوری، و چون درون آفتاب قرار گرفته به معنای امپراطوری خورشید است.

صلیب ساده‌ای که درون صلیب سفید باز قرار دارد قدیمی‌ترین نماد مبدأ چهار، می‌خوانیم نیروی عظیم اولیه است، که اغلب توسط ساواستیکا نشان داده شده است.



سازندگان تومولوس

مکزیک

چهار نیروی اولیه که از سمت غرب به شرق می‌چرخد.

در اینجا فقط یکی از لوحه‌های مکزیکی را در باب مقایسه با نماد سازندگان تومولوس برگزیده‌ایم، لوحه شماره ۱۲۳۱ از مجموعه نیون، زیرا در آثار دیگری که در این باب چاپ شده، در باره اهمیت اساسی این لوحه طرح شده، که از بین ۳۰۰۰ لوحه‌ای که از نیون در دست است، یکی از هیجان‌انگیزترین کشف‌ها تا کنون می‌باشد.

در هر دو مورد مکزیکی‌ها مانند سازندگان تومولوس چهار نیروی اولیه را ناشی از خالق می‌دانند، و هم چنان که باستانیان گفته‌اند، «فرمان‌ها، اراده وی و امیال او بوده». در هر دو نماد، این نیروها از غرب به شرق حرکت دارد. به این وسیله باعث انقلاب اساسی کامل از غرب به شرق می‌شود و جابجایی در همان جهتی است که تمام کره برگرد محوری می‌چرخد.

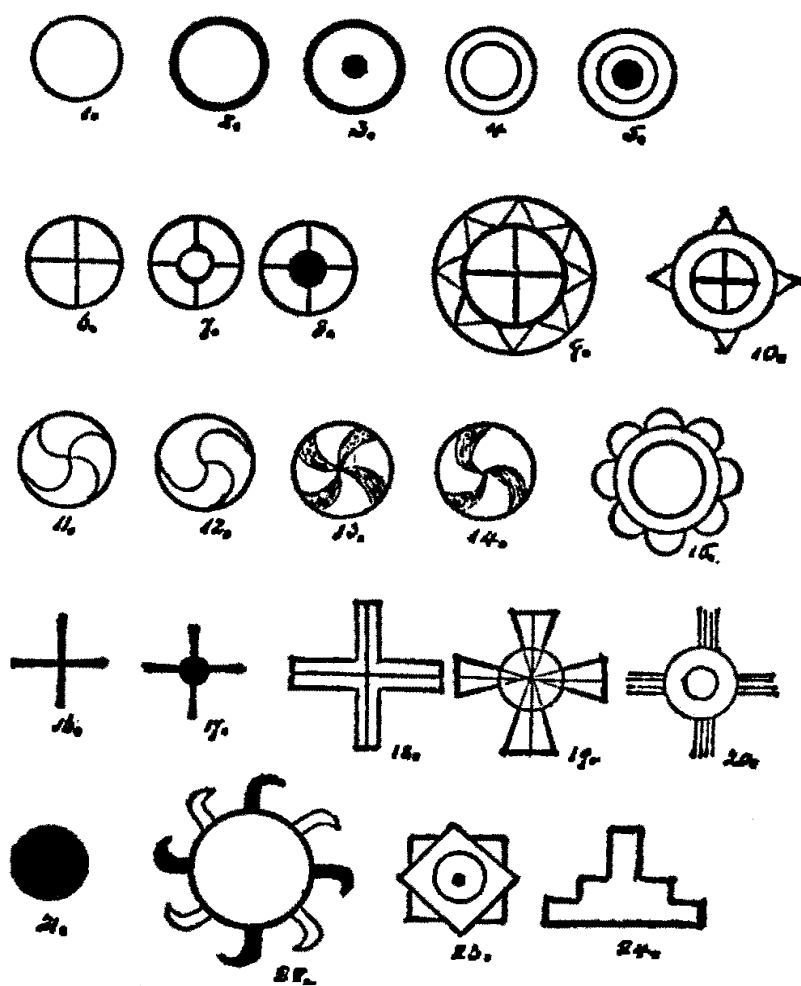
نمادهای سازندگان تومولوس

خط ۱. شکل ۱. اشکال ۱ تا ۵. تمام این نمادها نمودار خورشید است. و جهان است، یعنی می توان آنها را در نوشته های تمام ملل باستان یافت - دایره با نقطه ای در مرکز را است نماد از یکتایی ذات یکتا.

خط دوم اشکال ۶ تا ۱۰. این پنج نماد مربوط به تمامی نیروهای عظیم اولیه است که خالق ناشی می شود. اشکال ۶ و ۷ و ۸ معمولاً در لوحه های مکزیکی نیون پیدا می شود، که در آن جا نیروها را در خدمت خلق نشان می دهد و عاملین اجرای فرامین وی. شکل های ۹ و ۱۰ جهانی است و در تمام نوشته های باستان دیده می شود.

خط ۳، شکل های ۱۱ الی ۱۵. این اشکال نمودار نیروهای خاکی است، مبنای آنها و طرز کارشان. شکل های ۱۱ و ۱۲ استخوان بندی و طرح های دوتای بعدی است. این چهار شکل مرکز در حال جوشش زمین را نشان می دهد که می چرخد و به پوسته سخت تماس می یابد، و بر روی خط تماس اثری مغناطیسی ایجاد می کند. آهن ربایی که دو قسمت دارد، نخستین قسمت بر نیروهای اثر می گذارد، دیگر قسمت ماده اولیه است. پدیده ای که مشترکاً به عنوان نیروی جاذبه شناخته شده، در نتیجه آنچه ما چنین می خوانیم قدرت بخش سرد آهن ربای مرکزی زمین است. بخشی که روی نیروها اثر می گذارد فقط بر نیروهای خاکی تأثیر دارد. و هیچ تأثیری بر نیروهای ماورای جو زمین ندارد. شکل ۱۵ نیروهای خاکی را نشان می دهد که در جو نفوذ می کند (این نیروها بدینسان به وسیله جریان نیروی همگون

اشعه خورشید زاییده شده) نیروهای زمینی به عنوان عنصر محو می شود و



نمادهای سازندگان تومولوس

در این زمان مشتق از خورشید دیگری قدرتی بر آنان ندارد. آهن ربای مرکزی آنان را جذب می کند آن گاه از نو آنها را به خط تماس عظیم جذب

می‌کند که در آنجا از نو خیزش می‌گیرد تا از نو حرکت کند و کارهایی انجام دهد که طبیعت از آنها انتظار دارد بدینسان این نمونه اساسی و حرکت نیروهای زمینی می‌تواند به جنبش آید و نیز بر تمام اجسام در حال حرکت جهان اثر گذارد، و هم چنین نشان می‌دهد که یک سیستم الهی یکتا همه آفرینش را کنترل می‌کند. خط چهارم شکل‌های ۱۶ تا ۲۰. این‌ها نیز نمادهایی از چهار نیروی عظیم نخستین است.

شکل‌های ۱۷، ۱۹ و ۲۰ نشان می‌دهد که این نیروها از ذات یکتا سرچشمه می‌گیرد شکل نماد ابتدایی و باستانی‌ترین منشاء نیروهای چهار گانه مقدس است به شکلی که در نوشته‌های مقدس مو آمده است که بیش از ۷۰۰۰۰ سال قدمت دارد، تمام این نمادها در لوحه‌های مکزیکی یافت می‌شود شکل ۱۹ پاسخ صحیح به آن چیزی است که صلیب هرمی خوانده شده است.

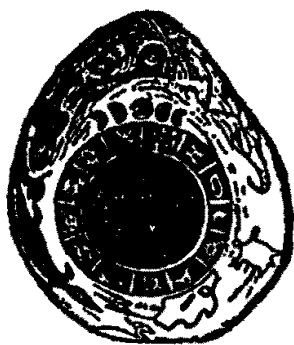
خط پنجم شکل ۲۱ تا ۲۴ در اینجا به تصویر ۲۲ اشاره می‌کنیم که تک است. سایر نمادها مشترک و جهانی است شکل ۲۲ نمادی بیش از حد کمیاب است. و فقط یک نمونه دیگر به دست آمده، که در متن‌های هندی متعلق به ۴۰۰۰ یا ۵۰۰۰ سال قبل وجود داشته. این نماد خورشید را نشان می‌دهد که اشعه‌اش را در تمام منظومه‌اش پخش می‌کند. این اشعه دو نوع است: به دلیل میزان شدت تابش تیره و ناپیدا است، و یا روشن و مریی است. اشعه شکل نیروها را دارد همچنان که بر نماد نیروها طرحش را می‌بینیم. نوک اشعه به صورت خمیده و به طرف مشرق برگشته نشان می‌دهد که جهت چرخش از مغرب به مشرق است، و مدار دایره‌ای را می‌سازد. چون شعاع‌ها مسیری دایره‌وار طی می‌کند پس مستقیماً به زمین

برخورد نمی‌کند.

این شرح بار دیگر ثابت می‌کند که آمریکایی‌های ماقبل تاریخ خیلی پیشرفته‌تر از ما بوده‌اند. ولی، آیا دانشمندان ما شک دارند؟ آیا این امر ثابت نمی‌کند که علم و دانش ما هزاران سال از باستانیان عقب‌تر است، حتی اگر به صورت فرضیه باشد؟ بر حسب تحقیقات خویش در این باره تردیدی ندارم.

تقویم سنگی سازندگان تومولوس

ابعادی سنگی به شکل گلابی است، دارای طول ۴۰ سانتیمتر و عرض ۲۳ سانتیمتر، در قسمت پر حجمتر می‌باشد. حدود ۱۰ کیلو وزن دارد.



تقویم سازندگان تومولوس

تقویم سنگی سازندگان تومولوس که در رود اویجیتا در آرکانزاس کشف شده است.

تعریف. در مرکز تقویم سنگی دایره‌ای کمی برجسته به قطر ۱۸ سانتیمتر وجود دارد، که به شانزده قسمت برابر تقسیم شده. هر یک از این بخش‌ها تصویر یا نمادی را داراست. در میان این دایره، که به نوعی یک حلقه می‌سازد، حلقه دیگری با اندکی برجستگی بیشتر قرار دارد. به تصور من در اینجا نمادی از خورشید شکل یافته به عنوان یکتاپرستی. در بالای این شکل اصلی افسانه‌ای حک شده. ماه و تمام مراحل ماه‌های قمری که طی یک ماه می‌گذرانند. این برای ما توجیه می‌کند که زیر آن چه چیز یافت می‌شود در می‌یابیم: دایره و شانزده بخش آن تقسیمات ماه‌های قمری را مشخص می‌کند، بنابراین یک سال کامل را. کاملاً در بالا، زیر این افسانه، چشم با علم کامل دیده می‌شود که از ورای آسمان‌ها نظاره‌گر است. این یک سمبل بسیار قدیمی است که در اولین نوشته‌های سراسر دنیا دیده می‌شود. غیر از تقویم که تشریح کردیم، در کنار سنگ، حیوانات گوناگون و انسان نقش شده است.

نمادهای تقویم سنگی:

۱. نقش بیش از حد فرسوده شده که بتوان آن را شناسایی و معنا کرد. معهذاً، بطور بسیار مبهم، پرنده‌ای با بال‌های گسترده می‌یابیم. چنانچه موضوع پرنده‌ای در کار باشد، مسلماً پرنده رعد سرخپوستان است.
۲. به نظر می‌رسد نقش معرف ماه مایاها به نام زاک است با ماه سفید، که برف زمین را می‌پوشاند.

۳. این نماد جدید است و معنایش را نمی دانم.
۴. ماهی که بر خلاف جریان آب شنا می کند. این نماد نمایانگر آن است که در این ماه صید پر بار است، ماهی ها از جریان آب به طرف بالا می روند تا تخمگذاری کنند.
۵. یکی از اشکال حرف ام در الفبای مو. که معنایی اسرار آمیز دارد esotérique دارد.
۶. گیاه مقدس، نماد شکوفایی مو. لوتوس برترین نماد مورد احترام و محبت از تمامی سمبل های مو می باشد. مصریان همیشه مو را با گل لوتوس معرفی کرده اند.
۷. در خارج این بخش طرح ساده ای از سر مار سازندگان تومولوس دیده می شود. که از معنایش بی خبریم.
۸. این نماد مقدس در بین تمامی ملل مشرق مشترک است. من قبلاً فقط یک بار آن را در آمریکا دیده ام، بین قطعات کشف شده در بین یک تومولوس مربوط به سوگواری. این یکی از نمادهای مذهبی است که معنایش را از دست داده زمانی که برهنه ها استادان ناکال را مورد شکنجه و آزار قرار دادند و آنها را تا برف های ابدی قتل هیمالیا دور راندند، حدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سال قبل از دوران ما. معنای این نماد در چهار کلمه به زبان ماقبل تاریخ تعریف شده است. این کلمات قبل از شروع یک دعایا یک استدعا نامه به کار برده شده است. این نمادها تاکنون ادامه یافته اند، ولی کشیش ها قادر به درک آن نیستند. معنای آ- او ام در همین دوران فراموش شده است و تا بحال، در قسمت های مربوط به ششمین و هشتمین ماه، ما رابطه مستقیمی بین مردمی که این تقویم را حک کرده اند و سازندگان

تومولوس و مو و مشرق می یابیم.

۹. این نماد جدید است. به نظر می رسد تصویر خرمنی را نشان می دهد. ماه مربوط به آن اوت یا سپتامبر است. بنابراین کاملاً زمان خرمن و درو است.

۱۰. این نماد اغلب در نوشته های قدیمی یافت می شود که معرف پاییز فصلی است که برگ ها می ریزد و درخت ها عریان می شود.

۱۱. یکی از نمادهای دقیقتر این سنگ، که رابطه ای بی چون و چرا بین سازندگان این تقویم و سازندگان تومولوس برقرار می سازد و نیز با مردم پولینزی و در نتیجه با مو می باشد چون اجداد آنان از مام وطن آمده اند. این نماد عنکبوت خاکستری با خال های سیاه را نشان می دهد، که کمی بعد به شرح آن خواهیم پرداخت. اخیراً دریافته ام که عنکبوت های شبیه آن را در گنجینه های شیلمن Sehliemann در کاوش های تروا در آسیای صغیر یافته اند معهذا من آنها را ندیده ام.

۱۲. این نماد قابل بحث است. آیا طرح یک گوزن است؟

۱۳. بدون شک، این نقش طرح یک گاو وحشی است. ما به آخرین ماه سال می رسیم و سرگاو به طرف پایین اشاره داشته است. آیا زمانی از سال است که غذا در شمال نایاب است. حیوانات به جنوب مهاجرت می کنند تا غذا بیابند؟ تصور من این است همین مسأله به تصویر گوزن شماره ۱۲ مربوط می شود.

توضیحات: در اطراف تقویم سنگی حیوانات مختلفی حک شده است. من از بین آنان فقط دو تا را مورد توجه قرار داده ام که معمولاً در طراحی ها و افسانه های سرخپوستی وجود دارد.

مسلم است که سازندگان این تقویم نیروهای جهانی را می‌شناخته‌اند، و در علوم جهانی دستی دانسته‌اند علمی که طی نخستین تمدن بزرگ تدریس می‌شده. در نتیجه، آمریکا، در زمان‌های بسیار دور، از تمدن بسیار والایی برخوردار بوده که تاکنون جهان به خود دیده است.

تومولوس‌های عظیم مار

آنچه توجه بیش از حد مردم را نسبت به سازندگان تومولوس نشان می‌دهد، مجموعه‌های به شکل مار است که روی آرامگاه‌ها وجود داشته. مسلم است که این مارها معنایی نمادین در برداشته است - از ابتدای شروع زمان، شروع زمان و مذهب، بی‌استثنا مار به اشکال مختلف نقش زیادی در مراسم مذهبی تمامی ملل باستان بازی کرده است، از زمانی که شروع به کار برد نمادها کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین تومولوس‌های مار آمریکایی در برانش کریک اوهایو وجود دارد نزدیک شهر پی بل Pebbles. البته من خود به طور اتفاقی نخواهم گفت به چه ترتیب تومولوس مار به کار برده شده است یا این که آیا هفت فرمان بزرگ خلقت را معرفی می‌کند، یا نشانه آب‌ها یا ویرانی مو می‌باشد. شاید هم شامل هر سه مورد باشد. ولی مجازست که فکر کنیم این تومولوس، و مراسمی که در آن انجام می‌شده رابطه مستقیمی با مو داشته است، به دلیل زیرین: بر فراز بعضی از این تومولوس‌های به شکل مار محراب‌های برپا شده بود، یا سنگ‌های قربانی وجود داشته و ممکنست که

ابتدا تمامی آنها چنین بوده است. سرزمین مو غرق شد، که در «مغاکسی جوشان» یا آتش های زیرزمینی فرو رفت. آنگاه بازماندگان عادت یافتند، در بعضی اعصار و موقعیت ها این ویرانی بر اثر آتش را به یاد آورند. آتش در مراسم یادبود به وسیله اقوام مایا و کیشه به کار می رفته که خود «مخزن آتش» داشته اند و نیز مصریان که آتشکده داشته اند (فقط آتشکده مخصوص زرتشتیان ایران است که مراسم مذهبی خود را در آنجا انجام می دادند.) و سایر ملل که قربانیان را سوخته تقدیم می کرده اند.

در انگلستان، نزدیک استون هنژ Stonehenge (کارناک بریتانیا) تومولوسی وجود دارد به شکل مار که عینا شبیه تومولوس پی بل اوهایوست. به این ترتیب، ما در انگلستان نماد ویژه ای می یابیم که سازندگان تومولوس آمریکا هم به کار برده اند و، در هر یک از این موارد معنا و مفهوم یکی است. چه نتیجه می توان از آن گرفت بدون شک اساس و مبنای کار مشترک است. از چه طریقی و کدام راه سازندگان تومولوس به انگلستان رسیده اند؟ فهمیدن این امر محال است، حتی با مطالعه نمادهای متفاوتی که در انگلستان یافت شده و سمبل های متعددی که باز در مصر به دست آمده است.

عنکبوت

چنانچه تومولوس های به شکل مار اغلب مردم را تحت تاثیر شدید قرار می دهد، من به شخصه نسبت به عنکبوتها حس کنجکاوی بیشتری دارم. حدود پنجاه سال با زیر پا گذاشتن دریا های جنوب همه جا افسانه هایی در

باره عنکبوت خاکستری با خال‌های سیاه شنیده‌ام. این داستان‌ها ثابت می‌کند که عنکبوت نماد چیزی مقدس بوده، ولی چه چیز، من از آن اطلاعی ندارم.

افسانه‌ها تماماً بی‌نهایت گنگ است مثلاً «اینجا عنکبوت خاکستری با خال‌های سیاه خواسته است به آسمان برود، ولی سرما مانع او شده است.» «جاده‌ها با دقت ساخته شد، تا تار عنکبوت خاکستری با خال‌های سیاه را نشان بدهد، و هیچ کس نمی‌تواند آغاز و پایان آن را پیدا کند.»

پس از پنجاه سال، و پس از آن که هر نوع امیدی برای حل معمای عنکبوت خاکستری از دست رفته بود، امروز من راه حل را در وطن خود می‌یابم: بنابراین کلید معمای بزرگ تاریخ گذشته بشریت در آمریکا به دست می‌آید.

این عنکبوتها توسط دوستم توماس ام استوارت از چین چینیاتی، اوهایو مورد توجه من قرار گرفت. این عنکبوت‌ها روی قطعه‌های صدف‌های گرد حک شده است، و هر یک بر پشت‌اش نمادی داراست که گویای آن نماد است. این صدف‌های عجیب جالب از مقابر



شکل های ۱ الی ۳

سازندگان تومولوس کشف شده در ناحیه میسوری و آرکانزاس. چون این عنکبوت‌ها از گورها به دست آمده، استوارت فکر می‌کند که این‌ها همان

معنای حشرات چهار پای را دارند که در اطاق‌های سوگواری مصریان وجود دارد.

نمادهایی که این عنکبوت‌ها بر پشت دارند همانند همان اشکالی است که با آن کوزه را تزئین کرده است. شماره ۱: نماد اصلی چهار نیروی بزرگ که در شکل شماره ۲ کوزه وجود دارد شماره ۲: نیروهایی که از مغرب به مشرق گردش می‌کنند، که مثل نماد شماره ۳ که روی کوزه است. شماره ۳ همین سبیل است که در شماره ۲ روی کوزه دیده می‌شود. و نیز همین نمادها را روی قطعات سفال‌هایی می‌بینیم که در اکتشافات باستانشناسی در کرت و شیپر یافته‌اند. و در ناحیه شهر باستانی تروا در آسیای صغیر (به نام گنجینه پیر یام، شیلمان).

با وجودی که بسیار بندرت دیده شده، من متقاعد شده‌ام که عنکبوت خاکستری با خال‌های سیاه به طور جهانی به عنوان نماد زمان‌های گذشته به کار رفته است؛ و تصور می‌کنم که تعداد زیادی از آنها را روی سفالینه‌ها کشف خواهیم کرد که تا کنون به آن توجهی نشده است چون نمادی ناشناس بود.

طبق آنچه قبلاً اشاره شد تاکید بر این دارم که حفاری زمین برای بقایا و نمادها و نوشته‌ها و متن‌ها فقط باستانشناسی نیست، بلکه باستانشناسی عبارت است از خواندن و تعبیر این بقایا و نوشته‌ها. کسی که زمین را حفر می‌کند تا پی خانه‌ای را بنا نهد و بر حسب تصادف سنگ نوشته‌ای باستانی را می‌یابد به عنوان یک باستان‌شناس به حساب نمی‌آید. یا مزرعه‌داری که حین شخم‌زدن مزرعه‌اش سنگ نوشته‌ای باستانی می‌یابد باستان‌شناس محسوب نمی‌شود، بلکه فقط یک زارع است؛ یا پسرش که موقع کاشتن

سیب زمینی در مزرعه یک قطعه سفالینه می‌یابد نیز باستانشناس نیست، فقط زارعی است که سیب زمینی می‌کارد.

نمادهای سازندگان تومولوس، قبل از آن که خوانده شود، فقط نوعی نقش‌های تزئینی است که معنایی ندارد، فقط مثل سیب‌زمینی‌های نقش شده بر کوزه است.

ولی وقتی نمادها خوانده و تعبیر شد، این سبیل‌ها می‌تواند فصل جدیدی از تاریخ باستانی آمریکای شمالی را بگشاید، برای ما حکایت کند نژادی مرموز به نام سازندگان تومولوس قبلاً قسمتی از کشور را در اختیار داشته و از طریق مکزیک از سرزمین موبه آمریکا آمده است، آنان به تمدن بسیار پیشرفته تعلق داشته‌اند، ملتی روشن‌فکر که نیروهای کیهانی و اثراشان را می‌شناخته‌اند، به این وسیله ثابت شد که آنها دانسته‌های علمی بسیار مهمتری از دانش قرن بیستم در اختیار داشته‌اند.

اختاپوس، نماد مقدس

هشت پا از نمادهای مقدس مادر به حساب می‌آید: منظورم این نیست که بندرت مورد استفاده بود، لکن تعداد کمی از این نماد امروزه در دست است. در واقع، من فکر می‌کنم که نزد بعضی ملل باستان نمادی بسیار معمول و مشترک بوده است. امروز وقتی آن را کشف می‌کنیم، معمولاً روی قطعات سفالینه‌هاست، باستانشناسان آن را به عنوان عنصر ساده زینتی به حساب آورده‌اند، در حالی که بی‌خبرند، بدون هیچ شکی نمونه‌های زیادی گویای اینست که نمادی مقدس است.

هشت پا اغلب بر روی سفالینه‌های باستان یونان دیده می‌شود. در ناحیه پرو و برزیل در آمریکای شمالی و یونان و اسکاندیناوی چند قرنی است تا عصر جدید به دست آمده است. از طرز استفاده آن می‌توان قضاوت کرد که اهریمن آب بود و دشمن حیات. نقش آن باعث ممانعت از ظهور حیات در زمین و خاک بوده است.

بیشتر متون باستان از ظهور حیات در زمین حرف می‌زنند و آن را به وسیله تصاویری نشان می‌دهند که جنگ بین خورشید و آبهاست، مبارزه برای برتری طلبی بر چیزی، ولی چه چیزی نشان داده نمی‌شود. مثلاً، بابلی‌ها می‌گویند که بلمردوخ، آفتاب، علیه آب‌ها تیامه جنگید. از لوحه‌ای باستانی با نوشته cunifome نقل شد: «خدایان آماده می‌شوند برای جنگی بزرگ علیه هیولای تیامه.» «خدای بلمردوخ تیامه را مغلوب ساخته است.»

مصریان فکر می‌کردند که هورس، آفتاب، مار آنوفیس یا آب‌ها را مغلوب و کشته است. هندویان می‌گویند که کریشنا، آفتاب، مار آاناتا آبها را از بین برده. و یونانیان نقل می‌کنند که آپولن خورشید، پیتون، آبها را از پا در آورده. پنجمین فرمان در نوشته‌های مقدس مو این بوده: «پیکان‌های خورشید با پیکان‌های زمین برخورد کرده در لجن آبها، و این ذرات لجن بذره‌های کیهانی را تشکیل داده است» یعنی بذر زندگی و حیات را.

طبق این متون، که به افسانه‌های مربوط به هشت پا افزوده شده، به نظر می‌رسد که هشت پا مظهر مقاومت لجن است که مانع می‌شده نیروهای خورشید قدرت‌های زمینی را از آب خارج سازد تا تخم‌های کیهانی را تشکیل دهد. معهدا نیروهای خورشیدی غلبه یافته، با نیروهای خاکی

برخورد کرده، و تخم‌های کیهانی را ایجاد کرده است، و زندگی ظاهر شده طبق فرمان الهی.

افسانه‌هایی که امروز در باره هشت پا گفته می‌شود اساطیری است، ولی با فرارفتن از این اسطوره و با جستجوی اصل و ریشه آن ما واقعیت را از این افسانه استخراج می‌کنیم.

لازمست توجه کنیم که هر جا که یک افسانه شکل می‌گیرد، پدیده‌ای که حکایت می‌کند در همان محل خاص رخ داده است. این مورد به طور خاص نزد مردم وحشی یا نیمه وحشی شایان توجه است. مثلاً، بومیان جزیره فی‌جی افسانه دارند مربوط به برج بابل. آنان حکایت می‌کنند که برج بابل در جزیره‌ای از مجمع‌الجزایرشان ساخته شده. اهالی فی‌جی مودب‌اند و با کمال میل بازدیدکنندگان را به محلی که برج آنجا ساخته شده هدایت می‌کنند. اهالی پولینزی افسانه‌ای در باره کشتی نوح دارند؛ تاکید دارند که این کشتی در یکی از جزایر ایشان ساخته شده. اهالی مائوریس نیز افسانه‌ای دارند که در آن از هاییل و قابیل یاد می‌کنند. آنها می‌گویند که هاییل و قابیل اهل مائوری بوده‌اند و قتل هاییل در زولاندنورخ داده است. هشت پای نمادین، مانند خورشید؛ دارای نام‌های مختلفی است و بر حسب زبان مللی که این نماد را دارند نامیده می‌شود. ولی در همه جا به عنوان هیولای آبی و دشمن حیات بوده است. ولی این نام‌های مختلف معنای دیگری ندارد.

هشت پا در یونان و آسیای صغیر

در ویرانه‌های شهرهای باستانی یونان، جزایر و آسیای صغیر قطعاتی از سفالینه‌ها قبلاً به دست آمده و هنوز به دست آمده و هنوز هم کشف می‌شود که بر آنها نقش هشت پا نقاشی شده یا حک گردیده. در یونان، در شیپر و در تروآ نمونه‌های بیشمار قابل توجهی به دست آمده است. خوشبختانه، طرح‌ها داری تنوع قابل ملاحظه‌ای است، آنچه باعث می‌شود آنها را با شانس بیشتری تعبیر کرد، مثلاً بر حسب مثال بر حسب مثال روی ظرف ب و ث از گروه ناحیه شیپر. روی این دو نمونه بدن و زوائد دست نخورده است. اینجا، هشت پا با طرحی ساده نمونه‌ای از وضع واقعی آن است. کوزه آ، که از همان ویرانه‌ها به دست آمده، مرحله کاملاً متفاوت عرضه می‌دارد.



آ



ب



ج

ظروف با هشت پا که در شیپور یافت شده

در اینجا هشت پا مجروح شده، پس از جنگی که مغلوب شده. و این موضوع را از بازوهای شکسته و بریده شده حدس می‌زنیم، چون بازوی سلاح جنگی حیوان است.

یونانی‌ها این نماد را از کجا گرفته‌اند؟ کاملاً در ابتدا، به نظر می‌آید که هشت پای یکی از مظاهر مورد استفاده در مو بوده است. از سرزمین مام و وطن این نماد توسط کارین تا پرو و برزیل برده شده است. ثانیاً، وقتی اقوام کارین اجداد یونانی‌ها، سفر خویش را به طرف مشرق ادامه دادند، نمادهای مقدسشان را نیز همراه بردند، که در میان آنها نماد و هشت پا هم وجود داشت.

تصور می‌کنم که این موضوع دلیل آن است که هشت پای یکی از نخستین نمادهای مقدس بوده، و تا جنوب غربی اروپا و آسیای صغیر رسیده به همراه بارهای قوم کارین. این مسأله باقی می‌ماند که بدانیم کدام ملت این نماد را تا اسکاندیناوی برده است.

هشت پای پیداستون

در حالی که سعی می‌کنیم رمز این طرح را بخوانیم، ظاهراً در برابر سه تضاد قرار می‌گیریم. اولاً، هشت پا یا بازوهای بالایی ماری را می‌گیرد، مار مخصوص، که برگردان صحیح یکی از مارهای سازندگان تومولوس است بین سازندگان تومولوس و مردمی که این هشت پا را بر سفال نقش کرده‌اند

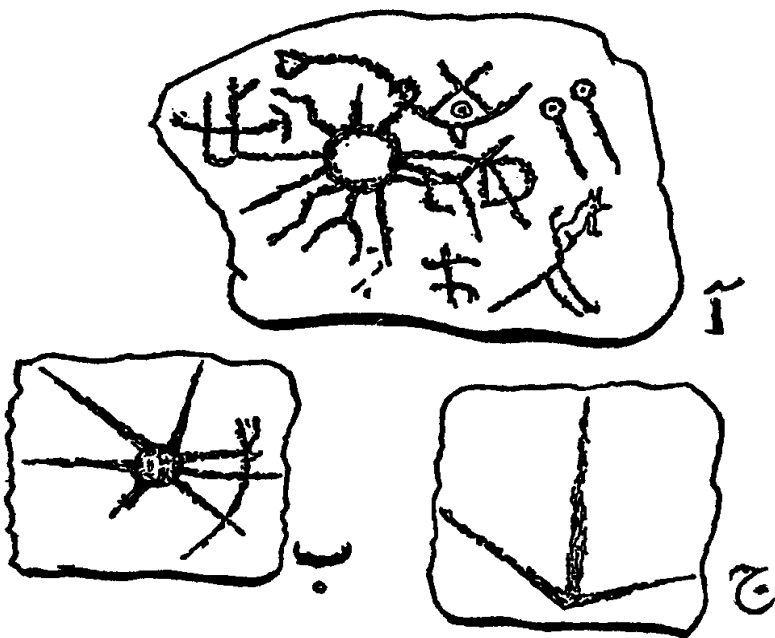
چه رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. آیا همین موضوع است؟ یا این مار خاص توسط ملت‌های متفاوتی به کار برده شده، که یکی یا دیگری این تصویر را حک کرده است؟ هشت پا، که مار را در بازوها گرفته است، به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که دایره‌ای که از آن بازو خارج شده بدن هشت پاست ولی چون دایره است نمادی از خورشید است. در این مورد دایره خورشید است، و بدن هشت پا نیست.

ثانیاً، مشکل است که این دایره را به عنوان نماد خورشید مورد توجه قرار دهیم چون ما در پایین و در حین خروج از دایره سر هشت پا را می‌بینیم که نماد قدیمی را نشان می‌دهد که نیرویی تقسیم کننده است که تجزیه می‌کند. این نماد نیز روی لوحه مکزیکی شماره ۱۲۸۴ دیده می‌شود که نماد از آفرینش زن است. بعلاوه، در شکل کوچک ب، هشت پا دارای بدن واقعی است که تقریباً گرد است، و هم چنان مار را در بازوها نگهداشته است.

ثالثاً، ممکنست که دایره‌ای که جسم را در شکل آ تشکیل می‌دهد نمادی از نیروهای خورشیدی باشد به نام کن، ستاره روز، نه رأ نماد یکتایی و یکتاپرستی.

یکی از دلایلی که خواندن تصویر را مشکل می‌کند، اینست که قسمت انتهایی بیشتر بازوها آنقدر مشخص است که معنایشان باعث شک می‌شود و نیاز به مطالعه طولانی به کمک تصاویر مشابه دیگری می‌باشد، تا نتیجه و معنای صحیح را به دست آوریم. کاملاً احتمال دارد که این هشت پا هم مثل نماد ظرف مربوط به شیپر یعنی آ تعبیر شود و بسیاری طرح‌های دیگر که نزد یونانیان یافت می‌شود، و نیز نزد مصریان و هندویان اهالی بابل و غیره.

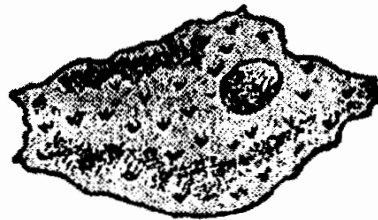
در گوشه داخلی راست شکل آیک گرگ یا سگ دیده می‌شود. در اساطیر اسکاندیناوی سگ یا گرگ نقش مهمی بازی می‌کند.



معدن سنگ پیپ‌استون

این معدن سنگ در پیپ‌استون یافت می‌شود، در مینه‌سوتا؛ این قدیمی‌ترین معدن سنگ دنیاست. زیرا مربوط به دوران سوم زمین‌شناسی شناخته شده و در آن عصر از آن سنگ استخراج می‌کرده‌اند، خیلی پیش از زمان یخ‌بندان اساطیری، یعنی آخرین فاجعه بزرگ مغناطیسی.

در زمین قدمت معدن پیپ استون با دو امر ثابت شده است. اولاً به وسیله چپقی که ژیلدر نامیده شده و در کنار بقایای انسانی به



دست آمده که در دوران Tertaire می‌زیسته است. خاکی که با آن چپق ساخته شده فقط در یک نقطه جهان یافت می‌شود (تا آن جا که زمین شناسان می‌توانند تأیید کنند) و آن درست در ناحیه پیپ استون است. نام زمین شناسی این خاک کاتلینیت است. (بعضی‌ها تأکید دارند که این نوع خاک را در ناحیه فوئرت فارم حدود پنج کیلومتری پرتس موس اوهایو است. تنها راه برای اطمینان یافتن اینست که مقداری خاک از مخزن پیپ استون و خاک پیدا شده در پرتس موس را تجزیه کنیم.

بر حسب سنت‌های سرخپوستی، چشم‌انداز معدن سنگ پیپ استون فراموش شده و مدتهاست که از بین رفته. کشف مجدد آن یکی از افسانه‌های سیوکس Sioux را شکل می‌دهد افسانه‌های سرخپوستی در مورد پیپ استون و سایر موارد بسیار جذاب است و، به محض این که زینت‌های اساطیری را از آنها حذف کنیم، افسانه‌ها به ما می‌فهمانند که اولین آمریکایی‌ها از سرزمین مو آمده‌اند که خود حلقه زنجیری در تسلسل اصلی دلایلی است که تأیید می‌کند آمریکا اولین مستعمره مو بوده است و آمریکای امروزی قدیمی‌ترین قاره‌ای است که از آب‌ها خارج شده و به

وسیله انسان مسکون گشته است. قاره آمریکا قدیمی تر از اتلانتید، مصر، یونان، بابل و هندوستان و بسیاری دیگر ملت های باستان است.

افسانه های سرخپوستی منطقه پیپاستون هم حقیقی نشان می دهد که نخستین آمریکایی ها مردمی بسیار متمدن بوده اند، و از سرزمین واقع در غرب بر فراز غروب خورشید آمده اند.

در مورد آنچه مربوط به کشف مجدد معدن سنگ است، افسانه های سرخپوستان اوماها و یوکاتان حکایت از آن دارد که والروژولا زن اهل اوماها متعلق به قوم یوکاتان سیوکس است. در حال دنبال کردن جای پای گاو وحشی سفید، این معدن سنگ را در ساحل رود پیپاستون یافت، که بر اثر سم گاو وحشی آشکار شده بود.

استخراج از بخش کن-اوپا-سا: افسانه پا-لا-نوپوپو
Pa_La_ne_Pe_pe (مردی که بر اثر آاز پا در آمده).

آفرینش انسان

«در گذشته های دور در میلیون ها میلیون ماه قبل ،
اولین انسان فانی این جهان خاکی ، توسط و - کن WO _ Kon آفریده شد.
نخستین داکوتا او را از ستاره ای شکل داد.
رهاش کرد و سقوطش را نظاره کرد.
سیرش را درون تاریکی، تا جایی که در آن فرو افتاد
بر زمین نرم، که دردی نداشت.

او اولین واکین - یان Wa_Kin_Yan و نخستین سیوکس Sioux بود.
«این مرد تنها، طی سالیان دراز سراسر زمین را زیر پا گذاشت و همه
جا شکار می کرد...»

«در دوردست ها آنجا که خورشید غروب می کند،

روزهای تابستان با افتخاری زرین

در سرزمین اساطیری افسانه ها،

این سرزمین دوردست غربی،

زادگاه مرد سرخ، و تاریخ اش.

سرزمین افسانه و آداب شگفت انگیز

دره دوردست تاریخ ما،»

زن

«و واکین یان در دعا خستگی ناپذیر بود،

به درگاه واکن دعا کرد که آن چه را بیش از همه می خواهد برایش

بفرستد...

و واکن دعایش را شنید و شعاعی

از خورشید مسحور کننده تابستانی را در هم شکست،

و از آن موجودی آفرید - به زیبایی یک رویا -

اولین زن، بسیار خواستنی،

«کوتن - کای شیرین و فریبا...»

هشت پای اهریمن

«وی - تون - تی، موجودی که می زیست
روزها در لجن رودخانه،
وی - تون - تی، که در هراس بود
از کمان و پیکان و وا-کین - یان

هشت پا یک اهریمن بود.

آن گاه «واکن دا» از
مرگ دختر شعاع آفتاب انتقام گرفت.
آنگاه دم فروزان ستاره دنباله دار را گرفت
و از آن پیکانی قوی ساخت
که آن را به وا-کین - یان پرتاب کرد.
واکین بیان فوراً بر پاخواست»
نزدیک پیکان فروزانی که دیده بود!
او کمان را نشانه گرفت و پیکانش را رها کرد.
بینید که می درخشد و شرر می بارد و می پرد.
در بارانی از شراره های سوزان
و به وی - تون - تی بر خورد می کند...»

این افسانه، بیان دیگری از مبارزه بین خورشید و آب‌هاست، که برله و علیه آفرینش زندگی می‌جنگند، و معمولاً در داستان‌های باستانی آفرینش یافت می‌شود.

دیگر افسانه‌های سرخپوستان در باره سرزمین مو است، نه این که ساکنین‌اش چگونه بوده یا سرزمینش شان کجا بوده است، فقط این که محلش «برورای غروب آفتاب» گسترده بود.

این افسانه سیوکس دورتر می‌رود؛ به وصف سرزمین استوایی می‌پردازد. «با نیروهای تابستانی با افتخاری زرین». این سخن بی چون و چرا آشکار می‌سازد که نویسنده این افسانه می‌دانسته که سرزمین مو مفقود شده است: «سرزمین اساطیری افسانه‌ای». و در ضمن برایمان می‌گوید که افسانه‌ای مربوط به عظمت و تمدن آن شفاهاً از پدر به پسر منتقل شده است: «سرزمین مرد سرخ و تاریخش»؛ این شعر به ما می‌فهماند که سرخپوستان می‌دانسته‌اند که ریشه آنها از سرزمین مو می‌باشد، و آخرین شعر که می‌گوید «دره دور دست تاریخ‌شان». که طبق شناخت سرخپوستان تاریخ نگارش یافته‌ای از مو در دست نیست فقط افسانه وجود دارد.

هم چنین در آداب منطقه پپ استون پرنده نمادین خالق را می‌یابیم. اینجا، در میان افسانه‌های سیوکس، این پرنده را که نمادی از قدرتهای خلاقه در سراسر عالم است باز می‌یابیم. کاتلن، در گزارش خود در باره بازدید از پپ استون در سال ۱۸۳۶ چنین می‌نویسد: «نه چندان مسافتی دور از ما، در صخره‌ای، رد پای ملائکه سترگ را به طور عمیقی حک کرده‌اند، که اثر پای یک پرنده عظیم الجثه است. که به شکل ج در

صفحه‌های قبل مراجعه کنید.

در این جا چند بخش استخراج شده از سیوکس را ذکر می‌کنیم: «قبل از آفرینش انسان، که جای پاهایش را روی سنگ‌های سرخ می‌بینیم: به شکل رد پای یک پرنده عظیم الجثه.»

«در این جا آن نیروی قدرتمند گاوهای وحشی را شکار می‌کرد و می‌خورد، روی سنگی نشسته بود. خونی که روی تخته سنگ‌ها جاری می‌شد آنها را سرخ می‌کرد.»

«روزی ماری طولی تا آشیانه پرنده خزید تا تخمهایش را بخورد. یکی از تخمها با غرش رعد باز شد و نیروی برتر قطعه سنگ سرخی برداشت تا آن را به مار بزند... (در این جا بخشی از افسانه کم است) و به آن شکل آدمیزاد داد. پاهای، آدم در خاک ریشه گرفت، که سالیان دراز مثل درخت عظیمی بر پا ماند، تا آن که بیش از حد پیر شد. (در تمام تصاویر باستانی مو آن را به شکل پیرزنی عجوزه نشان داده‌اند.) بالاخره درخت دیگری در کنار او شروع به روئیدن کرد و آن وقت مار طولی ریشه درختان را خورد، و آن دو درخت از هم دور شدند. از اینان تمام ملل دنیا به وجود آمد.» در اینجا دو متن باستانی با هم می‌آمیزد، یعنی رسیدن انسان به زمین و نابودی سرزمین مو.

با وجودی که در این افسانه سیوکس به پرنده عظیم نام مشخصی داده نشده است. چون ظاهر آن ملائکه بزرگ شباهت دارد، به نظر من مسلم است، که کنایه به غریدن رعد، در واقع مربوط به پرنده رعد سرخپوستان شمالی غربی است، نماد از نیروهای خلاقه‌ای که رییس پیر هدن برای من تعریف کرده است. افسانه ملائکه سترک که گاو وحشی می‌خورده بدون

شک افسانه پردازی تخیلی توسط یک جادوگر است که خواسته است قافیه را نبازد وقتی که پیروانش از او خواسته‌اند برایشان توضیح بدهد چرا زمین سرخ بوده است. افسانه به ما می‌گوید که قبل از رسیدن بشر روی خاک ملائکه‌ها سترگ گاوهای وحشی را شکار می‌کرده تا بخورد. اولاً ملائکه‌ها غذا نمی‌خورند، ثانیاً این قبل از ظهور بشر روی کره زمین است. «که یک میلیون میلیون ماه قبل است». و ثالثاً، که نژاد گاو وحشی اخیراً پدید آمده (که همه چیز نسبی است) در گالری تصاویر حیوانات آمریکا دیده شده است.

انسان در سرزمین مو ظهور یافته. یکی از اسامی که به بشر داده شده درخت زندگی است. در این افسانه، انسان و درخت یکی می‌باشد. معه‌ذا قوم سیوکس، پیش از مو اشتباه نمی‌کند زیرا در نوشته‌های مقدس مو گفته شده است که سرزمین مو درخت زندگی و انسان میوه آن است. این موضوع در افسانه سیوکس تایید شده مار طویلی که ریشه درختان را می‌خورد. مار همیشه نماد آب‌هاست و وقتی مو نامیده شده است توسط آب‌ها بلعیده شده فعل خوردن، در افسانه سیوکس، از نظر نمادین صحیح است. زیرا مو مسلماً توسط اقیانوس بلعیده شده است.

«از آنان تمام ملل جهان مشتق شده‌اند» یک کنایه مستقیم به ساکنان مهاجرت کرده "مو" است، آن چه که توسط آخرین کلمات عبارت پیشین تأیید شده است. «و آنان دور شدند». در واقع، آنان وطن خود را ترک گفته‌اند، سرزمینی که در آن زاده شده‌اند و بزرگ گشته‌اند، تا به سرزمین‌ها دیگری بروند که در آنجا زندگی برایشان به مراتب آساتر بوده. تمام قسمت‌های گرفته شده از افسانه و تصاویر مربوط به پیپ استون از اثر

نویسنده‌ای به نام خانم وینی فرد بارتلت استخراج شده که ریاست انجمن دوستداران پیپ استون است، که شخصاً مایل بوده که کتاب و یادداشت‌هایش را در اختیارم بگذارد به این امید که آمریکا به جایگاهی دست یابد که در روزگار باستان داشته است و دینی را که به سرخپوستان داشته ادا کند.

فصل نهم

مذهب در مصر و هندوستان

معبد مجموعه خدایان مصری

اکثر مفاهیم مذهبی بازتابی از مصر باستان است. حتی می‌توان گفت که مذهب از طریق مصر توسط یهودیان به ما منتقل شده است. به این دلیل من در این کتاب به یک معبد مجموع خدایان مصری اشاره کرده‌ام، که آن را بر اساس کتاب **مردگان مصری** بنا نهاده‌ام.

در بسیاری موارد، متوجه خواهیم شد که نماد این یا آن اعتقاد یا مفهوم به وسیله بیش از یک خدای این معبد معرفی شده است. تحت عنوان‌ها و پوشش‌های متفاوت، معهدا این چند عنوان فقط شامل یک مفهوم می‌شود. این ابهام بر اثر اشاعه دو نوع نماد متفاوت مصر علیا و مصر سفلی است وقتی که این مردمان یکی شدند و تشکیل یک کشور را دادند.

در این جا ۲۴ شکل ارائه خواهد شد.

آمن بزرگترین خدای تب بوده، که او را «خدای خدایان» می‌نامیدند. شکل لاتین این نام آمون است. رمی‌ها آن را ژوپیتر می‌شناخته‌اند، یونانیان به آن زئوس می‌گفتند. گاهی نیز او را «خدای پنهان» نامیده‌اند. قبل از



هجدهمین سلسله سلطنتی در تب به نام آنان پرستش می شده، ولی بعداً
آمن را، یا «خورشید پنهان» نامیده شد. رنگ آن آبی روشن بود.
کنف Kenph، «آسیاکننده»، با عنوان کنوفیس نزد یونانیان معروف بود.
«کنف» یکی از باستانی ترین خدایان مصری است، به خصوص در نوبی یا

فیلاک مورد پرستش بود. این نماد دارای سر قوچ بوده که یک صفحه آفتابی بالایش قرار گرفته است. هنوز کنف را «روح جهانی» می نامند، یا «خلق کننده» رنگ آن سبز تند بوده. و همسر او «ساتی» است.

ساتی، همسر کنف، که به ژونن مربوط می شود. در الفبایتن مورد پرستش بوده، که جزیره در رود نیل برابر «اسوان» است، و در سراسر نوبی و حبشه. تاجی مربوط به مصر علیا به سر داشته که یک جفت شاخ بر آن بوده، به رنگ پوست مصریان قرمز روشن بوده به عقیده من مسلم است که کنف و ساتی نماد مونث و مذکری از خلق کننده بوده است.

خم یکی از وابسته های خلق کننده به حساب می آمده، که اساساً توسط شمو (پاناپلیس) پرستیده می شده، در تب و اندکی هم در حدود اطراف مصر. روی سرش دو پر صاف قرار داشته، اغلب اوقات به رنگ آبی بوده. پتاه «کارگر» یکی از قدیمی ترین خدایان مصری است، که در ممفیس مورد پرستش بوده. پتاه نمادی از قدرت یکتایی خالق بوده است. مصری ها او را «خدای آتش بازی ساز» می نامیدند. در میان نمادهای خاص گونیا را می یابند. او عنوان های زیادی داشته که بین آنها «پدر آغازین» نامیده می شد. یونانیان پتاه را با هفایستس شناسایی می کرده اند، و نزد رومی ها ولکان بوده است. این نماد در ممفیس پراه - سوکار - ازیریس نامیده می شد، و در بقیه مصر پتاه - سوکار - اوزار رنگش آبی بوده پتاه بدون شک نماد چهار نیروی عظیم اولیه بوده، چهار مقدس نت معادل آتنا یا مینرو و الهه بخش پایینی آسمانهاست. معمولاً آن را در حال نگهداشتن آسمان روی سر نشان می دهند. نت الهه مخصوص سایس است. نمادی مربوط به آن که نزد قوم مایای یاکاتان دیده می شود. رنگ نت آبی بوده؛ او نماد چهار ستونی

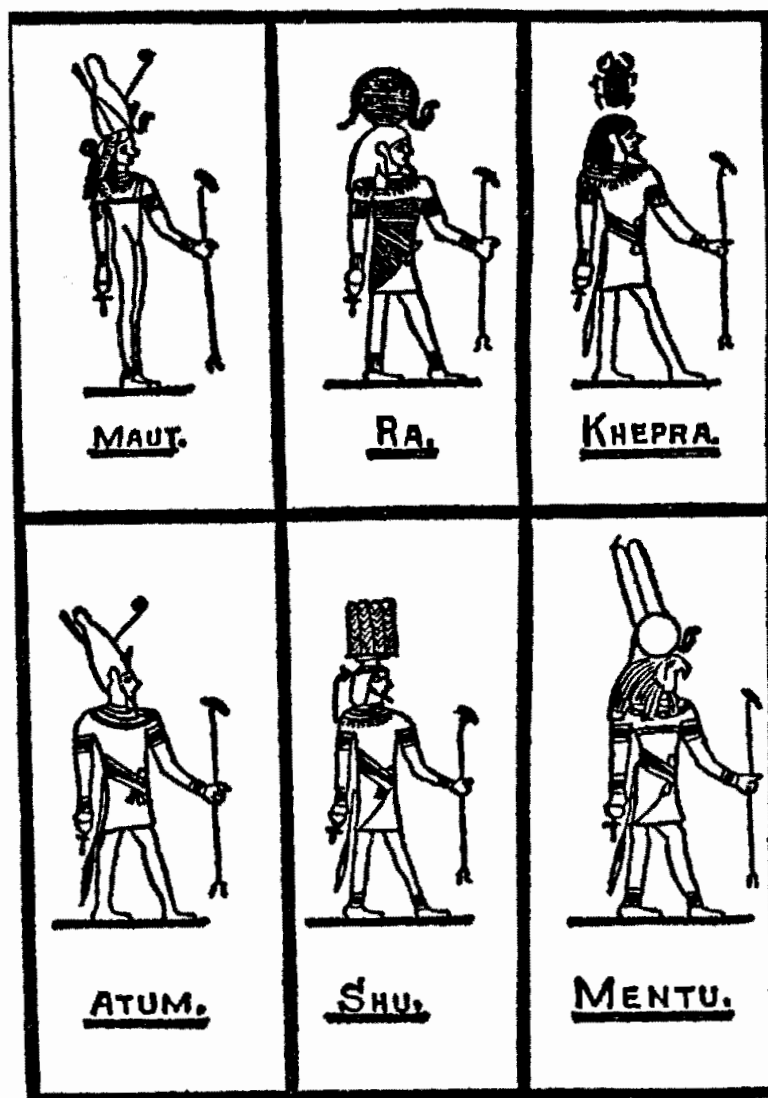
است که جهان را نگه میدارد، باز هم چهار مقدس.

مت ملقب به «مادر» همسر «آمان رأ» بوده در تب، و به این ترتیب نماد مادر بوده، مادر همه چیز؛ ما به این ترتیب در آمان رأ و مت، نماد دیگری از اصل دوگانه خلق کننده داریم، مت به طور ویژه‌ای در تب مورد احترام بوده در پیوند با آمان، و با شن در ارتباط با آمان - رأ این نماد در نوبی و حبشه مورد پرستش بوده. رنگ آن قرمز بوده است.

رأ اسم خورشید بود به عنوان نماد یکتایی خلق کننده - یکتاپرستی یا چند خدایی در ترانه رأ، او را «قدرت مطلق» نامیده‌اند. «یکتا» و غیره. برای پیروان او نماد یکتاپرستی بوده، ولی برای مردم خدای خلق کننده محسوب می‌شده، پسر پراه و نت. این نماد بیش از هر نمادی مورخین را به اشتباه انداخته رنگ آن قرمز بوده.

خپرا با وجودی که این نماد در معبد مصری یافت می‌شود مبدأ آن مصری نیست بلکه متعلق به سرزمین مام وطن است؛ و توسط قوم ناگاهای مو به مصر علیا آورده شده، که از طریق بیرمانی و هندوستان آمده‌اند. این نماد نوعی حشره است که مظهر نیروی خلاقه است. و در هوا بالای سر یک طرح انسانی قرار گرفته.

در پاپیروس آنی، مصاحب پادشاه سستی دوم می‌توان خواند: «این حشره برای مصریان خدا نیست بلکه یکی از علائم خالق است، زیرا درون گلوله‌ای گلی تخم می‌گذارد و آن را بین پاهایش می‌غلطاند، چون خلق کننده که فرمان به چرخش جهان و خلق زندگی را صادر کرده است.»
این متن بایستی توسط وقایع نگاران بنحوی خاص مورد مطالعه قرار گیرد آنان که به گذشته بسیار باستان علاقه دارند، زیرا به ما نشان می‌دهد که



مصریان، تا زمان سلطنت ستی دوم، علوم باستانیان را درک می‌کرده و به کار چهار نیروی عظیم کیهانی آگاه بوده‌اند که امروز دانشمندان ما از آن بی‌خبرند.



تصویر حشره

اگر ما بخواهیم که علم مان پیشرفت کند، بایستی از اساطیر زمخت، آموزش‌های علمی مدعایی ارتدکسی صرف‌نظر کنیم و خود را وقف مطالعه چهار نیروی بزرگ اولیه کنیم. تنها بر اساس آنها می‌توانیم دانش واقعی بنا نهیم، که زندگی و منشاء آن را توضیح می‌دهد، فعالیت چهار نیروی بزرگ بر جهان و منشا آن‌ها و غیره.

روی لوحه‌ای مربوط به قوم مایا نقشی یافتیم. که تاریخ آن چندین هزاره قبل از نخستین اشغال مصر توسط بشر است. آن نقش نمادین است، زیرا نماد خالق را به شکل حشره جعل نشان می‌دهد که با شعاع‌های افتخار احاطه شده و بر نماد مایا قرار گرفته. در هر طرف شعاع‌ها نخستین بشر با نماد گوزن زانوزده در حال پرستش نشان می‌دهد.

این نقش از کتاب مقدس مصریان استخراج شده یعنی از کتاب مردگان. این نماد انسان را در حال ستایش حشره جعل نشان می‌دهد، که مظهر خالق است از خدایان مصر «خپرا» مسلماً از ناگاها آمده و بایستی «کی» باشد.

آتم یا توام خدای غروب آفتاب، به لفظ دیگر آماتی، خورشید در افق است.

شو. که نخستین زاده رأ و هاتور بوده، برادر تفتوت. شو به عنوان مظهر

قدرت‌های ملکوتی است. رنگ آن اغلب سیاه بوده است. ماتتو یکی از وابسته‌های آفتاب است. اغلب به نام ماتتو را خوانده می‌شود و فقط یکی از مراحل را است که، با آتم، نماد طلوع خورشید و غروب آن است. ماتتو نگهدار مصر بوده است.

ازیریس یکی از قدیمی‌ترین خدایان مصری است، اندکی بعد به توصیف آن می‌پردازیم. در کتاب مردگان او را به عنوان پسر سب و نوت آورده‌اند.

هاتور یکی از نام‌های بی‌شمار ایزیس است، و آنچه وابسته به این الهه است. گاهی آن را ایزیس - هاتور می‌خوانند. هاتور مظهر طبیعت است و تمام آنچه راستی و زیبایی است. و منشای نماد مونث خالق بوده.

ایزیس الهه تثلیث بوده: اوزیریس، ایزیس و هورس.

هورس پسر ایزیس و اوزیریس و مظهر خورشید است.

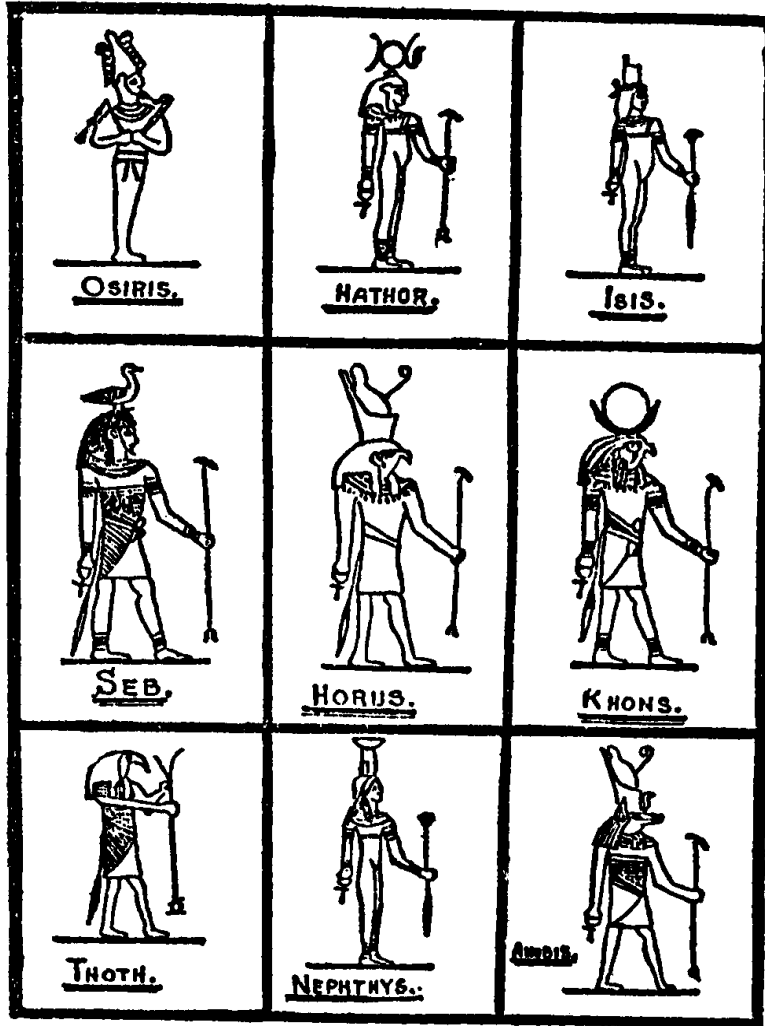
سب پدر ایزیس و اوزیریس، به نام «پدر خدایان» خوانده شد. همسرش توفنات بوده. و در وجود سب و توفنات، نمادهای دوگانه خالق را می‌یابیم.

خن مورد پرستش تب بوده، و آمان و تب، هر سه تثلیث تب بوده است. خن مظهر ماه است؛ حامل ماه کامل و هلال آن است.

تت خدای نگارش و دانش و پزشکی است. نخستین فصول کتاب مردگان را تدوین کرد، که مهمترین بخش‌هاست. تت را با هرمس یونانیان نزدیک می‌دانند ولی این تشابه زیاد مطمئن نیست.

نفتیس خواهر ایزیس و اوزیریس، همسر ست بوده است.

آنوییس خدای عطریات بوده، پدرش اوزیریس را معطر ساخت.



تفنوت الهه باران و شبنم بوده. مقام مهمی بینخدایان درجه پایین‌تر تب داشته است.

مایا مات، الهه حقیقت بوده. او نمادی از واقعیت و عدالت خداوند مطلق است.

نویانوت نوت شکل مونث نو است. نو پدر بوده، نوت مادر، بخشندگان حیات.

باست همسر پات و با پسرشان توم یا آتوم تثلیث بزرگ ممفیس را تشکیل می‌دهند.

ست پسر نوت و برادر ازیریس بوده. بر حسب افسانه اساطیر، ازیریس راکشته است.

آنوکا سومین عضو تثلیث‌ته‌باید است، مرکب از خونم کنف، و از ساتی و آنوکا.

ازیریس

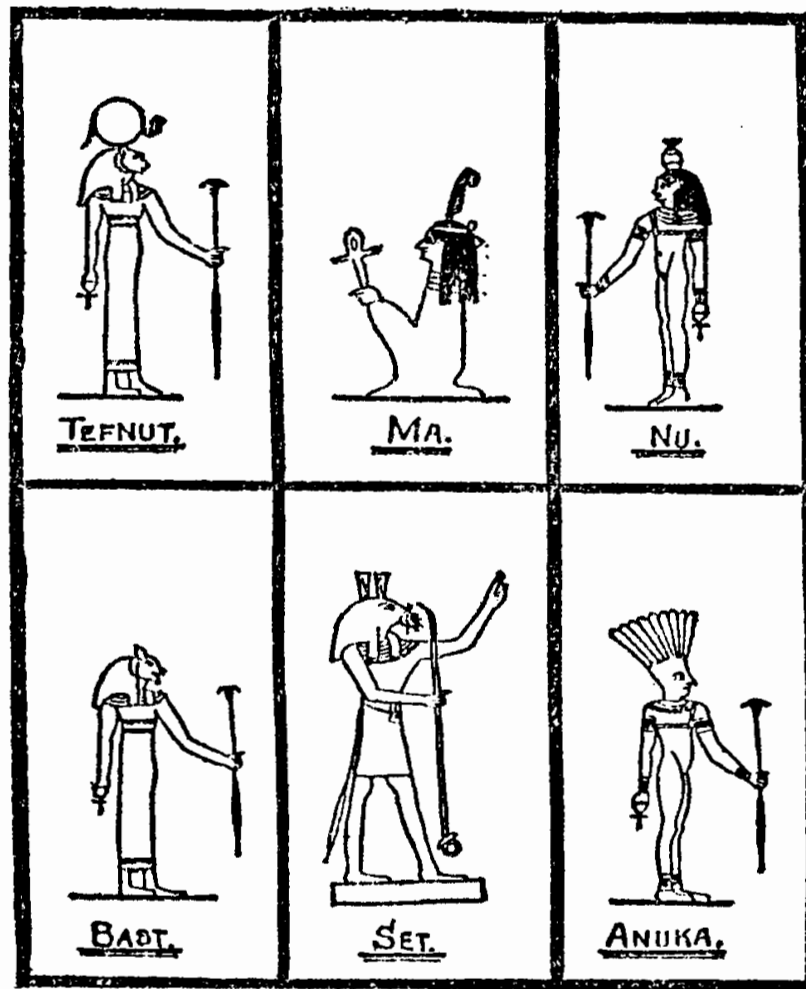
ازیریس یکی از اولین خدایان مصری بود، یکی از قدیمی‌ترین شان. پرستش او جهانی بود، در تمام مصر، در تمام اعصار. ازیریس مظهر تمام نیکی‌ها بود.

در مصر، اساطیر مربوط به ازیریس مبهوت‌کننده‌اند. تاکید بر اینست که ازیریس پادشاه مصر علیا و سفلی بوده و در فیلا مدفون شده، ولی شهرهای بیشماری مدعی جسد اوست. بر حسب این اساطیر ازیریس

بایستی تحت سلطه «من» یعنی ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است چون اتحاد مصر علیا و سفلی در آن حدود انجام یافته است. در عوض، مادر می‌یابیم که تت، مؤسس مستعمره مصر سفلی، در سایس دین اوزیرین را حدود ۱۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدریس می‌کرده است.

پس از تت و طی چندین هزاره شاهی در مصر حکومت نرانده است. مصر فقط قسمتی از مستعمره سرزمین مام وطن بوده و تحت اختیار امپراطوری مستعمراتی بوده که به اتلاتید تعلق داشته است. حال بینیم دقیقاً ازیریس که بوده، و در چه عصری می‌زیسته است. در دو صومعه هیمالیا - یکی در هندوستان و دیگری در تب - دو لوحه ناکال وجود دارد که قسمتی از نوشته‌های مقدسی و مذهبی مام وطن را در بر دارد؛ این نوشته‌ها اصل است و کلمه به کلمه از روی نوشته‌های مقدس اصلی نگاشته شده است، و توسط مبلغین ناکال به آسیا آورده شده. این نوشته‌ها به قسمت تاریخی کتاب‌های مقدس تعلق دارد. و چنین بیان می‌دارد:

«ازیریس، وقتی به سن رشد رسید، کشور زادگاهش را ترک کرد، یعنی اتلاتید، و به سرزمین مام وطن رفت که در یکی از مدارس ناکال ثبت نام کرده. در آنجا دروس مذهبی و علوم جهانی مام وطن را آموخت وقتی مدرک استادی را گرفت به کشورش اتلاتید باز گشت. در آنجا، زندگیش را صرف تدریس به ملتش کرد و اولین دین بشری را آموزش داد، و آنچه که بر اثر اشتباه جامعه مذهبی به صورت موضوعات اضافی و خطا به تعلیمات مذهبی اتلاتید افزوده شده بود از آن حذف کرد.» ازیریس به بالاترین مقام



ریاست دینی اتلاتید رسید، تا آخر عمر در آن رتبه باقی ماند. مردم به خاطر مهربانی و نرمش .
می خواستند پادشاه اورانوس را بر کنار و او را بر تخت بنشانند. ولی

ازیریس اجازه نداد و مردم بالاخره از این فکر منصرف شدند. بر اثر حسادت یکی از برادرانش به قتل رسید حدود ۲۰۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح. نام وی چنان مورد ستایش و احترام بود، که پس از مرگ در عداد خدایان به شمار بر آمد و برای جاودان ساختن وی، مذهبش اوزیرین نام گرفت، هم چنان که نام سایر پیامبران الهی را بر ادیان مختلف نهاده‌اند. من در تحقیقاتم نتوانستم نام برادر قاتل وی را بیابم، احتمالاً مصریان نامی بر او نهاده‌اند. علاوه بر آن کمترین نشانه‌ای از ایزیس یا تفتیس نیست، بلکه نوشته‌های باستانی برای او پسری می‌شناسند که پس از مرگ پدر رهبر کاهنین اتلاتید شد. در این مورد، هم من نامی پیدا نکرده‌ام. ازیریس دینی شبیه مسیح داشته. بعضی دعاها کلمه به کلمه و عبارت به عبارت با هم شبیه‌اند. و نیز نوشته‌های مقدس مو شبیه به این دین است.

مذهب مصریان

نخستین متنی که مساله مذهب مصر دیده می‌شود به حدود ۱۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است و به ما می‌گوید که تت، پسر کاهن اهل اتلاتید است، که مستعمره‌ای در مصب نیل تاسیس کرده و در ساحل شط در ناحیه سایس، معبدی ساخته که در آن مذهب اوزیرین را تعلیم می‌داده. هم چنان که کمی قبل گفتیم، مذهب اوزیرین همان دین مو می‌باشد که ازیریس تمامی نکات اغراق آمیزی که کاهنین اتلاتید به آن افزوده‌اند حذف کرده؛ این امر در ۲۲۰۰۰ سال قبل اتفاق افتاده و از آن پس اوزیرین



Osiris
ازیریس

نامیده شده. پس از مرگ ازیریس ریاست امور مذهبی را به دست گرفت؛ که گویا هورس نام داشته، که من نمی توانم صحت این نام را تایید کنم؛ البته هورس نامی رییس مذهب ازیرین بوده، تا سلطه سلسله مین یعنی ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح. هم چنین ثابت شده است که مذهب مصری بر مبنای مذهب موینا یافته است، آن چنان که در نوشته های مقدس و الهام شده تعلیم داده شد.

از زمان تت تا مین، مستعمره مصری توسط کاهن بزرگی به نام هورس

اداره می‌شده. آخرین هورس طبق متن‌های آن عصر وقتی می‌زیسته که سلسله مین بر تخت جلوس کرده است.

ماتتو، مورخ و کاهن مصری، می‌گوید که طی یازدهمین سلسله سلطنتی، کاهنین شروع به آموزش این امر کردند که به جای یکتاپرستی مردم نمادهای مقدس را بپرستند. این آغاز انحطاط مذهب مصری بود که به پست‌ترین سطح در هجدهمین سلسله سلطنتی رسید و بالاخره مردمی که در عراق‌آمیترین امور غیر قابل تصور و بت پرستی غوطه خورد.

ظهور اسلام بالاخره باعث شد که هر نوع اثر مذهبی قدیمی مصر از افکار پاک شود، که قبلاً مسیحیت این اثر را آغاز کرده بود که قبطیان به آن گرویده بودند.

ولی چند قرن به عقب باز گردیم، در زمانی که عبریان برده مصریان به شمار می‌آمدند که پیامبری به نام حضرت موسی (ع) ظهور کرد. او بالاترین استاد زمان خود بود و زمانی به مقام استادی معبد سینایی رسید که یک معبد اوزیرین بود. همسر وی یک اسرائیلی بود این پیامبر از عبریان دفاع کرد. و رهبر آنان شد. بر حسب راهنمای خداوند توانست بت پرستی را از بین ببرد و قومش را از گمراهی برهاند تمام نمادهای منسوب به یکتاپرستی را از بین ببرد و پرستش را به مقام الهی و ذات یکتا منحصر ساخت.

بیشتر تعلیمات مذهبی ازیرین تحت عنوان پرستش مطرح شده: «آیا تو به مادر و پدرت احترام گذاشته‌ای و غیره؟»

در دین موسی کلام چنین تغییر می‌کند: «به پدر و مادرت احترام بگذار»

در دین اوزیرین ۴۲ پرستش وجود داشت. (...)

بسیاری از مردم وقتی به داستان موسی در کتاب‌های آسمانی بر خورد

می‌کنند دچار اضطراب می‌شوند در قسمتی که حضرت موسی چو بدست، آرون را تبدیل به مار می‌کند و زمانی که آن را به قومش در صحرا نشان می‌دهد. عده‌ای در این جا به بت پرستی می‌اندیشند، ولی باید بدانیم که هر پیغمبری مطابق زمان خود معجزاتی داشته است مثلاً حضرت موسی در عصری بوده که جادوگری رواج فراوان داشته و همین اثر باعث شده معجزه او در هم شکستن باورهای غلط مردمان باشد و با قدرت خداوند آنچه جادو و افسون بر پا شده توسط وی از بین رفته چنانچه جادوگران دربار فرعون در برابر حضرت موسی سر فرود آورده و به قدرت الهی ایمان آوردند. بنابراین در آن عصر موسی ناچار به نمادهای مورد قبول پرداخته است. مار نمادی که باعث تمرکز افکار اسراییلی‌ها بر خداوند خالق می‌شده، که عامل تمام نیکی‌ها بوده است.

یهودیان قربانی‌ها را به وسیله آتش هدیه می‌کردند. در تورات آمده است که اولین بشر یعنی آدم، قربانی‌هایش را با آتش اهدا می‌کرده، معهذاً، از متن‌های باستانی، متوجه می‌شویم که ۶۰ میلیون نفر قربانی شده‌اند قبل از آن که این نوع قربانی اهدا شود.

من هرگز قربانی را معادل آن را در نوشته‌های نخستین تمدن جهانی نیافته‌ام. این کلمه برای نخستین بار در کتاب قدیمی مایا که قدمتی ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال داشت است یافت شده: «در شب هنگام مو قربانی شده است.» در این متون یعنی در تمدن اولیه صحبتی از قربانی کردن نیست؛ معمولاً میوه، گل و محصولات زراعی و باغ‌ها عرضه می‌شده. که این هدایا را به معبد می‌برده‌اند تا آنها را بر محرابی مختص مراسم قرار دهند. «تو» مثلی به این معنا دیده می‌شد:

«هدایایت را روی محراب قرار بده»

بعد از نابودی مو و ۶۰ میلیون سکنه آن، تمام ملل بازمانده دنیا این خاطره را زنده نگهداشتند، هر یک به نوعی در مراسم مردم کیشه قوم مایا خانه‌ای در حال سوختن نقش شده، نزد مصریان حفره‌ای آتشین، بدون هیچ شکلی، هدایا سوخته شده، ابتدا به شکلی بوده که نژاد سامی انتخاب می‌کردند.^۱

مدتی بعد، یهودیان اصول فقهی به این آداب یاد بود افزودند. من از خود می‌پرسم آیا امروزه یک یهودی در دنیا وجود دارد که مبنای این قربانی با آتش را بداند. که من تا کنون با چنین کسی بر خورد نکرده‌ام. فنیقی‌ها، نژاد دیگر سامی هستند، که آن قدر دچار پستی و بت‌پرستی شدند که قربانی انسانی اهدا می‌کردند.

در باره موسی نیز افسانه‌های زیادی گفته‌اند از آن جمله در یک متن مصری می‌گویند که او از نژاد اسرائیلی خالص نبوده در بخشی از متن گفته شده: «موسی پسر یک شاهزاده خانم مصری بوده که بعدها ملکه والامقامی به نام هاتشه پوت شده است.»

۱ در سقوط ملل

همه گنج‌ها زیر دامن دهند	بمیرند و کوشش به دشمن دهند
ز پیمان بگردند و از راستی	گرامی شود کژی و کاستی
کشاووز جنگی شود بی هنر	نژاد و هنر کمتر آید به بر
بداندیش گردد پدر بر پسر	پسر بر پدر هم چنین چاره‌گر
شود بنده بی هنر شهریار	نژاد و بزرگی نیاید به کار
به گیتی کسی را نماند وفا	روان و زبان‌ها شود پر جفا

شاهنامه (وصایای رستم به برادر خود).

بر حسب مثال من مبالغه‌گویی‌های نمادین ناجوری که کاهنین مصری در باره تثلیث «ازیریس، ایزیس و هورس گفته‌اند» نقل می‌کنیم:

ازیریس مردی بوده که بر روی زمین می‌زیسته و الهام بخش اساطیری بی شماری شده است. او استاد بزرگی بوده که حدود ۲۲۰۰۰ سال قبل می‌زیسته است. ایزیس نماد مونث خلق‌کننده بود - از پیوند آنها پسری به نام هورس زاده شد. ایزیس خواهری به نام «مفتیس» داشته و یک برادر به نام «ست». به این ترتیب منسوب مونث خالق از سه عضو تشکیل یافته، ایزیس، ممفیس و ست. که دو تا مونث و یکی مذکر است.

به زبان ساده چنین معنی دارد: «مردی زمینی به نام ازیریس با یک فرشته ازدواج می‌کند، که منسوب مونث خالق است، و از آنها پسری به دنیا می‌آید. ولی ایزیس تنها شکل منسوب به خالق است. در متن‌های مام وطن گفته شده که خالق لاهون بوده، در وجود یکی دو بوده، نه چهار تا در یک وجود.» آیا چیزی زشت‌تر و بدتر از این اسطوره می‌توان یافت؟ معهذا، به نظر می‌رسد که این گفته‌ها براساس آموزشی دینی و کاهنین مصری به وجود آمد طی مدت‌های درازی، یعنی هزاران سال. آیا می‌توان تعجب کرد که اینان بی‌اعتبار شده باشند؟

مثال‌های بسیار دیگری را می‌توان نام برد، ولی تصور می‌کنم همین یکی کافی است تا بدانیم دین آنها به چه ورطه‌ای سقوط کرده بوده است.

در ابتدای تاریخ مذهبی مصر همه چیز بسیار روشن است و کمتر زنده می‌باشد. به محض این که ما به اسناد جدیدتری دست می‌یابیم پی می‌بریم که اصول دینی به شکل عجیبی مشکل و پیچیده شده؛ بدون شک این دشواری مبنای سقوطی است که کمی بعد دین شان را زیر و زبر کرده است.

در دین مصریان نخستین نمادها یادآور مظاهر پولیتزی است، مثلاً ازدواج خدایان. ولی تفاوتی وجود دارد. پیوند خدایان و الهه‌های مصری فقط باعث دشواری اصول فقهی می‌شده است. نزد اهالی پولیتزی این پیوندها پدیده‌هایی ایجاد می‌کرد چون نور و صدا و غیره، آنچه واقعیت داشته زیرا موضوع فعالیت نیروهای کیهانی بوده است. حال به چند مثال مصری و پولیتزی پردازیم.

اهالی پولیتزی باور داشتند که همه چیز از پیوند خدایان ایجاد شده است. چهار خدای نخستین که چهار نیروی عظیم مبدأ بودند، نامی که توسط اولین تمدن بزرگ جهان به آنها داده شده بود. اهالی پولیتزی می‌گویند: «در آغاز، نور و حیات و صدا وجود نداشت. شبی بی پایان به نام «پو» همه چیز را می‌پوشاند که تاناوآ (تاریکی) و موتوهه (سکوت) بر همه چیز تسلط داشت. آنگاه، خدای روشنایی تاریکی را دور کرد، با آن جنگید و آن را دور راند، تاریکی را به شب سپرد. آنگاه خدای اونو (صدا) از آتِه آ (روشنایی) زاده شد و سکوت را از بین برد. از این جنگ‌ها آتوانا (روز) زاده شد و آنان زمین را به وجود آوردند و حیوانات و انسان را.»

حال اصول تکوین مصری را بررسی کنیم:

سب و تفنوت: خدایان ازیریس، ایزیس، نوتیس و ست را کنار بگذاریم.

رآ و هاتور؛ خدایان شو و تفنوت را جدا کنیم

ازیریس و ایزیس: خدای هورس را کنار بگذاریم

و نیز پیوند خدایان الهه‌های زیرین وجود داشته:

آمان رآ و مت

کنف و ساتی

پاتا و بست

ست و نفتیس

فکر می‌کنم به طور خلاصه گفته‌ایم که این خدایان در معبد مصری چه نمادی را ارائه می‌دهند.

اسرائیلی‌ها در مصر

چون ما به موضوع فرزندان اسرائیل پردازیم و آنها را در هجرت جمعی دنبال کنیم. وقتی عبریان هجرت کردند، گوشن را ترک کردند که قسمتی از دلتای نیل است و، طبق پاپیروس‌های مصری، از «دریای نی‌ها» گذشتند و از آسیا عبور کردند. دریای نی‌ها در یکی از دهانه‌های رود نیل واقع است. وقتی عبریان به دریا رسیدند در مدیترانه زلزله‌ای زیر آب به وجود آمد، در عرض دهانه رود، احتمالاً بر روی کمر بندگازی که زیر کورت رد می‌شد، و تا زیر قاره آفریقا کشیده شد. ابتدا این زلزله آب‌ها را کنار زد، و همه اسرائیلی‌ها رد شدند، و لشکر مصر بر اثر مد فاجعه‌آمیز آب دریای نی غرق شد. در تورات نوعی تناقض گویی شاید بر اثر ترجمه رخ داده اشتباهی که دریای نی را با دریای سرخ مخلوط کرده. گذر اسرائیلی‌ها در گوشن رخ داده، که بیش از ۳۰۰ کیلومتر با دریای سرخ فاصله دارد، ولی دریای نی در همانجا وجود داشته.

عبریان برای گذر از دریای سرخ بایستی ۳۰۰ کیلومتر در سرزمین دشمن می‌پیمودند، در حالی که لشکری به دنبال داشتند؛ که در صورت رسیدن به آنها تمامی را قتل عام می‌کرد.

ستون‌ها: اسرائیلی‌ها، طی اسارت در مصر، دو ستون آجری در ورودی معبدشان بر پا کردند. در انتهای این معابد قدس‌القدس قرار داشت که تنها کشیش اعظم حق داشت وارد آن شود.

عبریان: کلمه «عبری» از ابر Ebber مشتق می‌شود به معنای «کمی دور دست در سمت عقب». ظاهراً، یهودیان از چهار گروه نژادی به وجود آمده‌اند. دو قبیله که به فلسطین وارد شد حدود ۱۳۷۵ - ۱۳۵۰ قبل از میلاد مسیح.

مدتی بعد، ده قبیله دیگر به آنها پیوست. این قبایل اخیر حدود سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد مسیح به آنجا رسیدند، یعنی ۱۵۰ تا ۱۷۵ سال پس از دو تای اول حدود سال ۹۹۳ قبل از میلاد مسیح، قبایل از یکدیگر جدا می‌شود، دو تای نخستین پس از جدایی ژروبوام Jéroboam را انتخاب کردند. رآبوآم Reaboam در این عصر پادشاه ده قبیله دیگر بود.

مدتی بعد، آشوری‌ها به این ده قبیله حمله کردند، به نقل وقایع نگاران آنها را قتل عام کردند صحیح یا غلط، به هر حال این قبایل نابود شدند و از آنان در تاریخ به عنوان قبایل گمشده یاد می‌کند. امری غیر قابل قبول است که تمامی، مردان، زنان و بچه‌ها از دم تیغ گذشته باشند. یعنی عده‌ای بایستی به اسارت گرفته شده باشد سپس شبیه آشوری‌ها گشته‌اند، و هر دو ملت از نژاد سامی بوده‌اند.

آشوری‌ها به نوبه خود، به وسیله مادها و پارسیان مغلوب شده‌اند. پس آشوری‌ها چه شده‌اند؟ بین اسلاف آنان بایستی ما اثری از فرزندان آن ده قبیله بیابیم، ولی بسیار مشکوک است که اینان از نژاد اسرائیلی خالص باشند.

مدتی بعد باز هم، بابلی‌ها دو قبیله بازمانده را شکست دادند. و یهودیان امروزی از نژاد آن‌ها باز مانده‌اند. ولی این‌ها در سراسر دنیا و بین تمام ملل پخش شده‌اند.

این یهودیان عید پاک را جشن می‌گیرند، ولی چرا؟ این‌ها اسلاف دو قبیله‌ای هستند که در مصر اسیر نشده‌اند. این ده قبیله‌ای بوده‌اند که به هجرت پرداختند و حال عید پاک را جشن می‌گیرند.

عزرا و مریدانش تورات را نگاشتند. آنچه ما از کتاب موسی در دست داریم توسط آنان نوشته شده از طریق اسنادی که از قبایل مصری به دست آمده. این متن قسمتی به زبان ناگا نوشته شده و قسمتی به زبان مصری. عزرا ضمن اسارت تا اندازه‌ای زبان ناگارا نزد کلدانیان می‌آموزد؛ ولی عزرا و مریدانش به خوبی به زبان مصری حرف نمی‌زده‌اند. بنابراین زیاد جای تعجب نیست که ترجمه مصری پر از اشتباه است معه‌ذا، علیرغم این اشتباهات، اثر بسیار جالب توجه است.

مذهب هندوستان

نخستین مذهب هندوستان مربوط به سرزمین مام وطن بوده، از مو آورده شده توسط ناکال‌ها، که اصول برادری مقدسی داراست. این افراد از آن زمان در مام وطن دروس دینی و علوم کیهانی را تدریس می‌کرده‌اند، و دانشمندترین شان به قلمروهای مستعمراتی فرستاده می‌شدند تا مدارس را بنیان نهند و به کاهنین آموزش بدهند، که آنان نیز به نوبه خود به مردم

آموزش می دادند.

حدود ۵۰۰۰ سال است، نژاد آریایی از هندوستان و از دره‌های وحشی هندوکش و از کوهستان‌های اطراف آن پایین آمده است. ابتدا نزد ناگاهای دره ساراسوات مستقر شد که مردان کوهستانی قوی آموزش ندیده و زمختی بودند. ناگاهها، که متمدنترین نژاد جهان بودند آنان را در مدارس خود و کالج‌هاشان پذیرفتند و کوشیدند به آنان آموزش دهند. ناگاهها چنان آنان را خوب پذیرفتند که این مردمان را واداشتند از کوهستان‌هایشان فرود آیند که از زمان نابودی امپراطوری عظیم ایگور در آن جا زاد و ولد کرده بودند و از تبار آن قوم بودند. به زودی، آریایی‌ها تمامی شمال هندوستان را گرفتند، و تمام کالج‌ها را به اختیار خود در آوردند. در حالی که فکر می‌کردند از ناکال‌ها آنچه لازم بوده فراگرفته‌اند. بنابراین استادان مهربان‌شان را از کشور بیرون کردند و آنان را تا کوهستان‌های یا برف جاودان پس راندند.

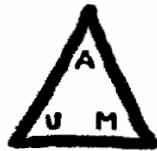
پس از مدتی فرقه‌ای شکل گرفت، که آنها را بر همایی نامیدند، که حق تدریس مذهبی را غصب کرد. این برهمن‌ها برای توفیق هدف‌هایشان، در دین اصول فقهی فاسدی را وارد کردند، که در عین حال غیر قابل فهم و مبالغه‌آمیز بود. این برای هندوستان آغاز یک پایان بود. که هرگز روند آن کند نشد. برهمن‌ها سیستم طبقاتی جامعه را ایجاد کردند؛ که ابتدا فقط سه طبقه بود ولی به تدریج تا جایی پیش رفت که پایین‌ترین طبقه آن قدر پست به شمار آمد که نجس نامیده شد. کسی که، به طبقه بالاتری تعلق داشت، اگر با یک فرد از طبقه نجس برخورد می‌کرد بایستی یک دوره تنزیه را سپری کند تا توسط طبقه خودش پذیرفته شود. از این رو هندوستان خیلی

فرو افتاد و برتری خود را در دین مصر و علوم از دست داد. فقط چند بارقه‌ای از آن همه شعله خوبی و نیکی در حیاتش باقی نمانده و روشنایی درخشانش فرو مرده بود.

در این زمان شراره‌ای از میان خاکسترها جهید، در وجود شخص شاهزاده گوتاما. او افسانه سرایی‌ها را رد کرد و آموزش نوشته‌های مقدس را از سر گرفت. به زودی تعداد زیادی شاگرد و مرید پیدا کرد که بودایی‌ها را تشکیل دادند. دین بودا در سراسر مشرق توسعه یافت و مذهبی پر طرفدار شد.

طبیعتاً، در اندک زمانی، یک طبقه جدید کشیشی به وجود آمد تا کار بودا را رد کند. کشیش‌های بودایی شمال هندوستان از استاد خوب خود گوتاما جدا شدند و در دین همه نوع اشکال فقهی و فرضیه‌های محال را وارد کردند تنها با این هدف که ملت را چون بردگان به بند بکشند. تنها کشیش‌های جنوبی به تعلیمات گوتاما وفادار ماندند. امروز، قلب مکتب بودا در یک معبد کوچک وجود دارد با سادگی ریاضت‌کشی در کوهستان‌های مرکزی سیلان، در کندی واقع است. ولی علی‌رغم تمام دام‌ها، از تمام قله‌های جامعه مذهبی مشترک در تمام اعصار اکنون بارقه‌ای زده شده است که به زودی در تمام جهان خواهد درخشید. کشیش‌ها و سیاستمداران هرگز هشدارهای «نوشته بر دیوار» را ندیده و نخواهند دید، تا آنجا که این دیوارها رویشان فرو خواهد ریخت، زمانی که خیلی دیر است که به فکر فرار بیفتند. از ۱۵۰۰۰ هزار سال قبل تاریخ جهان این چنین بوده است. مردم برای براندازی سیاستمدارها به پا می‌خیزند، و خداوند، به

روش خود در باغ خویشتن بدر صالح را از نا صالح جدا می‌کند.^۱



شکل مثلث

حرف آ. او. ام نقشی است که حدود ۲۳۰۰ سال است بسیاری از دانشمندان جهان را سرگردان کرده است، که هندی‌ها هم از آن زمره‌اند، معنای این حروف و برد آن وقتی از دست رفت که ناکال‌ها از هندوستان توسط برهمن‌ها رانده شدند. پژوهشگران بسیاری بر آن نشانه اختصاری خم شدند، تا معنایش را دریابند، ولی حتی یکی موفق نشده به نتیجه رضایتبخشی برسد؛ قدیمی‌ترین تعاریف مبهم و گنگ است چند نمونه از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

ماناوا دهارما ساسترا یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های هندی است. کتاب ۲، سولکای ۷۴: «در آغاز ذات ابدی تنها می‌زیست و آدیتی Aditi نامیده می‌شد. در این ابدیت، آ. او. ام. زندگی می‌کرد که نام آن بایستی در شروع تمام دعاها و نیایش‌ها بیاید.»
کتاب مانو، سولکای ۷۷: «حرف یک بخشی آ. او. ام. به معنای زمین، آسمان و ملکوت است.»

۱. در قرآن کریم آمده است: صالحان وارث زمین‌اند.

زعالم ببرند تخم بدان نشینند با کام دل بخردان
«زراتشت نامه»

ای. ت. ویلر، تاریخ هندوستان، جلد دوم، صفحه ۴۸۱: «تفسیر این سه حرف آ، او و ام مشکل است؛ فقط می‌دانیم که وقتی این سه حرف تشکیل کلمه آ- او- م را می‌دهد بنا به نقل از «مانو» نماد خداوندست که همه چیز را به وجود آورده است برهما.»

هاشر. ت کلبروک در تحقیق اتلانتیک نوشته است: «بنا به نوشته نوروکا نویسنده یک فرهنگ لغات قدیمی به نام وداها، یک بخشی آ، او، ام، به تمام خدایان اطلاق می‌شود... برهمن‌ها شاید برای شاگردانشان نمادی سری روشنتری ذخیره داشتند که توسط «مانو» داده شده بود.»

نورکابایستی نسخه‌ای از برهمن ودا را خوانده باشد که این‌ها از ناکال‌ها دزدیده بودند و آن را طبق مقاصد پست‌شان تغییر داده بودند، سپس آن را به نام نوشته‌های خود اشاعه داده بودند.

نوشته‌های ودا در اصل یک کتاب ناکال بوده. ناکال‌ها هم فقط یک خدا را پرستش می‌کرده‌اند. در نتیجه، وقتی که نوروکا تمام خدایان را مجسم می‌کند این با نوشته‌های ودا ی اصیل در تضاد آشکاری قرار می‌گیرد، آن چه ثابت می‌کند که این متن‌های که مرجع مطالعات وی بوده نوشته‌های ودا ی واقعی نبوده بلکه کتاب‌هایی است که بعداً نوشته و تغییر شکل یافته بوده است.

آ. او. ام همان مفهوم را بیان می‌دارد که نوشته اسرارآمیز و نمادهای لوحه شماره ۲۳۷۹ مکزیکی نیون ادا می‌کند. تنها حرفش در شکل نوشته می‌باشد. نوشته‌های اسرارآمیز و لوحه مکزیکی به خط قدیمی شماره‌ای سری معابد نگاشته شده است. در حالی آ. ام. او هندی با سمبل‌های الفبای نگاشته شده است که چنین خوانده می‌شود:

آ - آهو	مذکر: پدر
او	مونث: مادر، او مونث
ام - مهن	پسر: بشر، مرد

توجه: او اینجا به عنوان ضمیر سوم شخص مفرد و مونث به کار رفته است.

ام به کار می‌رفت چنانچه این مشکل پیش نمی‌آمد که با ام «مهن» اشتباه شود. برهمن‌ها اصول فقهی دشواری در اطراف این مفهوم ایجاد کرده بودند، و در آن ابهام کاملاً غیر قابل درکی را برای مردم به وجود آورده‌اند. و این علامت اختصاری تبدیل به چیزی هراس انگیز و خرافه‌آمیز شد.

نمادهای توراتی که با معنای دقیق تشریح شده.

برج بابل برج بابل در تورات همیشه با ساختاری از سنگ یا آجر بوده است. معهداً، با مطالعه نوشته‌های باستانی متوجه می‌شویم که اصطلاح نمادین بوده و «آمیختن زبانها» تنها دلیل این موضوع بوده.

این افسانه در زمان وجود سرزمین مو نوشته نشده. بلکه مدتهای مدید بعد از آن زمان به وجود آمده، زمانی که مردم از نوبه تاریخ باستان علاقمند شدند و ابنای بشر سراسر کره زمین را فراگرفت. پس این حاصل تمدن جدید است.

مبالغه‌های زیادی که در معابد مختلف صورت گرفت و در مدارس و کالج‌های مربوط به اصول فقه داشته است بدینسان، هیچ معبدی قادر به

درک تعلیمات معبد دیگر نمی‌شد. در واقع، همه به زبان‌های متفاوتی مقاصدشان را بیان می‌داشتند، آنچه منجر به ایجاد «برج ابهام» شد، «برج بابل زبان‌ها»، این ابهام به اندازه‌ای بود که نام هر چیز فقط می‌توانست بیانگر همان شیئی باشد.

امروزه، نیز ما دچار چنین آشفتگی‌ای شده‌ایم. بیش از صد فرقه مسیحی وجود دارد و معهدا خدا در همه جا یکی است. هر فرقه‌ای مدعی است که دیگری دچار اشتباه است هیچ یک زبان یکدیگر را متوجه نمی‌شوند چون همه به یک زبان سخن نمی‌گویند.

در سرزمین مو فرقه‌های مختلف وجود نداشت و اصول فقهی هم نبود و تمام تعلیمات مذهبی چنان ساده تدوین شده بود که هر شخص بی‌معلوماتی هم می‌توانست آن را درک کند. تعلیمات مذهبی مو حدود ۲۰۰۰۰ سال تداوم یافت.

وقت آن است که بابل امروزی نیز فرو ریزد، ساختار نوینی بر این ویرانه‌ها برپا شود. تا همانند هر مذهب راستین روشنگر بشر باشد.

طوفان نوح: در تورات طوفان نوح نه به صورت افسانه اساطیری است و نه نمادین. گویی بر اثر ترجمه مغشوش شده است. نویسندگان شرح این طوفان یا بی‌خبر بوده‌اند یا نوشته‌های موسی را درک نمی‌کرده‌اند. طوفان نوح نیمی از جهان را نابود کرده، و تمام اشکال حیات را از آن برانداخته؛ ولی فقط به دلیل باران‌های سیل‌آسا نبوده بلکه طوفان بر اثر امواج مغناطیسی ایجاد شده بود.

آخرین فاجعه مغناطیسی، طوفان نوح و افسانه دوران یخبندان یکی است و بر اثر یک پدیده می‌باشد.

فصل دهم

دو خواهر توأم دین و دانش

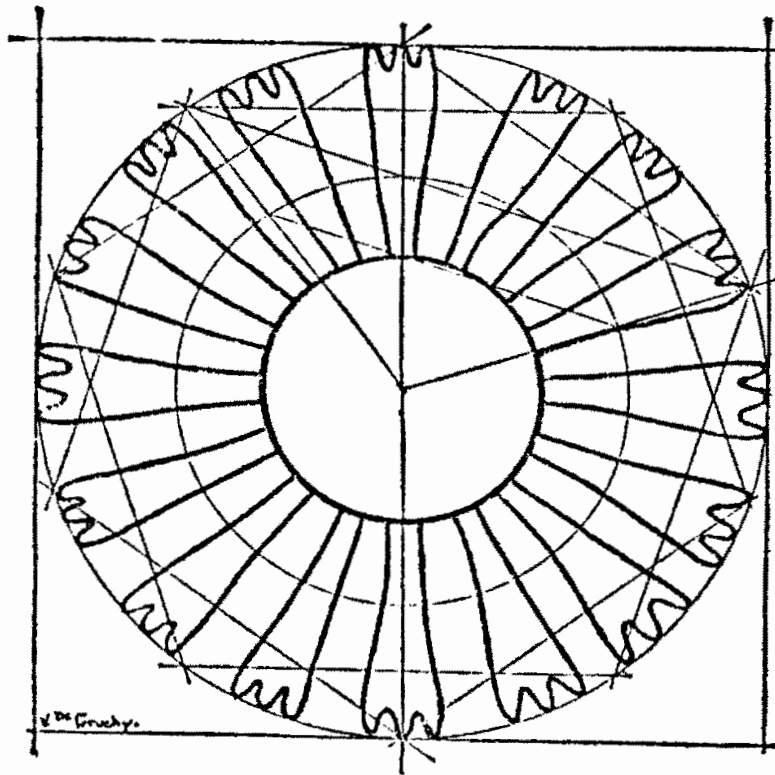
در متون نخستین تمدن بزرگ جهان ملاحظه می‌کنیم که قدما مذهب و علم را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانسته‌اند به علاوه آنان همان نمادها را در مذهب و علم به کار می‌برده‌اند.

فیثاغورث، در بازگشت از مصر به آتن، به مریدانش گفت به «اعداد و اشکال هندسی که به نام خداست احترام بگذارند».

مردم باستان اشکال هندسی خود را از کجا به دست آورده‌اند؟ و چه کسی آنان را واداشته تا این اشکال را در تعلیمات دینی و علمی به یک نوع به کار برند؟

مطالعه‌ای عمیق و مقایسه‌های متعدد در طبیعت اجازه داده است در یابیم که بیشتر اشکال هندسی طرحی از گل‌هاست، یا برگ‌ها و غیره، همان طور که می‌بینیم:

شکل ۱. مارگریت. دایره نمادی از خورشید و اشعه آن است.



شکل گل مارگریت
دایره: آفتاب و اشعه آن

- شکل ۲. نوعی گل یاس . مربع نماد چهار نیروی مقدس.
- شکل ۳. لیس (زنبق دره) یک مثلث و مثلث‌های متقاطع. سمبل آسمان‌ها.
- شکل ۴. زیبای شب، یا گل ماه، مثلثی که در مربع نشانده شده.
- به نظر من مسلم است که باستانی‌ان اشکال هندسی شان را از گل‌ها می‌گرفته‌اند و غیره. که جزئی از موجودات طبیعت بوده‌اند. و چون طبیعت

آنها را به وجود آورده، آنان متوسل به فرضیه‌ها نشده‌اند به اشارات خالق بسنده کرده‌اند.

قدما نمونه‌های خداوندی و قوانینش را پذیرفته‌اند. و در طبیعت بالاترین مکتب آموزشی را یافته‌اند، و این امر معبد هندی لاهور را به خاطر ما می‌آورد که در آن استاد گفته، در حالی که خطاب به جوانان دیرنشین صحبت می‌راند که در برابر قدوم او با آلات موسیقی آهنگ می‌زده‌اند: «مردم آنها را موجودات برتر می‌نامند. در صورتی که اینان اعجوبه نیستند. همه چیز از قوانین طبیعت ناشی می‌شود.»

مصریان، در ابتدای تاریخشان، موسیقی‌دان‌های زبردستی بودند. «آنان آلات موسیقی را به نوعی می‌ساختند که صداهاى طبیعت را بدهد.» خطابه خداحافظی ریشی پیر: «پسرم، به جهان پای بنه و آنچه در طبیعت نگاشته شده بیاموز.»

پاپروس آنی، سال ۱۳۲۰ قبل از میلاد مسیح: «بینید، آیا بر این طومار نوشته نشده است؟ بخوانید، آیا خدایان به شما امکانی نداده‌اند.» کتابهایی که قدما از آنها تعلیم می‌گرفته‌اند هنوز در دسترس ماست. آیا ما خواندن آنها را یاد خواهیم گرفت؟ آیا خدایان به ما چنین امکانی داده‌اند؟ بله، البته. ما هنر را در اختیار داریم، فقط به کار بردنش باقی می‌ماند.

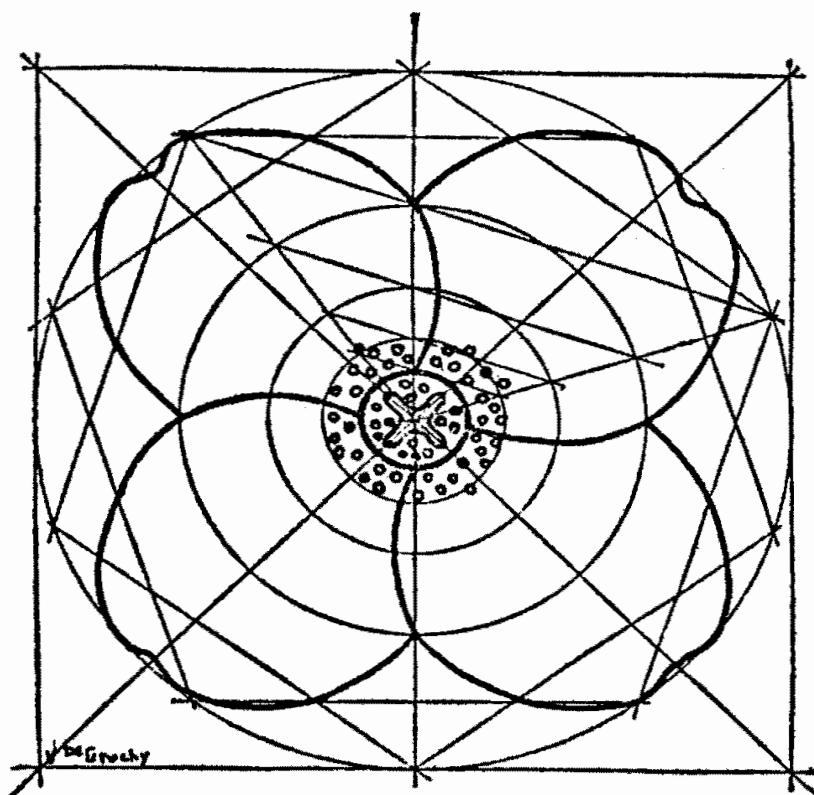
تصور می‌کنم که این تعاریف کافی است تا به ما ثابت کند که نخستین تمدن بزرگ دانش‌هایی در زمینه دین، هنر و علوم داشته است نه این که افکار بی‌معنی و اساطیر مبالغه‌آمیز را در مخیله پیروانیم، سراب‌های فقهی یا تکنولوژی‌های مرموز را در نظر بگیریم، حال آن که با مطالعه و کپی‌برداری و به کار بردن دروس طبیعت می‌توانیم به اسرار آنان پی ببریم،

زیرا طبیعت جاودان است و معلم جاودان و بزرگ آن ابدی است. طبیعت با قوانین اساسی خلق شده و بنا یافته. این قوانین خدایی با خلق اشیا و موجوداتی بیان شده است که همیشه وجود داشته و وجود خواهد داشت. بشر نمی‌تواند آنها را بهبود بخشد، زیرا این آفریده‌های الهی است و در نتیجه کامل است. برای معرفی افکار و مفاهیم دینی و فلسفی، حتی معنوی‌ترین آنها، قدما از نمادهایی با اشکال هندسی استفاده می‌کردند. شاید از این موضوع بگذریم بدون آن که بگوییم که باستانیان این نمادهای به شکل هندسی را از طبیعت گرفته بوده‌اند، از گل‌ها برگ‌ها، و غیره. چهار تصویر گل «ویولا دو گروشی (Viold de Gruchy)» که در این قسمت از کتاب وجود دارد دلیل روشنی بر این امر می‌باشد.

از پنجاه سال قبل، تعدادی بیشمار از دانشمندان ناتورالیست هندسه طبیعت را مطالعه می‌کنند و به کمک تحقیقات آنها ما شروع به توجه یافتن به این دیدگاه وسیع دانش‌های قدما و علوم عملی آنان می‌کنیم.

آ. هاش چرچ (لافیلوتا کسی و قوانین مکانیکی)، ت. آکوک (چمش‌های زندگی) و دارسی. دابلیوتامسون (باروری و شکل ظاهر) بخشی از یکی گروه بی‌شمارند که طی قرن ما در رشد سریع مورفولوژی شرکت کرده‌اند یکی از شایان‌ترین و پرارزش‌ترین تحقیقات کشف قوانین طبیعی است آن چنان که قدما آن را درک کرده بودند و به نحوی که برای ما ناشناخته است آنها را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند، حال آن که ما تمدن خود را پیشرفته‌ترین نوع از تمام اعصار می‌شناسیم.

قدما معمولاً از نمادهایی به شکل گل استفاده می‌کردند. این نماد سازی به شکل گل اغلب از طرف تمدن جدید به صورت اساطیر قلمداد شده



شکل ۲- نوعی گل یاس
مربع : چهار نیروی نخستین

چون قادر به درک نمادهای قدما نشده‌اند. بعضی جزئیات فراموش شده، یا تغییر یافته به دلیل نیازهای بعضی راهنمایی‌های مذهبی. من به خود اجازه می‌دهم در اینجا، برای مصور ساختن گفتارم از

قسمت‌هایی که استخراج شده از اثری به نام The human side Of Plants de Royal Dixon استفاده کنم:

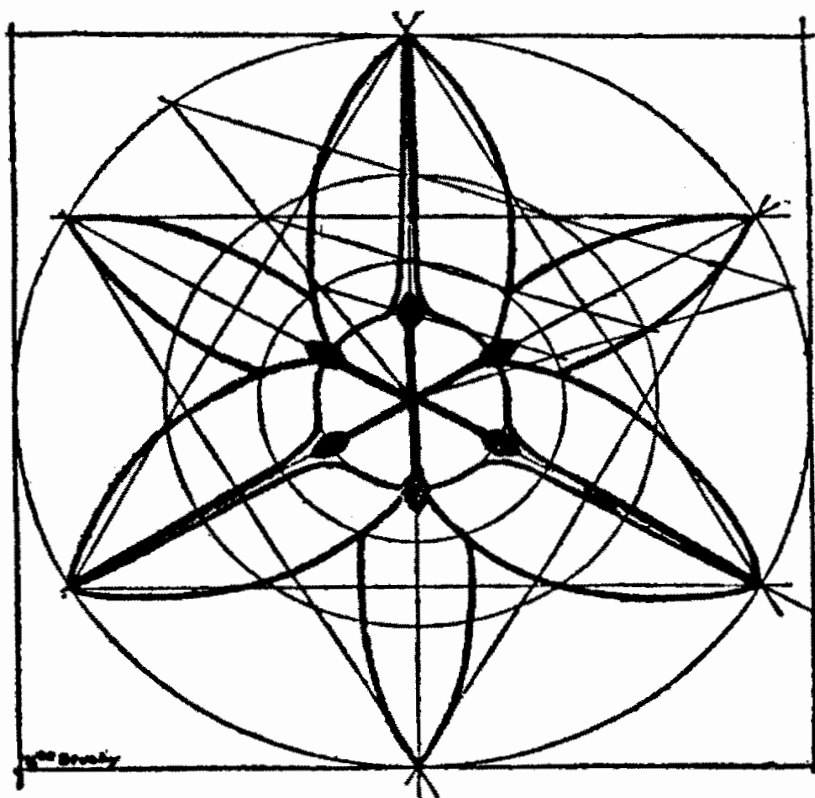
«از ابتدای آغاز تاریخ تا زمان ما، نژادها و افرادی بوده‌اند که واکنش گیاهان را الزاماً باور داشته‌اند. حساسیت نوعی واکنش است، که بخشی از روح جهانی خالق را داراست. یا ذات لایزال: خدا.»

«یونانی‌ها و رومی‌های باستان به درختان و گیاهان روح خدایان و بشر را می‌بخشیدند؛ و بسیاری افراد دیگر، در دوران جدید ما، به گیاهان روح بخشیده‌اند، مثلاً بر حسب مثال آدسون، بونه، هدویگ، ادوارد اسمیت و نیز مارتینز و فشنر که در آلمان، از این اصل دفاع می‌کردند و تردید نداشتند که گیاهان دارای روح هستند.»

«جای بحث نیست که این امر واقعیتی مسلم است، چون آن همه دانشمند سراسر جهان مطالعات و فعالیت‌هایشان را به حساسیت گیاهان اختصاص داده‌اند.»

این «حقیقت مسلم» توسط قدما کاملاً شناخته شده بوده، زیرا ما آن را در متن‌های مورد استفاده و درک شده کاهنین ۵۰۰۰ سال قبل و شاید هم ۲۵۰۰ سال پیش می‌یابیم.

در اصل بیشتر آنها حتی منسویین به یکتاپرستی به وسیله چندین نماد نشان داده شده، که مبنای آن گل یا درخت بوده است. گل‌های نمادین در درجه اول نیروهای الهی را نشان می‌داده، درخت‌ها و سرزمینها و ملت‌ها را. چهار نیروی عظیم نخستین دارای نمادهای گل بوده‌اند که بسیار مورد توجه قرار گرفته.



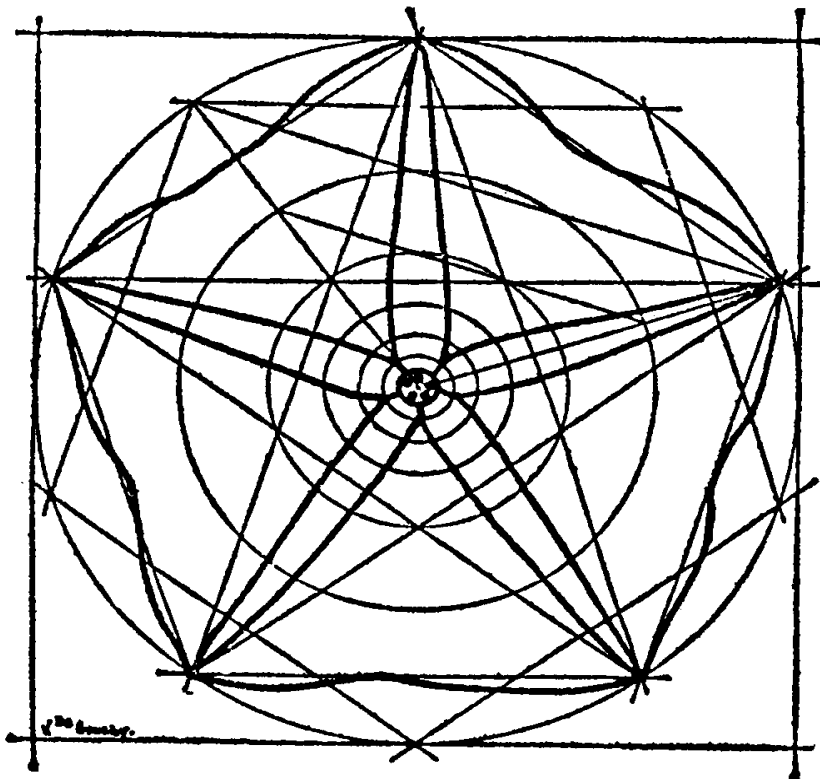
شکل ۳. زنبق دره (لیس)

مثلث: نماد آسمانها

آنان را خدایان نیز می‌نامیده‌اند چون فرمان‌ها، خواسته‌ها و اراده خالق را اجرا می‌کرده‌اند. در یک یا دو مرتبه، من کشف کرده‌ام که به اینان «کودکان فرمان بر» نام داده‌اند. این نیروها نیز نمادهای هندسی داشته‌اند. بنابراین، چنانچه نماد هندسی را بر نماد گل منطبق سازیم نقش گل مقدس

را باز می‌یابیم.

در اساطیر یونانی و رومی، ملاحظه می‌شود که قدما گل‌هایی را به کار می‌بردند که بر مبنای نمادهای هندسی بود. گل پایه، نماد هندسی ساختار برتر بود.



شکل ۴- گل ماه

ذوذئقه: یکتاپرستی

به این ترتیب، با به کار بردن گل‌ها به عنوان نمادهای امور الهی از تعلیمات باستانی پیروی می‌کرده‌اند که مربوط به الوهیت گل‌ها بوده و به گل‌ها جان و روان می‌بخشیدند. معهذاً، قدما به این ترتیب از خود گل حرف

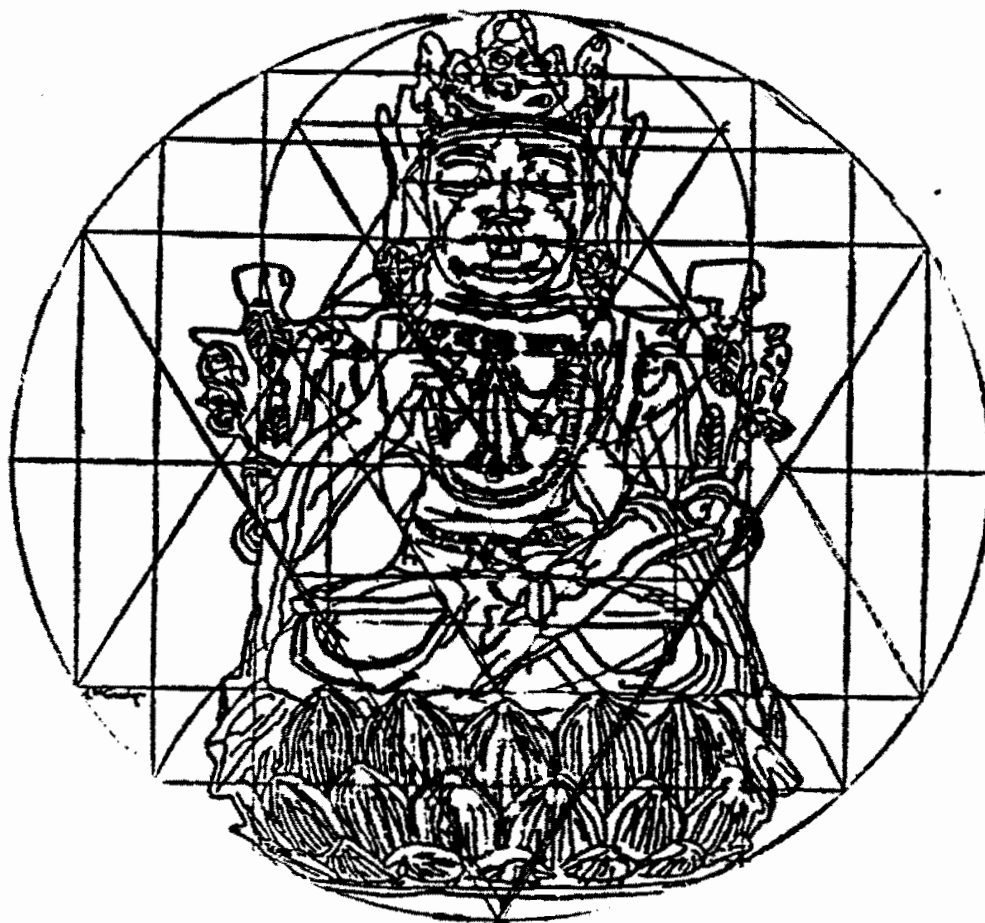
نمی زدند ولی به منسوب الهی اشاره داشتند که گل برایشان مجسم می ساخت.

این اصل به نحوی کامل توسط هندی ها مجسم شده و نیز مصری ها و قوم مایا، و سایر ملل باستان که معرف مو بوده اند؛ نماد مام وطن، به شکل گل لوتوس بوده است، در متون بیشمار مصری گل لوتوس را می یابیم که فقط به گل اشاره ندارد؛ در فکر باستانیان مظهر و تصویری از "مو" مام وطن است. و نیز "مو" را با نماد درختی نشان داده اند، درخت زندگی.

مجسمه برنزی که توسط ویولاگروشی طرح و تجزیه شده یکی از باستانی ترین آثار برنزی دنیا است. بیش از ۱۸۰۰۰ سال قدمت دارد. موضوع اصلی آن مثلثی متساوی الساقین و جالب توجه است ملاحظه کنیم تا چه حد در مجموع و هر یک از قسمت ها با این موضوع پیوند می یابد. آیا فقط تصادفی است که مثلث نماد آسمانها، در طرح این نقش مو معرف الهه مادر به کار رفته است؟

ما می توانیم تمام مجسمه ها را بررسی کنیم و نیز گراورها و تصویرها و نقشهای باستانی را که در هندوستان، چین، مکزیک، آمریکای مرکزی، در یونان و در جای دیگر یافت شده است. با کاوش در تمام تمدن های باستانی در خواهیم یافت که همه بدون استثنا دارای نمادهای اولیه سرارآمیز هستند، که قدیمی ترینشان دایره، مثلث، مربع و ذوزنقه است.

مثال بعدی و آخرین نماد مربوط به دانش خالص و ساده است. ما می دانیم که هندسه در جهان میراثی از اقلیدس است. اقلیدس هندسه را در مصر آموخت. مصریان آن علم را از اجدادشان آموخته



نقش و تجزیه ویولاگروشی

بودند، که از مام وطن آمده‌اند. آیا وقتی بوده که علم در مام وطن کاملاً پیشرفت کرده بوده؟

گفتن این موضوع دشوار است. در هندوستان، ما مثال‌هایی می‌یابیم که به ما می‌فهماند که دانش در ۳۵۰۰۰ سال قبل به اوج رسیده بوده است و در نوشته‌های مقدس مو، که بیش از ۷۰۰۰۰ سال قدمت دارد، ثابت شده

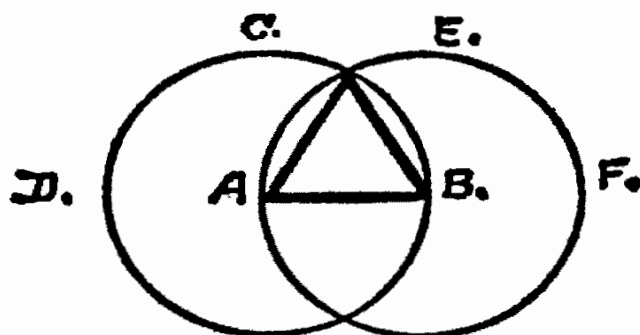
است که این علم از قبل کامل بوده است. ولی از چه وقت، من قادر به گفتن آن نیستم.

صمیمانه تصور می‌کنم که تمامی سطح‌های علمی، هندسی از ۱۰۰۰۰۰ سال قبل شناخته شده بوده است برای مثال به یکی از مسائل اقلیدس اشاره می‌کنم: کتاب نخستین، قضیه ۱: «روی خط معلومی یک مثلث متساوی‌الساقین رسم کنید.»

خطوط این مساله از دو نخستین نماد سری ساخته شده است، دایره و مثلث.

اصل مسلم اقلیدس فقط چند بارقه‌ای از آتش دان در حال خاموش شدن نخستین تمدن جهانی است.

می‌توان صدها مثال دیگر داد که پیشتر مربوط است به علم جدید دوران ما. معهذا من تصور می‌کنم آنچه قبلاً ذکر کرده‌ام برای اثبات نظریات من کافی است: تا در یابیم در دوران نخستین تمدن بزرگی که با ما ناپود شده است، دین و علم دارای رابطه تنگاتنگی در تعلیم و آموزش بوده است. بدون علم هیچ مذهبی کامل نخواهد بود.



از این رو دانش باعث کشف طبیعت می‌شود، و طبیعت پیام‌آور خالق

است که خود دلیل وجود پروردگار است.

کنفوسیوس که ۵۵۶ سال قبل از میلاد مسیح می زیسته است گفته: «آیا خداوند صحبت می کند؟ چهار فصل گردش خود را طی می کند، و تمام موجودات به زیستن و زاد و ولد ادامه می دهند، و معهذاً، به من بگو، آیا خدا حرف می زند؟»

چنانچه من بخواهم به خطابه‌ای پردازم، موضوع آن عشق خواهد بود، عشق لایزال خداوند که بر جهان فرمانروایی می کند. صحبت من در باب دوزخ و گوگرد و شعله‌های خاموشی ناپذیر نخواهد بود. زیرا خداوند بخشاینده و مهربان است^۱

۱. ولی بایستی دانست آن کریم کار ساز آن چنان مهربان است که اندیشه نیکو را همان دم فرمان به ثبت شدن می دهد ولی برای اندیشه ناپاک هفت ساعت به بنده مهلت می دهد شاید از آن نادم شود و در دم آن را ثبت نمی کند. و با رجوع به نوشته گهربار مولانا مثنوی معنوی نشر طلوع در دفتر پنجم سطر آخر، شماره ۱۸۸۰ چنین می بینیم: در پندار ایاز در باره گنج چنین می بینیم:

از ایاز این خود محال است و بعید	کو یکی دریاست قعرش ناپدید
هفت دریا اندرو یک قطره	جمله هستی ز موحشی چکره
جمله پاکی‌ها از آن دریا برزند	قطره‌هایش یک به یک می ناگزند
شاه شاهانست بلکه شاه ساز	...
یک دهان خواهم به پهنای فلک	تا بگویم وصف آن رشک ملک

یا در دفتر پنجم سطر ششم ۱۸۹۰ مولانا فرماید:

کوه می‌داند به قدر خویشتن	اندکی دارد ز لطف روح تن
تن چو اصطربلاب باشد ز احتساب	آیستی از روح هم چون آفتاب
آن منجم چون نباشد چشم تیز	شرط باشد مرد اصطربلاب ریز
تا اصطربلابی کند از بهر او	تا برد از حالت خورشید بر
جان کز اصطربلاب جوید او صواب	چه قدر داند ز چرخ و آفتاب
چون که ز اصطربلاب دیده بنگری	در جهان دیدن یقین بس قاصری

«جانی که وارسته است از هیچ چیز هراسی ندارد جز دید اشتباه، و خطا از باورها زاییده می‌شود و ندامت عمیق که نا صالحان را چون خوره می‌خورد.»

عشق جاوید و چرخه عالم را ایزد یکتا بر این محبت استوار ساخته است. چنانچه محبت بی‌پایان ایزدی قلب‌ها را آکنده سازد، جهان از عشقی تحسین‌انگیز و برادری مالا مال خواهد شد. دیگر اختلاف و مشاجره‌ای این در کار نخواهد بود و در محضر خداوند در این جهان جنگی واقع نخواهد شد. امروزه این مصائب ما را خرد می‌کند و بر اثر حرص و آز و خود پرستی و حسد و کینه و حيله‌گری و عدم اطمینان است. این بلایا می‌توانست بین مردم جهان ریشه کن شود چنانچه ابناء بشر فقط به معنویات روی می‌آوردند و آن را هدف زندگی قرار می‌دادند، و همه ذات یکتا را به طور راستین می‌پرستیدند به جای آن که سر بر درگاه بت مادیات بسایند. به لطف محبت برتر خداوند، گرگ و میش می‌توانند از یک آبشخور

کو جهان سببت چرا مالیده
تا که دریا گردد این چشم جو جوی
این چه سودا و پریشان گفتست
پس گناه من در این تخلیط چیست

گوش و هوش کو که در فهمش رسی
حلقه‌ار سخره هر گوش نیست
رو رو ای جان زود زنجیری بیار
گر دو صد زنجیر آری بر درم.

تو جهان را قدر دیده دیده
عارفان را سرمه هست آن بجوی
ذره از عقل و هوش ار با منست
چون که مغز من ز عقل و هوش تهی است

گربه تازی گوید او ور پارسی
باده او در خورد هر هوش نیست
ببار دگر آدم دیوانه وار
غیر آن زنجیر زلف دلبرم

بنوشند. خداوند سراپا محبت است، و بر جان و دل آدمیان حکومت می‌کند. بدون مهر پروردگار فقط نوعی هرج و مرج و مصائب بر دنیا حکمفرما می‌شود.

ضمن گردش در جاده‌های باریک جنگلهای پولینزی، می‌توان گروهی از کودکان سرزمین آفتاب را دید. که حین عبور به شما درود می‌فرستند در حالی که می‌گویند کوآبا- | Koaba_E که معنایش اینست «عشق من با توست». آنان از نوع سلام و درود ما بی‌خبرند... و در صدد نیستند این فرمول‌های جدید را در زبانشان وارد کنند، زبانی که از باستانیان به میراث برده‌اند، ولی چنانچه این کلمات تغییر یافته باشد مفهوم آن غیر قابل تغییر مانده است. به وسیله این کلمات است که به مانند پدرانشان به بیگانه‌ای سلام می‌گویند، گویشی که از ۱۲۰۰۰ سال قبل در عصر تمدن مو، در سرزمین مام وطن برقرار بوده، تمدنی که با آن سرزمین در آبهای اقیانوس فرورفته است که تعلیمات آن در چندین کلمه خلاصه شده است:

«خداوند را دوست بدارید و همه بیکدیگر عشق بورزید.»

به ملل قدیم موفقت ترس از خداوند آموزش داده نمی‌شد. برعکس، به آنان می‌آموختند که خداوند توبه پذیر مهربان سراپا عشق است و در هر دشواری می‌توان به درگاهش پناه برد او به تمامی محبت و عشق و اعتماد مطلق است.

ماده پرستی مسوول این هرج و مرج دنیای امروزی ماست. چنانچه ما پیشگوئی رامو RaMu را در آن عصر بپذیریم که گفته آن سرزمین درون امواج و شعله‌های اعماق فرو می‌رود. «شما همگی خواهید مرد، با خدمه و ثروتهایتان، و از خاکستر شما ملت‌های جدیدی زاده خواهد شد. چنانچه

آنان نیز فراموش کنند که برترند، نه به خاطر آنچه در اختیار دارند بلکه به خاطر آن چه که هستند، سرنوشتی همانند شما در انتظار آنهاست:»

از ۱۲۰۰۰ سال قبل، از روزی که رامو این گفتار را ادا کرده است، پیش بینی او همیشه تحقق پذیرفته است. چند امپراطوری بنیان نهاده شده و چند تا از بین رفته است؟ آنها چه شده‌اند؟ چرا امپراطوری‌ها سقوط کرده‌اند؟ بنابراین، از شما می‌پرسم که بر سر تمدن کنونی چه خواهد آمد؟

یکی از گوهرهای ارزنده‌ای که از درسهای ریشی استخراج کرده‌ام: پسر، مغز انسان مخزن دانستنی‌هاست، ولی ظرفیت آن محدود است. در نتیجه، هرگز بیش از آنچه برای رشد ذهن لازم است به مغز چیزی نسپارید، موضوعاتی که مطلقاً برای رشد مغز و تداوم جسم‌تان نیاز دارید و برای احیا آن، تا بتوانید برای ورود به جهان ملکوت آماده باشید.»

«حکمت تعلیمات طبیعت را در نظر بگیرید و بیاموزید، زیرا طبیعت بزرگترین مکتبی است که دانش و حکمت را در دل دارد، طبیعت گویش و آوای خداوند است.

«ماده پرستی ارزشی ندارد، فقط به اندوخته‌هایتان بیفزایید، و فقط چیزهایی را حفظ کنید که می‌تواند روح و جانتان را حفظ کند و شما را به حد بالاتری ارتقاء بدهد، تا شما را برای حیات جاویدان در ملکوت آماده سازد.

«و فراموش نکنید که وقتی شما به جهان ملکوت وارد خواهید شد بایستی زندگی مادی و ماده پرستی را به جا گذاشته و از آن بگذرید. مسافری بدون بار که نمی‌تواند چیزی همراه برد، و هرگز از آن مادیات چیزی به خاطر نخواهد آورد. و فقط محبت و عشق و اعمال خویش را به

همراه دارد، زیرا عشق مانند روح جاودانه است و فانی نخواهد بود. «با کمال خلوص و اعتماد به خداوند سبحان نزدیک شوید، با عشق و محبت. آغوش پذیرای او همیشه بروی شما باز است. چنانچه از راه راست انحرافی یافتید، از حضور توأم با اعتماد خود در برابرش کوتاهی نکنید، با روحیه پشیمانی از اعمال خویش توبه کنید، زیرا او بخشاینده است و شما را خواهد پذیرفت چون محبت مطلق است.

در اینجا بار دگر من این پرسش را مطرح می‌کنم.... که پایان تمدن کنونی چه خواهد بود؟ و نتیجه وجود ما در این جهان چیست؟

ملحقات

اشاره به چند نماد.

اژدها - در هند آرم رسمی است و خروجش (سوسمارها) نوید باران را می دهد.
در غرب برعکس قدیسین با اژدها نبرد می کنند و آن را نابود می سازند.
در آثار شعرای ایران (کلمه مار - عنکبوت - درخت).

هرگز ایمن ز مار ننشستم

که بدانستم آنچه خصلت اوست

زخم دندان دشمنی بتر است

که نماید به چشم مردم دوست
(گلستان)

تا تو در خانه صید خواهی کرد

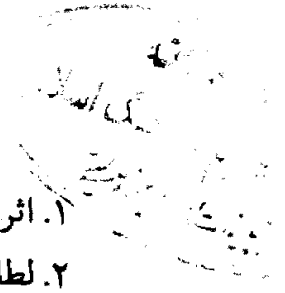
دست و پایت چو عنکبوت بود.
(گلستان)

این جهان هم چو درخت است ای کران
ما بر او چون میوه‌های نیم خام
سخت گیرد میوه‌ها مر شاخ را
زان که در خامی نشاید کاخ را
چون رسید و گشت لب گزان
سست گیرد شاخ را او بعد از آن
چون از آن اقبال شیرین شد دهان
سرد شد بر آدمی ملک جهان
عادلا چندین سرایی ماجرا
پند کم ده بعد از این دیوانه را
من نخواهم دیگر این افسون شنود
آزمودم چند خواهم آزمود؟
(مثنوی)



ژرژ مقدس و ازدها

فهرست مطالب



۱. اثر جمس شورشوارد Le monde occulte de MU
۲. لطائفی از قران کریم (رشید الورین میبیدی) تألیف دکتر محمد. م. رکنی
۳. تاریخ انبیاء (جلد اول و دوم) چاپ هشتم نگارش عمادالدین حسین اصفهانی
۴. گلستان سعدی (گزینه سخن پارسی) دکتر رهبر
۵. دیوان مولانا از چاپ نیکلسون - نشر طلوع
۶. در باره ظهور و علائم ظهور به کوشش حسن قائمیان
۷. تذکره الاولیاء - شیخ فریدالدین عطار نیشابوری با کوشش دکتر استعلامی.